



نہایت دلچسپ

یادوں کی گنجینہ

پہلی کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا (س)

نویسنده:

ابراهیم امینی

ناشر چاپی:

شفق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا (س)
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	مقدمه
۱۰	پیشگفتار
۱۲	از ولادت تا ازدواج
۱۲	مادر فاطمه
۱۳	بانوی بازرگان
۱۳	بانوی مستقل
۱۴	بانوی فداکار
۱۵	نخستین کانون اسلامی
۱۵	دستور آسمانی
۱۶	دوران آبستنی
۱۶	ولادت فاطمه
۱۷	تاریخ تولد
۱۸	آرزوی پیامبر و خدیجه
۱۹	کوثر
۲۰	شیر مادر
۲۰	دوران شیرخوارگی
۲۱	مرگ مادر
۲۱	نتیجه
۲۲	بعد از وفات مادر
۲۳	ناگفته نماند

- ۲۳ ..... فاطمه به سوی مدینه
- ۲۳ ..... عروسی حضرت فاطمه
- ۲۴ ..... پیشنهاد به علی
- ۲۵ ..... افکار خفته بیدار می شود
- ۲۵ ..... علی به خواستگاری می رود
- ۲۶ ..... توافق
- ۲۶ ..... خطبه عقد
- ۲۷ ..... انتخاب داماد
- ۲۷ ..... مهر حضرت زهرا
- ۲۷ ..... یک عمل آموزنده
- ۲۸ ..... جهاز حضرت زهرا
- ۲۸ ..... درسی به مسلمین
- ۲۹ ..... اثاث خانه علی
- ۲۹ ..... مذاکره عروسی
- ۳۰ ..... جشن عروسی
- ۳۰ ..... بسوی حجله
- ۳۱ ..... دیدار با فاطمه
- ۳۲ ..... فاطمه در خانه ی علی
- ۳۲ ..... خانه داری
- ۳۳ ..... شوهرداری
- ۳۵ ..... بچه داری
- ۳۶ ..... کلاس عالی تربیت
- ۳۶ ..... محبت
- ۳۸ ..... پرورش شخصیت

۳۹	ایمان و تقوی
۴۰	مراعات نظم و حقوق دیگران
۴۰	ورزش و بازی
۴۱	فضائل حضرت زهرا
۴۳	شرکت در مباحله
۴۴	علم و دانش فاطمه
۴۵	ایمان و عبادت فاطمه
۴۵	گردن بند پر برکت
۴۶	محبت و احترام پیامبر نسبت به فاطمه
۴۷	فاطمه دختر شایسته پیامبر
۵۰	دعوت عملی
۵۱	فاطمه از دیدگاه علی
۵۲	عصمت زهرا
۵۴	اشکال
۵۴	پاسخ
۵۵	عقیده زهرا درباره زنان
۵۷	حضرت فاطمه بعد از پدر
۵۸	خنده شگفت انگیز
۵۸	بازگو کردن اسرار
۵۹	فاطمه بعد از پدر
۶۰	مبارزات سه ماهه زهرا
۶۰	مرحله اول: دعوت از مردم
۶۱	مرحله دوم: مبارزه منفی
۶۳	چرا فدک را به فاطمه بخشید

۶۴	عوامل غصب فدک
۶۵	عکس العمل زهرا
۶۶	بحث و استدلال
۶۷	باز هم استدلال
۶۸	استيضاح خلیفه
۶۸	نطق آتشین زهرا
۷۱	عکس العمل خلیفه
۷۲	پاسخ ابوبکر
۷۲	پاسخ فاطمه
۷۳	عکس العمل خلیفه
۷۳	پشتیبانی ام سلمه
۷۳	اعتصاب سخن
۷۴	دفن شبانه
۷۵	نتیجه
۷۶	فاطمه در آستانه ی مرگ
۷۷	فاطمه در بستر بیماری
۷۸	اندوه فراوان
۷۸	وصیت فاطمه
۷۹	فاطمه در آخرین لحظات زندگی
۸۰	تشییع و تدفین
۸۱	علی بر مزار زهرا
۸۲	تاریخ وفات
۸۳	قبر فاطمه
۸۴	موضوع نزاع

- ۸۴ ..... اموال شخصی رسول خدا
- ۸۵ ..... فدک
- ۸۶ ..... واگذاری فدک به فاطمه
- ۸۷ ..... دلیل بخشش
- ۸۸ ..... طرز واگذاری فدک
- ۸۸ ..... داوری در قضیه
- ۹۱ ..... اموال رسول خدا در مدینه
- ۹۲ ..... باقیمانده خمس خیبر
- ۹۳ ..... میراث رسول خدا
- ۹۳ ..... ارث در قرآن
- ۹۳ ..... حدیث ابوبکر
- ۹۴ ..... مخالفت قرآن
- ۹۵ ..... اشکال دیگر
- ۹۶ ..... اشکال دیگر
- ۹۶ ..... اشکال دیگر
- ۹۶ ..... یک تذکر
- ۹۷ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا (س)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی ابراهیم ۱۳۰۴- عنوان و نام پدید آور: بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا علیهاالسلام / ابراهیم امینی مشخصات نشر: قم شفق ۱۳۷۱. مشخصات ظاهری: ۲۳۷ ص. شابک: ۸۰۰ریال؛ ۱۲۰۰ریال (چاپ سوم)؛ ۱۱۰۰ریال (چاپ چهارم)؛ ۳۲۵۰ریال (چاپ نهم)؛ ۳۵۰۰ریال (چاپ دهم)؛ ۳۵۰۰ریال (چاپ دوازدهم)؛ ۳۵۰۰ریال (چاپ سیزدهم)؛ ۶۵۰۰ریال چاپ شانزدهم: ۹۶۴-۴۸۵-۰۱۲-۲؛ ۸۵۰۰۰ریال (چاپ هفدهم)؛ ۲۰۰۰۰ریال (چاپ بیست و یکم)؛ ۲۱۰۰۰ریال (چاپ بیست و دوم)؛ ۲۳۰۰۰ریال (چاپ بیست و سوم)؛ ۳۰۰۰۰ریال: چاپ بیست و پنجم ۹۷۸-۹۶۴-۴۸۵-۰۱۲-۷: یادداشت: کتاب حاضر به مناسبت یادبود یکهزار و چهارصدمین سال شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام منتشر شده است. یادداشت: چاپ قبلی دارالتبلیغ اسلامی ۱۳۴۹. یادداشت: چاپ سوم. یادداشت: چاپ چهارم ۱۳۷۲. یادداشت: چاپ نهم و دهم و چاپ مکرر: ۱۳۷۴. یادداشت: چاپ دوازدهم و سیزدهم: ۱۳۷۵. یادداشت: چاپ چهاردهم ۱۳۷۶ یادداشت: چاپ شانزدهم ۱۳۷۷. یادداشت: چاپ هفدهم ۱۳۷۸. یادداشت: چاپ بیست و یکم و بیست و دوم: ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ بیست و سوم: ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ بیست و پنجم: ۱۳۸۸. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ا ق رده بندی کنگره: BP27/2 الف ب ۲ ۱۳۷۱ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۱-۵۲۳

### مقدمه

بسمه تعالی کتاب بانوی نمونه اسلام در سال ۱۳۴۹ تألیف و انتشار یافت. در اثر الطاف خاص خداوندی و توجهات ویژه ی دختر گرامی رسول خدا، (ص) مورد توجه خوانندگان محترم قرار گرفت. به طوری که در طول این مدت، متجاوز از سی مرتبه، توسط ناشرین متعدد، چاپ و پخش شد. چنانکه قبلاً نوشته بودم پرونده کتاب برای تجدید نظر و اضافات مفتوح بوده و هست، و به همین جهت چندین مرتبه مورد تجدید نظر قرار گرفت. اکنون نیز خوشوقتم که کتاب مزبور را با تجدید نظر و مطالبی جدید خدمت خوانندگان گرامی تقدیم می دارم. بدین امید که در قیامت نیز مورد توجه و لطف آن حضرت قرار گیریم. ابراهیم امینی آبان ماه ۱۳۶۹

### پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم کسانی که با تاریخ سر و کار دارند و مقداری از عمرشان را به مطالعه ی شرح حال و بیوگرافی رجال گذشته و بانوان معروف اختصاص می دهند، ممکن است هدفهای مختلفی داشته باشند. گروهی خواندن و مطالعه ی کتابهای تاریخ را یک نوع سرگرمی می شمارند، ساعتی فراغت خودشان را با خواندن کتابهای تاریخ می گذرانند. تاریخ می خوانند تا در ضمن گذراندن وقت و سرگرمی، مطالب و داستانهای شگفت انگیز و جالبی را یاد بگیرند و در انجمن های دوستانه با آب و تاب برای دیگران تعریف کنند. عده ی دیگری از خوانندگان تاریخ هدفهای عالی تر و ارزنده تری دارند. شرح حال رجال بزرگ را مطالعه می کنند تا درس زندگی بیاموزند. رمز عظمت و موفقیت اشخاص را از لابلای تاریخ بدست می آورند تا از اعمال و رفتارشان سرمشق بگیرند. علل شکست افراد و عوامل انحطاط ملتها را از درون تاریخ استخراج می نمایند تا خودشان بدانها گرفتار نشوند و اجتماعشان را از آنها برحذر دارند. همچنین کسانی که شرح حال پیغمبران بزرگ را می خوانند و زندگی ائمه اطهار و رجال دین

را مورد بررسی قرار می دهند دو دسته اند. یک دسته، هدفی جز گذراندن وقت و سرگرمی ندارند. مناقب پیمبران و امامان را می خوانند تا در ضمن سرگرمی داستانهای شگفت انگیزی را یاد بگیرند و در مجالس تکرار کنند. از خواندن و شنیدن مطالب عجیب و غریب لذت می برند و به ثواب استماع فضایل و مرثیاتی اهل بیت قناعت می کنند. دسته ی دیگر، زندگی و شرح حال برگزیدگان الهی را مطالعه می کنند تا راز عظمت و محبوبیت آنان را به دست آورند و طریق زندگی و راه و روش آنان را که همان صراط مستقیم دیانت است بشناسند و از اعمال و رفتارشان درس زندگی بیاموزند. متأسفانه اکثر کسانی که به تاریخ ائمه مراجعه می کنند از دسته ی اول هستند. اکثر کتابهای مناقب و تواریخ پیغمبران و ائمه ی اطهار نیز مناسب حال آن دسته و بر طبق مذاق آنان تهیه شده است. کتابهای مناقب پر است از مطالب شگفت انگیز و گاهی اغراق آمیز. ولی در مورد زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و طرز رفتار و گفتار و کردار آنان با اختصار برگزار شده است. هر مسلمانی درباره ی پیغمبر و هر یک از امامان چندین داستان شگفت انگیز شنیده و بیاد دارد. لیکن از برنامه های اجتماعی آنان و اعمال و کردار فردی و طرز رفتارشان با ستمکاران و خلفای وقت چندان اطلاعی ندارد. منظور نویسنده اینست که زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام را از لحاظ دوم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. به همین جهت اگر پاره ای از مناقب و داستانها از قلم افتاده، نباید مورد ایراد واقع شود، زیرا منظور اصلی این بوده که شخصیت آن حضرت از لحاظ طرز زندگی و اخلاق و رفتار روشن شود. متأسفانه زندگی آن بانوی بزرگ تا حدی تاریک مانده و در مدارک اولیه ی اسلام مطلب زیادی ندارد. این ابهام معلول چند علت است: علت اول: دوران زندگی حضرت زهرا (علیهاالسلام) کوتاه بود و از هیجده سال تجاوز نکرد. در حدود نصف این مدت، قبل از بلوغ بود که چندان مورد توجه واقع نمی شد. از بلوغ تا مرگ هم زیاد فاصله نداشت. علت دوم: حضرت زهرا علیهاالسلام چون زن بود و اکثر دوران زندگی او در داخل خانه سپری می شد کمتر کسی می توانست به طور کامل از زندگی داخلی او اطلاع پیدا کند. علت سوم: افکار مردم آن عصر بدان پایه نبود که برای زندگی دختر پیغمبر و بانوی نمونه ی اسلام اهمیت و ارزش زیادی قائل باشند تا در حفظ جزئیات آن کوشش نمایند. به هر حال، گرچه جزئیات زندگی و سیر و سلوک آن بانوی نمونه بطور کامل ضبط نشده، ولی نویسنده سعی کرده که از همان مقدار موجود، با تجزیه و تحلیل، شخصیت او را مجسم سازد. لذا گاهی ناچار شده از روش معمول تاریخ نگاران - اکتفا کردن به نقل متن قضایا - تجاوز نموده و به نتیجه گیری و تجزیه و تحلیل پردازد. بانوی نمونه: اسلام برای حفظ منافع بانوان و رشد و ترقی آنان احکام و قوانین و برنامه های خاصی دارد. یکی از راههایی که می توان به وسیله ی آن، بانوی شایسته ی اسلام و آثار و نتایج درخشان تربیت اسلامی را مشاهده نمود اینست که بانوان صدر اسلام و تربیت یافتگان مکتب وحی را به طور کامل بشناسیم و جزئیات زندگی آنان را مورد بررسی و کنجکاوی قرار دهیم. حضرت زهرا (علیهاالسلام) بدون شک در راس تمام بانوان اسلام قرار دارد. زیرا او تنها بانویی است که پدرش معصوم، شوهرش معصوم و خودش نیز معصوم بوده است. محیط پرورش و زندگی زهرا محیط عصمت و طهارت بوده است. دوران کودکی خویش را در خانه ی شخص اول اسلام یعنی پیغمبر برگزیده ای که تحت تربیت مستقیم پروردگار جهان قرار داشت، طی کرد. دوران خانه داری و بچه داری را در خانه ی دومین شخصیت ممتاز اسلام یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) گذراند. در این دوران کوتاه دو پسر معصوم یعنی حسن و حسین را تربیت کرد و دو دختر شجاع و فداکار، مانند زینب و ام کلثوم، به جامعه تحویل داد. در چنین خانه ای به طور قطع می توان نتایج درخشان احکام و برنامه های اسلامی را آشکارا مشاهده نمود و بانوی شایسته و نمونه ی اسلام را پیدا کرد. روش ما: نویسندگان چند دسته اند: یک دسته تنها مطالبی را معتبر و با ارزش می دانند که در کتابها و مدارک اهل سنت موجود باشد و از نقل مطالبی که مدرک آنها منحصر به کتابهای شیعه باشد جداً امتناع می وزند، بلکه با نظر بدبینی بدانها می نگرند. دسته ی دیگر، تنها مطالبی را معتبر می دانند که در مدارک و کتابهای شیعه موجود باشد. و از نقل هر گونه مطلبی که مدرکش منحصر به کتابهای اهل سنت باشد خودداری می نمایند. به نظر نگارنده، هر دو دسته طریق افراط و تفریط را پیموده و بدون جهت، بسیاری از حقائق را نادیده گرفته اند. زیرا در بین

کتابهای اهل سنت، می توان حقائق را یافت که در کتابهای شیعه موجود نیست و در بین کتابها و مدارک شیعه هم می توان حقائق را پیدا کرد که در کتابهای اهل سنت یافته نمی شود. شیعیان نیز دارای کتابهایی بوده اند و بسیاری از مطالب را از طریق ائمه ی اطهار و اهل بیت پیغمبر که به عنوان مراجع علمی معرفی شده اند، دریافت داشته اند. مؤلفین شیعه از حیث زمان بر مؤلفین عامه تقدم دارند. دور از انصاف است که بعضی از نویسندگان، کتابها و مدارک شیعه را به کلی نادیده گرفته تنها به نقل مطالبی اکتفا می کنند که در کتابها و مآخذ اهل سنت یافته می شود. این افراد، بیش از حد به کتابهای اهل سنت خوشبین هستند. خیال می کنند همه ی نویسندگان آن کتابها افرادی بوده اند عاشق و شیفته حقیقت و خالی و مبرا از هر گونه تعصب، و همه ی حقائق و واقعیات را نوشته اند، پس اگر چیزی در آنها وجود داشت معلوم می شود موضوع بی اساسی است. در صورتی که این مطلب درست نیست، زیرا هر کس با کمال بی طرفی کتابهای اهل سنت را مورد دقت و بررسی قرار دهد و بین مدارک و کتابهایشان مقایسه کند بلکه چابهای متعدد یک کتاب را در مقابل هم قرار دهد می فهمد که این همه اظهار خوشبینی و حسن ظن، بی اساس است و چنان بوده که همه ی آنان از اعمال تعصب و غرض ورزی منزّه باشند. بنابراین ما، هم از کتابهای اهل سنت استفاده نموده ایم هم از کتابها و مدارک شیعه و در پاره ای از مطالب که نویسندگان عامه بنابر مصالحی از نوشتن آنها خودداری نموده یا به طور اجمال و اشاره از آنها گذشته اند، از مدارک و کتابهای شیعه استفاده نموده ایم. ابراهیم امینی قم- حوزه علمیه شهر یور ماه ۱۳۴۹

## از ولادت تا ازدواج

شخصیت هر کس تا حدود زیادی، به اوضاع خانوادگی و شخصیت و اخلاق پدر و مادر و محیط نشو و نما و بستگی دارد. پدر و مادرند که شالوده و اساس شخصیت فرزند را می ریزند و او را در قالب روحیات و اخلاق خودشان ریخته تحویل جامعه می دهند، به طوریکه می توان گفت: هر فرزندی نمونه و آینه ی تمام نمای شخصیت پدر و مادر و طرز تربیت آنهاست. در تعریف و توصیف پدر فاطمه علیها السلام احتیاجی به توضیح و شرح نیست، زیرا شخصیت فوق العاده و عظمت روحی و اخلاق پسندیده و همت عالی و فداکاری و شجاعت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر هیچ مسلمان بلکه بر هیچ فرد مطلعی پوشیده نیست. در عظمت آنحضرت همین بس که خدا درباره اش می فرماید: «ای محمد اخلاق تو بزرگ و شگفت آور است» (سوره ی قلم آیه ی ۴). ما اگر بخواهیم وارد تعریف و توصیف اخلاق پدر فاطمه شویم سخن بطول می انجامد و از مقصد باز می مانیم.

## مادر فاطمه

مادر فاطمه زنی بود به نام خدیجه دختر خویلد. خدیجه در یکی از خانواده های اصیل و شریف قریش به دنیا آمد و تربیت یافت. افراد خانواده اش همه دانشمند و فداکار و روحانی و حمایت کننده از خانه ی کعبه بودند. هنگامیکه «تبع» پادشاه یمن تصمیم گرفت حجرالاسود را از مسجدالحرام به یمن منتقل کند، خویلد پدر خدیجه در مقام دفاع برخاست. بواسطه ی مبارزات و فداکاریهای او بود که «تبع» از تصمیم خویش منصرف شد و آن سنگ مقدس را از جایش حرکت نداد. (الروض الانف ج ۱ ص ۲۱۳). «اسد بن عبدالعزی» جد خدیجه یکی از اعضاء برجسته ی پیمان «خلف الفضول» است. پیمان مذکور را گروهی از رجال با شخصیت و عدالت خواه عرب بستند و قرار گذاشتند که از مظلومین دفاع کنند و در یاری کردن درماندگان کوشش نمایند. رسول خدا نیز در آن انجمن عضویت داشت و می فرمود: من در خانه ی «عبدالله بن جدعان» حاضر بودم که پیمان بسته شد و اگر مرا دعوت نمایند با کمال میل شرکت می کنم. (سیره ی ابن هشام ج ۱ ص ۱۴۱). «ورقه بن نوفل» پسرعموی خدیجه یکی از افرادی بود که پرستش تنها را نمی پسندیدند و از مدتها قبل در صدد تحقیق و کنجکاوی بودند تا دین حق را بیابند. «در یکی از عیدها که قریش مشغول عبادت یکی از بتها بودند، چهار نفر که یکی از آنان «ورقه بن نوفل» بود، جلسه ی سری تشکیل دادند و درباره ی

اعمال مردم به بحث و کنجکاوای پرداختند و نظرشان بدانجا منتهی شد که مردم در عبادت بتها سخت در اشتباهند و دین حضرت ابراهیم را از دست داده اند. بتهایی را پرستش می کنند که نه می شنوند و نه می بینند و هیچ نفع و ضرری ندارند. سپس تصمیم گرفتند در بلاد متفرق شوند تا دین واقعی حضرت ابراهیم را بیابند». (سیره ی ابن هشام ج ۱ ص ۲۳۷). «ورقه بن نوفل» پسرعموی خدیجه، همان مرد دانشمندی است که وقتی از جانب خدا به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی شد و داستان نازل شدن جبرئیل را برای خدیجه شرح داد، خدیجه برای تحقیق قضیه، نزد او رفت و جریان را برایش شرح داد، و از رمز آن حادثه تازه جویا شد. و رقه پاسخ داد: با این اوضاع که تشریح کردی جبرئیل بر محمد نازل شده و او پیغمبر خداست. از قول من به محمد بگو: در کار خود جدیت و پایداری کن. روزی دیگر «ورقه» در مسجدالحرام با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برخورد نمود و عرض کرد: آنچه را دیدی و شنیدی برای من شرح بده. پیغمبر اکرم داستان نزول فرشته را برایش بیان کرد. و رقه عرض کرد: به خدا سوگند! تو پیغمبر خدا هستی، و همان فرشته ای که بر موسی نازل شده بر تو هم نزول کرده است. آگاه باش که ترا تکذیب و اذیت خواهند نمود. از وطن تبعید می شوی و با تو جنگ خواهند کرد. اگر من تا آن زمان زنده ماندم دین خدا را یاری می کنم. سپس سر پیغمبر را بوسید و رفت. (سیره ی ابن هشام ج ۱ ص ۲۵۳ و ۲۵۴). از امثال این داستانها معلوم می شود که خاندان خدیجه مردمانی متفکر و کنجکاو و علاقمند به دین حضرت ابراهیم بوده اند.

### بانوی بازرگان

گرچه تاریخ، جزئیات زندگی آن بانوی شریف را ضبط نکرده لیکن همان مقدار که باقی مانده می تواند شخصیت برجسته ی او را تا حدودی روشن سازد. خدیجه در آغاز جوانی، با «عتیق بن عائذ» ازدواج نمود. اما چندی نگذشت که عتیق دیده از جهان فرویست و خدیجه را با مال و ثروت سرشار تنها گذاشت. او چندی بی شوهر ماند و بعدها با یکی از بزرگان بنی تمیم، بنام «هند بن بناس» عروسی کرد. اما هند هنوز جوان بود که از دنیا رفت و باز هم خدیجه با ثروت هنگفتی تنها ماند. یکی از نکاتی که می تواند روح بزرگ و همت عالی و حریت و استقلال نفسانی آن بانوی شریف را روشن سازد اینست که خدیجه، ثروت هنگفتی را که از شوهر اول و دومش به ارث برده بود را کد نگذاشت و در راه رباخواری که معول آن زمانها بود نیز نینداخت، بلکه آن را در راه تجارت و بازرگانی بکار بست. و افرادی درستکار را استخدام نمود و به وسیله ی آنان به تجارت پرداخت. خدیجه از راه مشروع تجارت، بر ثروتش افزوده گشت و به طوریکه نوشته اند: «هزاران شتر در دست کارکنانش بود که اطراف کشورها مانند مصر و شام و حبشه به تجارت مشغول بودند». (بحارالانوار ج ۱۶ ص ۲۲). «ابن هشام» می نویسد: «خدیجه زن شریف و ثروتمندی بود که به تجارت اشتغال داشت مردانی را اجیر کرده بود که برایش تجارت می کردند». (سیره ی ابن هشام ج ۱ ص ۱۹۹). ناگفته پیداست که اداره کردن یک چنان کاروان بزرگ بازرگانی آن هم در آن عصر و در جزیره العرب کار آسانی نبود، بویژه اگر مدیرش یک زن باشد، آنهم زمانیکه زنان از حقوق اجتماعی محروم بودند و بسیاری از مردان بی رحم دختران بی گناه را زنده بگور می کردند. پس آن بانوی بزرگ باید دارای نبوغ فوق العاده و شخصیت برجسته و استقلال نفسانی و اطلاعات کافی باشد تا بتواند آن تجارت مفصل و بزرگ را اداره کند.

### بانوی مستقل

یکی از نکات برجسته و درخشان زندگی خدیجه داستان ازدواج او با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. بعد از آنکه شوهر اول و دوم خدیجه وفات نمودند، یک حالت استقلال و آزادی مخصوصی در آن بانوی بزرگ پیدا شد و همانند عاقل ترین و رشیدترین مردان به تجارت می پرداخت و تن به ازدواج نمی داد. با اینکه از جهت اصالت و نجابت خانوادگی و مال و ثروت

فراوان، خواستگاران زیادی داشت و حاضر بودند مهریه های سنگینی بدهند و با وی ازدواج کنند ولی او از قبول شوهر جداً امتناع می ورزید. اما نکته ی جالب اینجاست که همین خدیجه ای که حاضر نبود به هیچ قیمتی، با سران و اشراف عرب و مردان ثروتمند ازدواج کند، با کمال شوق و علاقه حاضر شد با محمد که شخص یتیم و تهیدستی بود ازدواج کند. خدیجه زنی نبود که خواستگار نداشته باشد، بلکه تاریخ خبر می دهد که خواستگاران متشخص و آبرومندی حتی از ملوک و ثروتمندان برایش می آمدند ولی به ازدواج راضی نمی شد. اما در مورد وصلت با محمد نه تنها راضی شد بلکه خودش با کمال اصرار و علاقه پیشنهاد ازدواج نمود و مهریه اش را نیز در مال خودش قرار داد، به طوری که این موضوع اسباب سخریه و سرزنش شد. با توجه بدین مطلب که زنها معمولاً به ثروت و تجملات زندگی خیلی علاقه دارند و نهایت آرزویشان اینست که شوهر ثروتمند و آبرومندی نصیبشان گردد تا در خانه اش به آرامش و تجمل و خوشگذرانی سرگرم باشند، به خوبی روشن می شود که خدیجه در مورد ازدواج، اندیشه و افکار عالیتری داشته و در انتظار شوهر فوق العاده و شخصیت برجسته ای بوده است. معلوم می شود خدیجه شوهر ثروتمند و پولدار نمی خواسته بلکه در جستجوی شخصیت برجسته ی روحانی بوده که جهانی را از گرداب بدبختی و جهالتی نجات دهد. تاریخ به ما خبر می دهد که خدیجه از بعض دانشمندان عصر خویش شنیده بود که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیغمبر آخر الزمان است، و خودش بدان موضوع عقیده داشت. بعد از آن که مدتی محمد را به عنوان امین کاروان تجارت انتخاب نمود- و شاید خود این عمل یک نوع آزمایشی بوده تا بدان وسیله در پیرامون اظهارات دانشمندان آزمایش کند- و «میسره» غلام خودش را ناظر جریان سفر قرار داد، و آن غلام وقایع و حوادث شگفت آوری را از محمد برای خدیجه تعریف کرد، آن بانوی شریف و رشید، شخص مطلوب و گمشده اش را یافت. آن حضرت را احضار نمود و گفت: ای محمد من چون ترا شریف و امانتدار و خوش خلق و راستگو یافته ام، میل دارم با تو ازدواج کنم. (بحار ج ۱۶ ص ۹). محمد صلی الله علیه و آله و سلم قضیه را با عموها و خویشانش در میان نهاد. آنان به عنوان خواستگار نزد عموی خدیجه رفتند و مقصدشان را در ضمن خطبه ای اظهار داشتند. عموی خدیجه که یکی از دانشمندان بود خواست پاسخ دهد ولی چون نتوانست به خوبی سخن بگوید، خود خدیجه از غایت شوق با زبان فصیح، گفت: ای عمو! شما گرچه در سخن گفتن از من سزاوارترید اما از خودم بیشتر اختیارم را ندارید سپس عرض کرد: ای محمد! خود را به تو تزویج کردم و مهرم را در مال خودم قرار دادم به عمویت بفرما برای ولیمه ی عروسی شتری بکشد. (تذکره الخواص ص ۳۰۲ بحار ج ۱۶ ص ۱۴). تاریخ می گوید: خدیجه «ورقه» را واسطه قرار داد تا وسیله ی ازدواج با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم سازد، هنگامیکه ورقه به او بشارت داد که محمد و خویشانش را به ازدواج راضی کردم، خدیجه به پاس این خدمت بزرگ، خلعتی به وی عطا کرد که پانصد اشرفی ارزش داشت. (بحار ج ۱۶ ص ۶۵). وقتی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست از خانه خارج شود خدیجه عرض کرد: این خانه، خانه ی تو و من کنیز تو هستم، هر وقت خواستی به سرای خویش در آی. (سفینه البحار ج ۱ ص ۳۷۹). این ازدواج برای پیغمبر اکرم خیلی ارزش داشت، زیرا از یک طرف فقیر و تهیدست بود و به همین علت یا علل دیگر تا سن بیست و پنج سالگی نتوانست ازدواج کند. از طرف دیگر بی خانمان و تنها بود و احساس تنهایی می کرد و بوسیله ی این ازدواج مبارک، هم نیازمندیش برطرف شد و هم یار و غمگسار و مشاور خوبی پیدا کرد.

### بانوی فداکار

محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه یک کانون با صفا و گرم خانوادگی را تأسیس کردند. نخستین زنی که دعوت پیغمبر را اجابت نمود خدیجه بود. آن بانوی بزرگ تمام اموال و ثروت بی حد و حصر خویش را بدون قید و شرط در اختیار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد. خدیجه از آن زنان کوتاه فکری نبود که اگر اندک مال و استقلال برای خویش دید اعتنا به شوهر نکند و مالش را از او دریغ دارد. او چون از هدف عالی پیغمبر آگاه بود و بدان عقیده داشت تمام اموالش را در اختیار آن حضرت

گذاشت و گفت: هر طور صلاح میدانی در راه اشاعه و ترویج دین خدا خرج کن. هشام می گوید: «رسول خدا خدیجه را بسیار دوست میداشت و بدو احترام می گذاشت و در کارها با وی مشورت می کرد. آن بانوی رشید و روشنفکر، وزیر و مشاور خوبی برای آنحضرت بود. نخستین بانویی که به او ایمان آورد خدیجه بود، و مادامی که خدیجه زنده بود محمد صلی الله علیه و آله و سلم همسر دیگری اختیار نکرد». (تذکره الخواص تألیف سبط بن جوزی چاپ نجف سال ۱۳۸۳ ص ۳۰۲). حضرت پیغمبر می فرمود: «خدیجه یکی از بهترین زنان این امت است». (تذکره الخواص ص ۳۰۲). عایشه می گوید: از بس که پیغمبر خدیجه را به خوبی یاد میکرد روزی عرض کردم: یا رسول الله خدیجه پیره زنی بیش نبود و خدا بهتر از او را به تو عطاء کرده است. پیغمبر خشمناک شد و فرمود: به خدا سوگند! خدا بهتر از او را به من نداده است. خدیجه هنگامی ایمان آورد که دیگران کفر می ورزیدند. مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران تکذیب می کردند. اموالش را به رایگان در اختیارم گذاشت وقتی که سایرین محروم می نمودند. خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد. عایشه می گوید: تصمیم گرفتم بعد از آن، خدیجه را به بدی یاد نکنم». (تذکره الخواص ص ۳۰۳). در روایات وارد شده که جبرئیل هر وقت بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شد عرض می کرد: سلام خدا را به خدیجه برسان و بگو: خدا قصر زیبایی در بهشت برای تو آماده کرده است. (تذکره الخواص ص ۳۰۲).

### نخستین کانون اسلامی

نخستین خانواده ی اسلامی که در اسلام تأسیس شد خانه ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه بود. تعداد نفرات آن بیش از سه تن نبودند: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، و خدیجه و علی علیه السلام. (نهج البلاغه خطبه ی قاصعه. مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۸۰). آن خانه، کانون انقلاب اسلامی و جهانی بود و وظائف بسیار سنگینی بر عهده داشت. باید با کفر و بت پرستی مبارزه کند. دین توحید را در جهان بسط و اشاعه دهد. در تمام جهان بیش از یک خانه اسلامی وجود نداشت ولی سربازان فداکار آن نخستین پایگاه توحید، تصمیم داشتند دلهای جهانیان را فتح کنند و عقیده ی توحید را در جهان نفوذ دهند. آن پایگاه نیرومند، از هر جهت مجهز و مسلح بود. محمد صلی الله علیه و آله و سلم در راس آن قرار داشت که خدا درباره ی اخلاقش می گوید: «اخلاق تو عظیم و بزرگ است». (سوره ی قلم آیه ۴). او خدیجه را بیش از حد دوست می داشت و به شخصیتش احترام می گذاشت. حتی به دوستان خدیجه هم احترام می گذاشت. انس می گوید: «گاهی هدیه ای تقدیم پیغمبر می کردند، می فرمود: به خانه ی فلان زن ببرید چون دوست خدیجه بود». (سفینه البحار ج ۱ ص ۳۸۰). مدیر داخلی و کدبانوی آن خانه، خدیجه بود که به هدف محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کاملاً ایمان داشت و در راه رسیدن به آن هدف مقدس، از هیچگونه کوشش و فداکاری دریغ نداشت. تمام ثروتش را در اختیار محمد گذاشت، عرض کرد: این خانه و اموال تعلق به شما دارد و من کنیز و خدمتکار شما هستم. در موقع گرفتاریها محمد را دلداری می داد و در رسیدن به هدف امیدوارش می کرد. اگر کفار شکنجه و آزارش می دادند هنگامیکه داخل خانه می شد از مهر و محبت خدیجه برخوردار می گشت، و از آن کانون گرم نیرو می گرفت. در پیرامون مشکلات و حوادث سهمگین، با آن بانوی دانشمند و رشید مشورت می کرد. (بحارالانوار ج ۱۶ ص ۱۰). آری فاطمه ی زهرا از چنین پدر و مادر فداکار و در چنین محیط با صفا و گرم خانوادگی به دنیا آمد.

### دستور آسمانی

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در «ابطح» نشسته بود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند بزرگ، بر تو سلام فرستاده و می فرماید: چهل شبانه روز از خدیجه کناره گیری کن و به عبادت و تهجد مشغول باش. پیغمبر اکرم بر طبق دستور خداوند حکیم، چهل روز به خانه ی خدیجه نرفت. و در آن مدت، شبها به نماز و عبادت می پرداخت و روزها روزه دار بود. توسط

عمار برای خدیجه پیغام فرستاد که ای بانوی عزیز، کناره گیری من از تو بدان جهت نیست که کدورتی داشته باشم، تو همچنان عزیز و گرامی هستی. بلکه در این کار از دستور پروردگار جهان اطاعت می کنم، و خدا به مصالح آگاهتر است. ای خدیجه، تو بانوی بزرگوار هستی که خداوند، در هر روز چندین مرتبه به وجود تو بر فرشتگان خویش مباحث می کند. شبها درب خانه را ببند و در بستر استراحت کن و منتظر دستور پروردگار عالم باش. من در این مدت در خانه ی فاطمه دختر اسد خواهم ماند. خدیجه بر طبق دستور رسول خدا رفتار کرد و در آن مدت از مفارقت همسر محبوب خویش و اندوه تنهایی می گریست. چون چهل روز بدین منوال سپری شد، فرشته ی خدا فرود آمد. غذائی از بهشت آورد و عرض کرد: امشب از این غذاهای بهشتی تناول کن. رسول خدا با آن غذاهای روحانی و بهشتی افطار کرد. هنگامیکه برخاست تا آماده ی نماز و عبادت شود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای رسول گرامی خدا، امشب از نماز مستحبی بگذر و به سوی خانه ی خدیجه حرکت کن زیرا خدا اراده نموده که از صلب تو فرزند پاکیزه ای بیافریند. پیغمبر اکرم با شتاب رهسپار خانه ی خدیجه شد. خدیجه می گوید: در آن شب طبق معمول، درب خانه را بسته و در بستر استراحت کرده بودم. ناگهان صدای کوبیدن در بلند شد. گفتم: کیست؟ که جز محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی سزاوار نیست درب این خانه را بکوبد. آهنگ دلنشین پیغمبر بگوشم رسید که فرمود: باز کن، محمد هستم. شتابان در را باز کردم. با روی گشاده وارد خانه شد. طولی نکشید که نور فاطمه علیهاالسلام از صلب پدر به رحم مادر وارد شد.

## دوران آبستنی

کم کم آثار آبستنی در خدیجه هویدا گشت. آن بانوی شریف و فداکار از آن روز، تا حدی از غم و غصه تنهایی نجات یافت و با کودکی که در شکم داشت انس گرفت. امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که خدیجه با رسول خدا ازدواج کرد زنان مکه با وی قطع رابطه نمودند، به خانه اش نمی رفتند و سلام و علیک نمی کردند. مراقب بودند کسی به خانه اش رفت و آمد نکند. بانوان اشراف، خدیجه را تنها گذاشتند و با او انس و الفت نمی گرفتند، و به همین جهت ناراحت و اندوهناک بود. کم کم با تنهایی خو گرفت. ولی هنگامی که به فاطمه (علیهاالسلام) آبستن شد از غم تنهایی نجات یافت و با کودکی که در شکم داشت راز و نیاز می کرد و خوشنود بود. جبرئیل برای بشارت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه فرود آمد و گفت: یا رسول الله! بچه ای که در رحم خدیجه می باشد، دختر ارجمندی است که نسل تو از وی بوجود خواهد آمد. او مادر امامان و پیشوایان دین است که بعد از انقطاع وحی جانشین تو خواهند شد. پیغمبر اکرم بشارت پروردگار جهان را به خدیجه ابلاغ نمود و بدان نوید فرحبخش دلش را شاد گردانید. (دلایل الامامة ص ۸). خدیجه ای که برای ترویج توحید و خداپرستی از همه چیزش گذشت و به هر محرومیت و فشاری تن داد، ثروت بی پایانش را وقف این هدف مقدس نمود، دوستان و رفقاییش را از دست داد، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و هدف بزرگ او را بر ما سوی الله ترجیح داد، وقتی از زبان رسول خدا می شنود که خدا چنین سعادت بزرگی را نصیب کرده که پیشوایان معصوم دین از او بوجود می آیند، دلش لبریز شادمانی و سرور میگردد و حس فداکاری او بیشتر تحریک می شود و با خدای خویش و طفلی که در اندرون دارد مأنوس می گردد.

## ولادت فاطمه

دوران آبستنی سپری شد و هنگام ولادت زهرا فرارسید. خدیجه در پیچ و تاب درد واقع شد. کسی را نزد زنان قریش و دوستان سابقش فرستاد و پیغام داد: کینه های دیرینه را فراموش کنید و در این موقع خطرناک به فریادم برسید و در امر زایمان یاریم کنید. طولی نکشید که فرستاده ی خدیجه با چشم گریان برگشت و گفت: درب خانه ی هر کسی را کوفتم، راهم نداد و خواهش شما را نپذیرفت. همه در پاسخ گفتند: به خدیجه بگو: نصیحت ما را نپذیرفتی و بر خلاف صلاح دید ما با یتیم تهیدستی ازدواج کردی. از

این روی حاضر نیستیم به خانه ات بیاییم و یاریت کنیم. وقتی خدیجه پیام و زخم زبان زنان کینه توز را شنید و از یاری آنان مأیوس شد، اندوهگین گشت. از جهان ماده و مردم کینه توز چشم پوشید و به سوی خدای جهان و عالم دیگر متوجه شد. فرشتگان خدا و حوریان بهشتی و زنان آسمانی در آن موقع حساس به یرایش شتافتند و از کمکهای غیبی پروردگار جهان برخوردار شد و فاطمه عزیز یعنی اختر فرزوان آسمان نبوت پا به عرصه ی گیتی نهاد، و با نور تابناک ولایت، شرق و غرب جهان را روشن ساخت. (دلایل الامامه ص ۸. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲ و ج ۱۶ ص ۸۰).

## تاریخ تولد

در تاریخ تولد فاطمه علیهاالسلام در بین علمای اسلام اختلاف است. لکین در بین علمای امامیه مشهور است که آن حضرت در روز جمعه بیستم ماه جمادی الثانی سال پنجم بعثت تولد یافته است. (علمای امامیه و علمای عامه در سال ولادت حضرت فاطمه اختلاف دارند. اکثر علمای عامه تولد او را قبل از بعثت می دانند. عبدالرحمن بن جوزی در کتاب تذکره ی الخواص ص ۳۰۶ می نویسد: تاریخ نگاران نوشته اند که فاطمه ی زهرا در سالی متولد شد که قریش به ساختن مسجدالحرام مشغول بودند. یعنی پنج سال قبل از بعثت. محمد بن یوسف حنفی در کتاب «نظم در السمطین» ص ۱۷۵ می نویسد: فاطمه در سالی متولد شد که قریش مشغول ساختن کعبه بودند. طبری در ذخائر العقبی ص ۵۳ از قول عباس نقل می کند که گفت: فاطمه در سالی متولد شد که قریش مشغول ساختن خانه ی کعبه بودند و در آن هنگام پیغمبر در سن سی و پنج سالگی بود. ابوالفرج در کتاب مقاتل الطالبیین ص ۳۰ می نویسد: فاطمه قبل از بعثت در سالی که کعبه بنا می شد به دنیا آمد. مجلسی در کتاب بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۱۳ می نویسد: روزی عبدالله بن حسن بر هشام بن عبدالملک وارد شد در حالی که کلبی نیز در مجلس حضور داشت. هشام به عبدالله گفت: فاطمه چند سال عمر کرد؟ عبدالله در پاسخ گفت: سی سال. سپس همین سؤال را از کلبی نمود. او در جواب گفت: سی و پنج سال. هشام رو به عبدالله نمود و گفت: آیا سخن کلبی را شنیدی؟ اطلاعات کلبی در عالم انساب خوب است. عبدالله گفت: یا امیرالمؤمنین احوال مادر مرا از من باید پرسید و احوال مادر کلبی را از او. اما اکثر علمای امامیه مانند ابن شهر آشوب در مناقب ج ۳ ص ۳۵۷، کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۸، مجلسی در بحارالانوار ج ۴۳ ص ۶ و حیات القلوب ج ۲ ص ۱۴۹، محدث قمی در منتهی الامال ج ۱ ص ۹۴، محمدتقی سپهر در ناسخ التواریخ ص ۱۷، علی بن عیسی در کشف الغمه ج ۲ ص ۷۵، طبری در دلایل الامامه ص ۱۰ فیض کاشانی در وافی ج ۱ ص ۱۷۳، این دانشمندان و گروه دیگری نوشته اند که فاطمه پنج سال بعد از بعثت تولد یافت: مدرک آنان احادیث است که در این باره از ائمه صادر شده است. ابوبصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: در بیستم ماه جمادی الثانی در هنگامی که پیغمبر چهل و پنج ساله بود به دنیا آمد. هشت سال با پدرش در مکه بود. و ده سال در مدینه با پدرش زندگی کرد. بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز زنده ماند و در روز سوم جمادی الثانی در سال یازدهم هجری وفات نمود. (دلایل الامامه ص ۱۰). اما بر خوانندگان محترم مخفی نیست که وفات حضرت زهرا در سوم جمادی الثانی با داستان هفتاد و پنج روز زنده ماندن آن حضرت سازگار نیست و با نود پنج روز مناسبت تر است. لذا بعید نیست که لفظ «تسعین» در روایت، با لفظ «سبعین» اشتباه شده باشد. حبیب سجستانی می گوید: از حضرت ابوجعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: فاطمه دختر محمد، پنج سال بعد از بعثت رسول خدا تولد یافت و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود (اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۷). در روایتی وارد شده که فاطمه در هنگام عروسی نه ساله بود. سعید بن مسیب می گوید به حضرت علی بن الحسین عرض کردم: پیغمبر در چه سالی فاطمه را به علی تزویج نمود؟ فرمود: یکسال بعد از هجرت، و در آن تاریخ فاطمه نه ساله بود (روضه کافی چاپ نجف سال ۱۳۸۵ هجری ص ۲۸۱). در کتاب فرائد السمطین ج ۱ ص ۸۸ می نویسد که ابابکر و عمر از پیامبر (ص) تقاضا کردند که با فاطمه ازدواج کنند در جواب فرمود: هنوز کوچک است. ولی وقتی علی بن ابی طالب خواستگاری کرد



مورد قبول قرار گرفت. این حکایت نیز با تولد بعد از بعثت سازگارتر است، زیرا اگر قبل از بعثت تولد یافته بود در آن زمان ۱۸ ساله بود و دختر ۱۸ ساله صغیر نیست. از امثال این احادیث استفاده می شود که تولد فاطمه بعد از بعثت رسول اکرم واقع شده است. صاحب کتاب کشف الغمّه روایتی نقل کرده که در خود آن حدیث تناقضی وجود دارد: امام محمد باقر فرمود: فاطمه پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمد، در همان سالی که قریش مشغول ساختن خانه ی کعبه بودند. و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود (کشف الغمّه ج ۲ ص ۷۵). چنان که ملاحظه می فرمایید در خود این حدیث تناقض است. زیرا از یک طرف می گوید: فاطمه پنج سال بعد از بعثت بدنیا آمد، و در هنگام وفات هیجده ساله بود. از طرف دیگر می گوید: در هنگام تولد آن جناب، قریش مشغول ساختن خانه ی کعبه بودند. در صورتی که این دو مطلب قابل جمع نیستند زیرا خانه ی خدا پنج سال قبل از بعثت تجدید بنا شد نه بعد از بعثت. بهر حال باید در این حدیث اشتباهی رخ داده باشد. یا باید گفت کلمه ی «قبل البعثه» اشتباها به کلمه «بعد البعثه» تبدیل شده یا جمله «و قریش تبنى البيت» از طرف راوی اضافه شده است. کفعمی در مصباح می نویسد: فاطمه در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت به دنیا آمد (بحار ج ۴۳ ص ۹). چنانکه ملاحظه فرمودید در بین علمای اسلام در مورد تاریخ تولد زهرا اختلاف شدیدی وجود دارد، اما چون اهل بیت تولد آن حضرت را پنج سال بعد از بعثت دانسته اند قولشان بر قول تاریخ نویسان عامه مقدم است. زیرا ائمه اطهار و اهل بیت پیغمبر و فرزندان زهرا، بهتر از دیگران از سن مادرشان خبر دارند. ممکن است کسی بگوید که: خدیجه در سال دهم بعثت وفات نمود و در هنگام وفات شصت و پنج ساله بود. بنابراین، اگر فاطمه در سال پنجم بعثت تولد یافته باشد باید خدیجه در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد. چگونه می توان این مطلب را باور کرد؟! ما در پاسخ به این اشکال می توانیم دو مطلب را بگوییم: اولاً: این موضوع مسلم نیست که خدیجه در هنگام وفات شصت و پنج ساله باشد. بلکه بنابر قول ابن عباس باید سنش در موقع آبستن شدن به فاطمه، در حدود چهل و هشت سالگی باشد. زیرا ابن عباس می گوید خدیجه در سن بیست و هشت سالگی با پیغمبر عروسی کرد (کشف الغمّه ج ۲ ص ۱۳۹) و قول ابن عباس نیز بر سایرین تقدم دارد. زیرا خویشان پیغمبر بهتر از دیگران از وضع داخلی خودشان اطلاع دارند. بنابراین روایت، خدیجه در هنگام بعثت رسول خدا، چهل و سه ساله بوده و در سال پنجم بعثت که سال تولد فاطمه است در حدود چهل هشت سال عمر داشته و آبستن شدن در این سنین غیر عادی نیست. ثانیاً: اگر قول ابن عباس را هم قبول نکنیم و بگوییم خدیجه در سن چهل سالگی ازدواج کرده و قاعدتا باید در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد، باز هم امر محالی نیست زیرا فقها و دانشمندان نوشته اند که زنه‌ای قرشی تا سن شصت سالگی عادت می شوند و آبستن شدن نیز برایشان امکان دارد. خدیجه هم از طائفه قریش و مشمول این قاعده است. بعلاوه، درست است که آبستن شدن زن در این سنین نادر الوقوع است لکن در تاریخ نمونه هایی داشته و دارد: زنی به نام اکرم موسوی در «سرخون» بندرعباس دو قلو زاید. این زن ۶۵ سال دارد و شوهرش ۷۴ ساله است... یک پزشک معروف به خبرنگار اطلاعات اظهار داشت به طوری که تاریخ پزشکی نشان می دهد کم سن ترین زنی که حامله شده است فقط چهار سال و هفت ماه داشت و مسن ترین مادران جهان ۶۷ ساله بوده است. (اطلاعات ۲۸ بهمن ۱۳۵۱). یک زن ۶۶ ساله ای به نام شوشنا در اصفهان وضع حمل کرد و پسری را به دنیا آورد. یحیی شوهر این زن به خبرنگار اطلاعات گفت: هشت فرزند دارم. چهار پسر و چهار دختر. بزرگترین فرزندم ۵۰ ساله و کوچکترین آنها ۲۵ ساله است. (اطلاعات ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱). چه مانع دارد خدیجه نیز یکی از همین افراد کمیاب باشد؟ در خاتمه لازم است بدین نکته توجه داشته باشید که اختلافی که در مورد تاریخ تولد فاطمه دیده می شود، به سن شریفش هنگام ازدواج و وفات نیز سرایت می کند. زیرا اگر تاریخ تولد را پنج سال قبل از بعثت بدانیم باید در هنگام ازدواج در حدود هیجده ساله باشد و در هنگام وفات، بیست و هشت ساله، اما اگر پنج سال بعد از بعثت متولد شده باشد، باید در هنگام عروسی در حدود نه ساله باشد و در هنگام وفات هیجده ساله.)

یکی از اسرار آفرینش اینست که هر فردی علاقه دارد دارای فرزندی باشد تا او را بر حسب دلخواه تربیت کند و به یادگار بگذارد. انسان فرزندش را از بقایای وجود خودش محسوب می‌دارد و با فرارسیدن مرگ، وجودش را خاتمه یافته نمی‌داند، اما شخص بی‌فرزند، دوران زندگی و حیات خودش را کوتاه و با فرارسیدن مرگ، خاتمه یافته می‌پندارد، شاید دستگاه آفرینش می‌خواهد بدین وسیله، نسل انسان را از انقراض و نابودی محفوظ بدارد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه نیز چنین آرزویی داشتند. خدیجه ای که برای ترویج خداپرستی و نجات بشریت از هیچگونه فداکاری دریغ نداشت، و برای پیشبرد هدف مقدس پیغمبر اکرم از مال و خویشان و دوستانش چشم پوشید، و بدون هیچ قید و شرطی تسلیم خواسته‌های محمد گشت، حتماً علاقه داشت از محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرزندی پیدا کند که از دین اسلام حمایت نماید و در بسط و ترویج آن و به ثمر رساندن هدف عالی محمد صلی الله علیه و آله و سلم کوشش کند. پیغمبر اکرم می‌دانست که مرگ برای بشر حتمی است، و در مدت محدود و کوتاه زندگی، نمی‌تواند هدف بزرگ خویش را کاملاً اجرا کند و جهان بشریت را از گرداب گمراهی نجات دهد. پیغمبر به خوبی می‌دانست که باید بعد از او افرادی باشند تا در تعقیب هدفش جدیت و کوشش نمایند. و طبعاً دلش می‌خواست که آن افراد فداکار، از نسل خودش بوجود آیند. محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه چنین آرزویی را داشتند، اما متأسفانه پسرانی که قبلاً از آنان بوجود آمده بودند و به نام عبدالله و قاسم نامیده شدند، در کودکی وفات کردند. به همان مقدار که پیغمبر و خدیجه از آن مرگ ناگوار، اندوهگین شدند دشمنانشان شادمان و خشنود گشتند و بدان وسیله، نسل محمد را منقرض شده پنداشتند. گاهی آن حضرت را به عنوان «ابتر» یعنی بی‌فرزند می‌خواندند. هنگامی که عبدالله وفات کرد «عاص بن وائل» به جای آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در مرگ فرزندش تسلیت گوید، در مجامع عمومی آن حضرت را ابتر و بی‌فرزند می‌خواند و می‌گفت: بعد از آن که محمد بمیرد اثری از وی باقی نخواهد ماند و با زخم زبان، دل پیغمبر و خدیجه را مجروح می‌نمود. (سیره ی ابن هشام ج ۲ ص ۳۴. تفسیر جوامع الجامع تالیف طبرسی ۵۲۹).

## کوثر

اما خدا به پیغمبر بشارت داد که خیرات و خوبیهای زیادی به تو عطا خواهیم نمود. در پاسخ دشمنان سوره «کوثر» را فرستاد و فرمود: «ای محمد! ما کوثر را به تو دادیم. پس برای خدا نماز بگزار و قربانی کن. بدرستی که دشمن تو ابتر و بی‌فرزند خواهد شد نه تو». (سوره ی کوثر). پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یقین داشت وعده‌های خدا تخلف بردار نیست و نسل پاک و با برکتی از او بوجود خواهد آمد که سرچشمه و منشأ تمام خوبی‌های جهان خواهد شد. هنگامی وعده‌ی خدا جامه‌ی عمل پوشید که زهرای اطهر به دنیا آمد، و از فروغ نور ولایت افق گیتی روشن شد. وقتی به رسول خدا بشارت رسید که خدا به خدیجه نوزاد دختری عطا کرد، دلش از بشارت غرق شادمانی و سرور شد و از دختردار شدن نه تنها غمگین نشد بلکه بدان وسیله دلش مطمئن و آرام گشت و آثار نوید پروردگار جان را مشاهده نمود. پیغمبر اکرم از آن مردان کوتاه فکر و نادان عصر جاهلیت نبود که از وجود دختر اظهار شرمندگی کند و از شدت خشم، مادر بی‌گناه را به باد دشنام و ستیزه‌گیری و از مردم دوری جوید. (سوره ی نحل آیه ۵۸). محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث شد تا با افکار پوچ و غلط مردم که برای زنان ارزشی قائل نبودند و آنان را از اجتماع حساب نمی‌کردند و دوشیزگان بی‌گناه را زنده به گور می‌کردند، مبارزه کند و بدانان بفهماند که زن نیز یکی از اعضاء حساس و مهم اجتماع است و دارای مسؤولیت و وظیفه‌ی بسیار سنگین و بزرگی است. باید برای عظمت و ترقی اجتماع کوشش کند و در مورد وظایفی که آفرینش ویژه اش اقتضا دارد انجام وظیفه نماید. خدا خواست ارزش زن را عملاً به جهانیان بفهماند. از همین رهگذر بود که ذریه و نسل پاک پیغمبر برگزیده اش را در وجود دخترش قرار داد و چنین مقدر کرد که امامان و پیشوایان و

رهبران دینی اسلام از نسل زهرا اطهر بوجود آیند. و بدین وسیله مشیت محکمی بر دهان نابخردانی زد که دختر را از اولاد خویش محسوب نمی داشتند بلکه از وجودش عار و ننگ داشتند.

## شیر مادر

هنگامیکه فاطمه علیهاالسلام را تمیز و پاکیزه نمودند و قنذاقه اش را در دامن خدیجه گذاشتند، آن مادر مهربان مسرور شد و پستانش را در دهان کوچک نوزاد عزیزش نهاد و از شیر ی جان سیرش کرد تا به خوبی رشد و نمو نماید. (دلایل الامامه ص ۹). خدیجه از آن زنان خودخواه و نادانی نبود که بدون هیچ عذر و بهانه‌ای، نوزاد را از شیر مادر که خدا برایش مهیا ساخته محروم سازد. خدیجه خود می دانست یا از پیغمبر شنیده بود که برای تغذیه و بهداشت اطفال هیچ غذائی بهتر از شیر مادر نیست (قال امیرالمؤمنین علیه السلام ما من لبن رضع به الصبی اعظم برکة من لبن امه - وافی ج ۳ ص ۲۰۷). زیرا شیر مادر با وضع دستگاہ گوارش نوزاد و مزاج مخصوص او کاملاً هماهنگی و تناسب دارد، کودک مدت نه ماه در رحم مادر، شریک غذا و هوا و خون او بوده و مستقیماً از مادرش ارتزاق می کرده است. و از این جهت، ترکیبات مخصوص شیر مادر، با ساختمان ویژه طفل کاملاً تناسب دارد. علاوه بر این، در شیر مادر تقلب راه ندارد و میکربهای بیماری زا در آن نیست. خدیجه چون می دانست که آغوش پر مهر و محبت مادر و شیر خوردن کودک از پستانش، چه نقش بزرگی را در زندگی آینده ی نوزاد انجام می دهد و برای سعادت او چه تأثیرات قابل توجهی دارد، ترجیح داد که فاطمه عزیز را در آغوش گرم خویش پرورش دهد و به وسیله ی شیر پاک خودش که از منبع شرافت و نجابت و دانش و فضیلت و بردباری و فداکاری و شجاعت سرچشمه می گرفت غذا دهد. راستی مگر غیر از شیر پستان خدیجه، شیر دیگری می توانست چنین عنصر پاک و کانون معرفت و شجاعتی را رشد و نمو دهد و میوه ی پر برکت باغ نبوت را به ثمر رساند؟.

## دوران شیرخوارگی

دوران شیرخوارگی و ایام کودکی زهرا علیهاالسلام در محیط بسیار خطرناک و اوضاع بحرانی و انقلابی صدر اسلام گذشت که بدون شک در روح حساس آن کودک تأثیرات شایانی داشته است. زیرا نزد دانشمندان این مطلب به اثبات رسیده که محیط نشو و نمای کودک و افکار و احساسات پدر و مادر در روحيات و اثبات شخصیت او کاملاً موثر می باشند. (از این جهت، ناچاریم اوضاع و حوادث صدر اسلام را به طور خلاصه یادآور شویم تا خوانندگان بتوانند وضع فوق العاده و بحرانی دوران نشو و نمای دختر گرامی پیغمبر را پیش خودشان مجسم سازند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شد. در آغاز دعوت، با مشکلات بزرگ و حوادث سخت و خطرناکی مواجه بود. یک تنه می خواست با جهان کفر و بت پرستی مبارزه کند. تا چند سال مخفیانه تبلیغ می کرد و از ترس دشمنان جرأت نداشت دعوتش را علنی کند. بعداً از جانب خدا دستور رسید که مردم را آشکارا به دین اسلام دعوت کن و از مشرکین باک مدار. (سوره ی حجر آیه ی ۹۴). پیغمبر اکرم به دستور خدا دعوتش را علنی کرد. آشکارا و در مجامع عمومی مردم را به سوی آیین مقدس اسلام دعوت می نمود و روز بروز بر تعداد مسلمانان افزوده می شد. وقتی دعوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علنی شد اذیت و آزار دشمنان نیز شدت یافت. رسول خدا را اذیت می کردند. مسلمانان را تحت شکنجه و عذاب قرار می دادند. بعضی را مقابل آفتاب سوزان حجاز روی ریگهای داغ می خوابانیدند و سنگهای سنگین روی سینه شان قرار می دادند و بعضی را می کشتند. مسلمانان به قدری سختی و عذاب کشیدند که بستوه آمده جانشان به لب رسید. به طوریکه ناچار شدند از خانه و زندگی دست بردارند و به کشور دیگری هجرت نمایند. گروهی از مسلمانان از رسول خدا اجازه گرفتند و رهسپار حبشه شدند. (سیره ابن هشام ج ۱ ص ۳۴۴. الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۵۱). وقتی

کفار بوسیله ی اذیت و آزار نتوانستند از پیشرفت و توسعه اسلام مانع گردند و دیدند مسلمانان اذیت و آزار را تحمل می کنند ولی دست از عقیده شان بر نمی دارند، انجمنی برپا ساخته همگی تصمیم گرفتند که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به قتل رسانند. ابوطالب از تصمیم خطرناک آنان آگاه شد و برای حفظ جان رسول خدا آن حضرت را با گروهی از بنی هاشم به دره ای که «شعب ابوطالب» نامیده می شد منتقل ساخت. ابوطالب و سایر بنی هاشم در حفظ و حراست رسول خدا کوشش می نمودند. حمزه عموی پیغمبر شبها با شمشیر برهنه اطرافش پاس می داد. دشمنان وقتی از کشتن رسول خدا ناامید شدند زندانیان شعب ابوطالب را در فشار اقتصادی قرار دادند و خرید و فروش با آنان را ممنوع ساختند. مسلمان در حدود سه سال در آن زندان سوزان با فشار و ناراحتی و گرسنگی بسر بردند و با مختصر غذایی که بطور قاچاق برایشان فرستاده می شد زندگی نمودند. بسا اقوات فریاد اطفالشان از گرسنگی بلند بود. فاطمه زهرا (علیهاالسلام) در چنین روزگار بحرانی و در چنین محیط خطرناک و وحشت آوری به دنیا آمد و رشد و نمود کرد. خدیجه ی کبری در چنین اوضاع و شرائطی نوزاد عزیزش را شیر می داد. مدتی از ایام شیرخوارگی و زهرا در شعب ابوطالب سپری شد. در همانجا از شیر خوردن باز گرفته شد. در همان ریگستان سوزان راه رفتن آموخت. در همان محیط قحطی غذاخور شد. هنگامی که سخن گفتن یاد می گرفت فریاد و ناله ی اطفال گرسنه «شعب» را می شنید. در وسط شب که از خواب بیدار می شد خویشانش را می دید که با شمشیرهای برهنه اطراف پدرش پاس می دادند. در حدود سه سال طول کشید که فاطمه علیهاالسلام بغیر از زندان سوزان شعب چیزی ندید و از دنیای خارج خبری نداشت. فاطمه در سن پنج سالگی بود که پیغمبر و بنی هاشم از تنگنای شعب نجات یافته به خانه و زندگی خودشان مراجعت نمودند. مناظر زندگی جدید و نعمت آزادی و توسعه ی در خوراک و پوشاک و منزل برای زهرا تازگی داشت و شادمان و مسرور بود.

## مرگ مادر

اما افسوس و صد افسوس که روزگار خوشی فاطمه علیهاالسلام دوامی نداشت. تا خواست در محیط آزاد نفس راحتی بکشد مادر مهربانش خدیجه را از دست داد. هنوز یکسال نبود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و یارانش از زندان شعب آزاد شده بودند که خدیجه از دار دنیا رفت. (مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۷۴). آه، این حادثه ی جانگداز چقدر روح حساس فاطمه ی کوچک را افسرده نمود و نهال امیدش را پژمرده کرد، و بزرگترین ضربه ها را بر روح و روانش وارد ساخت. فاطمه (علیهاالسلام) هرگز احتمال وقوع چنین حادثه ی ناگواری را نمی داد. گاه و بیگاه از فراق مادر اشک می ریخت و در جستجوی مادر از هر کسی سراغ می گرفت. وقتی پیغمبر از دفن خدیجه فارغ شد و به خانه برگشت، فاطمه (علیهاالسلام) دور پدر می گشت و می گفت: پدر جان! مادرم کجاست؟ پیغمبر متحیر بود جواب را چه بگوید که جبرئیل نازل شد و گفت: در پاسخ فاطمه بگو: مادرت با کمال آسایش و راحتی در کاخی که از زبرجد ساخته شده زندگی می کند. (ینابیع الموده ص ۳۱۳ بحارج ۱۶ ص ۱).

## نتیجه

اوضاع غیر عادی و حوادث و وقایع تلخ دوران کودکی حضرت زهرا علیهاالسلام بدون تردید آثاری در روح حساس آن دوشیزه ی گرمی گذاشت و زندگی آینده و چگونگی حرکات و افعال و روحيات و وجدانیاتش تا حدودی مربوط به حوادث آن دوران بوده است و آغاز شخصیت او از همین جا سرچشمه گرفت. آثار زیر را می توان از مهمترین آنها شمرد. ۱- کسیکه در یک چنین اوضاع سهمگینی رشد و نمو کند و در آغاز زندگی چنین ضربه های بزرگی بر روحش وارد شود، شخصی افسرده و پژمرده و غمناک خواهد بود. به همین علت، در احوال فاطمه (علیهاالسلام) نوشته اند همیشه محزون و غمناک بوده است. ۲- کسیکه در یک چنین اوضاع بحرانی بزرگ شود، حتی دوران شیرخوارگی و طفولیت خویش را در زندان بگذارند و از آن وقتی که خودش را

شناخته در تنگنای زندان باشد و مشاهده کند که پدر و مادر و خویشانش با چه فداکاری و از خود گذشتگی از هدف خودشان دفاع می‌کنند و برای رسیدن به هدف به هر سختی و فشاری تن در می‌دهند، اما حاضر نیستند از هدف خودشان دست بردارند، چنین شخصی طبعاً مبارز و سرسخت و با هدف بار می‌آید و در طریق رسیدن به هدف از زندان و شکنجه باک ندارد، و بزودی از میدان در نمی‌رود. ۳- فاطمه (علیها السلام) چون می‌دید که پدر و مادر و خویشانش در ترویج دین اسلام و بسط توحید و خداپرستی چه سختیها و مشقت‌هایی را تحمل می‌کنند و برای هدایت و نجات بشریت چه فداکاریهایی می‌کنند، از مردم انتظار داشت که بعد از پدر بزرگوارش قدر زحمات او را بدانند و در تعقیب هدف مقدسش کوشش وجدیت کنند، و از راهی که برایشان تعیین کرده منحرف نشوند.

## بعد از وفات مادر

در سال دهم بعثت، ابوطالب و خدیجه، در فاصله ی کوتاهی، یکی پس از دیگری از دنیا رفتند (مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۷۴). این دو حادثه ی ناگوار به قدری در روح پیغمبر تاثیر کرد که آن سال را سال غم و اندوه نامید (مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۷۴). زیرا از یک طرف بزرگترین یار و غمخوار و مشاور داخلی و شریک زندگی و مادر فرزندان خویش، خدیجه را از دست داد. از طرف دیگر، بزرگترین پشتیبان و مدافع او حضرت ابوطالب از دنیا رفت. به طوری که اوضاع داخلی و خارجی آن حضرت یک مرتبه دگرگون گشت و به علت از دست رفتن این دو حامی بزرگ، اذیت و آزار دشمنان شروع شد. گاهی سنگش می‌زدند. گاهی خاک به صورت مبارکش می‌پاشیدند. گاهی ناسزایش می‌گفتند. گاهی بدنش را خون آلود می‌کردند و در اکثر اوقات، هنگامی که با چهره ای غمناک و محزون به خانه می‌آمد، با صورت پژمرده و چشمهای اشکبار دختر عزیزش که در فراق مادر می‌گریست، روبرو می‌شد. فاطمه (علیها السلام) وقتی از خانه خارج می‌شد شاهد حوادث تلخی بود. گاهی می‌دید پدرش را اذیت می‌کنند و ناسزایش می‌گویند. یک روز دید دشمنان در مسجد الحرام نشسته اند و برای قتل پدرش نقشه می‌کشند، با چشم اشکبار به خانه بازگشت و تصمیم دشمنان را برای پدر تعریف نمود. (مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۷۱). روزی یکی از مشرکین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در کوچه ملاقات کرد، مقداری خاکروبه و کثافت بر سر و صورت آن جناب پاشید. پیامبر چیزی نگفت و با همین حال وارد خانه شد. یکی از دخترانش (فاطمه) باستقبال آن حضرت شتافت. آب آورد و با چشم گریان سر و صورت پدر را شست. پیامبر فرمود: دخترم! گریه نکن، مطمئن باش که خدا پدرت را از شر دشمنان محفوظ می‌دارد و پیروز می‌گرداند. (تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۴۴). یک روز پیامبر در مسجد الحرام مشغول نماز بود. عده ای از مشرکین او را مسخره می‌کردند و در صدد آزارش بودند. یکی از آنان بچه دان شتری را که تازه ذبح شده بود برداشت و با خون و کثافت، در حالی که پیامبر اکرم در سجده بود، آن را بر پشت مبارک آن حضرت افکند. حضرت فاطمه علیها السلام که در مسجد حاضر بود و این منظره را تماشا می‌کرد بسیار ناراحت شد و با چشم گریان خودش را به پدر رسانید و بچه دان را برداشت و بدور افکند. پیامبر از سجده برخاست و بعد از نماز بر آن جمعیت نفرین کرد. (مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۶۰). آری زهرای عزیز در همان سنین خردسالی این قبیل حوادث ناگوار را مشاهده می‌کرد و بیاری پدر می‌شتافت و برای پدر، مادری می‌کرد. با مردن خدیجه، طبعاً برخی از کارهای خانه بر دوش فاطمه ی کوچک افتاد. زیرا آن نخستین خانه ی توحید، کد بانوی بزرگ خود را از دست داده بود و بغیر از فاطمه علیها السلام در خانه یادگاری نداشت. تا ریخ، این موضوع را روشن نکرده که در آن دوران سخت در خانه ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چه می‌گذشته و زندگی آنان چگونه اداره می‌شده است، اما با چشم دل می‌توان اوضاع رقت بار ساکنین آن خانه را مشاهده نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از خدیجه با زنی به نام «سوده» ازدواج نمود، زنان دیگری را نیز اختیار کرد. آنان هم کم و بیش دربارہ ی فاطمه اظهار علاقه می‌نمودند لیکن برای هر کودک یتیمی دشوار است جای مادرش را خالی و زن

دیگری را در جای او مشاهده کند. نامادری هم هر چه خوب و مهربان باشد مهر و محبت بی شائبه‌ی مادر را ندارد. تنها مادر است که بوسیله‌ی نوازشهای گرم خویش، دل کودک را آرام می‌کند و به او نیرو می‌بخشد. ولی هر چه محرومیت فاطمه علیهاالسلام زیادتر می‌شد، اظهار محبت پیغمبر هم به همان نسبت بیشتر می‌گشت. زیرا رسول خدا بدین مطلب توجه داشت که: فاطمه از جهت مادر، کسری محبت دارد و باید آن کسری جبران شود و از این جهت و جهات دیگر، در روایات وارد شده که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا صورت فاطمه را نمی‌بوسید به خواب نمی‌رفت. (کشف الغمّه ج ۲ ص ۹۳). مطالب مذکور اجمالی است از سرگذشت حدود هشت سال از زندگی دختر پیغمبر.

### ناگفته نماند

ناگفته نماند که: گرچه امثال حوادث مذکور و فشارهای روحی برای هر کودکی پیش آمد کند اعصابش را درهم خواهد کوفت و برای سقوط و ناتوانی روحی و جسمی وی کافی خواهد بود، لیکن این داوری درباره‌ی همه کس درست نیست. زیرا همین حوادث سهمگین و گرفتاریهای مداوم و مبارزات پی در پی است که روح افراد ممتاز و برجسته را تقویت می‌کند و استعدادهای درونی و نیروهای نهفته‌ی آنان را به عرصه‌ی ظهور و بروز می‌آورد تا در مقابل مشکلات پایداری کنند. اگر سنگ معدن تحت حرارت فوق العاده قرار نگیرد، طلای ناب و گرانبه‌اش خارج نمی‌شود. اوضاع بحرانی و خطرناک و حوادث و انقلابات سهمگین دوران زندگی زهرا (علیهاالسلام)، نه تنها خللی بر روح آن حضرت وارد نساخت بلکه بر عکس، گوهر وجودش را صیقل داد و تابناک نمود و برای هر گونه مبارزه‌ی آماده و نیرومندش گردانید.

### فاطمه به سوی مدینه

رسول خدا در سال سیزدهم بعثت - از ترس جان - ناچار شد مکه را ترک کند و به جانب مدینه، هجرت نماید. هنگام حرکت، با علی و فاطمه علیهماالسلام وداع نموده به علی فرمود: امانتهای مردم را رد کن سپس فاطمه دختر مرا و فاطمه مادر خودت را و فاطمه دختر عمویم حمزه را با عده دیگری بردار و به سوی مدینه بشتاب که من در انتظار شما هستم. این را فرمود و به جانب مدینه حرکت نمود. علی بن ابی طالب (علیه السلام) به دستور پیغمبر اکرم عمل نمود، سپس فاطمه (علیهاالسلام) را با چند تن دیگر از زنها سوار کرد و رهسپار مدینه شد. در بین راه «ابوواقف» که مأمور راندن شترها بود، آنها را با سرعت می‌برد. علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: با زنها مدارا کن و شترها را آهسته تر بران زیرا زنان ناتوانند و تاب تحمل سختی را ندارند. ابوواقف عرض کرد می‌ترسم دشمنان در تعقیب ما باشند و به ما برسند. علی (علیه السلام) پاسخ داد: پیغمبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: از طرف دشمنان به شما آزاری نخواهد رسید. وقتی به نزدیکی «ضحجان» رسیدند، هشت سوار از عقب ایشان رسیدند، علی ابن ابی طالب زنان را در پناهگاهی پیاپی نمود و با شمشیر بر دشمنان حمله کرد و پراکنده شان ساخت. آنگاه بانوان را سوار کرد و رهسپار مدینه شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی به «قبا» رسید دوازده روز توقف نمود تا علی به اتفاق فاطمه و سایرین به آن حضرت پیوستند. (مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۷۵ و ۱۸۳). رسول خدا در مکه و به روایتی در مدینه، «سوده» را به عقد خویش درآورد و فاطمه (علیهاالسلام) را به خانه‌ی او برد. سپس «ام سلمه» را عقد کرد و فاطمه را بدو سپرد تا از وی نگهداری و سرپرستی کند. ام سلمه می‌گوید: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه را به من سپرد تا در تربیتش کوشش کنم. من هم از تربیت و راهنمایی او دریغ نداشتم ولی به خدا سوگند او از من با ادب تر و داناتر بود. (دلائل الامامه ص ۱۱).

### عروسی حضرت فاطمه

فاطمه زهرا علیهاالسلام دختر پیغمبر اکرم و از دوشیزگان ممتاز عصر خویش بود. پدر و مادرش از اصیل ترین و شریف ترین خانواده های قریش بودند. از حیث جمال ظاهری و کمالات معنوی و اخلاقی از پدر و مادر شریفش ارث می برد. به عالی ترین کمالات انسانی آراسته بود. شخصیت و عظمت پیامبر اکرم روز بروز در انظار مردم بالا می رفت و قدرت و شوکت او زیادتر می شد. به همین علت، دختر عزیزش زهرا (علیهاالسلام) همواره مورد توجه بزرگان قریش و رجال با شخصیت و ثروتمند قرار داشت و گاه و بیگاه از او خواستگاری می کردند. اما پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اصلاً خوشش نمی آمد کسی در این باره سخن بگوید و با خواستگاران طوری رفتار می کرد که می پنداشتند مورد غضب پیغمبر قرار گرفته اند. (کشف الغمّه ج ۱ ص ۳۵۳). رسول خدا فاطمه را برای علی علیه السلام نگاهداشته بود و دوست می داشت از جانب او پیشنهاد بشود (کشف الغمّه ج ۱ ص ۳۵۴). پیغمبر از جانب خدا مامور بود که نور را با نور کابین ببندد. (دلائل الامامه ص ۱۹). ابوبکر یکی از خواستگاران فاطمه علیهاالسلام بود. روزی بدین منظور خدمت رسول گرامی رسید و عرض کرد: یا رسول الله! میل دارم با شما وصلت کنم آیا می شود که فاطمه را به عقد من درآوری؟ رسول خدا فرمود: فاطمه هنوز کوچک است و اصلاً تعیین همسر او با خداست. من نیز منتظر دستور خدایم. ابوبکر مأیوسانه برگشت. در بین راه با عمر ملاقات نمود و جریان خواستگاری خودش را با او در میان گذاشت. عمر گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهاد ترا رد کرده و میل نداشته دخترش را به تو بدهد. عمر نیز یک روز در ازدواج با فاطمه علیهاالسلام طمع کرد و بدین منظور خدمت رسول خدا مشرف شد و فاطمه را خواستگاری نمود. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ داد: فاطمه هنوز کوچک است و تعیین همسرش با خداست. عمر و ابوبکر چندین مرتبه تقاضای ازدواج کردند ولی پیغمبر پیشنهادشان را نپذیرفت. «عبدالرحمان بن عوف» و «عثمان بن عفان» که هر دو از ثروتمندان بزرگ بودند به عزم خواستگار خدمت رسول خدا رسیدند. عبدالرحمان عرض کرد یا رسول الله! اگر فاطمه علیهاالسلام را به من تزویج کنی، حاضرم یکصد شتر سیاه آبی چشم که بارهایشان پارچه های کتان اعلای مصری باشد و ده هزار دینار مهریه اش کنم. عثمان نیز اظهار داشت: یا رسول الله من هم به همین مهر حاضرم و بر عبدالرحمان برتری دارم زیرا زودتر مسلمان شده ام. پیغمبر از سخن آنان سخت خشمناک شد و برای آن که بفهماند به مال آنها علاقه ندارد و داستان ازدواج داستان خرید و فروش و مبادله ی ثروت نیست، مشتی سنگ ریزه برگرفت و به جانب عبدالرحمان پاشید و فرمود: تو خیال می کنی من بنده ی پول و ثروتم و بوسيله ی ثروت خودت بر من فخر و مباهات میکنی و می خواهی بوسيله ی پول ازدواج را بر من تحمیل کنی؟ (مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۴۵. تذکره الخواص ص ۳۰۶).

### پیشنهاد به علی

اصحاب رسول خدا اجمالاً احساس کرده بودند که پیغمبر اکرم میل دارد فاطمه (علیهاالسلام) را با علی کابین ببندد، ولی از جانب علی پیشنهاد نمی شد. یک روز عمر و ابوبکر و سعد بن معاذ و گروهی دیگر در مسجد انجمن داشتند و از هر دری سخن می گفتند. در این بین سخن از فاطمه به میان آمد. ابوبکر گفت: مدتی است که اعیان و اشراف عرب فاطمه علیهاالسلام را خواستگاری می نمایند اما پیغمبر اکرم پیشنهاد احدی را نپذیرفته و در جوابشان می فرماید: تعیین همسر فاطمه با خداست. ولی علی بن ابی طالب علیه السلام تا حال، در مورد خواستگاری فاطمه اقدامی نکرده. گمان می کنم علت اقدام نکردنش تهیدستی باشد. این مطلب برای من روشن است که خدا و پیغمبر، فاطمه را برای علی علیه السلام نگاهداشته اند. سپس به «عمر» و «سعد بن معاذ» گفت: حاضرید به اتفاق هم پیش علی برویم و جریان را برایش تشریح کنیم و اگر به ازدواج مایل بود و تهیدستی مانعش بود، کمکش کنیم؟! سعد بن معاذ از این پیشنهاد استقبال نمود و ابوبکر را در این کار تشویق کرد. سلمان فارسی می گوید: عمر و ابوبکر و سعد بن معاذ بدین قصد از مسجد خارج شدند و به جستجوی علی (علیه السلام) پرداختند. ولی آن حضرت را در منزلش نیافتند. اطلاع پیدا

کردند که در نخلستان یکی از انصار با شتر آبکشی می کند و درختان خرما را آبیاری می نماید. پس به جانب آن حضرت شتافتند. علی علیه السلام فرمود: از کجا می آید و به چه منظور اینجا آمده اید؟ ابوبکر گفت: یا علی تو در تمام کمالات بر سایرین برتری داری، و از موقعیت خودت و علاقه ای که رسول خدا به تو دارد کاملاً آگاهی. اشراف و بزرگان قریش برای خواستگاری فاطمه علیها السلام آمده اند ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله دست رد به سینه همه زده و تعیین همسر فاطمه را به دستور خدا حواله داده است. گمان می کنم خدا و رسول، فاطمه را برای تو گذاشته اند. و شخص دیگری قابلیت این افتخار را ندارد. نمی دانم به چه علت شما در این اقدام کوتاهی می کنی؟ علی بن ابی طالب علیه السلام هنگامی که سخن ابوبکر را شنید اشک در چشمان مبارکش حلقه زد و فرمود: ای ابابکر! احساسات و خواسته های درونی مرا تحریک نمودی و به موضوعی که از آن غافل بودم یادآوری کردی. به خدا سوگند! همه خواستگار فاطمه اند، منم بدین موضوع علاقه دارم. یگانه چیزی که مرا از این اقدام بازداشته فقر و تهیدستی است. ابوبکر عرض کرد: یا علی! این سخن را نفرمایید. زیرا دنیا و اموال دنیا در نظر خدا و رسول ارزشی ندارد. من صلاح می دانم هر چه زودتر در این کار اقدام نمایید و در خواستگاری فاطمه تعجیل کنید. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۲۵).

### افکار خفته بیدار می شود

علی بن ابی طالب علیه السلام در خانه ی پیغمبر اکرم بزرگ شده و فاطمه (علیها السلام) را به خوبی می شناخت و با روحيات و اخلاق او کاملاً آشنا بود. هر دو تربیت شده ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه و در یک خانه بزرگ شده بودند (مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۸۰). علی می دانست دختری مانند فاطمه هرگز پیدا نخواهد شد که به جمیع کمالات و فضائل انسانیت آراسته باشد. و از صمیم قلب او را دوست می داشت و می دانست چنین موقعیتهای مناسبی همیشه فراهم نمی شود. اما اوضاع بحرانی اسلام و گرفتاری ها و فقر اقتصادی مسلمین، چنان علی (علیه السلام) را مشغول ساخته بود که به خواسته های درونی خویش توجه نداشت، و در همه فکری بود جز ازدواج و تشکیل خانواده. علی علیه السلام اندکی در پیرامون پیشنهاد ابوبکر تأمل کرد و اطراف و جوانب قضیه را به خوبی بررسی نمود، از یک طرف، تهیدستی و فقر اقتصادی خودش و سایر مسلمانان و حوادث و گرفتاریهای عمومی را مشاهده کرد، از طرف دیگر فکر کرد موقع ازدواج کردنش فرارسیده و در حدود بیست و یک سال یا زیاده تر از عمرش می گذرد (ذخائر العقبی ص ۲۶). باید خواه ناخواه ازدواج کند و مثل فاطمه (علیها السلام) هرگز پیدا نمی شود. اگر این فرصت از دست برود قابل جبران نیست.

### علی به خواستگاری می رود

پیشنهاد ابوبکر چنان روح علی را تکان داد و عشق درونی او را شعله ور ساخت که دیگر نتوانست بکار خویش ادامه دهد. شترش را از کار باز گرفت و به منزل آورد، بدنش را شستشو داد، عبا ی تمیزی بر تن کرد، کفش هایش را پوشید و به خدمت رسول اکرم شتافت. پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه ی ام سلمه تشریف داشت. علی (علیه السلام) به منزل ام سلمه رفت و در زد. پیغمبر به ام سلمه فرمود: در را باز کن. کوبنده ی در شخصی است که خدا و رسول او را دوست دارند او هم خدا و رسول را دوست دارد. عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت، کیست که ندیده درباره اش چنین داوری می کنی؟ فرمود: ای ام سلمه! ساکت باش، مردی دلاور و شجاع است، برادر و پسرعمویم و محبوب ترین مردم نزد من است. ام سلمه از جای جست و در سرای را باز کرد. علی (علیه السلام) داخل منزل شد، سلام داد و در حضور پیغمبر نشست. از خجالت سرش را به زیر انداخت، و نتوانست تقاضای خویش را عرضه بدارد. مدتی طول کشید که هر دو ساکت بودند. بالاخره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سکوت را شکست و فرمود: یا علی گویا برای حاجتی نزد من آمده ای که از اظهار آن خجالت می کشی؟ بدون پروا حاجت خود را بخواه و



اطمینان داشته باش که تمام خواسته هایت قبول می شود. عرض کرد: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد، من در خانه ی شما بزرگ شدم و از الطاف شما برخوردار گشتم. بهتر از پدر و مادر، در تربیت و تأدیب من کوشش نمودی و به برکت وجود شما هدایت شدم. یا رسول الله! به خدا سوگند اندوخته دنیا و آخرت من شما هستی. اکنون موقع آن شده که برای خودم همسری انتخاب کنم و تشکیل خانواده دهم، تا با وی مأنوس گردم و از ناراحتیهای خویش بکاهم. اگر صلاح بدانی و دختر خودت فاطمه علیهاالسلام را به عقد من در آوری سعادت بزرگ نصیب من شده است. رسول خدا که در انتظار چنین پیشنهادی بود صورتش از سرور و شادمانی برافروخته شد، فرمود: صبر کن تا از فاطمه اجازه بگیرم. پیغمبر نزد فاطمه (علیهاالسلام) رفت، فرمود: دخترم! علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به خوبی می شناسی برای خواستگاری آمده است. آیا اجازه می دهی ترا به عقدش در آورم؟ فاطمه از خجالت سکوت کرد و چیزی نگفت. پیغمبر صلی الله علیه و آله سکوت او را علامت رضایت دانست. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۲۷ ذخائر العقبی ص ۲۹).

### توافق

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از کسب اجازه به نزد علی آمد و با لبی خندان گفت: یا علی! آیا برای عروسی چیزی داری؟ پاسخ داد: یا رسول الله پدر و مادرم قربانت، شما از وضع من کاملاً اطلاع دارید. تمام ثروت من عبارت است از یک شمشیر، یک زره و یک شتر. فرمود: تو مرد جنگ و جهادی و بدون شمشیر نمی توانی در راه خدا جهاد کنی، شمشیر از لوازم و احتیاجات اولی تو است. شتر نیز از ضروریات زندگی ت و محسوب می شود، باید به وسیله ی آن آبکشی کنی و وضع اقتصادی خودت و خانواده ات را تامین کنی و برای اهل و عیالت کسب روزی نمایی و در مسافرت بارت را بر آن حمل کنی، تنها چیزی که می توانی از آن صرف نظر کنی همان زره است. منمهم به تو سخت نمی گیرم و به همان زره اکتفا می نمایم. یا علی اکنون که کار بدینجا رسید، می خواهی بشارتی به تو بدهم و رازی را برایت آشکار سازم؟ عرض کرد: آری یا رسول الله، پدر و مادرم فدایت، شما همیشه نیک خوی و خوشزبان بوده اید. فرمود: پیش از آن که به نزد من بیایی جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدا ترا از بین مخلوقاتش برگزیده و به رسالت انتخاب کرد. علی (علیه السلام) را برگزید و برادر و وزیر تو قرار داد. باید دخترت فاطمه را با او کابین بندی. مجلس جشن ازدواج آنان در عالم بالا و در حضور فرشتگان برگزار شده است. خدا دو فرزند پاک و نجیب و طیب و طاهر و نیکو به آنان عطا خواهد نمود یا علی هنوز جبرئیل بالا نرفته بود که تو درب منزل را زدی. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۲۷).

### خطبه عقد

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی تو زودتر به مسجد برو من نیز از عقب تو می آیم، تا در حضور مردم مراسم عقد را برگزار کنیم و خطبه بخوانیم. علی علیه السلام مسرور و خوشحال به جانب مسجد حرکت نمود. ابوبکر و عمر را در بین راه ملاقات کرد، از جریان کار جو یا شدند، گفت: رسول خدا دخترش را به من تزویج کرد، هم اکنون از عقب می رسد، تا در حضور جمعیت، مراسم عقد و خطبه خوانی را انجام دهد. پیغمبر صلی الله علیه و آله در حالی که صورتش از سرور و شادمانی می درخشید به مسجد تشریف برد، و به بلال فرمود: مهاجر و انصار را در مسجد جمع کن. هنگامی که مردم جمع شدند، بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم آگاه باشید که جبرئیل بر من نازل شد و از جانب خدا پیام آورد که مراسم عقد ازدواج علی و فاطمه علیهاالسلام در عالم بالا و در حضور فرشتگان برگزار شده و دستور داده که در زمین نیز آن مراسم را انجام دهم، و شما را بر آن گواه بگیرم. سپس نشست و به علی (علیه السلام) فرمود: برخیز و خطبه عقد را بخوان. علی علیه السلام برخاست و فرمود: خدا را بر

نعمت هایش سپاس می‌گویم و شهادت می‌دهم که بغیر از او خدایی نیست. شهادتی که مورد پسند و رضایت او واقع شود. درود بر محمد صلی الله علیه و آله، درودی که مقام و درجه اش را بالا برد. ای مردم! خدا ازدواج را برای ما پسندیده و بدان دستور داده است. ازدواج من و فاطمه را خدا مقدر کرده و بدان امر نموده است. ای مردم! رسول خدا فاطمه را به عقد من درآورد و زره ام را از بابت مهر قبول کرد. از آن حضرت پرسید و گواه باشید. مسلمانان به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله! فاطمه را با علی کابین بسته ای؟ رسول خدا پاسخ داد: آری. پس تمام حضار دست به دعا برداشته گفتند. خدا این ازدواج را بر شما مبارک گرداند و در میانتان دوستی و محبت افکند. پس از ختم جلسه، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه برگشت، و به زنان دستور داد برای فاطمه مجلس جشن و شادی فراهم کنند. (مطالب این بخش را می‌توانید در کتابهای زیر پیدا کنید: کشف الغمه ج ۱ ص ۳۵۳-۳۵۹. مناقب ابن شهر آشوب ج ۳. ذخائر العقبی. تذکره الخواص. دلائل الامامه، مناقب خوارزمی ص ۲۴۷، بحارالانوار ج ۴۳ ص ۹۲-۱۴۵). مراسم ازدواج در روز اول یا ششم ذی حجه (مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۴۹). سال دوم یا سوم هجری انجام گرفت. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۶ و ۷).

### انتخاب داماد

اسلام به مسلمانان می‌گوید: اگر جوانی برای خواستگاری دختر شما آمد باید قبل از هر چیز جنبه های دینی و اخلاقی او را بررسی کنید. اگر با ایمان و پاکدامن و خوش اخلاق بود با وی وصلت نمایید. اسلام عقیده دارد که ازدواج نباید بر پایه ی مال و ثروت استوار گردد. اسلام می‌گوید: ثروت تنها، انسان را خوشبخت نمی‌کند، و فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی و علاقه ی دینی داماد بر مال و ثروت برتری دارد. زیرا داماد با ایمان و خوشرفتار گر چه تهی دست باشد بهتر از ثروتمند عیاش و هوسران و لا ابالی، اسباب آسایش خانواده اش را فراهم می‌سازد. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی کسی به خواستگاری دختر شما آمد اگر اخلاق و دینش را پسندیدید با وی وصلت کنید و جواب رد به او ندهید. اگر برنامه ی ازدواج شما برخلاف این دستور شد مفسد بزرگ و گرفتاری های زیادی برایتان تولید خواهد شد. (و افی کتاب نکاح ص ۱۷). پیغمبر اسلام نه تنها این مطلب را به مردم یاد می‌داد بلکه خودش بدان عمل می‌کرد. به همین جهت، دین و پرهیزکاری و فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی علی علیه السلام را بر ثروت هنگفت عبدالرحمان و عثمان ترجیح داد و تهی دستی او را یکی از عیوب ندانست.

### مهر حضرت زهرا

۱- یک زره که به مبلغ چهارصد یا چهارصد و هشتاد یا پانصد درهم ارزش داشت. ۲- یک دست لباس کتان یمنی. ۳- یک پوست گوسفند دباغی نشده. (مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۱).

### یک عمل آموزنده

اسلام قرارداد مهرهای سنگین را به صلاح ملت نمی‌داند و سفارش می‌کند که اگر دین و اخلاق داماد را پسندیدید درباره ی مهر سختگیری نکنید و با کم قناعت کنید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بهترین زنان امت من کسانی هستند که زیبا و کم مهر باشند. (و افی کتاب نکاح ص ۱۵). امام صادق علیه السلام فرمود: بدی زن در این است که مهرش سنگین باشد. (و افی کتاب نکاح ص ۱۵). اسلام عقیده دارد که مسابقه در ازدیاد مهر، زندگی را بر مردم سخت می‌کند و مشکلات بزرگی را برای ملت بوجود می‌آورد. باید با ایجاد تسهیل در امر ازدواج، جوانان را به تشکیل خانواده متمایل نمود تا از هزاران مفسد اجتماعی و امراض روحی جلوگیری شود. مهرهای سنگین بنیان اقتصادی داماد را در آغاز زندگی نوین متزلزل و سست می‌کند، به محبت و

صفای زن و شوهر لطمه می زند و جوانان را به ازدواج بی رغبت می کند. رسول گرامی اسلام برای این که عملاً به مردم بفهماند که مهرهای سنگین صلاح واقعی ملت نیست، دختر عزیزش را با همین مهر که ملاحظه نمودید به عقد علی بن ابی طالب علیه السلام درآورد. حتی به عنوان دین هم چیزی بر دمه ی او قرار نداد.

## جهاز حضرت زهرا

رسول خدا به علی فرمود: هم اکنون برخیز زره ای را که به صدق زهرا انداختی بفروش و بهایش را نزد من حاضر کن تا برای شما جهاز و اسباب خانه ای تهیه نمایم. علی بن ابی طالب علیه السلام زره را بازار برد و فروخت. در روایت مختلف، بهای آن بین چهارصد و چهارصد و هشتاد و پانصد درهم تعیین شده است. ناگفته نماند که بنا بر بعضی روایات، زره را عثمان خریداری کرد و بعداً به علی اهدا نمود. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳۰). علی علیه السلام پول زره را گرفت و خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله تقدیم نمود. رسول خدا، ابوبکر و سلمان فارسی و بلال را احضار فرمود. مقداری از پولها را به آنان داد و فرمود: به مقداری این پولها اسباب و لوازم زندگی برای فاطمه علیهاالسلام خریداری کنید. قدری از آن هم را به اسماء داد و فرمود: برای دخترم عطر و بوی خوش تهیه کن. و بقیه را به ام سلمه سپرد. ابوبکر می گوید: وقتی پولها را شمردم دیدم شصت و سه درهم است و بوسیله ی آن اسباب و لوازم زیرا را خریداری کردم: ۱- یک پیراهن سفید. ۲- یک روسری بزرگ. ۳- یک حله ی سیاه خیبری. ۴- یک تختخواب که از پوست خرما بافته شده بود. ۵- دو عدد تشک کتانی که یکی از پشم گوسفند و دیگری از لیف خرما پر شده بود. ۶- چهار عدد بالش از پوست میش که از گیاهی به نام اذخر پر شده بود. ۷- یک قطعه حصیر هجری. ۸- یک عدد آسیای دستی. ۹- یک کاسه مسی. ۱۰- یک مشک چرمی برای آبکشی. ۱۱- یک طشت لباسشوئی. ۱۲- یک عدد کاسه برای شیر. ۱۳- یک ظرف آبخوری. ۱۴- یک پرده ی پشمی. ۱۵- یک آفتابه. ۱۶- یک سبوی گلی. ۱۷- یک عدد پوست برای فرش. ۱۸- دو کوزه ی سفالین. ۱۹- یک عبا. (مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۳. کشف الغمه ج ۱ ص ۳۵۹). هنگامی که جهاز زهرا را خدمت پیغمبر آوردند اشکش جاری شد و سرش را به جانب آسمان بلند کرد و گفت: خدایا این عروسی را برای کسانی که اگر ظرفهایشان گلی است مبارک گردان.

## درسی به مسلمین

عروسی علی و فاطمه علیهاالسلام یکی از حساس ترین و مهمترین نمونه های ازدواج اسلامی بود. زیرا پدر دختر، بزرگترین شخصیت جزیره العرب بلکه جهان اسلام و پیغمبر برگزیده ی خدا بود. دختر بهترین و عاقل ترین و باتریت ترین و باکمال ترین زنان اسلام و یکی از چهار زن بزرگ بشریت به شمار می آمد و داماد هم از حیث اصل و نسب از شریف زادگان عرب بود. از جهت علم و کمال و شجاعت بر تمام رجال اسلام برتری داشت. جانشین رسمی و وزیر و مشاور رسول خدا بود. مرد دلاور اسلام و سپهسالار سپاه مسلمین بود. چنین ازدواجی باید حتی القوه با شوکت و تشریفات خاصی برگزار شود. اما چنان که ملاحظه فرمودید، با کمال سادگی انجام گرفت. جهاز بانوی نمونه ی اسلام بدین سادگی که ملاحظه فرمودید تهیه شد. جالبتر این که همین جهاز مختصر هم با مهریه ی خود حضرت زهرا را تهیه شد. نه اینکه مهریه را سر جای خود بگذارند و پدر دختر با هزارن گرفتاری و درد سر جهازی برای دخترش تهیه کند. پیغمبر می توانست، هر طور شده ولو به قرض کردن هم باشد جهاز آبرومندی، مطابق معمول روز، برای یگانه دختر عزیزش تهیه کند و بگوید: من پیغمبر خدا هستم، و باید مراعات شئون خودم را بکنم. دخترم نیز از بهترین زنان جهان است و باید احترام و آبروی او را مراعات نمایم و اسباب خوشحالی او را فراهم سازم. دامادم نیز از رجال نامی اسلام است و خدمات و مجاهداتش بر کسی پوشیده نیست. برای احترام و قدردانی از زحمات او باید وسائل آبرومندی برایش تهیه کنم

و... اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ضرر و مفسد مسابقه در ازدیاد جهاز و مهر را می دانست. و خبر داشت که اگر مسلمین بدین بلیه گرفتار شوند، فقر عمومی و ورشکستگی اقتصادی، کثرت طلاق و خودداری جوانان از تشکیل خانواده، ازدیاد روزافزون جوانان بی زن و دختران بی شوهر، کثرت جرائم و جنایات و بروز انواع فحشاء، و ازدیاد امراض عصبی را به دنبال خواهد داشت. از این جهت در آن ازدواج نمونه، که متصدیان امرش شخص اول و دوم اسلام بودند کمال سادگی بعمل آمد تا برای ملت مسلمان و زمامداران مسلمین درس عملی آموزنده ای باشد. علی بن ابی طالب علیه السلام نیز از آن جوانان کوتاه فکری نبود که برای تهیه ی مال و ثروت و به منظور جهاز مفصل ازدواج کند و اگر جهاز عروسی نقصان داشت هر روز اسباب ناراحتی همسر بیگانهش را فراهم سازد و با سرزنشها و ایرادهای بیجا، بنیان زناشویی را متزلزل سازد و کاشانه ی گرم و با صفای زناشویی را با بهانه های بیچه گانه و بیجا، سرد و بی صفا کند و خانه ی انس و محبت را بزنندان اختیاری تبدیل سازد. علی علیه السلام امام و پیشوای آینده ی ملت بود و می خواست با این گونه افکار غلط مبارزه کند. مال و ثروت دنیا در نظرش ارزش نداشت.

### اثاث خانه علی

علی بن ابی طالب علیه السلام نیز اثاث زیر را برای حجله ی عروسی تهیه کرد: ۱- یک چوب برای آن که لباسهایشان را روی آن بیندازند و مشک آب را بر آن آویزان کنند. ۲- یک عدد پوست گوسفند. ۳- یک عدد متکا. ۴- یک عدد مشک برای آب. ۵- یک عدد غربال آرد بیزی. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۱۴).

### مذاکره عروسی

علی علیه السلام می فرماید: حدود یک ماه طول کشید و من خجالت می کشیدم با پیغمبر درباره ی فاطمه صحبت کنم، ولی گاهی که خلوت می شد می فرمود: یا علی چه همسر نیکو و زیبایی نصیب شد؟ بهترین زنان عالم را تزویج تو کردم. روزی برادرم عقیل پیش من آمد و گفت: برادر جان! من از ازدواج تو بسیار مسرور هستم. چرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهش نمی کنی که فاطمه را به خانه ات بفرستد تا بوسیله ی عروسی شما، چشم ما روشن گردد؟ پاسخ دادم: خیلی میل دارم عروسی کنم اما از رسول خدا خجالت می کشم. عقیل گفت: تو را به خدا سوگند! هم اکنون با من بیا تا خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برویم. علی با برادرش عقیل آهنگ منزل رسول خدا نمودند. در بین راه به «ام ایمن» برخورد کرده جریان را برایش گفتند. ام ایمن گفت: اجازه بدهید من با رسول خدا در این باره مذاکره کنم، زیرا در اینگونه امور، حرف زنها مؤثرتر است. ام سلمه و سایر زنان از قضیه خبردار شدند و خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله مشرف گشتند. عرض کردند: یا رسول الله! پدر و مادرمان به فدایت، برای موضوعی خدمت شما رسیده ایم که اگر خدیجه زنده بود چشمش بدان روشن می شد. وقتی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نام خدیجه را شنید اشکش جاری شد و فرمود: خدیجه؟! کجا مانند خدیجه پیدا می شود؟ هنگامی که مردم مرا تکذیب نمودند مرا تصدیق کرد و برای تزویج دین خدا، اموالش را در اختیار من قرار داد. خدیجه زنی بود که خدا بر من وحی فرستاد که بدو بشارت دهم خانه ای از زمره در بهشت بدو عطا خواهد کرد. ام سلمه عرض کرد: پدر و مادرم فدایت شود، شما هر چه درباره ی خدیجه می فرمایید صحیح است. خدا ما را با او محشور گرداند. یا رسول الله! برادر و پسرعموی شما میل دارد همسرش را به منزل ببرد. فرمود: پس چرا خودش در این باره صحبتی نمی کند؟ عرض کرد: خجالت می کشد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ام ایمن فرمود: علی را نزد من حاضر کن. وقتی علی (علیه السلام) خدمت پیغمبر مشرف شد فرمود: یا علی! آیا میل داری همسرت را به منزل ببری. عرض کرد: آری یا رسول الله. فرمود: خدا مبارک کند، همین امشب یا فردا شب وسائل عروسی را فراهم می کنم. سپس به زنانش فرمود: فاطمه را زینت کنید و خوشبویش نمایید و اطافی را برایش فرش کنید تا مراسم عروسی را برگزار کنیم.

(بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۳۰-۱۳۲)

**جشن عروسی**

پیغمبر اکرم به علی فرمود: در عروسی باید ولیمه داده شود، من دوست دارم امتم در عروسیها ولیمه بدهند. «سعد» که در مجلس حاضر بود عرض کرد: من یک گوسفند برای جشن شما تقدیم می‌کنم. گروهی دیگر از اصحاب نیز در حدود توانایی خودشان کمک کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: یک گوسفند بیاور و به علی (علیه السلام) فرمود: حیوانی ذبح کن. و ده درهم پول به او داد و فرمود: قدری روغن و خرما و کشک تهیه کن. نان هم تهیه کردند. سپس به علی فرمود: هر که را می‌خواهی برای صرف غذا دعوت کن. علی بن ابی طالب علیه السلام گروه زیادی از اصحاب را دعوت نمود. گوشتها را پختند و بوسیله ی روغن و خرما و کشک غذائی تهیه نمودند. چون جمعیت مدعوین زیاد بود و وسائل پذیرائی نداشتند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد مهمانان جشن، ده نفر ده نفر داخل شوند و غذا میل کنند. در آن جشن تاریخی، عباس و حمزه عموهای پیغمبر و علی بن ابی طالب و برادرش عقیل از مدعوین پذیرایی می نمودند. سفره ای گسترده و اصحاب، ده نفر ده نفر داخل می شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دست مبارک غذا می کشید و مهمانان پذیرائی می شدند، پس از سیر شدن، بیرون می رفتند و ده نفر دیگر داخل می شدند. بدین منوال گروه کثیری غذا خوردند. و به برکت دست رسول خدا همه سیر شدند. سپس دستور داد بقیه ی غذاها را به خانه ی فقرا و بیچارگانی که از حضور در مجلس ولیمه معذور بودند ببرند یک ظرف غذا هم برای فاطمه و علی علیهما السلام کنار بگذارند. (بحار ج ۴۳ ص ۱۳۲ و ۱۳۷ و ۱۱۴ و ۱۰۶).

**بسوی حجله**

زنان پیغمبر فاطمه را زینت کردند، عطر و بوی خوش بر او پاشیدند. پیغمبر، علی علیه السلام را احضار کرد و در جانب راست خودش نشانید. فاطمه (علیها السلام) را نیز در طرف چپ نشانید. سپس عروس و داماد را به سینه ی خودش چسباند. پیشانی هر دو را بوسه داد. دست نوعروس را گرفت و در دست داماد گذاشت. به علی (علیه السلام) فرمود: فاطمه همسر خوبی است. و به فاطمه (علیها السلام) فرمود: علی شوهر خوبی است. سپس به زنان فرمود: عروس و داماد را با شور و شادی به حجله ببرید ولی چیزی نگویید که خدا ناراضی گردد. زنان پیغمبر با شور و شادی، الله اکبر گویان، فاطمه و علی را تا حجله ی عروسی مشایعت نمودند. رسول خدا نیز از عقب رسید و وارد حجله شده دستور داد ظرف آبی حاضر کردند، قدری از آنها را بر بدن فاطمه پاشید و دستور داد با بقیه ی آن وضو بگیرد و دهانش را بشوید. بعدا ظرف آب دیگری طلبد، قدری از آن را بر تن مبارک علی علیه السلام پاشید و دستور داد با بقیه ی آن دهانش را بشوید و وضو بگیرد. سپس روی عروس و داماد را بوسید. دست به جانب آسمان برداشت و گفت: خدایا این عروسی را مبارک گردان و نسل پاک و پاکیزه ای از ایشان بوجود آور. و قی خواست از حجله خارج شود فاطمه علیها السلام دامنش را گرفت و گریه کرد. فرمود: دختر عزیزم! من ترا به بردبارترین و دانشمندترین مردم تزویج کردم. سپس برخاست و تا درب حجله آمد. چوب در را با دو دست مبارک گرفت و فرمود: خدا شما و نسلتان را پاک و پاکیزه گرداند. با دوستان شما دوست هستم و با دشمنانتان دشمن. اکنون وداع می‌کنم و شما را به خدا می‌سپارم. آنگاه درب حجله را بست و به زنان فرمود: به منزلهای خودتان بروید، و کسی اینجا نماند. تمام زنها متفرق شدند. وقتی پیغمبر خواست خارج شود دید یکی از زنها باقی مانده است. پرسید کیستی مگر نگفتم باید همه خارج شوید؟ عرض کرد: من اسماء هستم. شما فرمودید خارج شوید، اما من در این جهت معذورم. زیرا هنگام رحلت خدیجه در خدمتش بودم، دیدم گریه می‌کند. عرض کردم: آیا شما هم گریه می‌کنید؟ با این که بهترین زنان جهان و همسر رسول خدا هستی و بتو وعده ی بهشت داده است. فرمود: گریه ی من از این جهت

است که می دانم هر دختری شب زفاف محتاج به زنی است که محرم اسرارش باشد و حوائجش را برطرف سازد. من از دنیا می روم ولی می ترسم فاطمه ام در شب زفاف محرم راز و کمک حالی نداشته باشد. در آنوقت من به خدیجه گفتم. اگر تا شب زفاف فاطمه (علیه السلام) زنده ماندم قول می دهم که نزدش بمانم و برایش مادری کنم. وقتی پیغمبر نام خدیجه را شنید بی اختیار اشکش جاری شد و فرمود: ترا به خدا برای همین جهت مانده ای! عرض کرد: آری. پیغمبر فرمود: پس به وعده ات عمل کن. (بنابر بعض روایات، در روز چهارم که پیغمبر به خانه فاطمه تشریف برد اسماء را ملاقات نمود. در هر صورت داستان اسماء را بسیاری از تاریخ نگاران نوشته اند و آن را به اسماء بنت عمیس نسبت داده اند. ولی اگر اصل داستان صحت داشته باشد، درباره ی اسماء بنت عمیس صحیح نیست. زیرا اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب بوده. و جعفر یکی از کسانی است که به اتفاق همسرش به حبشه هجرت نمود و بعد از جنگ خیبر مراجعت کرد. بنابراین مسلماً در شب زفاف فاطمه در مدینه نبوده است. پس آن زن یا اسماء بنت یزید بن سکن انصاری بوده یا سلمی بنت عمیس خواهر اسماء و زن حمزه بن عبدالمطلب بوده است. به هر حال، چنانکه صاحب کشف الغمه می نویسد در نقل این داستان برای روات اشتباهی رخ داده است.)

### دیدار با فاطمه

پیغمبر اکرم بامداد شب زفاف با ظرفی پر از شیر به حجله ی فاطمه (علیها السلام) رفت. ظرف شیر را بدستش داد و فرمود: بخور پدرت به فدایت. سپس به علی (علیه السلام) فرمود: تناول کن پسرعت فدایت. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۹). آنگاه از علی پرسید: همسرت چگونه بود؟ عرض کرد: بهترین کمک است برای اطاعت خدا. از فاطمه پرسید: شوهرت چگونه است؟ عرض کرد: بهترین شوهر است. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۱۷). رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیگر تا روز چهارم به خانه ی فاطمه (علیها السلام) نرفت. روز چهارم به حجله ی فاطمه تشریف برد و با او خلوت کرد. پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟ عرض کرد: پدر جان خدا بهترین مردان را نصیب من کرده لکن زنان قریش که بدیدنم آمدند به جای تبریک عقده ای بر دلم نهاده گفتند: پدرت ترا با مرد فقیر و تهی دستی کابین بست، با این که ثروتمندان و رجال متشخص خواستار تو بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترش را دلداری داد و فرمود: نور دیده ام پدر و شوهر تو فقیر نیستند. به خدای سوگند گنج های زمین را بر من عرضه داشتند ولی نعمت های اخروی را بر ثروت و مال دنیا ترجیح دادم. عزیزم! من برای تو همسری برگزیدم که از همه زودتر اسلام آورده. از حیث دانش و حلم و عقل بر تمام مردم برتری دارد. خدا در بین تمام بشر، من و شوهرت را برگزید. همسر خوبی داری قدرش را بدان و از فرمانش سرپیچی نکن. سپس علی علیه السلام را خواند و فرمود: با همسرت مدارا و مهربانی کن. بدان که فاطمه پاره ی تن من است هر کس او را آزار کند مرا اذیت کرده و هر کس او را خشنود گرداند مرا خشنود نموده است. شما را وداع می کنم و به خدا می سپارم. (مطالبی را که درباره ی عروسی علی و زهرا نوشتیم میتوانیم در کتابهای زیر پیدا کنید: کشف الغمه ج ۱- مناقب ابن شهر آشوب ج ۳- تذکره الخواص- ذخائر العقبی- دلائل الامامه- سیره ی ابن هشام- مناقب خورازمی- ینایع الموده- بحارالانوار ج ۴۳- ناسخ التواریخ جلد حضرت زهرا (ع)- اعلام الوری تالیف طبرسی- مجمع الزوائد ج ۹). مجلسی علیه الرحمه می نویسد: عقد ازدواج فاطمه و علی علیهما السلام در ماه رمضان خوانده شد و در اول یا ششم ذی حجه عروسی واقع شد. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳۶). علی و فاطمه مدتی کوتاه در منزلی زندگی کردند که کمی از خانه ی پیغمبر اکرم دور بود، اما تحمل این مقدار دوری، بر رسول خدا دشوار بود. روزی به منزل فاطمه (علیها السلام) تشریف برد و فرمود: قصد دارم ترا به نزدیک خودم منتقل سازم. عرض کرد: با حارثه بن نعمان مذاکره کنید شاید منزلش را به ما بدهد. فرمود: حارثه بن نعمان آنقدر منزل هایش را برای ما تخلیه نموده و از ما دور شده که دیگر از او خجالت می کشم. هنگامی که خبر به حارثه رسید خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شد و عرض کرد: یا رسول الله من و اموال من در اختیار شما است. دوست دارم علی و فاطمه را به منزل

من منتقل سازی. رسول خدا آنها را به منزل حارثه منتقل ساخت. (طبقات ابن سعد ج ۸ بخش ۱ ص ۱۴).

## فاطمه در خانه ی علی

فاطمه ی علیهاالسلام از خانه ی پدر به خانه ی شوهر منتقل شد. اما خیال نکنید که به خانه ی بیگانه ای رفته باشد. زیرا اگر چه از مرکز نبوت بیرون رفت ولی در خانه ی ولایت ساکن گشت. در منزل سپهسالار اسلام، رئیس ستاد ارتش اسلام، وزیر جنگ و مشاور مخصوص شخص اول اسلام وارد شد. در این پایگاه تازه وظائف سنگین تری بر دوش آن بانوی نمونه افتاد و رسماً دارای مسئولیت شد. در اینجا باید به زنان اسلام عملاً درس شوهرداری و خانه داری و بچه داری بدهد. باید درس فداکاری و صداقت و محبت به آنان بیاموزد. تا زنان جهان در آینه ی وجودش حقیقت و نورانیت اسلام را بنگرند.

## خانه داری

یگانه خانه ای که دو عضو اساسی آن یعنی زن و شوهر- هر دو- از گناه و انحراف معصوم و به فضائل و کمالات انسانیت آراسته بودند خانه ی علی و فاطمه بود. علی (علیه السلام) نمونه ی یک مرد کامل اسلامی و زهرا (علیهاالسلام) نمونه ی یک بانوی کامل اسلامی بود. علی بن ابی طالب از کودکی در دامن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و تحت تربیت مستقیم آن حضرت قرار داشت. بهترین و عالی ترین اخلاق و فضائل و کمالات اسلامی را دارا بود. زهرا نیز در دامن پدر بزرگوارش تربیت یافت و به اخلاق اسلامی کاملاً آشنا بود. گوش آنها از همان آغاز کودکی با قرآن مأنوس بود، شب و روز و گاه و بیگاه صوت آیات قرآن را از زبان مبارک پیغمبر گرامی استماع می نمودند، از وحی و اخبار غیبی مطلع می شدند، حقائق و معارف اسلام را از منبع اصلی دریافت می نمودند و نمونه ی عملی آن را در آینه ی وجود رسول اکرم تماشا می کردند. بنابراین باید عالی ترین نمونه ی زندگی خانوادگی را در این خانه یافت. خانه ی علی و فاطمه علیهماالسلام حقاً کانون صفا و صمیمیت بود. زن و شوهر با کمال صداقت در اداره ی آن همکاری و معاونت داشتند و در امور خانه داری کمک می کردند. در آغاز زندگی خدمت رسول اکرم رسیدند و از آن جانب خواهش کردند که کارهای خانه را در میانشان تقسیم کند. رسول خدا فرمود: کارهای داخل خانه را فاطمه (علیهاالسلام) انجام دهد و کارهای خارج بر عهده ی علی (علیه السلام) باشد. فاطمه می گوید: خدا می داند که من چقدر از این مطلب خوشحال شدم که کارهای خارج خانه بعهده ی من نیفتاد. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۱). فاطمه علیهاالسلام تربیت شده ی وحی بود، می دانست که خانه یکی از سنگرهای بزرگ اسلام است و زن اگر این سنگر بزرگ را از دست بدهد و برای خرید و فروش از خانه خارج گردد نمی تواند وظیفه ی خانه داری و تربیت فرزند را به خوبی انجام دهد. به همین جهت وقتی دید که کارهای دشوار خارجی بر دوش علی علیه السلام قرار گرفت بسیار خوشحال شد. دختر یگانه ی شخص اول اسلام از کار کردن عار نداشت و از زیر بار کارهای دشوار خانه داری شانه خالی نمی کرد. به حدی در خانه زحمت می کشید که خود علی علیه السلام درباره اش رقت می نمود و خدماتش را می ستود. روزی به یکی از اصحاب فرمود: می خواهی از وضع خودم و فاطمه برای تو تعریف کنم؟ آنقدر در خانه ام آب آورد که آثار مشک بر بدنش دیده می شد. آنقدر آسیا می کرد که دستهایش تا اول زد. آنقدر در نظافت و تمیز کردن و روفتن خانه و پختن نان و غذا زحمت می کشید که لباسهایش کثیف می شد. بدین جهت کار بر او سخت شد. گفتم: خوب است خدمت پیغمبر بررسی و جریان را برایش بیان کنی شاید خادمی برایت تهیه کند تا در امور خانه داری به تو کمک کند. فاطمه علیهاالسلام خدمت رسول خدا رسید. دید با گروهی از اصحاب صحبت می کند، خجالت کشید حاجتش را اظهار کند بدون عرض حاجت به خانه برگشت. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) احساس کرد که فاطمه حاجتی داشته. لذا، بامداد روز بعد به منزل ما تشریف آورد سلام کرد، پاسخ دادیم. داخل خانه شد و نزد ما نشست. فرمود: فاطمه جان

دیشب، به چه منظور به منزل ما آمدی؟ فاطمه علیهاالسلام خجالت کشید حاجتش را بگوید. من عرض کردم: یا رسول الله فاطمه آنقدر آب آورده که بند مشک در سینه اش اثر گذاشته، آنقدر آسیا گردانیده که دستهایش آبله کرده، آنقدر در نظافت خانه کوشیده که لباسهایش گردآلود و کثیف شده، آنقدر غذا پخته که لباسهایش چرک شده. من گفتم خدمت شما برسد شاید خادم و کمک کاری به وی عطا کنی. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه جان میخواهی عملی به شما تعلیم کنم که از خادم بهتر باشد؟ وقتی خواستی بخوابی سی و سه مرتبه بگو: سبحان الله سی و سه مرتبه بگو: الحمد لله. و سی و چهار مرتبه بگو: الله اکبر. این ذکر صد مرتبه بیش نیست ولی در نامه ی عمل هزار حسنه دارد. فاطمه جان اگر این ذکر را هر روز صبح بگویی خدا کارهای دنیا و آخرت را اصلاح خواهد نمود. فاطمه در جواب پدر گفت: از خدا و رسول راضی شدم. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۲ و ص ۱۳۴).

در حدیث دیگر چنین دارد: فاطمه علیهاالسلام احوالش را برای پدر تعریف کرد و تقاضای کنیز نمود. رسول خدا گریه کرد و فرمود: فاطمه جان به خدا سوگند چهارصد نفر فقیر در مسجد سکونت دارند که نه غذا دارند و نه لباس. می ترسم اگر کنیز داشته باشی اجر و ثواب خدمت در خانه از تو فوت شود. می ترسم علی بن ابی طالب علیه السلام در قیامت از تو مطالبه ی حق کند. سپس تسبیح زهرا را به او یاد داد. امیرالمؤمنین فرمود: برای طلب دنیا نزد رسول خدا رفتی ولی ثواب آخرت نصیبمان شد. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۵). یک روز پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه ی فاطمه تشریف برد، دید علی و فاطمه مشغول آسیا کردن هستند. پرسید کدامتان خسته تر هستید؟ علی علیه السلام فرمود: فاطمه. رسول خدا جای فاطمه نشست و علی را در آسیا کردن کمک نمود (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۵۰). جابر می گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه را دید که لباس کم ارزشی پوشیده و با دستش آسیا می کند و بچه اش را در دامن نهاده شیر می دهد. از دیدن این منظره اشکش جاری شد و فرمود: دختر عزیزم سختی و مرارت دنیا را بچش تا به شیرینی نعمت های آخرت نائل گردی. عرض کرد: یا رسول الله خدا را بر نعمت هایش سپاس می گویم. پس این آیه نازل شد: خدا در قیامت آنقدر به تو عطا می کند که راضی شوی. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۶). امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام هیزم و آب خانه را تهیه می کرد و خانه را می روفت. و فاطمه علیهاالسلام آسیا می کرد و خمیر درست می کرد و نان می پخت. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۵۱). یک روز از بلال از وقت معمول دیرتر به نماز صبح حاضر شد. رسول خدا علت دیر آمدن را پرسید. عرض کرد: وقتی به مسجد می آمدم از منزل فاطمه علیهاالسلام عبور کردم دیدم مشغول آسیا کردن است و بچه اش گریه می کند. عرض کردم: ای دختر پیغمبر یکی از کارهایت را به من واگذار کن، تا شما را کمک کنم. فرمود: بچه داری از من بهتر ساخته است اگر میل داری در آسیا گرداندن کمک کن. من آسیا کردن را برعهده گرفتم، از این جهت دیرتر به مسجد آمدم. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به فاطمه ترحم کردی خدا به تو ترحم کند. (ذخائر العقبی ص ۵۱).

## شوهرداری

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در خانه ی یکی از افراد عادی اجتماع زندگی نمی کرد بلکه در خانه ی دومین شخص اسلام یعنی سپهسالار شجاع و نیرومند اسلام و وزیر مشاور مخصوص نبی گرامی زندگی می کرد. موقعیت حساس اسلام و شوهرش را بخوبی درک می کرد و می دانست که اگر شمشیر علی (علیه السلام) نباشد، اسلام چندان پیشرفتی ندارد. فاطمه (علیهاالسلام) در یکی از مواقع بسیار حساس و بحرانی اسلامی در خانه ی علی زندگی می کرد. سپاه اسلام همیشه در حال آماده باش بود. در هر سال چندین جنگ واقع می شد و علی بن ابی طالب علیه السلام در تمام یا اکثر آن جنگها شرکت داشت. زهرا ی عزیز از مسئولیت سنگین و حساس خودش خبر داشت و از حدود تأثیر و نفوذ زن در روحیه ی شوهر کاملاً مطلع بود. می دانست که زن دارای چنان نفوذ و قدرتی است که به هر طرف خواست شوهرش را می برد. می دانست که ترقی و عقب ماندگی و سعادت و بدبختی مرد تا



حد زیادی، به روحیات و چگونگی رفتار زن بستگی دارد. خبر داشت که خانه بمنزله ی سنگر و آسایشگاه مرد است و وقتی از میدان مبارزات زندگی و برخورد با حوادث و مشکلات دنیای خارج خسته شد به آن جا پناه می برد تا تجدید نیرو کند و خودش را برای کار و انجام وظیفه آماده نماید و ریاست این آسایشگاه مهم به عهده ی زن واگذار شده است. به همین جهت اسلام شوهرداری را در ردیف جهاد قرار داده است. موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند. (و افی کتاب نکاح ص ۱۱۴). زهرا علیها السلام می دانست که سپهسالار نیرومند و شجاع اسلام در صورتی در میدان نبرد پیروز می گردد که از جهت اوضاع داخلی خانه، فکرش آزاد و از تشویقات و مهربانیهای همسرش دلگرم باشد. از این رهگذر می توان گفت: هنگامی که سپهسالار فداکار اسلام یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) با تنی خسته و کوفته، از میدان نبرد به خانه بازمی گشت از مهربانی ها و دلگرمی ها و نوازش های همسر عزیزش کاملاً برخوردار می شد. زخم های تنش را پانسمان می کرد. لباس های خون آلود جنگ را می شست و خبرهای جنگ را از او می شنید. فاطمه علیها السلام زنی نبود که در گوشه منزل به ادامه زندگی داخلی مشغول باشد و از حوادث و اوضاع مربوط به اسلام بی تفاوت بگذرد. بلکه از گوشه هائی از تاریخ استفاده می شود که در جریان امور مربوط به اسلام بوده و بالاخص به حوادث جبهه و جنگ کاملاً عنایت داشته است. نه تنها پدر و شوهرش را تشویق می نموده بلکه در مواقع لزوم در صحنه حضور داشته و کارهائی را انجام می داده است. در تاریخ نوشته اند: بعد از جنگ احد، وقتی فاطمه صورت خون آلود پدر را دید او را در بغل گرفت، گریه می کرد و خونها را از چهره پدر پاک می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام آب آورد و فاطمه صورت پدر را می شست، ولی خون قطع نمی شد، سرانجام فاطمه قطعه حصیری را سوزاند و خاکسترش را روی زخم ریخت تا خون قطع شد. (انساب الاشراف ج ۱ ص ۳۲۴). و نوشته اند وقتی رسول خدا از جنگ احد برگشت شمشیرش را به فاطمه داد و فرمود: خون هایش را بشوی. علی بن ابی طالب علیه السلام نیز شمشیرش را به فاطمه داد و فرمود: خون هایش را بشوی. (سیره ابن هشام ج ۳ ص ۱۰۶). فاطمه علیها السلام، همیشه شوهرش را تحسین و تشویق می کرد و فداکاری ها و شجاعت هایش را می ستود و بدینوسیله دلش را گرم و برای جنگ آینده آماده اش می نمود. بوسیله ی نوازشهای بی شائبه، تن خسته و جراحات بدنش را تسکین می داد. علی علیه السلام می فرماید: وقتی به خانه می آمدم و به زهرا (علیها السلام) نگاه می کردم تمام غم و غصه هایم بر طرف می شد. (مناقب خوارزمی ص ۲۵۶). فاطمه علیها السلام هرگز بدون اجازه علی (علیه السلام) از خانه خارج نشد. هیچگاه او را غضبناک نکرد. زیرا می دانست که اسلام می گوید: هر زنی که شوهرش را غضبناک کند خدا نماز و روزه اش را قبول نمی کند تا این که شوهرش راضی شود. (و افی کتاب نکاح ص ۱۱۴). فاطمه در خانه ی علی هرگز دروغ نگفت و خیانت نکرد و هیچگاه از دستوراتش سرپیچی نمود. علی علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که فاطمه (علیها السلام) غضبناک شود. فاطمه هم هیچگاه مرا خشمناک ننمود. (مناقب خوارزمی ص ۲۵۶). علی بن ابی طالب علیه السلام، در آخرین ساعات وداع زهرا بدین مطلب اعتراف کرد، زهرا در آخرین ساعات زندگی خویش به علی گفت: پسر عمو! هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی. از روزی که با من معاشرت کردی با دستورات تو مخالفت نکردم. علی (علیه السلام) در پاسخ فرمود: ای دختر پیغمبر معاذ الله که تو در خانه ی من بد رفتاری نموده باشی. زیرا مراتب خداشناسی و نیکوکاری و پرهیزکاری و بزرگی و خداترسی تو به حدی است که جای ایراد و خرده گیری نیست. همسر عزیزم مفارقت و جدایی از تو برای من بسی ناگوار است ولی مرگ را چاره ای نیست. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۱). چون فکر حضرت علی علیه السلام از جهت اوضاع داخلی خانه کاملاً آزاد بود و از تشویقهای همسرش بهره مند می شد آن همه موفقیت و پیروزی برایش امکان پذیر بود. اما مبدا خیال کنید که علی بن ابی طالب علیه السلام از آن مردان خودخواهی بوده که هزاران امید و انتظار از همسرش داشته باشد ولی برای خودش مسئولیتی قائل نباشد و خود را مالک الرقاب مطلق زن و او را همانند بنده ی زر خرید بلکه پست تر بداند. ابا چنین نبود. علی (علیه السلام) می دانست که در همان موقعی که او در میدان کارزار شمشیر می زده همسرش نیز در سنگر داخلی

اسلام به جهاد مشغول بوده . در غیاب او تمام کارهای داخلی و خارجی خانه بر عهده ی زهرا علیهاالسلام بوده است. غذا می پخته، لباس می شسته، بچه داری می کرده، در تربیت اطفال جدیت می نموده، در آن بحران قحطی و سختی زمان جنگ، برای تأمین غذا و سایر حوائج زندگی تلاش می کرده، از جهت حوادث و اخبار جنگ ناراحتی ها دیده انتظارها کشیده است. و به طور خلاصه خانه ای را اداره می کرده که اداره ی آن از اداره ی یک کشور چندان آسان تر نیست. علی بن ابی طالب علیه السلام حس می کرد که سرباز فداکار داخلی نیز محتاج به دلجویی و تشویق و نوازش است. وقتی وارد خانه می شد از اخبار داخل خانه و از رنج و مشقت های زهرا (علیهاالسلام) جويا می شد. آن پیکر خسته را نوازش می داد و بوسیله ی دلداری و مهربانی های بی شائبه، قلب پژمرده ی او را تسکین می بخشید، در مورد سختی های زندگی و فقر و تهیدستی دلداریش می داد و برای ادامه کار و زندگی نیرویش می بخشید. علی علیه السلام می دانست به همانقدر که مرد به اظهار محبت و اخلاص و قدردانی زن نیازمند است، زن نیز بدانها احتیاج دارد. آن دو همسر نمونه ی اسلام هر یک به وظائف خویش عمل می کردند و نمونه ای از اخلاق عالی اسلام بودند. مگر نه اینست که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب زفاف به علی (علیه السلام) فرمود: همسر تو بهترین زنان جهان است. و به فاطمه (علیهاالسلام) فرمود: شوهر تو بهترین مردان عالم است؟. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳۲). مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرمود: اگر علی نبود برای فاطمه همسر لایقی وجود نداشت. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۸). مگر نه اینست که حضرت علی در بامداد شب زفاف به پیامبر عرض کرد: فاطمه بهترین عون و یاور من است در اطاعت پروردگار جهان؟. (دلائل الامامة ص ۷). فاطمه (علیهاالسلام) از پدرش روایت کرده که فرموده: بهترین مردان شما افرادی هستند که نسبت به همسرانشان بیشتر احسان و مهربانی کنند. (بحار ج ۴۳ ص ۱۱۷).

## بچه داری

یکی از وظائف سنگین و مهم حضرت زهرا موضوع بچه داری و تربیت اولاد بود. فاطمه پنج فرزند پیدا کرد: حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن. پنجمین فرزند آن حضرت که محسن نام داشت سقط شد. دو پسر و دو دختر از آن حضرت باقی ماند. فرزندان آن حضرت از اشخاص عادی نبودند، بلکه چنین مقدر شده بود که نسل پیغمبر اکرم از فاطمه (علیهاالسلام) بوجود آید. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: خدا ذریه ی پیغمبران را در صلب خودشان قرار داده ولی نسل مرا در صلب علی (علیه السلام) مقرر فرمود پس من پدر اولاد فاطمه هستم. (مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۸۷). خدا مقدر کرده بود که پیشوایان دین و خلفای پیغمبر اکرم از نسل پاک زهرا بوجود آیند. لذا یکی از وظائف سنگین او بچه داری بود. کلمه ی بچه داری، جمله ی کوتاهی بیش نیست ولی معنای بسیار مهم و دامنه داری دارد. شاید بعضی خیال کنند که بچه داری بیش از این نیست که پدر، لوازم زندگی فرزندان را فراهم سازد. و مادر، تر و خشکشان کند و در تهیه ی غذا و شستن لباس هایشان کوشش کند. و هیچ مسئولیت دیگری در قبال فرزندان ندارند، اما اسلام به این حد اکتفا نمی کند بلکه پدر و مادر را در قبال وظیفه ی بزرگتری مسئول می داند. اسلام شخصیت آینده ی کودک را مرهون تربیت و پرورش و مراقبت پدر و مادر می داند. تمام حرکات و سکنات و افعال و گفتار پدر و مادر در روح حساس و لطیف فرزند تأثیر می کند. هر فرزندی نماینده ی کیفیت سلوک و رفتار پدر و مادرش می باشد. پدر و مادر وظیفه دارند که با کمال دقت مراقب آینده ی کودکانشان باشند و مواظب باشند طفل بیگناه - که نهادش بر خوبی آفریده شده - فاسد و بدبخت نگردد. حضرت زهرا که خود تربیت یافته ی دامن وحی بود از تربیت اسلامی بی اطلاع و غافل نبود. اطلاع داشت که از چگونگی شیر مادر و بوسه هایی که بر لب های معصوم کودکانش می زند گرفته تا تمام حرکات و اعمال و گفتارش، در روحیه ی حساس آنها اثر دارند. می دانست باید اما تربیت کند و نمونه هایی را به جامعه تحویل دهد که آینه و معرف حقیقت و روح اسلام باشند و حقائق و معارف قرآن در وجودشان جلوه گر باشد و این موضوع کار سهل و آسانی نیست. فاطمه علیهاالسلام

می دانست باید مانند امام حسینی تربیت کند که در موقع احتیاج اسلام، جان خود و عزیزانش را در راه دفاع از دین و مبارزه ی با بیدادگری فدا کند و بوسیله ی خون های عزیزانش درخت اسلام را سیراب گرداند. می دانست باید دخترانی همانند زینب و ام کلثوم پرورش دهد که بوسیله ی ایراد خطبه ها و سخنرانی های شورانگیز، دستگاه ظلم و ستم بنی امیه را رسوا و مفتضح سازند، و جلو مقاصد شوم آنان را بگیرند. فاطمه (علیهاالسلام) در دانشگاه خانه، به زینب درس فداکاری و شجاعت داد تا مرعوب دستگاه بیدادگر یزید نگردد و بوسیله ی سخنرانی های آتشین خویش، دوست و دشمن را بگریاند و مظلومیت برادرش و بیدادگری بنی امیه را فاش سازد. می دانست باید فرزند بردباری همانند امام حسن علیه السلام تربیت کند که در موقع حساس اسلام، دندان بر جگر بگذارد و برای حفظ منافع عالی اسلام و فراهم ساختن زمینه ی انقلاب اساسی، سکوت کند و بوسیله ی صلح با معاویه، به جهانیان بفهماند که اسلام تا بتواند صلح را بر جنگ ترجیح می دهد. و بدان وسیله عوام فریبی و ظاهر سازی و حقه بازی معاویه را آشکار سازد. نمونه های خارق العاده که از آن مکتب اعجاز آمیز بیرون آمد بخوبی می تواند روح پر عظمت و نیروی فوق العاده ی حضرت زهرا را نشان دهد. زهرا (علیهاالسلام) از آن زنان کوتاه فکر و بی اطلاعی نبود که محیط خانه را کوچک شمارد و میل بلند پروازی کند. زهرا علیهاالسلام محیط خانه را بسیار بزرگ و حساس می دانست. آن را کارخانه ی بزرگ انسان سازی و دانشگاه مهم تمرینات نظامی و درس فداکاری می شمرد. می دانست که تربیت شدگان این مدرسه، هر درسی را که در اینجا بیاموزند، در میدان بزرگ اجتماع به مرحله ی ظهور و بروز درخواهند آورد. و آنچه را در اینجا تمرین کنند در آینده عمل خواهند کرد، حضرت زهرا از زن بودن احساس حقارت و کوچکی نمی کرد و مقام زن را بسی عالی و شامخ می دانست و این لیاقت را در خویش می دید که دستگاه آفرینش چنین مسؤولیت سنگین و مهمی را بر دوشش نهاده و چنین پایگاه مهمی را بدو تفویض نموده است.

### کلاس عالی تربیت

یک کلاس عالی و نمونه ی تربیت اسلامی کودک در خانه ی زهرا علیهاالسلام تأسیس شد. کلاس مذکور با همکاری شخص دوم اسلام و بانوی اول اسلام یعنی علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا اداره می شد و شخص اول اسلام یعنی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسماً بر آن نظارت داشت. اصول تربیتی و برنامه ی آن مستقیماً از جانب پروردگار جهان نازل می گشت. بهترین برنامه های تربیتی اجرا شد و برجسته ترین افراد را تربیت نمود. در اینجا ناچارم بدین مطلب اعتراف کنم که متأسفانه جزئیات آن برنامه ی عالی برای ما بیان نشده است. زیرا اولاً مسلمانان آن عصر آنقدر رشد فکری نداشتند که برای امور تربیتی ارزش قائل باشند، تا در ضبط جزئیات رفتار و گفتار پیغمبر و علی و فاطمه علیهماالسلام نسبت به فرزندانشان کاملاً مراقبت کنند و برای دیگران روایت نمایند. ثانیاً اکثر برنامه های تربیت کودک در داخل خانه اجرا می شود و اوضاع داخلی خانه ها غالباً بر دیگران پوشیده است. ولی می توان بطور اجمال گفت که: برنامه ی تربیتی زهرا همان برنامه هایی بوده که در قرآن کریم و احادیث پیغمبر و ائمه ی اطهار وارد شده است. اما در عین حال، همان جزئیاتی که نقل شده می تواند تا حدی ما را به نحوه ی تربیت آنان راهنمایی کند. ناگفته نماند که من اکنون در صدد آن نیستم که درباره ی اصول تربیت به طور تفصیل بحث کنم زیرا این مقام گنجایش تفصیل ندارد. ولی به پاره ای از آنها که درباره ی فرزندان زهرا علیهاالسلام اجرا و برای ما نقل شده، به طور خلاصه اشاره می کنم:

### محبت

شاید اکثر مردم خیال کنند که دوران تربیت کودک از وقتی آغاز می شود که خوب و بد را درک کند و اهل رشد و تمیز شود و قبل از آن، تربیت مؤثر نیست، و کودک تحت تأثیر عوامل خارجی واقع نمی گردد. اما این عقیده درست نیست، زیرا به تصدیق

دانشمندان فن تربیت، تربیت و پرورش کودک از همان آغاز تولد او باید شروع گردد. چگونگی دوران شیرخوارگی و حوادث و رفتار پدر و مادر تا حدودی در پرورش نوزاد تأثیر دارد و شخصیت آینده‌ی او از همین ایام شروع می‌شود. در نزد دانشمندان فن تربیت و روانشناسان، این مطلب به اثبات رسیده که اطفال در تمام دوران کودکی، به محبت و اظهار علاقه نیازمندند. کودک می‌خواهد پدر و مادر بیش از حد، او را دوست بدارند و نسبت به او اظهار علاقه نمایند. کودک چندان توجهی ندارد که در کاخ زندگی می‌کند یا در کوخ، لباس و خوراکش خیلی اعلاست یا نه. اما بدین موضوع کاملاً توجه دارد که دوستش می‌دارند یا نه. این احساس درونی، کودک را چیزی جز اظهار محبت و نوازش ارضا نمی‌کند. سرچشمه‌ی اخلاق و شخصیت آینده‌ی او همین اظهار محبت هاست. همین آغوش گرم مادر و نوازشهای مخلصانه‌ی پدر است که روح بشر دوستی و علاقه‌ی به هم‌نوع را در کودک می‌دمد و برای اظهار همدردی و کمک به دیگران آماده‌اش می‌سازد. همین نوازشهای بی‌شائبه است که کودک را از ترس و تنهایی و ضعف نجات می‌دهد و به زندگی امیدوار می‌سازد. همین مهرورزیها و بوسه‌های بی‌شائبه است که روح خوشبینی و خوشخویی را به او تقلین می‌کند و او را به سوی زندگی اجتماعی و تعاون و همکاری هدایت می‌نماید. و از عزلت و گوشه‌گیری نجاتش می‌دهد. بواسطه‌ی همین نوازشهاست که کودک احساس شخصیت می‌کند و خودش را لائق دوستی می‌داند. کودکی که از جهت محبت کسری داشته باشد معمولاً ترسو و خجول و ضعیف و بدبین و گوشه‌گیر و بی‌علاقه و پژمرده و حتی مریض بار می‌آید. گاهی هم ممکن است برای اظهار عکس‌العمل و نشان دادن بی‌نیازی، دست به اعمالی نظیر جنایت، دزدی و قتل نفس بزند تا بدان وسیله از اجتماعی که او را دوست ندارد انتقام گیرد و تظاهر به بی‌نیازی کند. پس محبت و نوازش کودک یکی از احتیاجات ضروری او بشمار می‌رود و برای پرورش او ضرورت دارد. درس مذکور در خانه‌ی زهرا (علیهاالسلام) به طور کامل اجرا می‌شد و پیغمبر اکرم عملاً آنرا به فاطمه یاد می‌داد. روایت شده: وقتی امام حسن علیه‌السلام به دنیا آمد او را در پارچه‌ی زردی پیچیده خدمت رسول خدا آوردند. فرمود: مگر بشما نگفتم: نوزاد را در پارچه‌ی زرد نیچید؟ سپس لباسهای زرد حسن را دور انداخت و او را در پارچه‌ی سفیدی پیچید. در بغل گرفت و شروع کرد به بوسیدن و همین عمل را نسبت به امام حسین (علیه‌السلام) نیز انجام داد. (بحار ج ۴۳ ص ۲۴۰). روایت شده روزی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله به نماز جماعت مشغول بود. هر گاه به سجده می‌رفت امام حسین علیه‌السلام بر پشت او سوار می‌شد و پاهایش را حرکت می‌داد. وقتی می‌خواست سر از سجده بردارد حسین را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت. هنگامی که دوباره به سجده می‌رفت، باز امام حسین (علیه‌السلام) بر آن جناب سوار می‌شد، پیغمبر او را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت. پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) با همین کیفیت نمازش را پایان رسانید. یک نفر یهودی که جریان را مشاهده می‌کرد عرض کرد: شما نسبت به کودکان طوری رفتار می‌کنید که ما از آن امتناع داریم! پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌و آله فرمود: شما هم اگر به خدا و رسول ایمان داشتید نسبت به کودکان مدارا می‌نمودید. یهودی بواسطه‌ی رفتار پیغمبر مسلمان شد. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۹۶). روزی رسول خدا امام حسن را می‌بوسید و نوازش می‌کرد «اقرع بن حابس» عرض کرد: من ده فرزند دارم ولی تا حال هیچ‌یک از آنان را نبوسیده‌ام. پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) غضبناک شد و فرمود: اگر خدا محبت را از قلب تو گرفته من چه کنم؟ هر کس نسبت به اطفال ترحم نکند و احترام بزرگسالان را نگه ندارد از ما نیست (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۸۲). روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله از در خانه‌ی فاطمه عبور کرد، صدای گریه‌ی حسین علیه‌السلام را شنید. فاطمه را صدا زد و فرمود: مگر نمی‌دانی گریه‌ی حسین مرا اذیت می‌کند. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۹۵). «ابوهریره» می‌گوید: روزی پیغمبر، حسن و حسین علیهماالسلام را بر دوش مبارک سوار نموده بود. در بین راه گاهی حسن را می‌بوسید و گاهی حسین را. مردی عرض کرد: یا رسول‌الله این دو کودک را دوست داری؟ فرمود: آری. هر کس حسن و حسین را دوست بدارد با من دوستی نموده و هر کس با آنان دشمنی کند با من دشمنی کرده است. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۸۱). پیغمبر گاهی به فاطمه (علیهاالسلام) می‌فرمود: حسن و حسین را بیاور. وقتی آنان را خدمت آن

حضرت می برد، آنها را به سینه می چسبانید و مانند گل می بوید. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۹۹). ابوهیره می گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که دهان حسن و حسین را می مکید چنان که خرما را می مکند. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۸۴).

### پرورش شخصیت

دانشمندان روانشناس می گویند: تربیت کننده باید شخصیت کودک را پرورش دهد و اعتماد به نفس را به او تلقین کند. او را بزرگ نفس و با شخصیت بار بیاورد. مربی اگر به کودک احترام نگذاشت و او را کوچک شمرد و شخصیت او را خرد کرد، طبعاً ترسو و بی شخصیت بار می آید و خودش را زبون و بی ارزش می پندارد. هنگامی که بزرگ شد خودش را کوچکتر از آن می داند که به کارهای بزرگ اقدام کند. چنین فردی در اجتماع منشأ اثر واقع نخواهد شد و به آسانی زیر بار ذلت خواهد رفت. اما اگر خودش را بزرگ و با شخصیت دانست، به کارهای پست، تن نمی دهد و زیر بار خواری و ذلت نمی رود. این شخصیت نفسانی تا حدودی، به تربیت خانوادگی و روحیات پدر و مادر بستگی دارد. روانشناسان برای تقویت روحی کودک مطالبی را به تربیت کنندگان توصیه می کنند که از جمله ی آنها موضوعات زیر است: اول- اظهار علاقه و محبت و نوازش کودک. این موضوعی است که در درس اول بدان اشاره شد. و گفتیم که حسن و حسین علیهما السلام از جهت محبت پدر و مادر و رسول خدا بقدر کافی برخوردار بودند. دوم- باید صفات خوب کودک را یادآوری کرد و او را در حضور خودش و دیگران تعریف و توصیف نمود. و بزرگی نفس را به او تلقین کرد. رسول خدا بارها می فرمود: حسن و حسین علیهما السلام بهترین جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است. (بحار ج ۴۳ ص ۲۶۴). پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسن و حسین می فرمود: شما ریحان خدایی هستید. (بحار ج ۴۳ ص ۲۸۱). «ابوبکر» می گوید: پیغمبر روی منبر نشسته بود و حسن علیه السلام در پهلویش قرار داشت. گاهی به مردم نگاه می کرد و گاهی به حسن، و می فرمود: فرزندانم حسن، آقا و بزرگ است، شاید به برکت او در بین امت اصلاح شود. (بحار ج ۴۳ ص ۳۰۵). «جابر» می گوید: روزی داخل خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم دیدم حسن و حسین بر پشت آن حضرت سوارند و آن جناب با دست و پا راه می رود و می فرماید: بهترین شتر، شتر شما است و بهترین سوار شماست. (بحار ج ۴۳ ص ۲۸۵). «یعلی عامری» می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی حسین را دید که با بچه ها بازی می کند، پس دست مبارکش را دراز کرد تا او را بگیرد. حسین (علیه السلام) به این طرف و آن طرف می دوید. پیغمبر اکرم با شوخی و تبسم او را در بغل گرفت. آنگاه یکی از دستهایش را زیر چانه ی او و دست دیگرش را پشت گردن نهاد و دهان مبارکش را بر لبهای او گذاشته می بوسید و می فرمود: حسین از من و من از حسینم، هر کس او را دوست بدارد خدا را دوست داشته است. حسین فرزند دختر من است. (بحار ج ۴۳ ص ۲۷۱). علی بن ابی طالب (علیه السلام) به حسن و حسین می فرمود: شما پیشوای مردم و بزرگ جوانان اهل بهشتید و از ارتکاب گناه معصومید. خدا لعنت کند کسی را که با شما دشمنی کند. (بحار ج ۴۳ ص ۲۶۵). حضرت فاطمه روزی حسن و حسین را خدمت رسول خدا آورد و عرض کرد: یا رسول الله حسن و حسین علیهما السلام فرزند شما هستند. چیزی به ایشان عطا کن. فرمود: هیبت و سیادت خود را به حسن بخشیدم، و شجاعت وجود خودم را به حسین دادم. (بحار ج ۴۳ ص ۲۶۳). «سلمان فارسی» می گوید: حسین (علیه السلام) را دیدم که بر زانوی رسول خدا نشسته بود. او را می بوسید و می فرمود: تو بزرگ و بزرگ زاده و امام و پسر امام و پدر امامان هستی. تو حجت، پسر حجت و پدر نه حجت می باشی که آخرشان قائم است. (بحار ج ۴۳ ص ۲۹۵). آری پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پرورش شخصیت اولاد زهرا کوشش می کرد و زهرا و علی (علیهما السلام) نیز از همین برنامه متابعت می کردند. هرگز نشد که کودکان را تحقیر کنند و شخصیت آنها را در حضور دیگران کوچک سازند. و ضربه و شکست بر روحشان وارد نمایند. بدین علت، طبعاً بزرگ و آقا تربیت شدند. روایت شده که شخصی مرتکب گناهی شد که مستوجب کیفر بود پس خودش را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پنهان داشت تا

گاهی که حسن و حسین را در بین راه ملاقات نمود، آنان را بر دوش گرفته خدمت رسول خدا مشرف شد عرض کرد: یا رسول الله حسن و حسین را شفیع قرار دادم. پیغمبر اکرم خندید و فرمود: ترا بخشیدم. سپس به حسن و حسین فرمود: شفاعت شما را قبول کردم. (بحار ج ۴۳ ص ۳۱۸). برای همین عظمت و بزرگی نفس بود که حسین بن علی علیه السلام با سپاه مختصری که داشت، در مقابل سپاه بیشمار یزید پایداری کرد و مردانه جنگ نمود و تن بذلت و خواری نداد. میفرمود مانند بندگان فرار نمی‌کنم و تسلیم خواری و ذلت نمی‌شوم. (مقتل ابی مخنف ص ۴۶). در اثر همین تربیت بود که زینب کبری با آن همه مصیباتی که دید خود را در قبال دستگاه ستمگر یزید نباخت و مرعوب آنان واقع نشد و بوسیله‌ی خطابه‌های شورانگیزش شهر کوفه و شام را منقلب ساخت و دستگاه جبار و خونخوار یزیدیان را رسوا و مفتضح ساخت.

## ایمان و تقوی

بین دانشمندان بحث و گفتگو است که برنامه‌ی تعلیمات و تربیت‌های دینی از چه موقعی باید درباره‌ی کودک اجرا گردد، گروهی معتقدند که کودک تا بحد بلوغ و رشد نرسد استعداد درک افکار و عقائد دینی را ندارد و نباید تحت تربیت دینی قرار گیرد. گروه دیگری عقیده دارند که اطفال نیز لیاقت و استعداد آن را دارند که تحت تربیت دینی قرار گیرند، و مریمان می‌توانند موضوعات و مطالب دینی را ساده و قابل فهم نمایند و به کودکان تلقین کنند، و آنان را وادار کنند که اعمال و برنامه‌های آسان دین را انجام دهند تا گوششان با مطالب دینی آشنا شود و با اعمال و افکار دینی نشو و نما کنند. اسلام نظریه دوم را می‌پذیرد، و دستور می‌دهد که کودکان را از سن هفت سالگی به نماز وادار کنید. (شافی ج ۲ ص ۱۴۹). پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تلقینات دینی را از همان اوائل کودکی و شیرخوارگی در خانه‌ی زهرا به مرحله اجرا درآورد. هنگامی که امام حسن (علیه السلام) به دنیا آمد و او را خدمت رسول اکرم بردند وی را بوسید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و درباره‌ی امام حسین (علیه السلام) نیز همین عمل را انجام داد. (بحار ج ۴۳ ص ۲۴۱). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: روزی پیغمبر اسلام می‌خواست نماز بخواند. امام حسین پهلویش ایستاده بود وقتی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست تکبیر بگوید حسین نتوانست تکبیر بگوید. رسول خدا تا هفت مرتبه تکبیر را تکرار کرد تا حسین (علیه السلام) توانست تکبیر بگوید. (بحار ج ۴۳ ص ۳۰۷). رسول خدا تلقینات روحی را به قدری مؤثر می‌دانست که از همان آغاز تولد در گوش حسن و حسین اذان و اقامه گفت. تا برای تربیت کنندگان درس آموزنده‌ای باشد و به همین علت، حضرت فاطمه نیز در موقعی که با امام حسن بازی می‌کرد و او را بالا- و پایین می‌انداخت می‌فرمود: اشبه اباک یا حسن و اعبد لها ذامن واخلع عن الحق الرسن و لا توال ذاالاحن (بحار ج ۴۳ ص ۲۸۶). یعنی حسن جان مانند پدرت باش. ریسمان را از گردن حق بردار و خدای احسان کننده را پرستش کن. و با افراد دشمن و کینه توز دوستی مکن. حضرت زهرا در موقع بازی با اطفال نیز بدانان درس شجاعت و دفاع از حق و پرستش خدا می‌داد و در همین جمله کوتاه چهار نکته حساس را به آن کودک القا می‌کرد. مانند پدرت شجاع و خداپرست باش، از حق دفاع کن، خدا را پرستش کن، با افراد کینه توز دوستی مکن. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بقدری در مورد تقوای مالی و خودداری از غذای ناباب مراقبت داشت که «ابوهریره» می‌گوید: مقداری خرما از بابت زکاة در اختیار رسول خدا قرار داشت و آنها را در بین فقرا تقسیم می‌کرد. وقتی از تقسیم فارغ شد امام حسن (علیه السلام) را بر دوش گرفت که برود دید یک دانه از آن خرماها را در دهان گذاشته می‌مکد. پیغمبر گرامی اسلام، دست مبارکش را در دهان او کرده فرمود: طخ طخ حسن جان! مگر نمی‌دانی که آل محمد صدقه نمی‌خورند؟ (ینابیع الموده ص ۴۶- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۳۰۵). در صورتی که امام حسن کودک نابالغی بود و تکلیف نداشت امام پیغمبر اکرم می‌دانست که غذای حرام حتی در روح طفل هم بی‌اثر نیست. و اصولاً بچه باید از همان آغاز کودکی بداند که نباید در خوردنیها کاملاً آزاد باشد و باید مقید به حرام و حلال باشد. علاوه بر این، پیغمبر اکرم

(صلی الله علیه و آله و سلم) بواسطه ی این عمل، شخصیت و بزرگی منشی را در امام حسن تقویت کرد و فرمود: زکات حق درماندگان است. و برای تو سزاوار نیست از این گونه اموال استفاده کنی. شرافت طبع و بزرگواری ذاتی به طوری در اولاد زهرا نفوذ داشت که ام کلثوم نظیر عمل جدش رسول خدا را در کوفه انجام داد. «مسلم» می گوید: روزیکه اهل بیت امام حسین علیه السلام را به اسیری در کوفه آورده بودند، مردم را دیدم که بر اطفال اهل بیت رقت و ترحم می نمودند و نان و خرما و گردو بدانها صدقه می دادند و می گفتند دعا کنید کودکان ما مثل شما نشوند. ام کلثوم دختر غیور زهرا و تربیت یافته ی خانه ی وحی، نان پاره ها و خرماها و گردوها را از دست و دهان کودکان می ربود و بدور می افکند. و بر اهل کوفه بانگ می زد که از این عمل دست بردارید، صدقه بر ما اهل بیت حرام است. (مقتل ابی مخنف ص ۹۰). گرچه اطفال امام حسین (علیه السلام) تکلیف نداشتند اما شرافت طبع و بزرگی منشی اقتضا داشت که از اینگونه غذاها حتی در آن موقع، جلوگیری شود تا بزرگی نفس و شریف و پاکدامن تربیت شوند.

### مراعات نظم و حقوق دیگران

یکی از مطالبی که باید همواره مورد توجه و دقت پدر و مادر و سایر مربیان قرار گیرد اینست که مراقب کودک باشند که از حق خودش تجاوز نکند و حقوق دیگران را نیز محترم بدانند. کودک باید منظم باشد. باید نظم در زندگی را به او یاد داد. باید چنان تربیت شود که نه از گرفتن حقش عاجز باشد و نه حقوق دیگران را پایمال کند. البته شالوده ی این صفت در خانه و به دست پدر و مادر ریخته می شود پدر و مادر باید نسبت به تمام کودکانشان به یک جور رفتار کنند، هیچیک را بر دیگری مقدم ندارند. بین پسر و دختر و کوچک و بزرگ و زشت و زیبا و خوش فهم و بد فهم فرق نگذارند. حتی در مورد اظهار محبت و علاقه هم با همه ی آنان یک جور رفتار کنند. تا حس حسد و کینه توزی در بین شان بوجود نیاید. و سرکش و متجاوز بار نیابند. اگر کودک دید در خانه ی خودشان کاملاً حقوق افراد مراعات می شود، می فهمد که در اجتماع هم باید حقوق افراد را محترم شمرد. اما اگر در خانه هرج و مرج بود و حقوق افراد مراعات نشد، خوی سرکشی و تجاوز در کودک تقویت می شود. اگر کودک در مغازه ی نانوايي، یا در موقع سوار شدن به اتوبوس، یا در هنگام رفتن به کلاس و بیرون آمدن از مدرسه، نوبت دیگران را رعایت نکرد و حق سایرین را تضییع نمود و پدر و مادر و یا مربیان دیگر او را در این عمل تشویق کردند، به آن کودک معصوم خیانت نموده اند. زیرا از آغاز کودکی می پندارد که زورگویی و تعدی بر دیگران و تقدم بی جهت، یک نوع زرنگی و هنر است. چنین فردی وقتی وارد اجتماع شد یا در رأس کاری قرار گرفت تمام مقصدش کوبیدن و پایمال کردن حقوق دیگران خواهد بود و بغیر از نفع شخصی خودش هیچ هدف و منظوری نخواهد داشت. این درس تربیتی به طور کامل در خانه ی حضرت زهرا اجرا می شد. به قدری در این باره دقت می شد که حقوق و نظم را در کوچکترین موارد مراعات می کردند. از باب نمونه: علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: روزی پیغمبر اکرم در منزل ما استراحت کرده بود، حسن آب خواست. رسول خدا برخاست قدری شیر دوشید و در ظرفی کرده و دست حسن علیه السلام داد. حسین از جای خویش بلند شد خواست کاسه ی شیر را از دست حسن بگیرد اما پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جلو حسین را گرفت و نگذاشت شیر را از حسن بگیرد. حضرت زهرا که این منظره را تماشا می کرد عرض کرد: یا رسول الله گویا حسن را بیشتر دوست داری؟. پاسخ داد: چنین نیست، بلکه علت دفاع من از حسن اینست که او حق تقدم دارد و زودتر از حسین تقاضای آب کرده باید نوبت را مراعات نمود. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۸۳).

### ورزش و بازی

دانشمندان فن تربیت توصیه می کنند که باید اطفال را آزادی داد تا طبق دلخواه بازی کنند. بلکه باید وسائل و اسباب بازی و تفریح

سالم را برای آنان فراهم ساخت. اخیراً در جهان به اصطلاح متمدن، این موضوع مورد توجه واقع شده و در کودکان و دبستان ها و دبیرستان ها انواع وسائل بازی و تفریح سالم را مطابق سن کودکان و نوجوانان برایشان فراهم می سازند. و آنان را به بازی های دسته جمعی تشویق می کنند، زیرا بازی چنانکه برای رشد بدنی اطفال لازم است در تربیت روحی آنان تاثیر بسزایی دارد. بعضی مردم از کودکان انتظار دارند که مانند بزرگسالان زندگی کنند و بر خودشان لازم می دانند که اطفال را از بازی و حرکت بچه گانه بازدارند و این عمل را تربیت می شمارند. اگر کودک بازیگر بود، می گویند: کودک بی ادبی است. ولی اگر خمود و سر بزیر بود و از بازی کناره گیری کرد و در گوشه ای نشست، می گویند: آفرین چه کودک با ادبی است!! اما دانشمندان روانشناس این عقیده را خطا و غلط می دانند و عقیده دارند که بچه باید بازی کند. اگر بازی نمی کند علامت کسالت جسمانی و ضعف روحی اوست. البته پدر و مادر باید این جهت را مراعات کنند که بازی کردن کودک به حال خودش زیان بخش نباشد و اسباب مزاحمت دیگران را نیز فراهم نسازد. پدر و مادر نه تنها باید کودک را در بازی کردن آزاد بگذارند بلکه خودشان نیز باید در مواقع بیکاری با آنان بازی کنند. زیرا بازی کردن با پدر و مادر برای اطفال بسی لذت بخش است و آن را از علائم محبت می شمارند. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با حسن و حسین بازی می کرد. «ابوهریره» می گوید: دیدم که رسول خدا دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفته بود و پاهایشان روی پای آن حضرت قرار داشت و به آنان می فرمود: نور دیدگان فاطمه! بالا بیایید. پس حسن و حسین بالا می آمدند تا پاهایشان به سینه ی رسول خدا می رسید. پس لبش را بر لبهای آنان گذاشته می بوسید و می فرمود: خدایا حسن و حسین را دوست دارم. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۸۶). «ابوهریره» می گوید: حسن و حسین (علیهما السلام) در حضور رسول خدا کشتی می گرفتند. پیغمبر به حسن می فرمود: آفرین حسن، آفرین حسن. فاطمه (علیهما السلام) عرض کرد: یا رسول الله با اینکه حسن بزرگتر از حسین است او را بر علیه حسین تشویق و تشجیع می کنی؟! پاسخ داد: با این که حسین کوچکتر از حسن می باشد ولی از شجاعت و نیروی بیشتری برخوردار است و جبرئیل او را تشجیع و تشویق می کند. (بحار ج ۴۳ ص ۲۶۵). «جابر» می گوید: دیدم که رسول خدا با دست و پا راه می رفت و حسن و حسین (علیهما السلام) بر پشت آن حضرت سوار بودند و می فرمود: بهترین شتر، شتر شماست. و شما بهترین سوار هستید. (بحار ج ۴۳ ص ۲۸۵). امام رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که حسن و حسین (علیهما السلام) تا مقداری از شب گذشته در خانه ی رسول خدا بازی می کردند. سپس فرمود: نزد مادرتان بروید. حسن و حسین (علیهما السلام) از خانه بیرون رفتند. پس برقی زد و زمین روشن شد و به خانه ی خودشان رسیدند. پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: سپاس خدای را که ما اهل بیت را گرمی داشت. (بحار ج ۴۳ ص ۲۶۶).

### فضائل حضرت زهرا

پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران، فاطمه دختر محمد، خدیجه دختر خویلد، آسیه زن فرعون. (کشف الغمه ج ۲ ص ۷۶). پیغمبر فرمود: فاطمه (علیهما السلام) از بهترین زنان بهشت است. (کشف الغمه ج ۲ ص ۷۶). رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود، منادی حق از عرش ندا می کند: ای مردم چشمهایتان را ببندید تا فاطمه از صراط عبور کند. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۳- ذخائر العقبی ص ۴۸). پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به فاطمه فرمود: خدا بواسطه ی غضب تو غضب می کند و بواسطه ی خشنودی تو خشنود می گردد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۴- اسد الغابه ج ۵ ص ۵۲۲). عایشه می گوید: بعد از رسول خدا کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۹- ذخائر العقبی ص ۴۴). امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند! خدا فاطمه (علیهما السلام) را بوسیله علم، از فساد و بدی ها بازداشت. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۹). امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام نزد خدا به نه اسم خوانده می شود: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه، زهرا. علت اینکه فاطمه نامیده شد اینست که از شرور و بدی ها



معصوم و محفوظ است. اگر علی (علیه السلام) نبود همسر لایقی برای فاطمه پیدا نمی شد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۹). از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند: چرا فاطمه (علیها السلام) به نام زهرا نامیده شد؟ فرمود: زیرا خدا او را از نور عظمت خودش آفرید. بواسطه ی نور آن حضرت آسمان و زمین روشن شد. به حدی که ملائکه تحت تأثیر آن نور قرار گرفتند و برای خدا به سجده افتادند، گفتند: خدایا این نور چیست؟ فرمود: شعله ای است که از نور عظمت خودم آفریدم و در آسمان ها ساکنش نمودم. او را از صلب بهترین پیمبران خارج خواهم ساخت و از این نور ائمه و پیشوایان دین را خارج می کنم تا مردم را به سوی حق هدایت کنند. آنان جانشینان پیغمبر من خواهند بود. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۰). پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه فرمود: دخترم! خدا به دنیا توجه نمود و مرا بر تمام مردم برگزید. در مرتبه ی دوم باز بدان توجه نمود و همسر تو علی (علیه السلام) را بر سایرین برتری داد. برای سومین مرتبه نیز توجه نمود و ترا بر زنان عالم برتری داد. و در مرتبه ی چهارم توجه کرد و حسن و حسین (علیهما السلام) را بر جوانان اهل بهشت امتیاز داد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۱). پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بهشت مشاق دیدار چهار زن است: اول مریم دختر عمران، دوم آسیه زن فرعون، سوم خدیجه دختر خویلد، چهارم فاطمه دختر محمد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۲). پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه پاره ی تن من است. اذیت او اذیت من خشنودی او خشنودی من است. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۲). پیغمبر اکرم در حالی که دست فاطمه (علیها السلام) را در دست داشت فرمود: هر کس این را می شناسد، و هر کس نمی شناسد، این فاطمه دختر محمد، و پاره ی تن من و قلب و روح من است. هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۲). الفصول المهمه تالیف ابن صباغ نجف ص ۱۲۸). ام سلمه می گوید: فاطمه شبیه ترین مردم بود، به رسول خدا. (کشف الغمه ج ۲، ص ۹۷). پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه حوریه ای است به صورت انسان. (دلایل الامامه ص ۵۲). پیغمبر فرمود: فاطمه اول کسی است که داخل بهشت می شود. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۴۴). امام صادق (علیه السلام) فرمود: فاطمه را بدان جهت فاطمه نامیدند که مردم قدرت ندارند حقیقت او را درک کنند. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۶۵). پیغمبر می فرمود: خدا من و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را از یک نور آفرید. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۴). ابن عباس می گوید: از رسول خدا پرسیدم: آن کلماتی که حضرت آدم از خدا یاد گرفت و بوسیله ی آنها توبه اش قبول شد چه بود؟ فرمود: خدا را قسم داد به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) بدان جهت توبه اش قبول شد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۱). پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر علی نبود، برای فاطمه شوهر لایقی وجود نداشت. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۸). پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: وقتی معراج رفتم در بهشت گردش کردم و قصر فاطمه را دیدم که هفتاد قصر بود و از لؤلؤ و مرجان ساخته شده بود. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۷۶). پیغمبر به فاطمه فرمود: می دانی چرا فاطمه نامیده شدی؟. علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: یا رسول الله چرا فاطمه نامیده شد؟. فرمود: چون او و پیروانش از آتش دوزخ درامانند. (بحار ج ۴۳ ص ۱۴). کشف الغمه ج ۲ ص ۸۹). امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا خیلی فاطمه را می بوسید، عایشه اعتراض کرد. پیغمبر در جواب فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند داخل بهشت شدم، جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد و از میوه هایش به من داد، آنها را خوردم و نطفه ای از آنها در من بوجود آمد. وقتی به زمین آمدم با خدیجه همبستر شدم، به فاطمه آبتن شد. از این رهگذر است که هر وقت فاطمه را می بوسم بوی درخت طوبی به مشام می رسد. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۶). ابن عباس می گوید: یک روز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نزد پیغمبر بودند، فرمود: خدایا تو می دانی که اینان اهل بیت من و گرامی ترین مردم هستند. دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی کن. یاری کنندگانشان را یاری کن. از تمام بدی ها پاکشان گردان. از تمام گناهان محفوظشان بدار. بواسطه ی روح القدس تأییدشان فرما. سپس فرمود: یا علی تو امام امت و جانشین من هستی. مؤمنین را به سوی بهشت هدایت می کنی. گویا دخترم فاطمه (علیها السلام) را می بینم که در روز قیامت بر مرکبی از نور سوار شده در جانب راستش هفتاد هزار ملک و در جانب

چپش هفتاد هزار و پیش رویش هفتاد هزار و پشت سرش هفتاد هزار فرشته حرکت می کنند و زنان مؤمن امتم را به سوی بهشت می برد. پس هر زنی که نمازهای پنجگانه را بخواند، و ماه رمضان را روزه بدارد، حج خانه ی خدا را بجای آورد، و زکات اموالش را بپردازد، و از شوهر اطاعت کند و علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دوست بدارد، بواسطه ی شفاعت فاطمه داخل بهشت خواهد شد. فاطمه (علیها السلام) بهترین زنان جهان است. گفته شد یا رسول الله آیا فاطمه بزرگ زنان عصر خودش می باشد؟ فرمود: آن مریم است که بزرگ زنان عصر خودش بود، دخترم فاطمه، بهترین زنان گذشته و آینده است. وقتی در محراب عبادت قرار می گیرد هفتاد هزار از فرشتگان مقرب الهی به او سلام می دهند. و می گویند: ای فاطمه! خدا ترا برگزید و پاکیزه نمود و بر جمیع زنان عالم برتری داد. سپس متوجه علی (علیه السلام) شد و فرمود: یا علی فاطمه پاره ی تن من و نور چشم من و میوه ی دل من می باشد هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند و هر که او را خشنود نماید مرا خشنود می سازد. فاطمه (علیها السلام) نخستین کسی است که به من ملحق خواهد شد، بعد از من به او خوبی کن. حسن و حسین علیهما السلام فرزندان و گلهای من می باشند و بهترین جوانان اهل بهشتند، باید همانند گوش و چشم آنان را گرامی بداری. سپس دستش را به جانب آسمان برداشت و فرمود: خدایا تو شاهد باش که من دوستان اینان را دوست می دارم و دشمنانشان را دشمن دارم. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۴).

### شرکت در مباحله

حضرت فاطمه علیها السلام یکی از پنج نفری بود که در جریان مباحله با نصاری حضور داشت. داستان از این قرار است: در سال دهم هجرت گروهی از نصاری نجران، به قصد بحث و کنجکاوی خدمت رسول خدا رسیدند، دو نفر از بزرگان آنها به نام «سید» و «عاقب» و اسقف بزرگ آنها به نام «ابوحارثه» در این جمع حضور داشتند. مسائل مختلف و از جمله کیفیت خلقت حضرت عیسی علیه السلام مورد بحث قرار گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیاتی از اوائل سوره ی آل عمران را برایشان تلاوت فرمود. بحث به جدل کشید. در آن هنگام این آیه نازل شد: (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءِكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ نَبْتَلْهُمْ فَيَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ). (آل عمران ۶۱). یعنی: هر کس که بعد از ورود علم (آیات) بر تو، جدال می کند به آنها بگو: بیائید تا ما فرزندان خودمان را و شما هم فرزندان خودتان را، و ما زنان خودمان را و شما هم زنان خودتان را، و ما نفوس خودمان را و شما نفوس خودتان را (برای مباحله و نفرین) دعوت کنیم و از خدا تقاضا کنیم که دروغگویان را مورد طرد و لعن خود قرار دهد. رسول اکرم نیز بر طبق دستور خداوند متعال نصاری نجران را به مباحله دعوت نمود. آنها نیز پذیرفتند لیکن پیشنهاد کردند که تا روز بعد تأخیر بیفتد. جماعت نصاری موضوع مباحله را با خودشان به مشورت گذاشتند. ابوحارثه اسقف بزرگ آنها گفت: باید منتظر فردا باشیم تا محمد با چه کسانی به مباحله می آید. اگر با خانواده و فرزندانش آمد. معلوم می شود به گفته ی خود یقین دارد که عزیزترین افراد را در معرض خطر قرار می دهد، در اینصورت صلاح نیست که وارد مباحله شویم. و اگر با چند نفر از اصحابش به مباحله آمد معلوم می شود در گفتارش شک دارد، در این صورت با او مباحله خواهیم نمود. روز بعد نصاری نجران به میعادگاه آمدند، مسلمین نیز اجتماع کرده بودند. در این هنگام پیامبر را دیدند که به اتفاق یک جوان و یک زن و دو کودک به سوی میعادگاه می آید. اسقف بزرگ از مسلمانها پرسید اینها چه کسانی هستند؟ گفته شد: آن جوان علی ابن ابی طالب پسرعم و داماد محمد است. آن زن فاطمه دختر پیامبر و عزیزترین افراد می باشد و آن دو کودک حسن و حسین فرزندان فاطمه و علی هستند. رسول خدا به اتفاق این چهار نفر وارد شد و برای مباحله دو زانو روی زمین نشست. ابوحارثه وقتی این منظره را دید به همراهانش گفت: به خدا سوگند محمد با اطمینان و جرأت کامل همانند پیامبران نشسته و آماده مباحله است. صورت هائی را مشاهده می کنم که اگر از خدا بخواهند کوه از جا کنده می شود. می ترسم اگر بر ما نفرین کنند همه مسیحیان روی زمین به هلاکت برسند. مصلحت نیست مباحله کنیم. از مباحله منصرف شدند و خدمت رسول خدا رسیده تقاضای

مصالحه کردند که مورد قبول قرار گرفت. (مجمع البیان ج ۲ ص ۴۵۲- الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۲۹۳- روح البیان ج ۲ ص ۴۴). قضیه مباحله داستانی است معروف که در شأن آن آیه ی مذکور نازل شده است و سنی و شیعه اتفاق دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را برای مباحله پیشنهاد نکرد. و این فضیلتی است بزرگ برای حضرت فاطمه و هم چنین برای شوهرش حضرت علی و برای دو فرزندش حسن و حسین سلام الله علیهم اجمعین. جالب این جاست که در آیه مذکور حسن و حسین به عنوان فرزندان رسول خدا و فاطمه به عنوان زن بیت پیامبر، و علی بن ابی طالب به عنوان نفس پیامبر معرفی شده اند.

## علم و دانش فاطمه

عمار می گوید: روزی علی بن ابی طالب علیه السلام وارد منزل شد، فاطمه علیها السلام فرمود: یا علی! بیا نزدیک تا از حوادث گذشته و آینده برایت سخن بگویم، امیرالمؤمنین علیه السلام که از سخن فاطمه در شگفتی بود خدمت پیامبر شرفیاب شد و سلام کرد و نزدیک آن جناب نشست. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! آغاز به سخن می کنی یا من بگویم؟ حضرت علی عرض کرد: دوست دارم از سخنان شما استفاده کنم. پیامبر فرمود: گویا فاطمه به شما این چنین و آن چنان گفت و به همین جهت نزد من آمدی. حضرت علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! مگر نور فاطمه هم از سنخ نور ما است؟ فرمود: مگر نمی دانستی؟ امیرالمؤمنین از شنیدن این سخن به سجده شکر افتاد و خدای را سپاس گفت. سپس به نزد فاطمه مراجعت کرد. حضرت فاطمه گفت: یا علی! گویا نزد پدرم رفتی و این چنین و آن چنان به تو فرمود؟ فرمود: آری ای دختر پیامبر! فاطمه گفت: یا ابوالحسن! خدا نور مرا آفرید و خدای را تسبیح می گفت. آنگاه او را در یکی از درختان بهشتی به ودیعه نهاد. آنگاه که پدرم داخل بهشت شد از جانب خدا مأموریت یافت که از میوه های آن درخت تناول کند، پدرم از میوه ی آن درخت خورد و بدین وسیله نور من به صلب او منتقل گشت. و از صلب پدر به رحم مادر وارد شدم. یا علی! من از آن نور هستم و حوادث گذشته و آینده را بوسیله ی آن نور می یابم. یا ابوالحسن! مؤمن بوسیله ی نور خدا می بیند. (بخاری ج ۴۳ ص ۸). امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: زنی خدمت حضرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شد و گفت: مادر ناتوانی دارم که در امر نماز به مسأله مشکلی برخورد کرده و مرا خدمت شما فرستاده که سؤال کنم و مسأله را مطرح نمود. حضرت فاطمه جواب آن مسأله را داد. آن زن برای دومین بار مسأله دیگری را پرسید و حضرت فاطمه جوابش را داد. بعد از آن مسأله سوم را پرسید و همچنین تا ده مسأله شد. حضرت زهرا همه را جواب داد. سپس آن زن از کثرت سؤال خجالت کشید و عرض کرد: ای دختر رسول خدا! دیگر مزاحم نمی شوم خسته شدید، فاطمه فرمود: خجالت نکش، هر سؤالی داری بفرما تا جواب بدهم، من از سؤالات تو خسته نمی شوم، بلکه با کمال میل جواب می دهم. اگر کسی اجیر شود که بار سنگینی را بر بام حمل کند و در وجه آن مبلغ صد هزار دینار اجرت بگیرد آیا از حمل بار خسته می شود؟! زن پاسخ داد: نه، خسته نمی شود، زیرا در برابر آن مزد زیادی دریافت می کند. حضرت فاطمه فرمود: خدا در برابر جواب هر مسأله آن قدر به من ثواب می دهد که بیشتر است از این که بین زمین و آسمان پر از مروارید باشد. با این وجود آیا از جواب دادن مسأله خسته می شوم؟ از پدرم شنیدم که می فرمود: علماء شیعه من در قیامت محشور می شوند، و خدا به مقدار علوم آنها و مراتب جدیت و کوششان در راه ارشاد و هدایت مردم به آنان خلعت و ثواب عطا می کند. حتی به یکی از آنها تعداد یک میلیون حله از نور عطا می کند. سپس منادی حق تعالی ندا می کند! ای کسانی که ایتم آل محمد را تکفل نمودید، در آن هنگام که از امامانشان منقطع بودند. اینان شاگردان شما و ایتمی هستند که تحت تکفل علوم شما به دینداری خویش ادامه دادند و ارشاد و هدایت شدند. به مقداری که در دنیا از علوم شما استفاده کردند به آنان خلعت بدهید. در این هنگام علماء امت من به پیروانشان خلعت می دهند. حتی به بعض آنها صد هزار خلعت خواهند داد. سپس آن ایتم نیز به شاگردان خویش

خلعت‌ها می‌دهند. بعد از این که خلعت‌ها در بین مردم تقسیم شد، از جانب خدا دستور می‌رسد که خلعت‌های علماء را که تقسیم کرده‌اند تکمیل کنید تا بمقدار سابق شود، سپس دستور می‌دهد که دو چندان‌ش کنید. و هم چنین به پیروانش. آن‌گاه حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای بنده خدا! یک نخ از این خلعت‌ها هزار هزار مرتبه بهتر است از آن چه خورشید بر آن می‌تابد، زیرا امور دنیوی با کدورت و گرفتاری آلوده است، اما نعمت‌های اخروی نقص و عیب ندارد. (بحار ج ۲ ص ۳). امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: دو نفر زن که یکی مؤمن و دیگری معاند بود، در یک مطلب دینی با هم تنازع داشتند. برای حل اختلاف خدمت حضرت فاطمه علیهاالسلام مشرف شدند و جریان را تعریف کردند. چون حق با زن مؤمن بود حضرت فاطمه گفتارش را با دلیل و برهان تأیید کرد و بدین وسیله بر زن معاند پیروز گشت، و از این پیروزی شادمان شد. حضرت فاطمه به زن مؤمن گفت: فرشتگان خدا بیشتر از تو شادمان گشتند. و غم و اندوه شیطان و پیروانش نیز بیشتر از غم و اندوه زن معاند می‌باشد. آنگاه امام حسن علیه السلام فرمود: و بدین جهت خدا به فرشتگانش فرمود: در عوض خدمتی که فاطمه به این زن مؤمن کرد بهشت و نعمت‌های بهشتی‌اش را هزار هزار برابر آنچه قبلاً مقرر بود مقرر بدارید. و همین روش و سنت را درباره‌ی هر دانشمندی که با علم و دانش خویش، مؤمنی را تقویت کند تا بر معاندی پیروز گردد معمول دارید و ثوابش را هزار هزار برابر مقرر دارید. (بحار ج ۲ ص ۸).

### ایمان و عبادت فاطمه

پیغمبر اکرم درباره‌ی فاطمه (علیهاالسلام) می‌فرمود: ایمان به خدا در اعماق دل و باطن روح زهرا چنان نفوذ کرده که برای عبادت خدا، خودش را از همه چیز فارغ می‌سازد. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۴۶). امام حسن علیه السلام می‌فرماید: مادرم زهرا را در شب جمعه دیدم که تا صبح مشغول عبادت پروردگار جهان بود. دائماً در حال رکوع و سجود بود تا سفیدیه‌ی صبح نمایان گشت. شنیدم که مؤمنین را یک یک نام می‌برد و دعا می‌کرد، اما برای خودش دعا نکرد. عرض کردم: مادر جان! چرا برای خودت دعا نمی‌کنی؟ فرمود: اول همسایه بعد خویشتن. الجار ثم الدار (کشف الغمبه ج ۲ ص ۹۴- دلایل الامامه ص ۵۶). حسن بصری می‌گفت: فاطمه‌ی زهرا عابدترین مردم بود. در عبادت حق تعالی آنقدر برپا ایستاد تا پاهای مبارکش ورم نمود. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۷۶). پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمود: فاطمه دخترم بهترین زن عالم است. پاره‌ی تن من و نور چشم من و میوه‌ی دل من و روح و روان من است. حوریه‌ای به صورت انسان. آنگاه که در محراب عبادت بایستد نورش برای فرشتگان آسمان درخشندگی می‌کند. خدا به ملائکه خطاب می‌کند بنده‌ی مرا ببینید چطور در مقابل من به نماز ایستاده و اعضای بدنش از خوف می‌لرزد و غرق عبادت است! ای ملائکه گواه باشید که پیروان فاطمه (علیهاالسلام) را از عذاب دوزخ در امان قرار دادم. (بحار ج ۴۳ ص ۱۷۲). البته شخصی که در مرکز نزول قرآن تولد یافته باشد و در دامن وحی رشد و نمو کند و شب و روز گوشش با صوت قرآن آشنا باشد، و تحت تربیت پدری مانند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گیرد که آنقدر عبادت کرد تا پاهای مبارکش ورم نمود، و در خانه‌ی شوهری مانند علی بن ابی طالب (علیه السلام) زندگی کند که عابدترین افراد اهل زمان بود، باید چنین مقام شامخی را در عبادت داشته باشد و باید ایمان در اعماق روحش نفوذ نماید.

### گردن بند برکت

«جابر بن عبدالله انصاری» می‌گوید: روزی نماز عصر را با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواندیم. اصحاب اطرافش نشسته بودند. ناگاه پیر مردی خدمت رسول خدا رسید که لباس کهنه‌ای پوشیده بود و از شدت پیری و ناتوانی نمی‌توانست بر جای خودش قرار گیرد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) متوجه او شد و از احوالش پرسید عرض کرد: یا رسول الله مردی هستم

گرسنه، سیرم کن، برهنه ام لباسی به من عطا کن، تهی دستم چیزی به من بده. رسول خدا فرمود: من اکنون چیزی ندارم ولی تو را به جایی راهنمایی می‌کنم شاید حاجت برآورده شود، برو به منزل شخصی که خدا و رسول را دوست دارد، خدا و رسول نیز او را دوست دارند. برو به خانه ی دخترم فاطمه (علیهاالسلام) شاید به تو چیزی عطا کند. سپس به بلال فرمود: پیرمرد ناتوان را به خانه ی فاطمه هدایت کن. بلال باتفاق پیرمرد به خانه ی فاطمه رفتند. پیرمرد عرض کرد: سلام بر شما ای خانواده ی نبوت و مرکز نزول فرشتگان. فاطمه (علیهاالسلام) جوابش را داد و فرمود کیستی؟ عرض کرد: فقیری هستم خدمت پدرت رسیدم مرا به سوی شما راهنمایی نمود. ای دختر پیغمبر گرسنه ام سیرم کنید، برهنه ام پوششی به من بدهید، فقیرم چیزی به من عطا کنید، حضرت فاطمه که هیچ غذایی در خانه سراغ نداشت پوست گوسفندی را که فرش حسن و حسین (علیهماالسلام) بود به پیرمرد داد. عرض کرد: این پوست کجای زندگی مرا اصلاح می‌کند؟ فاطمه گردن بندی را که دختر عمویش به وی اهدا نموده بود به او داد و فرمود: بفروش و زندگی خودت را بدان اصلاح کن. پیرمرد برگشت و جریان را خدمت پیغمبر عرض کرد. آن حضرت گریست و فرمود: گردن بند را بفروش تا خدا به برکت عطای دخترم برای تو گشایشی فراهم سازد. عمار یاسر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه گرفت که آن را خریداری کند از پیرمرد پرسید: آن را چقدر می‌فروشی؟ گفت: به بهای آن که شکم را از نان و گوشت سیر کنی، و یک برد یمانی بر تنم بیوشانی تا با آن نماز بخوانم، و یک دینار پول بدهی تا مرا نزد اهل و عیالم برساند. عمار گفت: من این گردن بند را به بیست دینار و دویت درهم و یک برد یمانی و یک حیوان سواری و نان و گوشتی که سیرت کند می‌خرم. پیرمرد گردن بند را به عمار فروخت و پولش را تحویل گرفت و خدمت رسول خدا برگشت. حضرت از او پرسید: سیر و پوشیده شدی؟ عرض کرد: آری، به برکت عطای فاطمه (علیهاالسلام) بی نیاز شدم. خدا در عوض، به فاطمه عطائی بکند که نه چشمی دیده و نه گوشه شنیده باشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب فرمود: خدا در همین دنیا چنین عطائی را به فاطمه کرده است. زیرا پدری مثل من و شوهری مثل علی (علیه السلام) و فرزندی چون حسن و حسین (علیهماالسلام) بدو داده است. وقتی عزرائیل فاطمه را قبض روح کند و در قبر از او بپرسند: پیغمبرت کیست؟ جواب می‌دهد: پدرم. می‌گویند: امامت کیست؟ جواب می‌دهد: شوهرم علی بن ابی طالب. خدا گروهی از ملائکه را مأموریت داده که بعد از مردنش دائما درود می‌فرستند بر او و پدر و شوهر و فرزندان. آگاه باشید که هر کس مرا بعد از وفات زیارت کند مثل آنست که در زمان حیات به زیارت آمده باشد و هر کس به زیارت فاطمه ام برود مثل آنست که مرا زیارت کرده باشد. عمار گردن بند را گرفت و خوشبو نمود و در پارچه ی یمانی گذاشت و به غلامش گفت: این را ببر خدمت رسول خدا تقدیم کن، خودت را نیز به آن حضرت بخشیدم. وقتی غلام پیش رسول خدا رفت حضرت مال را با غلام به فاطمه بخشید. فاطمه (علیهاالسلام) گردن بند را گرفت و غلام را آزاد نمود، هنگامی که غلام به آزادی رسید خندید. علت خنده اش را پرسیدند. جواب داد: از برکت این گردن بند مرا شکفت آمد، زیرا گرسنه ای را سیر کرد، برهنه ای را پوشش داد، تهی دستی را بی نیاز کرد، بنده ای را آزاد نمود و باز هم نزد صاحبش برگشت. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۵۶).

### محبت و احترام پیامبر نسبت به فاطمه

عایشه می‌گوید: فاطمه (علیهاالسلام) در سخن گفتن، شبیه ترین مردم به رسول خدا بود. وقتی بر پیغمبر وارد می‌شد آن حضرت دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و بر جای خودش می‌نشاند. هر گاه رسول خدا بر فاطمه وارد می‌شد، به احترام پدر از جای برمی‌خاست. دست آن حضرت را می‌بوسید و در جای خودش می‌نشاند. (کشف الغمه ج ۲ ص ۷۹). روزی عایشه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید که فاطمه را می‌بوسد. عرض کرد: یا رسول الله آیا هنوز هم فاطمه را می‌بوسی با این که شوهر دارد؟ پاسخ داد: اگر می‌دانستی من چقدر فاطمه را دوست دارم محبت تو هم نسبت به او زیادتر می‌شد. فاطمه حوریه ای است به

صورت انسان. هر وقت مشتاق بوی بهشت می شوم او را می بوسم. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۵). علی بن ابی طالب (علیه السلام) از پیغمبر پرسید یا رسول الله مرا بیشتر دوست داری یا فاطمه را؟ فرمود: تو عزیزتری و فاطمه محبوب تر. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۸). فاطمه (ع) می فرماید: وقتی این آیه نازل شد (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) من دیگر پدرم را بابا خطاب نمی کردم و «یا رسول الله» می گفتم. چندین مرتبه او را صدا زدم ولی جوابم را نداد. سپس فرمود: فاطمه جان این آیه درباره ی تو و فرزندان نازل نشده. تو از منی و من از تو هستم، درباره ی متکبرین قریش نازل شده است. تو به من بابا بگو. زیرا این عبارت قلب مرا زنده می کند و پروردگار جهان را خشنود می سازد. (بیت الاحزان ص ۱۰). از عایشه پرسیدند: محبوب ترین مردم نزد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) چه کسی بود؟ گفت: فاطمه (علیها السلام) بعد پرسیدند: محبوب ترین مردان چه کسی بود؟ گفت شوهرش علی. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۸). پیغمبر تا صورت فاطمه را نمی بوسید بخواب نمی رفت. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۳). پیغمبر اکرم وقتی می خواست به سفر برود آخرین وداعش با فاطمه بود و وقتی هم از سفر برمی گشت اول به ملاقات فاطمه (علیها السلام) می شتافت. (ذخائر العقبی ص ۳۷). پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرمود: فاطمه پاره ی تن من است. هر کس او را خشنود کند مرا خشنود کرده و هر کسی او را اذیت کند مرا اذیت کرده است. عزیزترین مردم نزد من فاطمه است. (مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۳۲). در این مطلب تردید نیست که رسول خدا بیش از حد معمول و متعارف، نسبت به فاطمه اظهار محبت می نمود. بحدی که گاهی مورد اعتراض واقع می شد. البته محبت و علاقه ی به فرزند، طبیعی هر پدری است اما اگر از حد متعارف تجاوز نمود، باید علت دیگری داشته باشد. اظهار محبت بی حد و حصر نسبت به فرزند، ممکن است علتش جهل و کوتاه فکری پدر باشد، ولی بدن شک این علت را نمی توان به پیغمبری نسبت داده که خدا درباره اش می فرماید: (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) (سوره ی قلم آیه ی ۴). پیامبری که تمام کارهاش بر طبق وحی الهی است و خدا درباره اش می فرماید: (إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) (سوره ی نجم آیه ی ۴). بنابراین باید آن همه اظهار محبت های فوق العاده ی رسول خدا (ص) منشأ دیگری داشته باشد. آن حضرت مقام و موقعیت ممتاز فرزندش فاطمه (علیها السلام) را تشخیص می داد و او را به خوبی می شناخت. پیغمبر اکرم می دانست که فاطمه مرکز تولید نیروی ولایت و مادر امامان و پیشوایان دین است. بانوی نمونه ی اسلام و معصوم از هر گناهی است. بغیر از رسول خدا و علی کسی نمی توانست مقام شامخ فاطمه را درک کند. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می دانست که نور فاطمه (علیها السلام) روشنی بخش فرشتگان آسمان است و بوی بهشت را از فاطمه استشمام می نمود.

### فاطمه دختر شایسته پیامبر

فاطمه علیها السلام دختر شایسته پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بود. و هر زنی لیاقت چنین مقام بزرگی را ندارد. پیامبر اکرم دختران دیگری هم داشت، لیکن هیچیک از آنان به مقام و مرتبه زهرا علیها السلام نرسیدند و چنین لیاقتی را کسب نکردند. شاید خوانندگان از این سخن تعجب نمایند و بگویند همه فرزندان پیامبر اکرم واقعاً فرزند آن جناب بودند، بین حضرت زهرا و سایرین در این جهت فرقی نیست. در توضیح مطلب عرض می کنیم که: بله سخن شما درست است، لیکن سخن در فرزند بودن متعارف و شناسنامه ای نیست، بلکه مقصود فرزند بودن برای پیامبر به عنوان مقام شامخ نبوت می باشد. حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جهت مقام شامخ نبوت و رهبری الهی دارای شخصیتی خاص و شؤنی ویژه می باشد که برای حفظ مقام و موقعیت خاص خود باید آنها را رعایت نماید. به همین جهت از ارتکاب گناه معصوم بود و بر طبق گفتارش عمل می کرد. به علاوه سعی می کرد در تحمل سختی ها با مسلمانان ها شریک باشد. خوراک و پوشاک و لوزام زندگی و مسکن او در حد متوسط بلکه در سطح فقرای مسلمین بود. در رعایت اخلاق اسلامی چنان بود که خداوند متعال درباره اش می گوید: (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ). در عبادت به حدی کوشا بود که قرآن درباره اش می فرماید: (طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى). به همین جهت در قلوب مسلمانها نفوذ داشت و

رهبریهایش را از جان و دل می خریدند. بر خوانندگان پوشیده نیست که اجرای کامل چنین برنامه ای بدون تعاون و همکاری های زن و فرزندان امکان پذیر نیست. اگر آنها توافق داشته باشند و همکاری نمایند مرد می تواند به مسؤلیت خویش عمل نماید و گر نه عمل به چنین برنامه ای بسیار دشوار خواهد بود. پیامبر گرامی اسلام نه تنها مسؤلیت داشت خودش بدین برنامه عمل کند بلکه موظف بود به خانواده اش نیز تفهیم کند که دارای چنین مسؤلیت سنگینی هستند، و همکاری آنها برای توفیق در نیل به هدف ضرورت دارد. در قرآن به پیامبر اکرم خطاب می شود که به خانواده ات چنین بگو: (یا ایها النبی قل لا زواجک ان کنتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فتعالین امتعنن و اسرحکن سراحاً جمیلاً و ان کنتن تردن الله و رسوله و الدار الآخرة فان الله اعد للمحسنات منکن اجراً عظیماً). (سوره ی احزاب / ۲۸-۲۹). یعنی ای پیامبر به خانواده ات بگو: اگر شما طالب زندگی مرفه و زر و زیور دنیا هستید، بیاید تا مهر شما را بدهم و به خوبی آزادتان سازم، و اگر طالب خدا و رسول و سرای آخرت هستید، (بدانید که) خدا برای خوبان شما پاداش بسیار بزرگی فراهم ساخته است. بعد از آن قرآن خانواده پیامبر را مورد خطاب قرار داده می فرماید: (یا نساء النبی من یات منکن بفاحشه مبینة یضاعف لها العذاب ضِعْفَین و کان ذلک علی الله یسیراً. و من یقنت منکن لله و رسوله و تعمل صالحاً ثورتها اجرها مرتین و اعتدنا لها رزقاً کریماً. یا نساء النبی لستین کاید من النساء ان اتقینن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً. و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى و اقمن الصلوة و اتین الزکاة و اطعن الله و رسوله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمیه ان الله کان لطیفاً خبیراً) (سوره ی احزاب / ۳۰-۳۴). یعنی: ای زنان پیغمبر! هر یک از شما که کار ناروایی را انجام دهد عذابش دو چندان خواهد بود. و این کار بر خدا آسان است. و هر یک از شما که مطیع خدا و رسول باشد و عمل صالح انجام دهد پاداش او را دو چندان خواهیم داد و (در بهشت) برایش روزی خوبی را فراهم ساخته ایم. ای زنان پیامبر شما مانند سایر زنان نیستید، اگر با تقوا و پرهیز کار باشید. پس (با مردان بیگانه) با صدای نازک سخن نگوئید، مبدا آنکس که در دل بیماری داد به طمع بیفتد، بلکه بر طبق معمول سخن بگوئید. در خانه هایتان بنشینید و مانند زنان دوره ی جاهلیت آرایش کرده خود را ظاهر نسازید. نماز را بپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و رسول اطاعت کنید، خدا چنین خواسته که شما اهل بیت از هر عیبی پاک باشید. و از آن همه حکمت و آیات الهی که در خانه های شما تلاوت می شود پند بگیرید و آنها را بیاد داشته باشید. خدا مهربان و آگاه است. از آیات مذکور مطلب بسیار مهمی استفاده می شود که پیامبر وظیفه دارد، خانواده اش را اصلاح کند و از خوشگذرانی و تجمل پرستی بر حذر بدارد. و به آنها تفهیم کند که خانه پیامبر جای خوشگذرانی و تجمل پرستی نیست بلکه جای مواسات و ساده زیستن و خدمت به اسلام و مسلمین است. خانه پیامبر جایگاه بسیار مقدسی است که مردم انتظار دارند آثار اسلام را در آنجا بالعیان مشاهده نمایند. خداوند متعال در این آیات به خانواده پیامبر گوشزد می کند که شما مانند سایر زنان نیستید، بلکه مسؤلیت بزرگی را پذیرفته اید. باید مواظب کارهایتان باشید، زیرا کار بد شما عذابش دو چندان است، و کارهای نیک شما نیز پاداش دو برابر دارد. شما وابسته به پیامبر و اهل بیت نبوت هستید، شئون این بیت را حفظ کنید. در رعایت تقوا و حجاب اسلامی کوشا باشید و مانند زنان جاهلیت در کوچه و بازار تظاهر و خودنمایی نکنید، و حتی مواظب طرز سخن گفتن خود باشید. از دستورات خدا و پیامبر اطاعت کنید. و به آیات و احادیثی که در خانه شما تلاوت می شود توجه داشته باشید. در بیت شما سخن از ایمان، تقوا، معنویت، مواسات، ایثار، فداکاری، بی ارزش بودن زر و زیور دنیا و عدالتخواهی، به میان می آید. مبدا زندگی داخلی و رفتار شما برخلاف گفتارتان باشد. اگر به مسؤلیت خطیر خود عمل کردید لیاقت دارید که از اهل البیت باشید. و اگر در انجام مسؤلیت خود کوتاهی کردید لیاقت آن را ندارید که از اهل البیت باشید گر چه در این خانه زندگی کنید و همسر یا فرزند تنی پیامبر باشید. البته هر کسی لیاقت احراز چنین مقامی را ندارد، در این بین تنها حضرت زهرا سلام الله علیها بود که بر طبق خواسته رسول خدا عمل می کرد و حقاً فرزند شایسته و لایق پیامبر بود. و به همین جهت پیامبر اکرم درباره اش فرمود: دخترم فاطمه بهترین بانوی گذشته و آینده است. وقتی در محراب

مشغول عبادت می شود هفتاد هزار از فرشتگان مقرب الهی به او سلام می دهند و می گویند: ای فاطمه! خدا ترا برگزید و پاکیزه نمود و بر جمیع زنان عالم برتری دارد. باز هم پیامبر درباره اش فرمود: ایمان به خدا آن چنان در اعماق قلب و باطن روح زهرا نفوذ کرده که برای عبادت خودش را از هر چیزی فارغ می سازد. و می فرمود: وقتی فاطمه در محراب خود مشغول عبادت می شود نور او برای فرشتگان می درخشد و خدا به ملائکه می گوید: بنده ام را ببینید چگونه از خوف من می لرزد و غرق عبادت می باشد. «اسماء» می گوید: روزی خدمت فاطمه علیهاالسلام بودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد گردن بندی از طلا در گردن فاطمه دید. فرمود: دخترم به سخن مردم که می گویند: فاطمه دختر محمد، مغرور نشو در حالیکه لباس ستمکاران را در برداشته باشی. زهرا فوراً گردن بند را بیرون آورد و فروخت و از پولش بنده ای را خرید و آزاد نمود. پیغمبر اکرم از عمل زهرا خشنود شد. (ذخائر العقبی ص ۵۱). شما در فصول گذشته ی همین کتاب با مقام علمی حضرت زهرا و جدیتش در ترویج علوم و با مقام عبودیت و حضور قلب آن حضرت و کوشش او در عبادت، و با زندگی سخت و تحمل دشواری ها و ایثارگری های آن جناب آشنا شدید و نیازی به تکرار نیست. در اثر همین مزیت ها بود که مورد تکریم و احترام و محبت فوق العاده رسول خدا قرار می گرفت و لیاقت فرزندی را بدست آورد و اهل البیت شد. زندگی سخت فاطمه و علی یک وقت زندگی به قدری بر علی (علیه السلام) سخت شد که فاطمه (علیهاالسلام) خدمت پدر بزرگوارش مشرف شد، درب خانه را کوفت. پیغمبر به ام ایمن فرمود: گویا دخترم زهرا باشد. در را باز کن، بین کیست. وقتی که در را باز کرد فاطمه داخل شد. سلام داد و خدمت پدر نشست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه جان تو هیچگاه این موقع به منزل ما نمی آمدی اکنون چه شده است؟ عرض کرد: یا رسول الله غذای ملائکه چیست؟ فرمود: حمد خدا. عرض کرد: پدر جان پس غذای ما چیست؟ فرمود: به خدا سوگند اینک مدت یک ماه است که در خانه ی آل محمد آتش روشن نشده است. نور دیده ام بیا تا پنج کلمه ای که جبرئیل به من تعلیم داده به تو یاد دهم. بگو: یا ربّ الاولین و الاخرین یا ذا القوّة المتین و یا راحم المساکین و یا راحم الراحمین. حضرت زهرا دعا را یاد گرفت و به خانه برگشت. حضرت علی پرسید: کجا بودی؟ جواب داد: برای طلب دنیا رفتم ولی برای آخرت دستور گرفتم. فرمود: امروز بهترین روزت بود. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۵۲). روزی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از فاطمه عیادت کرد و احوالش را پرسید. عرض کرد: پدر جان مریض هستم و بدتر از آن، چیزی نداریم بخوریم. فرمود: آیا برایت کافی نیست که بزرگ زنان جهان باشی. (نظم درر السمطین ص ۱۷۹). امام صادق علیه السلام می فرماید: یک روز فاطمه (علیهاالسلام) خدمت رسول خدا عرض کرد: علی (علیه السلام) هر چه دارد در بین فقرا تقسیم می کند. فرمود: فاطمه جان! مبادا برادر و پسر عمویم را ناراحت کنی. زیرا غضب علی (علیه السلام) غضب من و غضب من غضب خداست. (کشف الغمّه ج ۲ ص ۹۹). «اسماء بنت عمیس» می گوید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به منزل فاطمه تشریف برد، دید حسن و حسین (علیهماالسلام) منزل نیستند. احوالشان را پرسید. عرض کرد: امروز در خانه ی ما چیزی برای خوردن وجود نداشت. علی (علیه السلام) وقتی خواست بیرون برود فرمود: حسن و حسین (علیهماالسلام) را با خودم بیرون ببرم مبادا گریه کنند و از تو مطالبه ی غذا نمایند. آنان را برداشت و رفت نزد فلان شخص یهودی. رسول خدا در جستجوی علی بیرون رفت. او را در نخلستان یهودی یافت که مشغول آب کشی بود. حسن و حسین (علیهماالسلام) را مشغول بازی دید مقداری خرما نیز در نزدشان بود. به علی (علیه السلام) فرمود: قبل از این که هوا گرم شود حسن و حسین (علیهماالسلام) را به خانه برنمی گردانی؟ عرض کرد: یا رسول الله وقتی از خانه خارج شدم غذایی در خانه نداشتیم. صبر کنید تا قدری خرما برای فاطمه تهیه کنم. من با این یهودی قرار گذاشته ام در مقابل هر دلو آب یک دانه خرما بگیرم. وقتی قدری خرما تهیه شد آنها را در دامن ریخت و حسن و حسین (علیهماالسلام) را برداشت و به منزل برگشت. روزی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر فاطمه وارد شد دید گردن بندی بر گردنش بسته است. از او اعراض کرد. فاطمه (علیهاالسلام) علت اعراض پدر را دریافت. گردن بند را باز کرد و خدمت پیغمبر تقدیم نمود. آن حضرت فرمود: فاطمه جان! تو از من هستی. بعداً شخص درمانده



ای رسید، رسول خدا گردن بند را به او عطا کرد و فرمود: هر کس خون ما را بریزد و مرا درباره‌ی اهل بیتم اذیت کند خدا بر او غضب خواهد کرد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۷). امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: عادت پیغمبر چنان بود که وقتی آهنگ سفر می‌نمود با آخرین کسی که وداع می‌کرد فاطمه (علیهاالسلام) بود. و چون از سفر مراجعت می‌نمود اول به دیدار او می‌شتافت. در یکی از سفرها وقتی به خانه‌ی فاطمه وارد شد مشاهده کرد که دستبند نقره‌ای برای حسن و حسین (علیهماالسلام) تهیه کرده و پرده‌ای بر در آویخته است. پس قدری خیره خیره به آنها نگاه کرده و بر خلاف همیشه، در خانه‌ی زهرا توقف نکرد و فوراً برگشت. فاطمه غمگین شد دو علت قضیه را دریافت. پرده را برداشت و دستبند را از دست حسن و حسین (علیهماالسلام) باز کرد و بوسیله‌ی آنها خدمت رسول خدا فرستاد. پیغمبر دو نور دیده‌اش را نوازش نمود و دستبندها را در بین فقرائی که در مسجد سکونت داشتند تقسیم نمود و پرده را قطعه قطعه کرد و به چند نفر عریان داد که ستر عورت کنند. سپس فرمود: خدا رحمت کند فاطمه (علیهاالسلام) را و از لباس‌های بهشتی به او بپوشاند و از زینت‌های بهشتی به او بدهد. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۳). «عمران بن حصین» می‌گوید: یک روز در خدمت رسول خدا بودم که فاطمه (علیهاالسلام) وارد شد. وقتی چشم آن حضرت به صورت دخترش افتاد که از شدت گرسنگی زرد شده است، و آثاری از خون در آن دیده نمی‌شود او را نزد خویش خواند و دست مبارکش را بر سینه‌ی آن جناب گذاشت و گفت: ای خدایی که گرسنه‌ها را سیر می‌کنی و درماندگان را بالا می‌بری، فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را گرسنه مدار. «عمران» می‌گوید: به برکت دعای پیغمبر زردی صورت زهرا بر طرف شد و آثار خون در صورتش هویدا گشت. (نظر در السمطین ص ۱۹۱).

## دعوت عملی

به شهادت تاریخ و روایات اهل بیت، زندگی شخص اول اسلام یعنی پیغمبر اسلام و زندگی شخص دوم اسلام یعنی علی بن ابی طالب و زندگی بانوی اول اسلام یعنی فاطمه‌ی زهرا، در کمال سادگی بلکه در نهایت سختی و مشقت بر گزار می‌شد. این موضوع چندان تعجبی ندارد، زیرا در آن عصر وضع عمومی مسلمانان خوب نبود. اکثر مسلمین از فقرا و محرومین اجتماع بودند. عده‌ای هم که تا حدی وضعشان بد نبود از ترس دشمنان ناچار شدند خانه و زندگیشان را در مکه رها کنند و به مدینه هجرت نمایند. در مدینه هم اکثریت با فقرا بود و معدودی هم که وضعشان تا حدی خوب بود، ناچار بودند در مورد مسلمانانی که از مکه بدانجا هجرت نموده بودند مواسات بعمل آورند و تا سر حد قدرت به آنان کمک و مساعدت کنند. از طرف دیگر آن زمان، موقع بحرانی اسلام بود. مسلمین پیوسته بسیج عمومی می‌شدند و دائماً در حال آماده باش بودند و اکثر اوقات را به جنگ و دفاع مشغول بودند به همین علت نمی‌توانستند اوضاع اقتصادی خودشان را تقویت کنند. برای پیغمبر اکرم و علی و فاطمه (علیهم السلام) نیز امکان داشت و سزاوار هم نبود که برای خودشان زندگی خوبی فراهم سازند و با فقرا و بیچارگان مواسات نکنند. گرچه پیغمبر اکرم و علی (علیهماالسلام) کار می‌کردند و از همین راه عوائد مشروعی داشتند و در غنائم جنگی نیز سهیم بودند و می‌توانستند تا حدی خوب زندگی کنند، اما مگر امکان داشت که پیغمبر اکرم و داماد و دخترش سیر بخوابند ولی فقرای مدینه از گرسنگی فریادشان بلند باشد؟ مگر سزاوار بود دختر پیغمبر بر در اطاقش پرده بپفکنند ولی گروهی از مسلمین ستر عورت نداشته باشند؟ مگر می‌شد که حسن و حسین علیهماالسلام دستبند نقره داشته باشند ولی صدای ناله‌ی اطفال گرسنه مسلمین بلند باشد؟ اصولاً اگر شخص اول اسلام و اهل بیت گرامیش با سایر مسلمین مواسات نداشتند آیا ممکن بود توده‌ی مستضعف مسلمین صدر اسلام که بخوبی معنای پیغمبری و وحی را درک نمی‌کردند و عقلشان در چشمشان قرار داشت، حاضر شوند در میدان جهاد و فداکاری سربازی کنند و جانشان را در راه هدف مقدس نبی گرامی فدا سازند؟ اصولاً یکی از علل عمده‌ی پیشرفت اسلام و نفوذ معنوی رسول خدا همین بود که هر چه را از آن حضرت می‌شنیدند نمونه‌ی عملی آن را در گفتار و رفتار و زندگی او خانواده‌اش مشاهده می‌کردند و

بوسیله ی دعوت عملی، مردم را به سوی اسلام و جانبازی هدایت می فرمود اما...

## فاطمه از دیدگاه علی

بهترین طریق شناخت یک زن تعریف و توصیف شوهرش می باشد. زیرا شوهر از افراد دیگر، حتی از پدر و مادر، همسرش را بهتر می شناسد و بر خفایای افکار و رفتار و عادت های خوب یا بد او آشناتر است. بنابراین حضرت علی علیه السلام همسرش زهرا علیها السلام را کاملاً می شناسد و بهتر از دیگران می تواند تعریف و توصیف نماید. امیرالمؤمنین سخنان فراوانی درباره زهرا دارد لیکن در اینجا به دو کلام اکتفا می شود: کلام اول را بامداد اولین روز عروسی در جواب سؤال پیامبر اکرم فرمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله صبح اولین روز عروسی وارد حجله شد، از داماد پرسید: کیف وجدت اهلک؟ فقال: نعم العون علی طاعة الله (بحار ج ۴۳ ص ۱۱۷). یعنی رسول خدا از حضرت علی پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟ او در جواب عرض کرد: بهترین کمک است بر اطاعت از خدا. کلام دوم را در آخرین ساعت های عمر، حضرت زهرا علیها السلام فرمود: امیرالمؤمنین و زهرا در آخرین ساعت ها با هم خلوت کردند. و قال: اوصینی بما احببت. قالت: یا ابن عم ما عهدتني كاذبةً ولا خائنةً ولا خلفتك منذ عاشرتني. فقال علیه السلام: معاذ الله انت اعلم بالله وایر و اتقی و اکرم و اشدّ خوفاً من الله من ان اوبخک بمخالفتی، قد عزّ علیّ مفارقتک (بحار ج ۴۳ ص ۹۱). یعنی: زهرا در آخرین ساعت های وداع به امیرالمؤمنین گفت: پسر عمو! در طول عمر هرگز به تو دروغ نگفتم و خیانت نکردم و هیچگاه با تو مخالفت نمودم. امیرالمؤمنین در پاسخ فرمود: آری ای دختر پیامبر! معاذ الله که تو خلافتی را مرتکب شده باشی. مرتبه خداشناسی و نیکوکاری و تقوا و خداترسی تو بالاتر از آن است که با من مخالفت کرده باشی. مفارقت از تو بسیار بر من سخت است. امیرالمؤمنین در آغاز زندگی زناشویی خود حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان بهترین همسری که با کمک او می تون خدای را اطاعت نمود معرفی کرد. جمله (نعم العون علی طاعة الله) جمله ای کوتاه ولی بسیار پر محتوا است. در این جمله هدف ازدواج را بیان کرد که کمک گرفتن از همسر برای اطاعت از خدا باشد و همسرش زهرا را به عنوان بهترین مصداق برای توفیق در این امر مهم دانست. در آخرین ساعتهای وداع فاطمه علیها السلام نیز مقام عرفان و نیکوکاری و تقوا و خوف از خدای آن حضرت را ستود و نظر گذشته اش را تأیید نمود. معلوم می شود زهرا در طول مدت ازدواج نه تنها مزاحم شوهرش در اطاعت از خدا و انجام دادن مسؤولیت سنگین ولایت نبوده، بلکه در تمام ابعاد مؤید و معاون او هم بوده است. با توجه به شخصیت فوق العاده امیرالمؤمنین، و موقعیت اخلاقی، سیاسی، اجتماعی آن حضرت، شخصیت ممتاز همسرش زهرا علیها السلام نیز روشن می شود. علی بن ابی طالب علیه السلام یک فرد عادی نبود، بلکه دومین شخصیت ممتاز اسلام، سپهسالار و سرباز نیرومند و فداکار اسلام بود. مرد عدالت، زهد، انفاق، مواسات، مساوات، ایثار، تقوا، و بالاخره ولی مسلمین و خلیفه رسول خدا بود. خود و خانواده اش در کمال عسرت زندگی می کردند و آنچه را که داشت در راه خدا انفاق می نمود. بیت المال را در بین مسلمین بالسویه تقسیم می کرد و هیچ کس را بر دیگری ترجیح نمی داد، حتی سهم خودش و امام حسن و امام حسین نیز بیش از سایرین نبود. وقتی برادرش عقیل شدت فقر خود را به آن حضرت عرض کرد حاضر نشد چیزی اضافه از آنچه به سایر مسلمین می داد بدهد. (بحار ج ۴۱ ص ۱۱۴). حضرت صادق علیه السلام درباره آن حضرت می فرماید: علی بن ابی طالب علیه السلام از جهت غذا و رفتار شبیه ترین مردم به رسول خدا بود. خودش نان با زیتون می خورد ولی به مردم نان و گوشت می داد. او آب و هیزم منزل را تهیه می کرد و فاطمه علیها السلام آرد درست می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت و لباس ها را می شست و وصله می کرد. (بحار ج ۴۱ ص ۱۳۱). امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت که همه گونه امکانات برایش فراهم بود، به دنیا خطاب کرده می فرمود: ای دنیای پست! آیا به من روی آورده اظهار علاقه می کنی؟ هیهات، هیهات، دیگری را مغرور کن، من نیازی به تو ندارم. تو را سه طلاقه کرده ام که دیگر رجوع ندارد. (بحار ج ۴۱ ص ۱۲۱). در همان زمان می فرماید: آیا به همین مقدار اکتفا کنم که مرا امیرالمؤمنین بگویند،

ولی در سختی های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی زیستن برای آنها الگو نباشم؟ من آفریده نشده ام که به خوردن غذاهای لذیذ مشغول شوم، مانند حیوان بسته ای که جز علف خوردن کاری ندارد، یا حیوان آزادی که سرگرم خوردن و پشگل انداختن است، و از آینده اش غفلت دارد. (نهج البلاغه کتابه الی عثمان بن حنیف). امیرالمؤمنین علیه السلام چنین مردی بود و می خواست این چنین زندگی کند و برای این چنین زیستن به همسری موافق نیاز داشت. و جز حضرت زهرا علیها السلام هیچ زن دیگری لیاقت همسری با او را نداشت، تنها او بود که می توانست درباره اش بگوید: نعم العون علی طاعة الله. در اینجاست که مقام ممتاز فاطمه روشن می شود و می توان او را به عنوان تنها همسر لایق حضرت علی معرفی نمود. او بود که توانست در بیت علی و بر طبق میل او زندگی کند و در اطاعت خدا و انجام مسؤولیتی که بر عهده اش نهاده بود، مؤید و مشوقش باشد. زهرا علیها السلام با رفتار اسلامی خود توانست لیاقت خود را برای فرزندی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسری امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات رساند و به همین جهت از جانب پیامبر به عنوان بزرگترین و شایسته ترین زنان جهان معرفی شد. فاطمه بانوی نمونه ی اسلام است و بانوان اسلام باید از آن حضرت درس زندگی بگیرند. در این میان خانواده ی رجال دین و روحانیین از مسؤولیت بیشتری برخوردارند. خانمی که همسری یک عالم دین را پذیرفته باید به مسؤولیت مقام شوهرش توجه داشته باشد. باید بداند که خانه او به منزله خانه پیامبر و علی است. خانه معنویت، علم، عدالت، مواسات، مساوات، ایثار، تقوا، فضیلت، توجه به خدا، خدمت به اسلام و مسلمین، و در یک کلام خانه دعوت به همه فضائل و مکارم اسلامی و انسانی است. باید بداند که مردم سخنان پیامبر و امامان (علیهم السلام) را از این خانه ها می شنوند و انتظار دارند عمل آنها را نیز در همین خانواده ها مشاهده نمایند. زن و فرزند یک عالم دین باید بدانند که خانه آنها جای خوشگذرانی و تجمل پرستی نیست بلکه بیت نمایش سیره ی پیامبر و علی و فاطمه علیهم السلام است. باید بدانند که اعمال و رفتار آنها مورد توجه مردم می باشد. با رفتار اسلامی خود می توانند مروج اسلام باشند و مردم را به خوبی دعوت نمایند و با رفتار غیر اسلامی خود می توانند بزرگ ترین ضربه را بر پیکر اسلام وارد نمایند و مردم را نسبت به علماء دین بدبین سازند و سخنانشان را از اعتبار بیندازند. می توانند شوهر یا پدرشان را در انجام مسؤولیت کمک نمایند و بدین وسیله مروج دین و در ثواب او شریک باشند، و می توانند او را از رعایت شئون مقام مقدس روحانی بازدارند و سخنان او را از اعتبار ساقط سازند و مردم را به ارتکاب گناه و تخلف از قوانین شریعت تشویق نمایند و خود نیز در کیفر این گناهان سهیم و شریک باشند. البته رجال دین در یک مرتبه نیستند بلکه هر چه مقام علمی و اجتماعی بالاتری را داشته باشند، خود آنها و خانواده شان نیز مسؤولیت بیشتر و سنگین تری را بر عهده دارند. و به همان مقدار که در انجام مسؤولیت خویش جدیت کنند نزد خدا مأجور خواهند بود. هر عالمی که در یکی از مقامات علمی و دینی قرار گرفت لیاقت آن را ندارد که خلیفه پیامبر و علی (علیهم السلام) و عالم دین باشد، بلکه لیاقت او در صورتی است که اخلاق و رفتارش مانند پیامبر و علی علیهما السلام باشد. هر زن و فرزند عالمی هم لیاقت آن را ندارد که به عنوان همسر و فرزند یک عالم دین معرفی شود بلکه لیاقت او در صورتی اثبات می رسد که اعمال و رفتارش بر طبق اعمال و رفتار حضرت زهرا علیها السلام باشد.

### عصمت زهرا

معصوم در لغت به معنای محفوظ و ممنوع است. و در اصطلاح، به شخصی معصوم گفته می شود که از خطا و اشتباه و گناه در امان و محفوظ باشد. کسی را معصوم گویند که چشم بصیرتش باز باشد و حقائق جهان آفرینش را بالعیان مشاهده کند و بواسطه ی ارتباط و اتصالی که با عالم ملکوت دارد و با تاییدات غیبی، از گناه و نافرمانی خودداری کند و خطا و اشتباه و عصیان در ساحت وجود مقدسش راه نداشته باشد. مقام شامخ عصمت، بواسطه ی ادله و براهین عقلی و نقلی، برای پیامبران به اثبات رسیده است. امامیه معتقدند که جانشینان پیغمبر و امامان دوازده گانه نیز باید معصوم باشند. و برای اثبات عصمت آنان نیز براهین و

دلیلهایی اقامه شده است. اگر بخواهیم وارد مباحث عصمت شویم و به تفصیل آن موضوع مهم را بررسی نماییم از مقصد دور می گردیم. امامیه، علاوه بر آن که سلسله‌ی پیمبران و ائمه‌ی اطهار را معصوم می دانند حضرت زهرا علیهاالسلام را نیز از گناه و نافرمانی معصوم می دانند. برای اثبات عصمت آن جناب به چند دلیل می توان استدلال نمود: دلیل اول: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). (سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۳۴). یعنی: خدا می خواهد ناپاکی و آلودگی را از شما اهل بیت بر طرف سازد و کاملاً پاکیزه و طاهرتان گرداند. احادیث زیادی از طرق عامه و خاص صادر شده و دلالت می کنند که آیه‌ی مذکور در شأن پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. از باب نمونه: عایشه می گوید: روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جامه‌ی پشمی سیاهی بر دوش داشت و از منزل خارج شد، پس حسن و حسین و فاطمه و علی (علیهم السلام) را زیر آن جای داد و فرمود: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). (ینابیع الموده ص ۱۲۴/ در المنثور ج ۵ ص ۱۹۸). «ام سلمه» می گوید: روزی فاطمه‌ی زهرا ظرفی از حریره خدمت رسول خدا آورد. پیغمبر فرمود: علی و حسن و حسین علیهم السلام را نیز حاضر گردان. وقتی خدمت رسول اکرم رسیدند و مشغول خوردن غذا شدند آیه‌ی مذکور نازل شد. پس پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) جامه‌ی خیبری را بر سر آنان افکند و سه مرتبه فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند آلودگی را از ایشان زائل کن و پاکیزه شان گردان. (ینابیع الموده ص ۱۲۵/ در المنثور ج ۵ ص ۱۹۸). «عمر بن ابی سلمه» می گوید: آیه‌ی (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). در خانه‌ی ام سلمه نازل شد. پس پیغمبر اکرم علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را پیش خودش خواند. جامه‌اش را بر سرشان افکند و فرمود: خدایا! اینها اهل بیت من هستند، آلودگی را از ایشان زائل کن و پاک و پاکیزه شان گردان. ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله من هم با ایشانم؟ پاسخ داد: تو هم بر خوبی هستی. (ینابیع الموده ص ۱۲۵). «وائله بن اسقع» می گوید: پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روزی به خانه‌ی فاطمه تشریف برد، علی و فاطمه (علیهماالسلام) را در جلو خودش نشاند و حسن و حسین را بر زانوهایش قرار داد، سپس جامه‌اش را بر سر آنان انداخت و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من می باشند از آلودگی پاک و پاکیزه شان گردان. (ینابیع الموده ص ۱۲۵/ در المنثور ج ۵ ص ۱۹۹). و بالجمله، گروهی از اصحاب رسول خدا، مانند عایشه، ام سلمه، معقل بن یسار، ابی الحمراء، انس بن مالک، سعد بن ابی وقاص، وائله بن اسقع، حسن بن علی (علیه السلام)، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابوسعید خدری، و زینب و ابن عباس و گروهی دیگر، احادیثی را قریب به همین مضمون در شان نزول آیه روایت کرده اند و علمای خاصه و عامه مانند جلال الدین سیوطی در «در المنثور» و سلیمان بن ابراهیم قندوزی در «ینابیع الموده» و سایر علمای اهل سنت، آنها را در کتب خویش ثبت نموده اند. از این روایات استفاده می شود که بعد از نزول آیه‌ی شریفه، پیغمبر اکرم در جاهای متعدد، از جمله در خانه‌ی فاطمه (علیهاالسلام) و خانه‌ی ام سلمه عبا مبارکش را بر سر علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) می افکند و آیه را تلاوت می نمود و می فرمود: خدایا افرادی که در زیر عبا قرار دارند اهل بیت من هستند، آلودگی را از آنها بر طرف گردان. رسول خدا این عمل را انجام می داد تا اهل بیت را معرفی کند و موضوع را تثبیت نماید. تا شش ماه و به روایتی هفت و به روایتی هشت ماه، مرسوم آن حضرت چنین بود که هنگام بامداد که به نماز صبح می رفت از خانه‌ی زهرا (علیهاالسلام) عبور می نمود و آیه را قرائت می کرد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۳/ در المنثور ج ۵ ص ۱۹۹). رسول خدا در این موارد جامه‌ی خویش را بر سر علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) می انداخت و آیه را تلاوت می کرد تا راه سوء استفاده بسته شود و کسی بعداً ادعا نکند که من هم از مصادیق اهل بیت هستم، آنقدر در این موضوع اهتمام داشت که وقتی ام سلمه عبا را بالا زد که داخل شود، آن را از دستش کشید و فرمود: تو نیز بر خوبی هستی. تا مدتی هنگام بامداد که به نماز صبح تشریف میبرد اهل خانه‌ی فاطمه (علیهاالسلام) را مخاطب ساخته آیه را تلاوت می کرد تا مردم بشوند و بعداً مورد انکار واقع نشود. علی بن ابی طالب و حسن و حسین (علیهم السلام) هم در جاهای متعدد و در حضور اصحاب می فرمودند: این آیه در حق ما نازل شده و هیچگاه مورد انکار واقع نشدند. بر

طبق آیه ی مذکور خداوند متعال می فرماید: خدا اراده کرده که شما اهل بیت از رجس و آلودگی، پاک و منزّه باشید. مقصود از رجس نجاست ظاهری نیست. زیرا این موضوع اختصاصی به اهل بیت ندارد همه مکلفین باید از نجاست اجتناب نمایند. علاوه بر این، اگر مراد نجاست ظاهری بود احتیاجی به آن همه تشریفات و دعای پیغمبر نداشت و مطلب آنقدر مهم نبود که ام سلمه بخواهد از مصادیق آن واقع شود و رسول خدا مانع گردد. پس معلوم می شود مراد آیه، نجاست و آلودگی ظاهری نیست بلکه مقصود آلودگی باطنی یعنی گناه و عصیان پروردگار عالم است. بنابراین، معنای آیه چنین می شود: خدا خواسته و اراده نموده که اهل بیت از گناه و معصیت پاک باشند. البته این اراده ی، اراده ی تشریحی نیست یعنی نمی توان گفت که: خدا از اهل بیت خواسته که خودشان را از گناه و معصیت پاک سازند. زیرا این مطلب اختصاص به اهل بیت ندارد. خدا از تمام مردم خواسته که مرتکب گناه نشوند. بلکه مقصود آیه اراده ی تکوینی است، یعنی خدا چنین مقدر کرده که دامن اهل بیت از ارتکاب معصیت پاک و منزّه باشد و با اینکه بشر و مختارند با علم و اراده گناهان را ترک کنند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز آیه مذکور را به عصمت از گناه تفسیر نموده است. ابن عباس از رسول خدا روایت نموده که فرمود: خدا خلق را به دو قسمت تقسیم نمود و مرا در بهترین آنها قرار داد. چنانکه می فرماید: (و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین) و می فرماید: (و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال). پس من از اصحاب یمین و بهترین آنها هستم. سپس آنها را به سه قسمت تقسیم نمود و مرا در بهترین آنها قرار داد، چنانکه می فرماید: (فَاصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا اصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَ اصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا اصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ). پس من از سابقین و بهترین آنها هستم. سپس آن سه قسم را به قبیله هایی تقسیم نمود و مرا در بهترین آنها قرار داد، چنان که می فرماید: (وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ). پس من پرهیزکارترین فرزندان آدم و گرامی ترین آنان هستم. ولی بدین موضوع فخر نمی کنم. سپس آن قبائل را به خانواده هایی تقسیم نمود و مرا در بهترین خانواده ها قرار داد. چنانکه می فرماید: (أِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). پس من و اهل بیتم از گناه و معصیت معصوم هستیم. (در المنثور ج ۵ ص ۱۹۹).

## اشکال

بعضی گفته اند: آیه ی مذکور دلالت بر عصمت ندارد. زیرا آیات قبل از آن و آیات بعد از آن، درباره ی زنان رسول اکرم نازل شده و خطاب به آنان متوجه است. و به قرینه ی سیاق باید گفت: آیه ی مذکور نیز درباره ی زنان آن حضرت نازل شده و مخاطب در آیه، آنها هستند. بنابراین اگر آیه دلالت بر عصمت کند باید گفت: زنهای رسول الله نیز از گناه معصوم بوده اند در صورتی که این مطلب را نه کسی گفته و نه می توان گفت. از این رهگذر است که باید بگوییم: آیه اصلاً دلالت بر عصمت ندارد. نه در مورد زنهای آن حضرت، نه در مورد سایر اهل بیت.

## پاسخ

علامه سید عبدالحسین شرف الدین اشکال مذکور را نقل کرده و به چند وجه آن را پاسخ داده است: اول: احتمال مذکور اجتهاد است در مقابل نص، زیرا در چندین روایت که به حد تواتر می رسد این مطلب وارد شده که آیه مذکور در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده و اختصاص به آنان دارد. حتی وقتی ام سلمه خواست در زیر جامه داخل شود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جداً او را ممنوع ساخت. دوم: اگر آیه درباره ی زنهای رسول خدا نازل شده بود باید به صورت خطاب مؤنث ادا شده باشد و بگوید: (انما یرید الله لیذہب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیراً). نه به صورت جمع مذکر. سوم: در بین عرب های فصیح، مرسوم است که در بین کلماتشان جمله هایی را به عنوان جمله ی معترضه ذکر کنند. بنابراین مانعی ندارد بگوییم: خداوند متعال آیه ی مزبور را در بین آیاتی که در شان زنهای رسول خدا نازل شده قرار داده تا اهمیت موضوع را

برساند و بدین نکته اشاره کند که چون اهل بیت پیغمبر از گناه معصومند نباید مورد تعرض کسی قرار گیرند حتی زنان پیغمبر هم حق تعرض بدانها را ندارند. چهارم: در عین حالی که در قرآن کریم تحریفی واقع نشده و آیات آن کتاب آسمانی هیچ کم و زیاد نشده است اما این مطلب مسلم نیست که آیات و سوره های قرآن، عینا به همان ترتیبی که نازل شده، جمع و تدوین شده باشند. مثلا هیچ بعید نیست که آیه مذکور، تنها درباره ی اهل بیت نازل شده باشد ولی در موقعی که آیات جمع و تدوین می شده آن را در بین زنان پیغمبر گنجانیده باشند. (کتاب الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء تالیف سید عبدالحسین شرف الدین ص ۲۱۲). دلیل دوم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه فرمود: خدا برای غضب تو غضب می کند و برای خشنودی تو خشنود می شود. (قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک- ینایع الموده ص ۲۰۳ مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۳). حدیث مذکور را سنی و شیعه قبول دارند و در کتابهای خود نوشته اند. بر طبق این حدیث هر جا فاطمه (علیها السلام) غضب کند خدا نیز غضب می کند و هر گاه خشنود و راضی شود خدا نیز راضی و خشنود می گردد. البته این مطلب مسلم است که رضایت و غضب خدا مطابق واقع و حق است. هرگز به کارهای زشت و خلاف حق خشنود نمی شود، گرچه دیگری از آن کار خشنود شد. هرگز از کارهای خوب و حق غضبناک نمی شود، گرچه مبعوض دیگران باشد. لازمه ی این دو مطلب اینست که فاطمه (علیها السلام) از گناه و خطا معصوم باشد، زیرا اگر معصوم باشد رضایت و غضبش بر طبق موازین شریعت خواهد بود و هیچگاه بر خلاف رضای خدا راضی نمی شود و هیچگاه از حق و کارهای نیک غضبناک نمی شود. در چنین صورتی می توان گفت: اگر فاطمه (علیها السلام) غضب کند خدا غضب می کند و اگر خشنود شود خدا خشنود می شود. اما اگر معصیت و خطا درباره اش روا باشد نمی توان به طور کلی گفت: از غضب او خدا غضب می کند و از خشنودیش خشنود می شود. مطلب را با مثالی روشن سازیم: اگر فرض کنیم که حضرت فاطمه معصوم نباشد و اشتباه و گناه درباره اش جایز باشد، در این صورت ممکن است بواسطه ی اشتباه یا تمایلات نفسانی، بر خلاف حق و واقع، چیزی را از کسی مطالبه کند و کارشان به نزاع و کشمکش منجر شود ولی طرف مقابل تسلیم نگردد و او را مغلوب سازد، در این صورت ممکن است آن حضرت غضبناک گردد و اظهار عدم رضایت کند آیا در چنین فرضی می توان گفت: چون فاطمه (علیها السلام) غضب کرده خدا نیز غضب می کند گرچه حق با طرف مقابل بوده است؟ ابتدا چنین کار زشتی را نمی توان به خدا نسبت داد. بواسطه ی این روایت نیز می توان عصمت زهرا را اثبات نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه (علیها السلام) پاره ی تن من است، هر کس او را خشمناک کند مرا خشمناک خواهد کرد. (قال رسول الله: فاطمة بعضة منی فمن اغضبها اغضبتنی - صحیح بخاری ج ۲ ص ۳۰۲). این حدیث نیز در کتابهای سنی و شیعه موجود است و همه ی مسلمانان حتی عمر و ابوبکر به صحت آن اعتراف دارند. با بیان فوق، این حدیث نیز بر عصمت حضرت زهرا دلالت دارد، زیرا پیغمبر اکرم از گناه و خطا و تمایلات نفسانی معصوم است. بر کاری غضب می کند که مبعوض خدا باشد و به چیزی راضی می شود که رضایت خدا در آن باشد. بنابراین در صورتی می توان گفت: هر گاه فاطمه غضب کند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز غضب می کند که معصوم باشد و احتمال گناه و خطا درباره اش جایز نباشد. یکی دیگر از شواهد عصمت حضرت زهرا این حدیث است: امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده: زهرا بدان جهت فاطمه نامیده شده که شر و بدی در وجود مبارکش راه ندارد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۹).

### عقیده زهرا درباره زنان

علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید روزی با گروهی از اصحاب، خدمت رسول خدا بودیم، پس آن حضرت به اصحابش فرمود: صلاح و مصلحت زن در چیست؟. هیچکس نتوانست جواب صحیحی بدهد. وقتی اصحاب متفرق شدند، من به خانه رفتم و موضوع سؤال رسول اکرم را فاطمه (علیها السلام) گفتم. فرمود: من جوابش را می دانم، صلاح زن در این است که مردان بیگانه را

نیند. مردان بیگانه هم او را نیند. هنگامی که خدمت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسیدم عرض کردم فاطمه (علیهاالسلام) در پاسخ سؤال شما چنین فرمود: پیغمبر از سخن او تعجب کرد و فرمود: فاطمه ی پاره ی تن من است. (کشف الغمّه ج ۲ ص ۹۲). این موضوع قابل تردید نیست که دین مقدس اسلام برای ترقی و پیشرفت و آزادی زن گام های بلند برداشته است، و به منظور تامین حقوق او، قوانین و احکام استواری تشریح نموده است. در تحصیل دانش به او آزادی داده است. اموال و کارهایش را محترم دانسته است. در مورد تشریح قوانین اجتماعی، منافع و مصالح واقعی بانوان نیز کاملاً رعایت شده است. لیکن این مطلب قابل بحث است که آیا صلاح و مصلحت زن در مورد معاشرت و آمیزش با مردهای بیگانه چیست؟ آیا صلاح زنان در این است که عیناً مانند مردها، در مجامع و محافل عمومی شرکت کنند و با بیگانگان خلطه و آمیزش داشته باشند؟ آیا این مطلب به سود واقعی زنان است که آرایش کرده و بی بند و بار در مجامع مردها شرکت نمایند و خوشان را در منظر عموم قرار دهند؟ آیا به صلاح زنان است که خودشان را در معرض چشم چرانی بیگانگان قرار دهند و برای آنان امکاناتی فراهم سازند که بتوانند از تمتع و لذت بردن بصری که یکی از تمتعات مهم است، به طور رایگان منتفع و برخوردار گردند؟ آیا به نفع بانوان است که هیچ نوع حریمی برای خودشان قائل نباشند و با مردان بیگانه اختلاط و امتزاج کامل داشته باشند و آزادانه به همدیگر نگاه کنند؟ آیا به صلاح زن است که با وضعی از خانه خارج شود که چشم های ناپاک بیگانگان او را تعقیب کند؟ یا این که صلاح جامعه ی بانوان در اینست که پوشیده و ساده از خانه خارج شوند و زینت هایشان را برای مردان اجنبی ظاهر نسازند و نه خودشان به بیگانگان نظر کنند، نه اجازه بدهند بیگانگان به آنان نگاه کنند؟ آیا وضع اول به صلاح عمومی بانوان تمام می شود و بهتر منافع آنان را تامین می کند یا وضع دوم؟ آیا وضع اول بهتر اسباب آسایش روحی و ترقی و پیشرفت ملت را فراهم می سازد یا وضع دوم؟ پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) این مساله مهم و اساسی اجتماع را در معرض افکار عمومی اصحابش قرار داده و عقیده ی آنان را خواستار شد. ولی جواب هیچ یک از اصحاب مورد پسند واقع نشد. وقتی خبر به حضرت زهرا رسید، در پاسخ این مشکل چنین اظهار عقیده کرد که صلاح واقعی جامعه ی بانوان در اینست که نه مردان بیگانه را بینند، نه بیگانگان به آنان نظر کنند. زهرائی که تربیت یافته دامن وحی و خانه ی ولایت بود بقدری جواب پر مغز و ارزنده ای به سؤال پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) داد و در پیرامون یکی از حساس ترین موضوعات اجتماعی اظهار عقیده نمود، که رسول اکرم تعجب کرد و فرمود: فاطمه پاره ی تن من است. اگر انسان احساسات خام را کنار بگذارد و بیطرفانه در این مساله بیندیشد و عواقب و نتایجش را بخوبی بررسی کند تصدیق می کند که پیشنهاد حضرت زهرا بهترین سرمشق و دستورالعملی است که می تواند منافع بانوان را تامین کند و ارزش و مقام آنان را در اجتماع محفوظ بدارد. زیرا بانوان اگر به طوری از خانه خارج شدند و با بیگانگان معاشرت نمودند که مردها توانستند انواع تمتعات را از آنان ببرند و در همه جا وسیله ی چشم چرانی را برایشان فراهم ساختند. جوانان دیرتر زیر بار ازدواج و تاسیس زندگی خانوادگی خواهند رفت، روز بروز بر تعداد دختران و زنان بی شوهر افزوده خواهد شد. و این موضوع علاوه بر اینکه به ضرر اجتماع تمام می شود و مخصوصاً پدران و مادران را در محذورات و مشکلات سختی قرار می دهد، مستقیماً به ضرر عمومی جامعه ی بانوان تمام خواهد شد. زنان اگر زیبایی خودشان را در معرض دید همگان قرار دادند و در بین بیگانگان دلربایی کردند و یک قافله دل همزه خویش بردند، چون مردها غالباً با محرومیت مواجه می شوند و دسترسی و وصال بدون قید و شرط برایشان فراهم نمی شود، بیماریهای روانی و ضعف اعصاب و خودکشی ها و ناامیدی های زندگی در بین جوانان و مردان فراوان خواهد شد. نتیجه ی این موضوع نیز به طور غیر مستقیم عاید بانوان خواهد گشت. در اثر همین چشم چرانی های آزاد است که بعضی از مردان، به انواع حيله ها و فریب ها متوسل می شوند و دوشیزگان معصوم و ساده لوح را فریب می دهند و سرمایه ی عفت و آبرویشان را بر باد می دهند و به وادی فساد و بدبختی رهسپارشان می سازند. زنان شوهردار وقتی دیدند شوهرشان به سایر زنها نظر دارد و در محافل و مجامع عمومی با آنان ارتباط دارد، غالباً حس غیرت آنان تحریک می شود و سوءظن و بدگمانی بوجود می آید. بنای ایراد و

ناسازگاری را خواهند گذاشت و با جهت یا بی جهت، کانون، گرم خانوادگی را سرد و متزلزل خواهند ساخت. عاقبت یا منجر به جدایی و طلاق می‌گردد، یا با همان وضع ناگوار و تلخ در زندان خانه، زندگی می‌کنند و در انتظار پایان یافتن مدت زندان، روز شماری می‌کنند و زن و شوهر همانند دو پلیس که مراقب یکدیگر باشند، از همدیگر مراقبت می‌نمایند. مرد اگر توانست به زنان بیگانه نگاه کند، قهرا در بین آنان زنانی خواهد دید که از همسر رسمی خودش زیباتر و جذاب تر است، و بسا اوقات با زخم زبان و سرزنش، اسباب ناراحتی همسرش را فراهم می‌سازد و بوسیله‌ی ایرادها و بهانه‌های بیجا، کانون با صفای خانوادگی را به جهنم سوزانی تبدیل خواهد ساخت. مردی که باید با فکر آزاد به کسب و کار و فعالیت‌های اقتصادی بپردازد اگر هنگام رفت و آمد و در محل کار با زنان نیمه‌عریان و آرایش کرده تصادف کند قهرا تحت تاثیر غریزه‌ی جنسی قرار می‌گیرد و دلش مسخر دلبران می‌گردد. چنین مردی نمی‌تواند با فکر آزاد به کسب و کار یا تحصیل و دانش مشغول باشد، از فعالیت‌های اقتصادی نیز عقب می‌ماند. و در تحمل این ضرر، بانوان نیز شریکند. زن اگر پوشیده باشد بهتر می‌تواند موقعیت و ارزش خودش را در دل مرد نگهدارد و منافع عمومی جامعه‌ی بانوان را حفظ کند، و بنفع اجتماع قدم بردارد. اسلام چون زن را یکی از اعضاء مهم اجتماعی می‌داند و چگونگی سلوک و رفتار او را در جامعه مؤثر می‌داند لذا این وظیفه‌ی بزرگ را از او خواستار شده که بوسیله‌ی پوشش خودش، از عوامل انحراف و فساد جلوگیری کند و برای ترقی و پیشرفت ملت و کمک به بهداشت عمومی فداکاری نماید. از این رهگذر است که بانوی نمونه‌ی اسلام و تربیت یافته‌ی خانه‌ی وحی، درباره‌ی جامعه‌ی بانوان چنین اظهار عقیده نمود که: صلاحشان در اینست طوری زندگی نمایند که نه مردان بیگانه را ببینند، نه چشم بیگانگان بدانها بیفتند.

### حضرت فاطمه بعد از پدر

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری عموم مسلمانان را به حج دعوت نمود و برای آخرین بار به مکه مشرف شد. اعمال و مراسم حج را به مسلمانان یاد داد. هنگام مراجعت وقتی به «غدیر خم» رسید توقف نمود. مسلمانان را جمع کرد، آنگاه بر فراز منبر بالا- رفت و علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به جانشینی و خلافت نصب کرد. سپس مسلمانان با حضرت علی بیعت کردند و به بلادشان مراجعت نمودند. رسول خدا نیز به مدینه برگشت. بعد از مراجعت از سفر، حال آن حضرت دگرگون بود و از احوال و حرکاتش معلوم می‌شد که مهیای مرگ است. گاه و بیگاه و به هر مناسبت درباره‌ی اهل بیتش سفارش می‌کرد. گاهی به قبرستان بقیع می‌رفت و برای مردگان طلب مغفرت می‌نمود. فاطمه (علیها السلام) بعد از حجه‌الوداع در خواب دید: قرآنی در دست دارد و می‌خواند، ناگاه قرآن از دستش بیفتاد و مفقود شد. وحشت زده بیدار شد و خوابش را برای پدر نقل کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نور دیده‌ام! من آن قرآنم که در خواب دیدی. به همین زودی از نظرها ناپدید می‌شوم. (ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۲۳۹). کم‌کم آثار کسالت بر بدن رسول خدا ظاهر شد. لشگری را به فرماندهی اسامه ترتیب داد و فرمود: باید به سوی کشور روم حرکت کنید. افراد معینی را بالخصوص نام برد و فرمود: باید در این جنگ شرکت نمایید، منظورش این بود که منافقین از مدینه بیرون روند و موضوع خلافت علی (علیه السلام) از کارشکنی و مخالفت آنان در امان باشد. بیماری رسول خدا شدت یافت و در خانه بستری شد. بیماری پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه را در وحشت و اضطراب انداخت. گاهی به صورت زرد و رنگ پریده‌ی پدر نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت. گاهی برای سلامتی پدر دعا می‌کرد: خدایا پدرم با هزاران رنج و مشقت نهال اسلام را در زمین نشانده، تازه بارور شده و آثار فتح و پیروزی نمایان می‌شود. امیدوار بودم بواسطه‌ی پدرم دین اسلام غالب گردد، کفر و بت پرستی و ظلم و ستم از بین برود. اما افسوس که حال پدرم خوب نیست. خدایا شفای آن حضرت را از تو می‌خواهم. حال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت تر شد و از شدت بیماری بیهوش گشت. هنگامی که بیهوش آمد دید ابوبکر و عمر و جماعتی دیگر که بنا بود در لشکر اسامه شرکت کنند تخلف نموده اند. فرمود: مگر به شما



نگفتم که در لشکر اسامه شرکت کنید؟ هر یک از آنان در پاسخ پیغمبر عذر و بهانه ای تراشید. ولی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از تصمیم و هدف آنان اطلاع داشت، و می دانست که برای گرفتن خلافت در مدینه مانده اند. پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: کاغذ و دواتی بیاورید تا وصیت کنم. بعضی از حاضرین خواستند به دستور آن حضرت عمل کنند، ولی عمر مانع شد و گفت: این مرد هذیان می گوید و بیماری بر او غالب شده است. (الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۲۱۷ صحیح بخاری ج ۳ ص ۱۲۵۹). حضرت زهرا این حوادث را تماشا می کرد و غم و اندوهش زیادتیر می شد. پیش خود می گفت: از هم اکنون آثار نفاق و دورویی مردم ظاهر شد. کارهای پدرم از وحی الهی سرچشمه می گیرد و جز مصالح و منافع ملت منظوری ندارد، پس چرا از دستوراتش سرپیچی می کنند؟ گویا آینده ی خطرناکی در پیش باشد! گویا تصمیم گرفته اند زحمات پدرم را پایمال کنند!

### خنده شگفت انگیز

حال رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بدتر شد، سرش را در دامن حضرت علی گذاشت و بیهوش گشت. زهرا (علیهاالسلام) به صورت نازنین پدر نگاه می کرد و اشک می ریخت و می فرمود: آه، به برکت وجود پدرم باران رحمت نازل می شد و دادرس یتیمان و پناه بیوه زنان بود. صدای ناله ی زهرا به گوش رسول خدا رسید دیده گشود و با صدای ضعیف فرمود: دختر عزیزم این آیه را بخوان: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ). (سوره ی آل عمران آیه ۱۴۴). از مرگ چاره ای نیست، چنان که پیغمبران مردند من نیز خواهم مرد. اما چرا ملت هدف مرا تعقیب نمی کنند و قصد سقوط و عقب نشینی دارند؟ از شنیدن این سخن گریه ی حضرت زهرا شدیدتر شد. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از احوال پریشان و چشم گریان دختر عزیزش منقلب شد، خواست او را تسلی دهد اما مگر به آسانی می توان او را آرام نمود. ناگاه فکری به خاطرش رسید، به فاطمه اشاره کرد نزدیک بیا. وقتی صورتش را نزدیک پدر برد آن حضرت رازی در گوش او گفت. حاضرین دیدند صورت فاطمه (علیهاالسلام) برافروخته شد و در همان حال ناراحتی تبسم کرد. از این تبسم نابهنگام تعجب نمودند. علت خنده را از خودش پرسیدند. فرمود: تا پدرم زنده است رازش را فاش نمی کنم. اما بعد از مرگ پدر آشکار ساخت و گفت: پدرم در گوش من فرمود: فاطمه جان! مرگ تو نیز نزدیک است، تو اولین فردی هستی که به من ملحق خواهی شد. (الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۲۱۹/ بحار ج ۲۲ ص ۴۷۰/ ارشاد مفید ص ۸۸/ طبقات ابن سعد ج ۲ بخش ص ۳۹-۴۰/ صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۰۹۵). «انس» می گوید: هنگامی که پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مریض بود، فاطمه (علیهاالسلام) دست حسن و حسین را گرفت و به منزل پدر آمد، خودش را روی بدن آن حضرت افکند و سینه اش را به سینه ی او چسبانید و شروع به گریه نمود. پیغمبر اکرم فرمود: فاطمه جان! گریه نکن و در مرگ من صورت مخراس، گیسوان پریشان نکن، و اوایلا مگو، مجلس گریه و نوحه سرایی باریم برپا نساز. سپس اشک رسول خدا جاری شد و فرمود: خدایا اهل بیتم را به تو و مؤمنین می سپارم. (بحارالانوار ج ۲۲ ص ۴۶۰).

### بازگو کردن اسرار

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در آخرین شب زندگی، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دعوت نمود و درب خانه را بست و با آنان خلوت کرد. فاطمه را به نزد خویش خواند و مدت زیادی در گوشش سخن گفت. چون مذاکره آنان بطول انجامید علی و حسن و حسین علیهم السلام خارج شدند و دم درب ایستادند. مردم پشت در ایستاده بودند، زنان پیغمبر به علی و حسن و حسین نگاه می کردند. عایشه به علی (علیه السلام) عرض کرد: چرا پیغمبر در این هنگام ترا بیرون کرد و با فاطمه خلوت نمود؟ فرمود: می دانم پیغمبر به چه منظوری با دخترش خلوت کرده و چه رازی به او می گوید. او درباره ی کارهای تو و پدرت و رفقاییش صحبت می کند. عایشه ساکت شد. حضرت علی می فرماید: طولی نکشید

که فاطمه (علیهاالسلام) مرا صدا زد. وقتی داخل شدم دیدم حال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار خطرناک است، نتوانستم از گریه خودداری نمایم، فرمود: یا علی چرا گریه می کنی؟ هنگام فراق و جدایی فرارسیده، تو را به خدا می سپارم، و به سوی پروردگار جهان می شتابم، گریه و غم و اندوه من برای تو و دخترم زهرا است. زیرا مردم تصمیم گرفته اند حقوق شما را پایمال نمایند و بر شما ستم کنند. شما را به خدا می سپارم، خدا هم ودیعه ی مرا پذیرفته است یا علی اسراری را به فاطمه گفتم او هم به تو خواهد گفت، به دستورات من عمل کن و بدان که فاطمه راستگو است. سپس فاطمه (علیهاالسلام) را در بغل گرفت، سرش را بوسید، و فرمود: فاطمه جان! پدرت به قربانت. صدای گریه ی زهرا بلند شد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدا انتقام تو را از ستمکاران می ستاند و برای غضب تو غضب می کند. وای بر ستمکاران، وای بر ستمکاران، وای بر ستمکاران! سپس شروع بگریستن نمود. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: اشک رسول خدا مانند باران جاری شد و محاسن شریفش را تر کرد، در حالی که از فاطمه جدا نمی شد و سر مبارکش روی سینه ی من قرار داشت و حسن و حسین پاهایش را می بوسیدند و بلند بلند گریه می کردند، صدای گریه ی ملائکه را می شنیدم و بطور حتم جبرئیل در یک چنین موقع حساسی رسول خدا را تنها نگذاشته است. فاطمه ی زهرا طوری می گریست که زمین و آسمان برایش می گریستند. سپس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه جان! خدا خلیفه ی من است بر شما و او بهترین خلیفه است. عزیزم گریه نکن زیرا گریه ی تو عرش خدا و ملائکه و زمین و آسمان را به گریه انداخته است. به خدا سوگند! تا من داخل بهشت نشوم، کسی داخل آن نخواهد شد، و تو نخستین کسی هستی که بعد از من با لباسهای زیبا داخل بهشت می شوی، کرامت پروردگار جهان گوارایت باد. به خدا قسم تو بزرگ زنان بهشت هستی. به خدا سوگند دوزخ چنان فریاد می کشد که از صدایش ملائکه و پیمبران صحیه میزنند، از جانب پروردگار عالم به او خطاب می شود، ساکت باش تا فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی بهشت برود. به خدا سوگند در حالی که حسن در طرف راست و حسین در طرف چپ تو حرکت می کنند داخل بهشت خواهی شد، و از طبقات عالی آن، بر اوضاع محشر نظارت خواهی نمود در حالیکه پرچم حمد در دست علی (علیه السلام) قرار دارد. به خدا سوگند در آن هنگام حق تو را از دشمنان مطالبه خواهم نمود. در آن هنگام اشخاصی که حق تو را غضب نمودند و دوستی تو را قطع کرده اند پشیمان خواهند شد. هر چه بگویم: خدایا بداد امت من برس، در جواب گفته می شود: بعد از تو قوانین و دستورات را تبدیل نمودند و مستوجب آتش دوزخ گشتند. (بحارالانوار ج ۲۲ ص ۴۹۰).

### فاطمه بعد از پدر

در حالی که سر پیغمبر بر دامن علی بن ابی طالب علیه السلام بود و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام به صورت نازنین آن حضرت نگاه می کردند و می گریستند چشم های حق بینش بسته و زبان حق گویش خاموش گشت و روحش به عالم ابدی پرواز نمود. با مرگ نابهنگام و غیر مترقب رسول اکرم، غم و اندوه های جهان بر حضرت فاطمه روآور شد. فاطمه ای که دوران عمرش را با گرفتاری و غصه به سر برده و تنها دلخوشی او وجود پدر بزرگوارش بود با پیش آمدن این حادثه ی تلخ، کاخ امید و آرزوهایش یک مرتبه واژگون شد. در همان حال که در فوت جانگداز پدر مهربانش گریه و نوحه سرایی می نمود و علی بن ابی طالب (علیه السلام) به مقدمات کفن و دفن اشتغال داشت خبر رسید که گروهی از مسلمانان در «سقیفه ی بنی ساعده» انجمن کرده اند تا درباره ی تعیین جانشین پیغمبر تصمیم بگیرند. طولی نکشید خبر ثانوی رسید که ابوبکر را بجانشینی برگزیدند. این خبر ناگهانی در آن بحران غم و غصه و گریه و ناله، مغز فاطمه و علی علیهماالسلام را تکان داد و اعصاب خسته ی آنان را برای دومین بار درهم کوفت. سبحان الله مگر پدر من، علی را جانشین خودش قرار نداد؟! مگر از روز دعوت عشیره تا آخرین دقائق زندگی چندین مرتبه سفارش او را نکرد؟ مگر چند ماه قبل، در اجتماع بزرگ - غدیر خم - او را به خلافت تعیین نکرد؟ مگر مجاهدات و

فداکاری های شوهرم قابل انکار است؟ مگر مقام علمی علی علیه السلام را کسی می تواند انکار کند؟ پدرم او را از کودکی تحت تعلیم و تربیت قرار داد و علوم گرانهای نبوت را به او سپرد تا هدفش را تعقیب کند. خدایا عاقبت اسلام چه می شود؟ اسلام به وجود رهبری نیازمند است که از مقام عصمت برخوردار باشد تا دچار انحراف و لغزش نشود. آه، مسلمین در چه مسیر خطرناک و غلطی افتاده اند! خدایا پدرم چقدر برای اسلام زحمت کشید! شوهرم چه فداکاری ها نمود! در سخت ترین و خطرناکترین میدان های جنگ جانش را در معرض خطر قرار داد. آخر من از زخم های تن و لباس های خون آلودش اطلاع دارم. خدایا چقدر سختی و فشار دیدیم، گرسنگی خوردیم. از وطن آواره شدیم. تمام اینها برای ترویج توحید و خداپرستی بود. برای دفاع از مظلومین بود. برای مبارزه ی با بیدادگری بود. مگر این مردم نمی دانند اگر علی (علیه السلام) زمامدار مسلمین گردد بوسیله ی مقام عصمت و علمی که از پدرم به او رسیده، اجتماع مسلمانان را با بهترین وجه رهبری می نماید و هدف مقدس پدرم را تعقیب می کند. جامعه ی جوان اسلام را به سوی سعادت و کمال سوق می دهد. امثال و نظائر این افکار بود که بر مغز و اعصاب حضرت زهرا فشار می آورد و نیروی صبر و تحمل را از آن بانوی شجاع ربوده بود.

### مبارزات سه ماهه زهرا

ما اگر بخواهیم وارد داستان طولانی و دامنه دار سقیفه و انتخاب ابوبکر شویم سخن به طول می انجامد و از موضوع کلام خارج می گردیم. اما به طور اجمال، هنگامی که علی و فاطمه علیهما السلام از کفن و دفن رسول خدا فارغ شدند، در مقابل عمل انجام یافته ای قرار گرفتند. دیدند ابوبکر به خلافت منصوب شده و گروهی از مسلمانان با وی بیعت نموده اند. در اینجا علی بن ابی طالب علیه السلام یکی از چند کار را می توانست انجام دهد. اول- دست به اقدام حادی بزند و رسماً بر خلاف حکومت ابوبکر قیام کند و ملت را علیه او تحریک کند. دوم- حالا که می بیند کار از کار گذشته، برای حفظ منافع شخصی و موقعیت آینده اش با ابوبکر بیعت کند. در این صورت، هم منافع شخصی او محفوظ می ماند، هم مورد احترام دستگاه حاکم قرار می گرفت. اما هیچ یک از این دو امر برای علی امکان نداشت. زیرا در صورتی که می خواست علناً وارد مبارزه شود اقدام او به ضرر اسلام تمام می شد و دشمنان اسلام که در کمین بودند از موقعیت استفاده می کردند و ممکن بود اسلام جوان را به طور کلی ریشه کن سازند. بدین علت علی علیه السلام منافع عالیه ی اسلام را ترجیح داد و از اقدام حاد صرف نظر نمود. اقدام دوم را هم صلاح ندانست. زیرا می دانست اگر ابتداء با ابوبکر بیعت کند بدین وسیله اعمال مردم و ابوبکر تأیید می شود و موضوع امامت و خلافت پیغمبر برای همیشه از مسیر حقیقی خودش منحرف خواهد ماند و تمام زحمات و فداکاری های پیغمبر و خودش یکسره از بین خواهد رفت. علاوه بر این، هر عملی که ابوبکر و عمر انجام دهند به حساب پیغمبر و دین گذاشته خواهد شد، با این که آنان معصوم نیستند و صدور اعمال خلاف شرع از آنان بعید نیست. سوم- بعد از این که روش اول و دوم را صلاح ندانست چاره ای ندید جز این که روش معتدلی را انتخاب کن. علی بن ابی طالب و زهرا (علیهما السلام) تصمیم گرفتند مبارزه ی دامنه دار و عاقلانه ای را شروع کنند که اسلام را از خطر انهدام و دگرگونی نجات دهد ولو نتیجه اش در آینده ی بسیار دیر آشکار گردد. مبارزات آنان در چند مرحله خلاصه می شود:

### مرحله اول: دعوت از مردم

علی و فاطمه دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفتند و شبانه به خانه ی بزرگان و رجال مدینه رفتند و آنان را به یاری دعوت کردند و سفارشات و وصیت های پیغمبر اکرم را بدانان تذکر دادند. (الامامة والسیاسة ج ۱ ص ۱۲). حضرت فاطمه می فرمود: ای مردم آیا پدرم، علی (علیه السلام) را به خلافت تعیین نکرد؟ آیا فداکاری های او را فراموش نمودید؟ اگر از دستورات

پدرم تخلف نکنید و علی را به زمامداری برگمارید هدف پدرم را تعقیب می کند و شما را بخوبی هدایت می نماید. ای مردم مگر پدرم نفرمود: من از بین شما می روم ولی دو چیز بزرگ را در بین شما می گذارم که اگر بدانها تمسک جویند هرگز گمراه نمی شوید: یکی کتاب خدا، دیگری اهل بیت. ای مردم آیا سزاوار است ما را تنها بگذارید و دست از یاری ما بردارید؟ علی و فاطمه علیهما السلام با عبارات مختلف مسلمانان را به یاری خودشان دعوت و تحریک می نمودند شاید از کردارشان پشیمان شوند و خلافت را به جای اصلی خودش بازگردانند. بدین وسیله گروه قلیلی تحت تاثیر تبلیغاتشان واقع شده وعده ی مساعدت دادند. ولی جز چند نفر معدود، کسی به وعده اش عمل نکرد و جرئت مخالفت نمود. علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا (علیها السلام) بدون سر و صدا و تظاهرات، مخالفت خودشان را با خلافت ابوبکر اظهار نمودند و ملت را تا حدی بیدار ساختند و بدین وسیله گروهی را باطناً با خودشان هم عقیده کردند اما بیش از این، نتیجه ای دستگیرشان نشد.

### مرحله دوم: مبارزه منفی

علی بن ابی طالب (علیه السلام) تصمیم گرفت با ابوبکر بیعت نکند تا بدان وسیله مخالفت خودش را با روش حکومت انتخابی ابوبکر اظهار دارد، و عملاً به جهانیان بفهماند در صورتی که علی بن ابی طالب و خانواده و نزدیکان شخص اول اسلام از خلافت ابوبکر ناراضی باشند معلوم می شود اصل این خلافت بر خلاف مذاق اسلام است، حضرت زهرا هم نظریه ی علی را تایید نمود و تصمیم گرفت که در مورد حوادث و خطرات احتمالی از شوهرش جداً دفاع کند و عملاً به جهانیان بفهماند: من که دختر پیغمبر اسلام هستم با خلافت ابوبکر موافق نیستم. علی بن ابی طالب (علیه السلام) بدین منظور در خانه نشست و به جمع قرآن مشغول شد. و یک نوع مبارزه ی منفی را شروع کرد. چند روز بدین منوال سپری شد. روزی عمر به ابوبکر اظهار داشت: تمام مردم با تو بیعت کردند جز علی و بستگانش. در صورتی که کار حکومت تو بدون بیعت آنان استحکام ندارد، باید او را احضار و وادار به بیعت کنی. ابوبکر سخن عمر را پسندید و به قنفذ گفت: به نزد علی برو و بگو: خلیفه ی رسول خدا از تو خواسته که برای بیعت در مسجد حاضر شوی. قنفذ چندین مرتبه نزد حضرت علی رفت و آمد کرد ولی آن حضرت از حضور نزد ابوبکر امتناع نمود. عمر خشمناک شد و به اتفاق خالد بن ولید و قنفذ و جماعت دیگری رهسپار خانه ی حضرت زهرا شدند. در خانه را کوفت و گفت: یا علی در را باز کن. فاطمه (علیها السلام) با سر بسته و تن رنجور پشت در آمد و فرمود: ای عمر با ما چکار داری؟ چرا نمی گذاری بکار خودمان مشغول باشیم؟ عمر بانگ زد: در را باز کن و الاً خانه را آتش می زنم. (شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۵۶ و ج ۶ ص ۴۸. انساب الاشراف ج ۱ ص ۵۸۶- عقد الفرید ج ۵ ص ۱۲). فاطمه (علیها السلام) فرمود: ای عمر آیا از خدا نمی ترسی، می خواهی- بدون اجازه- داخل خانه ی من شوی؟. فاطمه (علیها السلام) هر چه کرد عمر از تصمیمش منصرف نشد و در مقابل هنگامی که دید در خانه را باز نمی کنند گفت: هیزم بیاورید تا در خانه را آتش بزنیم. (اثبات الوصیه ص ۱۱۰، بحار ج ۴۳ ص ۱۹۷. الامامه و السیاسه ج ۱ ص ۱۲). سرانجام در باز شد، عمر خواست وارد خانه شود، حضرت زهرا که در را باز و خطر را نزدیک دید مردانه جلو عمر را گرفت. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۹۷. تواریخ و مدارک سنی و شیعه بر این مطلب اتفاق دارند که مامورین ابوبکر به خانه ی حضرت زهرا حمله کردند و عمر هیزم طلید و اهل خانه را تهدید به احراق نمود. حتی نوشته اند که به عمر گفته شد: زهرا در این خانه است. پاسخ داد: اگر برای بیعت حاضر نشوند خانه را آتش می زنم گرچه زهرا در آن باشد. امثال ابوالفداء و ابن ابی الحدید و ابن قتیبه در الامامه و السیاسه و بلاذری در انساب الاشراف و احمد بن محمد در عقد الفرید و یعقوبی و دیگران موضوع حمله و تهدید را نوشته اند خود ابوبکر هم هنگام وفات از حمله ی به خانه ی زهرا اظهار ندامت نمود (ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۴۶) ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۱۴ ص ۱۹۲- می نویسد: هنگامی که زینب دختر رسول خدا از مکه به مدینه می آمد در بین راه مورد تعرض دشمنان واقع شد و هبار بن اسود به هودج او حمله نمود و با نیزه او را تهدید کرد. زینب بواسطه ی

تهدیدات او سقط جنین کرد. رسول خدا بقدری از این موضوع ناراحت بود که روز فتح مکه خون «هبار» را مباح گردانید. آنگاه می نویسد: من این داستان را برای نقیب ابی جعفر خواندم، گفت: در صورتی که رسول خدا خون «هبار» را مباح کرد معلوم می شود اگر زنده بود خون آنکس را که فاطمه را تهدید نمود تا سقط جنین کرد نیز مباح می گردانید. کتابهای اهل سنت راجع به حوادث بعد از تهدید، سکوت کرده اند ولی تواریخ و احادیث شیعه بیان کرده اند که بالاخره درب خانه را آتش زدند و دختر پیغمبر مورد ضرب واقع شد به طوریکه سقط جنین کرد. و صدا به ضجه و شیون بلند کرد، شاید مردم از خواب غفلت بیدار گردند و از علی (علیه السلام) دفاع کنند. استغاثه ها و ناله های حضرت زهرا نه تنها در دلهای آن سنگدلان اثر نکرد بلکه با پشت شمشیر به پهلوی زدند و با تازیانه بازویش را سیاه کردند تا دست از دفاع بردارد. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۷). بالاخره علی را دستگیر کردند که به جانب مسجد ببرند حضرت زهرا که جان علی را در خطر دید شجاعانه پیش رفت و دامنش را محکم گرفت و گفت نمی گذارم همسرم را ببرید. قنفذ دید زهرا دست از علی بر نمی دارد، آنقدر با تازیانه به دست نازنین او زد که بازویش ورم کرد. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۸). فاطمه علیها السلام در میان ازدحام جمعیت بین در و دیوار قرار گرفت و چنان فشار بر پهلوی آن بانوی شجاع وارد شد که پهلوی شکست و طفلی که در شکم داشت سقط شد. (بحار ج ۴۳ ص ۱۹۸). هنگامی که حضرت فاطمه به خود آمد دید علی علیه السلام را به جانب مسجد برده اند و جای درنگ نیست، جان علی در معرض خطر واقع شده و باید از او دفاع کرد. لذا با تن خسته و پهلوی شکسته از خانه بیرون آمد و به اتفاق گروهی از زنان بنی هاشم روانه مسجد شد. دید علی علیه السلام را بازداشت نموده اند. رو به مردم کرد و فرمود: دست از پسر عمویم بردارید و الا به خدا سوگند گیسوانم را پریشان می کنم و پیراهن پیغمبر را بر سر می افکنم و به درگاه خدا ناله می کنم و بر شما نفرین می نمایم. سپس رو به ابوبکر نمود و فرمود: تصمیم داری شوهرم را بقتل رسانی و کودکانم را یتیم نمایی؟ اگر او را رها نسازی موهایم را پریشان می کنم و بر سر قبر پدرم نزد خدا استغاثه می نمایم. این را بگفت و دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به سوی قبر رسول خدا حرکت نمود. تصمیم داشت به جمعیت نفرین کند و بوسیله ی ناله های جانگدازش دستگاه ظلم و ستم را واژگون نماید. حضرت علی دید اوضاع خطرناکی بوجود آمده و به هیچ قسمی ممکن نیست فاطمه (علیها السلام) از تصمیمش منصرف گردد. به سلمان فارسی فرمود: دختر پیغمبر را دریاب و از نفرین منصرفش ساز. سلمان خدمت حضرت زهرا رسید و عرض کرد: ای دختر پیغمبر پدرت برای جهانیان رحمت بود از نفرین منصرف شو. فرمود: ای سلمان بگذار تا داد خودم را از این بیداد گران بگیرم. عرض کرد: ای دختر پیامبر! علی (علیه السلام) مرا خدمت شما فرستاده و امر کرده که به منزل برگردید. فاطمه وقتی امر علی (علیه السلام) را شنید فرمود: چون او دستور داده اطاعت می کنم و شکیبایی را پیشه می سازم. و به روایتی دیگر فاطمه دست علی را گرفت و به خانه برگشتند. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۴۷ روضه کافی ص ۱۹۹). مبارزه ی زهرا گرچه مدتش کوتاه بود و در محیط کوچکی انجام گرفت ولی از جهاتی شایان توجه است: اولاً، هنگامی که دید برای دستگیری علی علیه السلام اطراف خانه را محاصره کردند تصمیم گرفت از او دفاع کند. بدین منظور بر خلاف رویه ی معمول اکثر زنها، به گوشه ای فرار نکرد بلکه پشت در آمد و اسقامت بخرج داد. ثانیاً، بعد از اینکه در خانه را باز کردند باز هم فرار نکرد بلکه خودش را در میدان کارزار قرار داد و جلو دشمن را گرفت. آنقدر پایداری کرد که با غلاف شمشیر به پهلوی زدند و با تازیانه بازویش را سیاه نمودند. ثالثاً، وقتی علی (علیه السلام) را دستگیر کردند و می خواستند جلش کنند باز هم وارد میدان شد. دامن علی را گرفت و از بردنش مانع شد و تا بوسیله ی تازیانه ی قنفذ بدنش سیاه نشد از او دست برنداشت. رابعاً، خودش را در آخرین سنگر قرار داد و به در خانه آمد شاید بتواند از بردن حضرت علی مانع شود. در این سنگر به حدی پایداری کرد که بین در و دیوار پهلوی شکست و بچه اش سقط شد. بعد از این مرحله، باز هم فکر کرد این مبارزه در داخل خانه گرفته شاید بخوبی در بیرون منعکس نگردد، باید در ملاء عام از علی علیه السلام دفاع کند. بدین منظور از خانه بیرون آمد و آه و ناله را سر داد. چون از تمام راهها مأیوس شد تصمیم گرفت به مردم نفرین کند. اما به

مجرد آن که پیغام علی (علیه السلام) را شنید امرش را اطاعت کرد و به خانه برگشت. حضرت زهرا تصمیم داشت تا آخرین حد مقدور از علی علیه السلام دفاع کند. چنین اندیشید که وارد میدان مبارزه می شوم یا پیروز می گردم و نمی گذارم علی را برای بیعت ببرند و بدین وسیله رفتار شوهرم را عملاً تأیید می کنم و نارضایتی خودم را از خلافت اظهار می دارم. و اگر مورد ضرب و کتک واقع شدم باز هم بوسیله ی پهلوی شکسته و بازوی سیاه و بچه ی سقط شده ام دستگاه خلافت را رسوا می سازم و عملاً به جهانیان می فهمانم که یکی از نتایج اعراض از حکومت حق اینست که برای ادامه زمامداری حاضر می شوند حتی پهلوی دختر عزیز پیغمبرشان را بشکنند و فرزند رسول خدا را در شکم مادر بقتل برسانند. از هم اکنون به جهان مسلمین هشدار و بیدار باش می دهم و یک نمونه و شاهد زنده ای را برای مفساد خلافت انتخابی اقامه می کنم. البته زهرائی که تربیت شده ی مکتب نبوت و ولایت بود و درس فداکاری و شجاعت را در آن دو بیت خوانده بود از شکسته شدن پهلوی و کتک خوردن نمی ترسید و در مورد دفاع از هدف، از هیچ نیرویی باک نداشت. مرحله سوم: فدک (موضوع فدک و منازعه ی حضرت زهرا به طور عمیق و مفصل در آخر کتاب بحث شده است.) (هنگامی که ابوبکر زمام امور مسلمین را در دست گرفت و بر اریکه خلافت نشست تصمیم گرفت فدک فاطمه (علیها السلام) را مصادره کند. فدک دهکده ای بود که در چند فرسخی مدینه قرار داشت و دارای چندین باغ و بستان بود. این دهکده، در روزگار قدیم بسیار آباد بود و در اختیار یهود قرار داشت. مالکین آن، وقتی قدرت پیشرفت اسلام را در جنگ خبیر مشاهده کردند، شخصی را خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستادند و پیشنهاد صلح کردند. پیغمبر اکرم صلح را پذیرفت و بدون جنگ، قرارداد صلح به امضاء رسید. بدین وسیله نصف زمین های فدک در اختیار رسول خدا قرار گرفت و خالصه ی رسول الله شد. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۰). بر طبق قوانین اسلام هر زمینی که بدون توسل به جنگ مفتوح گردد خالصه ی رسول خداست و سایر مسلمانان در آن حقی ندارند. اراضی فدک در اختیار و تملک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد و منافع آن را در بین بنی هاشم و فقرا و بیچارگان تقسیم می کرد. بعد این آیه ی نازل شد: (وَاتِ ذَٰلِقُرْبَىٰ حَقَّهُ). (سوره ی اسراء، آیه ی ۲۶). پس از نزول آیه، پیغمبر بر طبق دستور الهی فدک را به فاطمه (علیها السلام) بخشید و در این مورد روایات زیادی از پیغمبر اکرم صادر شده است. از باب نمونه: «ابوسعید خدری» می گوید: وقتی آیه ی (وَاتِ ذَٰلِقُرْبَىٰ حَقَّهُ) نازل شد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه فرمود: فدک مال تو باشد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲/ در المنثور تالیف جلال الدین سیوطی ج ۴ ص ۱۷۷). «عطیه» می گوید: وقتی آیه (وَاتِ ذَٰلِقُرْبَىٰ) نازل شد پیغمبر فاطمه (علیها السلام) را خواست و فدک را به او بخشید. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲). علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: رسول خدا در زمان حیاتش فدک را به حضرت فاطمه بخشید. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲/ احادیث مربوط به این مطلب را می توانید در کتاب در المنثور ج ۴ ص ۱۷۷ و غایه المرام ص ۳۲۳ مطالعه کنید). فدک مالک ناچیز و کم ارزشی نبود، بلکه املاک آباد و پر درآمدی بود به طوریکه می نویسند: سالی در حدود بیست و چهار هزار یا هفتاد هزار دینار درآمد داشت. (سفینه البحار ۲ ص ۳۵۱). دو مطلب را می توان به عنوان شاهد ذکر کرد که فدک املاک وسیع و پر منفعی بوده است. مطلب اول: ابوبکر در جواب حضرت فاطمه که برای مطالبه فدک آمده بود گفت: فدک مال رسول خدا نبود بلکه یکی از اموال عمومی مسلمانان بود که پیغمبر اکرم بوسیله ی آن مردان جنگی را به جنگ می فرستاد و درآمدش را در راه خدا انفاق می فرمود. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۴). مطلب دوم: وقتی معاویه به خلافت رسید فدک را بین مروان بن حکم و عمر بن عثمان و یزید بن معاویه تقسیم نمود. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۶). از این دو مطلب استفاده می شود که فدک املاک با ارزش و پر درآمدی بوده که ابوبکر می گفت رسول خدا با درآمد آن، جنگ می کرد و در راه خدا انفاق می فرمود. اگر ملک ناچیزی بود ارزش آن را نداشت که معاویه آن را در بین فرزندش یزید و دو نفر از یاران با وفایش تقسیم کند.

از مطالعه‌ی زندگی رسول خدا به خوبی استفاده می‌شود که علاقه مند به مال و ثروت نبود و در جمع و ذخیره اموال کوشش نمی‌کرد، بلکه اموالش را در راه هدف یعنی ترویج خداپرستی به مصرف می‌رساند. مگر همین پیغمبر نبود که اموال و ثروت بی حد و حصر خدیجه را در راه ترویج همین هدف مصرف می‌کرد و خودش و داماد و دخترش در کمال مضیقه و سختی زندگی می‌کردند و گاهی از شدت گرسنگی سنگ بر شکم مبارکش می‌بست؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن افرادی نبود که بخواهد از موقعیتش استفاده کند و برای فرزندانش املاک و مستغلات تهیه کند. مگر همین پیغمبر نبود که میل نداشت دختر عزیزش یک پرده‌ی پشمی بر در اتاقش بیاویزد و دستبند نقره به دست حسن و حسین (علیهما السلام) و گردن بندی به گردن خویش بیفکنند؟ پس این مطلب شایان توجه است که با آن همه سختگیری‌ها که نسبت به زندگی داخلی خودش و دخترش داشت، به چه علت املاک و مزارع سنگین قیمت فدک را به فاطمه (علیها السلام) بخشید؟ این کار غیر عادی آن حضرت نمی‌تواند بی جهت باشد. در علت قضیه می‌توان گفت: پیغمبر اکرم از جانب خدا مامور بود که علی (علیه السلام) را به خلافت و جانشینی خودش تعیین کند و می‌دانست که مردم به آسانی زیر بار زمامداری او نمی‌روند و برای خلافتش کارشکنی خواهند کرد. می‌دانست که بسیاری از خانواده‌های عرب نسبت به حضرت علی عقده‌هایی دارند، زیرا علی (علیه السلام) مرد شمشیر و عدالت است و کمتر خانواده‌ای است که یکفتر یا چند نفرشان در زمان کفر به دست آن جناب کشته نشده باشد. پیغمبر اسلام می‌دانست که برای خلافت و اداره‌ی ملت بودجه لازم است و با آن اوضاع و شرایط تهیه‌ی فوری بودجه کار دشواری است. می‌دانست که حضرت علی اگر بتواند به فقرا و درماندگان کمک کند و نیازمندی‌های جامعه را برطرف سازد، کدورت‌ها تا حدی بر طرف و دلها به سویش متمایل خواهد شد. از این رهگذر بود که فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید و در واقع در اختیار خلیفه‌ی آینده اش قرار داد تا درآمد سرشارش را در بین فقرا و درماندگان تقسیم کند، شاید کینه و کدورت‌های دیرینه خودشان را فراموش کنند و متوجه بیت حضرت علی گردند. در اوضاع بحرانی آغاز خلافت، از آن اموال استفاده کند و در راه پیشبرد هدف رسول خدا از آنها بهره‌برداری نماید. در واقع می‌توان گفت: فدک را تنها به حضرت فاطمه بخشید بلکه به خانه‌ی ولایت تقدیم نمود تا بدان وسیله به بودجه‌ی اقتصادی خلافت کمک نموده باشد. فدک در زمان حیات رسول خدا در اختیار فاطمه (علیها السلام) قرار گرفت. به مقدار قوت لا-یموتی از آن برمی‌داشت و بقیه را در راه خدا صرف می‌کرد و در بین بیچارگان تقسیم می‌کرد. هنگامی که ابوبکر حکومت را قبضه کرد و براریکه‌ی خلافت استقرار یافت، تصمیم گرفت فدک را مصادره کند. دستور داد عمال و کارکنان فاطمه علیها السلام را از فدک بیرون کردند و عمالی را در جایشان نصب نمود. (تفسیر نورالثقلین ج ۴ ص ۲۷۲).

### عوامل غصب فدک

دو موضوع را می‌توان از عوامل اصلی تصمیم ابوبکر شمرد: موضوع اول: از مطالعه‌ی تاریخ، این مطلب به خوبی روشن می‌شود که عایشه پیوسته از دو موضوع رنج می‌برده است. اول اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چون به خدیجه زیاد علاقه مند بود و گاه و بیگاه او را به نیکی یاد می‌کرد حسد عایشه تحریک می‌شد، حتی گاهی اعتراض می‌کرد و می‌گفت: خدیجه پیرزنی بیش نبود چرا این قدر او را تعریف می‌کنی؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جواب می‌داد: کجا مانند خدیجه پیدا می‌شود؟ اولین زنی بود که به من ایمان آورد. اموالش را در اختیارم قرار داد. در تمام کارها یار و یاروم بود. خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد. (تذکره الخواص ص ۳۰۳- مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۲۴). عایشه می‌گوید: بر هیچ زنی مانند خدیجه رشک نمی‌بردم با این که سه سال پیش از عروسی من مرده بود. زیرا رسول خدا خیلی از او تعریف می‌کرد. و خدا به رسولش دستور داده بود که به خدیجه بشارت بدهد که در بهشت قصری برایش مهیا شده است. بسا اوقات رسول اکرم گوسفندی را می‌کشت و گوشتش را

برای دوستان سابق خدیجه می فرستاد. (صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۸۸). حضرت صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد منزل شد. عایشه را دید که در مقابل حضرت زهرا ایستاده داد و قال می کند و می گوید: ای دختر خدیجه تو گمان می کنی مادرت بهتر از من است؟ چه فضیلتی بر من دارد؟ او هم زنی مثل ما بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن عایشه را شنید. وقتی فاطمه چشمش به پدر افتاد شروع به گریه کرد. پیغمبر فرمود: فاطمه جان چرا گریه می کنی؟. عرض کرد: عایشه به مادرم توهین می کند. رسول خدا خشمناک شد و فرمود: عایشه ساکت شو. خداوند متعال زن های با محبت و بچه دار را مبارک قرار داده است. خدیجه برای من فرزندان به نام طاهر قاسم و فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب آورد ولی خدا ترا عقیم و نازا قرار داد. (بحارالانوار ج ۱۶ ص ۳). دوم- پیغمبر اکرم بیش از حد متعارف به فاطمه اظهار علاقه می نمود. همین اظهار محبت ها، روح حسود عایشه را در عذاب قرار می داد زیرا طبیعی زن هاست که از فرزند هوو خوششان نمی آید. به قدری ناراحت بود که گاهی به پیغمبر اعتراض می کرد و می گفت: با اینکه فاطمه شوهردار است ن هوز او را می بوسی؟. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جوابش می فرمود: تو از مقام و منزلت فاطمه (علیها السلام) خبر نداری و الا- این سخن را نمی گفتی. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۵). هر چه بیشتر از فاطمه تعریف می کرد حسد عایشه بیشتر تحریک می شد و در مقام اعتراض بر می آمد. روزی ابوبکر می خواست خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برسد، صدای داد و فریاد عایشه را شنید که به رسول خدا می گفت: به خدا قسم می دانم تو علی و فاطمه را بیشتر از من و پدرم دوست داری. ابوبکر داخل شد و به عایشه گفت: چرا بلندتر از رسول خدا سخن می گویی. (مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۱). علاوه بر این، عایشه عقیم و بی فرزند بود و نسل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از فاطمه بوجود آمد. این موضوع نیز عایشه را رنج می داد. بنابراین حسد و کدورت عایشه را باید یک امر طبیعی حساب کرد. و بر طبق جریان عادی، گاهی پیش پدرش ابوبکر می رفت و از فاطمه (علیها السلام) شکایت می کرد. لذا می توان حدس زد که ابوبکر هم قلبا از فاطمه مکدر بوده است و منتظر فرصت بودند تا آتش حسد و کینه ی خودشان را فرو نشانند و از فاطمه علیها السلام انتقام بگیرند. وقتی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وفات کرد فاطمه گریه می کرد و می فرمود: آه چه روز بدی دارم! ابوبکر می گفت: آری، روز بدی در پیش داری. (ارشاد مفید ص ۹۰). موضوع دوم: عمر و ابوبکر فکر می کردند که فضائل و کمالات ذاتی و مقام علم و دانش و فداکاری های علی (علیه السلام) قابل انکار نیست. سفارشات پیغمبر هم نسبت به او در بین مردم شایع است. داماد و پسر عمومی پیغمبر هم که هست. اگر وضع اقتصادی او نیز خوب و پولی در اختیار داشته باشد، ممکن است گروهی با او همدست شوند و خطری برای خلافت بوجود آید. این نکته ایست که عمر به ابوبکر تذکر داد. به ابوبکر گفت: مردم بندگان دنیا هستند و جز آن هدفی ندارند، تو خمس و غنائم را از علی (علیه السلام) باز گیر و فدک را از دستش بیرون بیاور، وقتی پیروانش دست او را خالی دیدند رهایش می سازند و به جانب تو متمایل می گردند. (ناسخ التواریخ ج زهرا ص ۱۲۲). این دو عامل مهم و عوامل دیگری باعث شد که ابوبکر تصمیم گرفت فدک را مصادره کند و دستور داد عمال فاطمه (علیها السلام) را بیرون نمودند و آن را در تصرف عمال خودش قرار داد.

### عکس العمل زهرا

هنگامی که فاطمه اطلاع یافت، عمالش را از فدک بیرون کرده اند اندوهناک شد و خودش را در قبال مشکل تازه ای دید. زیرا نقشه ی دستگاه خلافت بر علی و زهرا (علیها السلام) یکی از دو راه را می توانست انتخاب کند: یکی این که در مقابل دستگاه خلافت ابوبکر سکوت کند و از حق مشروعش چشم پوشی نماید. بگوید: ما که علاقه ای به مال دنیا نداریم بگذار فدک را هم ابوبکر غصب کند. علاوه بر این، می توانست برای خوش آمد خلیفه ی مقتدر اسلام، پیغام دهد که شما صاحب اختیار ما بوده و هستید. فدک ناچیز را خدمت شما تقدیم می دارم. راه دوم، این که تا قدرت دارد از حق خودش دفاع کند. البته انتخاب راه اول



برای حضرت زهرا امکان نداشت زیرا از نقشه های پشت پرده ی دستگاه خلافت بی اطلاع نبود. می دانست می خواهند بوسیله ی فشار اقتصادی و قطع بودجه، نفوذ خلیفه ی حقیقی اسلام یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) را قطع کنند تا برای همیشه دستش از حکومت قطع شود و از هر گونه اقدامی علیه دستگاه خلافت مأیوس گردد. می دانست می خواهند بوسیله ی غصب فدک در خانه ی علی (علیه السلام) را ببندند. حضرت فاطمه فکر کرد: اکنون مدرک خوبی به دستش افتاده می توان بدان وسیله، با خلافت انتخابی ابوبکر مبارزه کند. او را رسوا و مفتضح سازد افکار عمومی را بیدار کند. و از این فرصتها همیشه پیدا نمی شود. حضرت فاطمه فکر کرد اگر من بخواهم زیر بار ظلم و ستم ابوبکر بروم و از حقوق حقه ی خودم دفاع نکنم دستگاه حکومت ابوبکر به ظلم و ستم عادت می کند و بعد از این، حقوق مردم را رعایت نخواهد کرد. حضرت فاطمه فکر کرد: اگر از حق خودش دفاع نکند، مردم خیال می کنند، چشم پوشی از حق و زیر بار ظلم و ستم رفتن کار پسندیده ای است. حضرت فاطمه فکر کرد: اگر ابوبکر را رسوا نسازم، عوامفریبی در بین خلفا رواج خواهد گرفت. حضرت فاطمه فکر کرد: من که دختر پیغمبرم اگر از حق مشروع خودم چشم پوشی کنم مسلمانان خیال می کنند زن از تمام حقوق اجتماعی محروم است و حق ندارد برای احقاق حق خودش مبارزه کند. حضرت فاطمه فکر کرد: من تربیت یافته ی دامن وحی و خانه ی ولایتم، نمونه ی زنان اسلام هستم، مرا به عنوان یک بانوی تربیت شده ی اسلامی می شناسند، اعمال و رفتارم را به عنوان اعمال و رفتار زیننده یک بانوی اسلامی می دانند، اگر در این مقام سستی کنم و از احقاق حق خودم اظهار عجز نمایم، موقعیت و مقام واقعی زن در اسلام مجهول می ماند و زن را یک عضو بیکار و بی لیاقت می پندارند. امثال و نظائر این افکار برجسته و عالی بود که به فاطمه علیهاالسلام اجازه نمی داد راه اول را انتخاب کند لذا تصمیم گرفت تا سر حد قدرت از حقوق خودش دفاع کند. البته این کار، چندان سهل و آسان نبود. زیرا مقابله ی یک زن در مقابل دستگاه خلاف بسی خطرناک بود. آن هم برای فاطمه ای که در همین روزها، پهلویش شکسته و بازویش سیاه شده و سقط جنین کرده است. هر یک از این حوادث، برای یک زن کافی بود که برای همیشه مرعوب ستمکاران باشد. اما فاطمه ای که خوی فداکاری و شجاعت و بردباری و پایداری را از مادرش خدیجه و پدرش محمد صلی الله علیه و آله به ارث برده و در مرکز مبارزات اسلامی تربیت شده و در خانه ی نیرومندترین و فداکارترین افراد زندگی کرده و صدها مرتبه لباس های خون آلود شوهرش را شسته و جراحات های بدنش را پانسمان کرده، از این حوادث جزئی نمی هراسد و مرعوب دستگاه خلافت واقع نمی شود. حضرت فاطمه مبارزه را در چند مرحله انجام داد:

## بحث و استدلال

فاطمه (علیهاالسلام) نزد ابوبکر رفت و فرمود: چرا کارکنان مرا از ملکم بیرون نمودی؟ پدرم در زمان حیاتش فدک را به من بخشید. ابوبکر پاسخ داد. با این که می دانم دروغ نمی گویی اما باید برای مدعای خودت شاهد بیاوری. زهرا علیهاالسلام ام ایمن و علی (علیه السلام) را به عنوان شاهد معرفی نمود. ام ایمن به ابوبکر گفت: تو را به خدا سوگند آیا می دانی که رسول خدا درباره ی من فرمود: ام ایمن از اهل بهشت است؟ پاسخ داد: آری خیر دارم. در این هنگام ام ایمن گفت: اکنون شهادت می دهم: هنگامی که آیه ی (و آت ذا القربی حقه) نازل شد رسول خدا فدک را به فاطمه واگذار نمود. علی بن ابی طالب علیه السلام نیز بدین موضع شهادت داد ابوبکر چاره ای ندید جز این که فدک را به فاطمه برگرداند. پس نوشته ای در این باره صادر کرد و به دست زهرا داد. ناگاه عمر وارد شد و از جریان پرسید. ابوبکر پاسخ داد: چون فاطمه (علیهاالسلام) مدعی فدک بود و اقامه ی شهود نمود فدک را به او واگذار کردم. عمر نوشته را از دست زهرا گرفت، آب دهان بر آن افکند و پاره کرد. ابوبکر هم برای تأیید عمر به فاطمه علیهاالسلام گفت: یا باید غیر از علی علیه السلام یک شاهد مرد دیگری بیاوری. یا علاوه بر ام ایمن یک زن دیگر شهادت بدهد. فاطمه با چشم گریان از خانه ی ابوبکر خارج شد و به روایت دیگر عمر و عبدالرحمان شهادت دادند که رسول خدا در آمد

فدک را در بین مسلمانان تقسیم می نمود. (احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۲۱ / کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۴ / شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۷۴). روزی دیگر علی (علیه السلام) نزد ابوبکر رفت و فرمود: چرا فدکی را که رسول خدا به فاطمه بخشید از او گرفتی؟ پاسخ داد: باید برای ادعای خودش شاهد بیاورد و چون شهودش ناقص بود پذیرفته نشد. فرمود: ای ابابکر آیا می خواهی درباره ی ما بر خلاف احکام سایر مسلمین داوری کنی؟ گفت: نه. فرمود: اکنون از تو سؤال می کنم: اگر مالی در دست شخصی بود و من ادعا کردم که این مال از آن من است، و برای داوری پیش تو آمدم، آیا از کدام یک از ما مطالبه ی شاهد می کنی؟ گفت: از تو گواه می خواهم زیرا مال در اختیار شخص دیگر قرار دارد. فرمود: پس چرا از فاطمه (علیها السلام) مطالبه ی گواه کردی با این که فدک در تملک و تصرف او بود؟ ابوبکر جز سکوت چاره ای نداشت. ولی عمر گفت: یا علی اینگونه حرفها را رها کن. (احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۲۱ / کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۴). انصافاً در این محاکمه حق با حضرت زهرا علیها السلام بود. زیرا فدک در تصرف آن جناب بود. بدین جهت حضرت علی (علیه السلام) در یکی از نامه هایش می نویسد: آری از اموال دنیا فدک در اختیار ما بود لیکن گروهی بدان بخل ورزیدند و گروهی دیگر راضی بودند. (نهج البلاغه ج ۳ کتاب ۴۵: بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلت السماء فشح علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرین و نعم الحکم الله). بنابراین بر طبق موازین قضا از شخص متصرف یعنی حضرت زهرا نباید مطالبه گواه نمود بلکه طرف دیگر دعوا یعنی ابوبکر باید اقامه شهود کند. لیکن ابوبکر این قانون مسلم داوری را پایمال نمود، اما حضرت زهرا در این مرحله پیروز شد و با منطوق محکم و استدلال و برهان حقانیت خویش را به اثبات رسانید به طوریکه ابوبکر ناچار شد دستور برگشت فدک را بدهد اما عمر سر رسید و با منطوق زور به میدان آمده و نامه را درید و نقص شهود را بهانه کرد.

### باز هم استدلال

روزی حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر رفت و راجع به میراث پدر وارد بحث و احتجاج شد. فرمود: ای ابوبکر! چرا ارث پدرم را نمی دهی؟ پاسخ داد پیمبران ارث نمی گذارند. فرمود: مگر خدا در قرآن نمی فرماید: (و وَرَثَ سَلِيمَانَ دَاوُدَ) (سوره ی نمل آیه ی ۱۶). مگر سلیمان از داود ارث نبرد؟ ابوبکر در غضب شد و گفت: به تو گفتم: پیغمبر ارث نمی گذارد. فرمود: مگر زکریای پیغمبر به خدا نگفت: (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ). (سوره ی مریم آیه ی ۴). ابوبکر باز هم پاسخ داد: گفتم پیمبران ارث نمی گذارند. فرمود: مگر خدا در قرآن نمی فرماید: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثِيَيْنِ) (سوره ی نساء آیه ی ۱۱). ای ابابکر مگر من از اولاد رسول خدا نیستم؟ باز ابوبکر که در مقابل منطوق استوار زهرا قرار گرفته بود چاره ای ندید جز این که سخن سابقش را تکرار کند و بگوید: به تو گفتم: پیغمبر ارث نمی گذارد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۴). ابوبکر برای تصحیح عمل غیر مشروعش حدیثی نقل کرد که رسول خدا فرمود: ما پیمبران ارث نمی گذاریم. عایشه و حفصه هم گفتار ابوبکر را تأیید کردند. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۴). چنانکه ملاحظه می فرمایید، در این مباحثه هم، زهرا (علیها السلام) پیروز شد و بوسیله ی برهان و استدلال، برای ابوبکر اثبات کرد که حدیثی که تو مدعی آن هستی بر خلاف نصوص قرآن است. و هر حدیثی که بر خلاف نص صریح قرآن باشد معتبر نیست. ابوبکر محکوم شد. چاره ای نیست جز این که در پاسخ استدلال فاطمه (علیها السلام) همان حرف سابق را تکرار کند. نکته ی جالب اینست که همین عایشه ای که در اینجا به صحت حدیث مجعول پدرش گواهی داد، در زمان خلافت عثمان نزد او رفت و ارث پیغمبر را مطالبه نمود. عثمان پاسخ داد: مگر تو شهادت ندادی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ما پیغمبران ارث نمی گذاریم؟ و بدین وسیله فاطمه (علیها السلام) را از ارث محروم نمودی؟ چطور شد اکنون خودت ارث رسول خدا را مطالبه می کنی؟! (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۵).

## استيضاح خلیفه

حضرت فاطمه (علیهاالسلام) در مرحله ی اول مبارزه پیروز شد و توانست با منطق و برهان، حریفش را محکوم سازد. با آیات قرآن حقانیت خودش را به اثبات رسانید و رقیب را در مقابل استدلال خویش ناتوان یافت. دید او برای تصحیح کارش از هیچ عملی حتی جعل حدیث باک ندارد و در مقابل دلیل و برهان به حربه ی زور متوسل می شود. شگفتا! خلافت شوهرم را غصب نمودند، چرا در مقابل آیات قرآن تسلیم نمی شوند! چرا بر خلاف دستور اسلام داوری می کنند! چرا ابوبکر نامه فدک را به من می دهد ولی عمر پاره می کند؟! خدایا این چه حکومتی است، چه قضاوتی است؟! چنین افرادی می خواهند حامی قرآن و دین باشند؟! من علاقه ای به فدک و غیر فدک ندارم، ولی نمی توانم اینگونه اعمال دستگاه خلافت را تحمل کنم. ابدا ساکت نمی نشیم. باید در حضور مردم ابوبکر را استيضاح کنم و حقانیت خودم را به اثبات رسانم و به مردم بفهمانم این خلیفه ای که انتخاب نموده اید حاضر نیست به دستور قرآن و اسلام عمل کند. به میل خودش هر کار خواست انجام می دهد. آری به مسجد می روم و در حضور جمعیت سخنرانی می کنم. این خبر جالب، در مدینه شایع شد و همانند بمبی شهر را تکان داد. فاطمه (علیهاالسلام) یادگار خلیفه پیغمبر می خواهد سخنرانی کند. آیا در چه موضوعی صحبت می کند؟ آیا خلیفه چه عکس العملی نشان می دهد؟ برویم سخنرانی تاریخی او را استماع کنیم. جمعیت مهاجر و انصار به مسجد هجوم بردند. زنان بنی هاشم به سوی خانه ی زهرا (علیهاالسلام) روانه شدند. بانوی بزرگ اسلام از خانه بیرون آمد. زنان بنی هاشم اطرافش را احاطه نمودند. و با ابهت و جلال تمام حرکت کرد. مانند رسول خدا قدم برمی داشت، هنگامی که وارد مسجد شد پرده ای برایش آویختند. فراق پدر و حوادث ناگوار، چنان فاطمه را منقلب ساخت که از جگر ناله برآورد. از ناله ی جانسوزش صدای شیون و گریه ی جمعیت بلند شد. لختی ساکت شد تا مردم آرام شوند، سپس شروع به سخن نمود، باز صدای ناله و گریه ی جمعیت بلند شد و باز هم خاموش شد تا کاملا ساکت شدند آن گاه به تکلم آغاز نمود و فرمود:

## نطق آتشین زهرا

خدا را بر نعمتهایش ستایش می کنم، و بر توفیقاتش سپاس می گویم. برای نعمت های بی شمارش حمد و ثنا می گویم. همان نعمت هایی که پایان ندارند و نمی توان آنها را تلافی و تدارک نمود و نهایت آنها در ادراک ننگجد. از ما خواسته قدر نعمتش را بدانیم و شکرگزاری کنیم، تا آنها را افزون کند. طلب حمد و ثنا کرده تا نعمت هایش را بر ما توسعه دهد. به توحید و یگانگی خدا شهادت می دهم. همان کلمه ی توحیدی که اخلاص را روح و حقیقت آن قرار داده و اندرون دلها بدان گواهی دهد، و اندیشه و افکار از آن روشن گردد. خدایی که به وسیله ی چشم دیده نشود و به وسیله ی زبان نتوان توصیفش نمود و چگونگی او در وهم ناید. جهان را از عدم آفرید، و در ایجاد آن، احتیاجی نداشت. و بر طبق مشیت خودش خلقت کرد. در آفرینش عالم قصد سودجویی نداشت. جهان را آفرید تا حکمتش را اثبات کند و اطاعتش را تذکر دهد، و قدرتش را اظهار نماید و بندگان را به عبادت وادار کند و دعوتش را بزرگ و نیرومند گرداند. برای اطاعت، پاداش قرار داد و برای معصیت، عقاب و کیفر تعیین کرد تا بندگان را از عذاب برهاند و به سوی بهشت بکشاند. شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پدرم، بنده و رسول خداست. قبل از آنکه او را به پیامبری بفرستد برگزید. پیش از آنکه او را بیافریند محمدش نامید. و قبل از بعثت انتخابش نمود، در همان هنگام که مخلوقات در عالم غیب پنهان و به سر حد عدم مقرون بودند، چونکه خدا از آینده ی جهان اطلاع دارد و از حوادث دهر با خبر می باشد و به مواقع مقدورات آگاه است. محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را مبعوث نمود تا امرش را با تمام رساند و حکمش را جاری سازد و مقصدش را عملی گرداند. مردم در دینشان پراکنده بودند و در آتش کفر و جهالت می سوختند

بت‌ها را پرستش می‌کردند و به دستورهای پروردگار جهان توجهی نداشتند. پس به برکت وجود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تاریکی‌ها روشن و جهل و نادانی دلها بر طرف شد. پرده‌های سرگردانی و اشتباه از پیش چشم‌ها برداشته شد. پدرم برای هدایت مردم پناخواست و آنان را از گمراهی نجات داد و از کوری بینا کرد و به سوی دین اسلام راهنمایی نمود، و به سوی راه راست دعوتشان کرد. آنگاه خدا پیغمبرش را با مهربانی و اختیار و رغبت، قبض روح کرد. اکنون پدرم از ناگواری‌های این جهان در آسایش است و در سرای آخرت با فرشتگان خدا و رضایت پروردگار بخشایش گر، در قرب خدا بسر می‌برد. درود بر پیغمبر امین و برگزیده‌ی وحی. سپس اهل مجلس را مخاطب ساخت و فرمود: ای مردم شما نمایندگان امر و نهی خدا و حامل دین و علوم نبوت هستید. بر خودتان امین می‌باشید. شما باید که باید دین را به سایر ملل تبلیغ کنید. خلیفه‌ی واقعی پیغمبر در بین شما موجود است. خدا قبلاً با شما پیمان بسته که از وی اطاعت کنید. او کتاب ناطق خدا و قرآن صادق و نور درخشنده است. چشم بصیرتش روشن و باطن و سریره اش واضح و ظواهرش آشکار است. پیروانش آرزوی مقام او را دارند. پیروی از او انسان را به بهشت رضوان هدایت می‌کند. استماع سخنانش اسباب نجات می‌شود به برکت وجود او می‌توان حجت و براهین نورانی خدا را دریافت نمود. بوسیله‌ی او می‌توان واجبات تفسیر شده و محرمات ممنوعه و دلیل‌های روشن و براهین کافی و مستحبات و مباحات و قوانین شریعت را تحصیل کرد. خدا ایمان را وسیله‌ی پاکی از شرک قرار داد، نماز را تشریح کرد تا جلو تکبر را بگیرد، زکات را برای تهذیب نفس و توسعه رزق واجب نمود، روزه را برای اثبات اخلاص بندگان تشریح کرد، بوسیله‌ی تشریح حج بنیان دین را استوار ساخت، عدالت را سبب نظم و نزدیکی قلوب گردانید، اطاعت از اهل بیت را سبب نظم ملت، و امامت را مانع از پراکندگی قرار داد. جهاد در راه دین را سبب عزت و بزرگی اسلام گردانید. صبر و بردباری را مایه‌ی رسیدن به ثواب قرار داد. امر به معروف را به منظور اصلاح عمومی واجب کرد. نیکی به پدر و مادر را مانع از غضب آنان قرار داد. برای تأخیر اجل و تکثیر نفوس به صله‌ی رحم دستور داد. برای جلوگیری از قتل نفس قصاص را تشریح نمود. وفای به نذر را از اسباب آمرزش قرار داد. برای جلوگیری از پلیدی، شراب خواری را قدغن نمود. اجتناب از بهتان و نسبت زنا را مانع لعنت گردانید. ترک دزدی را اسباب عفت و پاکی قرار داد. شرک به خدا را به منظور اخلاص ممنوع ساخت. ای مردم! پرهیزکاری و تقوا را پیشه سازید و اسلام را نگهداری کنید و از اوامر و نواهی خدا اطاعت نمایید، تنها دانشمندانند که از خدا می‌ترسند. آنگاه فرمود: ای مردم من فاطمه هستم، پدرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است اکنون آغاز و پایان امور را برای شما تشریح می‌کنم. و بدانید که دروغ نمی‌گویم و مرتکب خطا نمی‌شوم. ای مردم خدا برای شما پیمبری فرستاد که از خود شما بود. از ناراحتی شما ناراحت می‌شد و به شما علاقه داشت. نسبت به مؤمنین مهربان و دلسوز بود. ای مردم! آن پیمبر پدر من است نه پدر زنان شما، برادر پسر عموی من است نه برادر مردان شما. چه نیکو نسبتی است نسبت با محمد! محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسالت خویش را انجام داد و از راه و روش مشرکین روی برتافت و بر پشت آنان ضربه‌ی سختی وارد ساخت. گلویشان را گرفت و با حکمت و اندرز به سوی خدا دعوت نمود. بت‌ها را درهم شکست. سرها را افکند، تا گاهی که کفار شکست خوردند و به هزیمت روی نهادند و تاریکی‌ها بر طرف شد و حق آشکار گشت. و زبان رهبر دین گویا گردید و شیاطین خاموش گشتند و پیروان نفاق، به هلاکت رسیدند و بندهای کفر و اختلاف گشوده شد. با گروهی از اهل بیت کلمه‌ی شهادت را بر زبان جاری ساختید. در حالی که بر لب آتش دوزخ قرار داشتید. و برای ستمکاران و زورگویان، جرعه‌ی گوارا و لقمه‌ی لذیذی بودید. برای جویندگان آتش، شعله‌ی مناسبی بودید. زیر پای قبائل پایمال می‌شدید. آب کثیف می‌آشامیدید. از پوست حیوانات و برگ درختان تغذیه می‌کردید. همیشه ذلیل و خوار دیگران بودید. از قبائل اطرافتان در بیم و هراس بسر می‌برید. بعد از تمام این بدبختی‌ها، خدا به برکت وجود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شما را نجات داد. با این که پدرم به شجاعان مردم و گرگان عرب و سرکشان اهل کتاب دچار بود ولی هر چه آتش جنگ را دامن می‌زدند خدا آنرا خاموش می‌نمود. هر گاه گردن فرازی از شیاطین سر برمی‌داشت یا یکی از مشرکین دهان می‌گشود، محمد

(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برادرش علی (علیه السلام) را در گلوگاهشان می افکند. علی (علیه السلام) هم تا سر و مغز او را با مشت نمی کوفت و پایمال نمی ساخت و آتش تاخته اش را با شمشیر خاموش نمی نمود از میدان جهاد بر نمی گشت. برای رضای خدا آن همه سختی ها را متحمل می شد و در راه خدا جهاد می کرد. با رسول خدا نزدیک بود، دوست خدا بود، همواره ی آماده ی جهاد بود. او تبلیغ و جهاد می کرد و شما در همان حال در آسایش و خوشی، شاد و خندان بسر می بردید و در انتظار فرصت و مترقب خبرهای بد بودید. از برخورد با دشمن اجتناب می ورزیدید. هنگام جنگ فرار می کردید. تا وقتی که خدا پیامبرش را به منزلگاه سایر پیامبران و برگزیدگان انتقال داد، کینه های درونی و دورویی شما هویدا گشت. جامه ی دین فرسوده شد. گمراهان به سخن آمدند و فرومایگان سر برافراشتند و شتر اهل باطل به صدا درآمد و دم خویش بجنابید و شیطان سرش را از کمین گاه بیرون نمود و شما را به سوی خویش دعوت کرد. پس بدون تأمل دعوتش را اجابت کردید. و احترامش نمودید. شما را تحریک کرد، به حرکت درآمدید. دستور غضب داد، غضبناک شدید. ای مردم شتری را که از شما نبود داغ زدید و در غیر آبشخورتان فرود آمدید. در صورتی که هنوز از مرگ پیغمبر چیزی نگذشته است. هنوز زخم دل ما خوب نشده و جراحت ها التیام نپذیرفته، هنوز پیغمبر به خاک سپرده نشده بود که به بهانه ی خوف از فتنه، خلافت را غضب کردید. ولی آگاه باشید که در فتنه داخل شدید و دوزخ کافران را احاطه نموده است. اوه، چه شدید و به کجا می روید؟ در حالی که کتاب خدا در میان شما است و احکامش هویدا و اوامر و نواهیش واضح است. همانا با قرآن مخالفت نمودید و آنرا پشت سر انداختید. آیا قصد دارید از قرآن اعراض کنید؟ یا می خواهید بوسیله ی غیر قرآن داوری نمایید؟ ولی بدانید که هر کس غیر از دین اسلام دین دیگری اختیار کند از وی پذیرفته نمی شود و در آخرت از خسارت برندگان است. آنقدر درنگ نکرید تا آتش فتنه فروکش کند و قیادت آن آسان گردد. بلکه آتش را دامن زدید و دعوت شیطان را اجابت نمودید. و به خاموش کردن چراغ دین و سنت های رسول خدا مشغول شدید. کار را دگرگونه جلوه می دهید و با اهل بیت پیغمبر با خدعه و نیرنگ رفتار می کنید. کارهای شما همانند زخم کارد و جراحت نیزه ای است که در اندرون شکم واقع شود. عقیده دارید که ما نباید از پیغمبر ارث ببریم. آیا به قوانین جاهلیت می گرایید؟ در صورتی که قوانین الهی بهتر از تمام قوانین است. آیا نمی دانید من دختر رسول خدایم؟ چرا، می دانید و مانند آفتاب برایتان روشن است. ای مسلمانان آیا سزاوار است من از ارث پدر محروم شوم؟ ای ابابکر آیا در کتاب خدا نوشته که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدر محروم گردم؟! دروغ بزرگی بر خدا بسته اید. آیا عمداً کتاب خدا را پشت سر می اندازید؟ مگر خدا در قرآن نمی گوید: سلیمان از داود ارث برد؟ مگر در قرآن از قول یحیی نقل نشده که به خدا عرض کرد: پروردگارا به من فرزندی عطا کن تا از من ارث ببرد و وارث آل یعقوب باشد؟ مگر خدا در قرآن نمی گوید: بعضی از خویشان از جهت ارث بر دیگران تقدم دارند؟ مگر در قرآن نمی گوید: خدا دستور داده که پسرها دو چندان دختران ارث ببرند؟ مگر در قرآن نفرموده: بر شما مقرر شد که چون یکی از شما را مرگ در رسد، اگر مالی بجای میگذارد، برای پدر و مادر و خویشان، به اقتضای عدالت که شایسته ی پرهیزکاران است وصیت کند؟ آیا چنان می پندارید که من با پدرم نسبت ندارم و از وی ارث نمی برم؟ آیا آیات ارث مخصوص شما است و پدر من از آنها خارج است؟ یا بدان دلیل مرا از ارث محروم می سازید که اهل دو دین از هم ارث نمی برند؟ مگر من و پدرم از یک ملت نیستیم؟ آیا شما بهتر از پدر و پسر عموم از قرآن اطلاع دارید؟! ای ابابکر! خلافت و فدک مهار شده برایت ارزانی باد. ولی در قیامت ترا ملاقات خواهیم کرد، در همان وقتی که حکومت و قضاوت با خداست و محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بهترین پیشواست. ای پسر ابی قحافه! وعده گاه ما روز رستاخیز باشد، همان روزی که زبان بیهوده گویان آشکار می گردد و پشیمانی سودی ندارد، به زودی عذاب خدا را مشاهده خواهید کرد. سپس متوجه انصار گشت و فرمود: ای جوانان و یاوران ملت و یاری کنندگان اسلام چرا در احقاق حق من سستی می کنید و در مورد سستی که بر من وارد گشته در خوابید؟ آیا پدر من نفرمود: احترام اشخاص را در فرزندانشان باید حفظ کرد؟ چه زود فتنه برانگیختید؟ چه شتابان به دنبال هوی و هوس رفتید؟ شما در رفع

ظلمی که به من شده تواناید. در انجام خواسته هایم قدرت دارید. آیا می گوئید: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مرد؟ آری، اما مصیبت بسیار بزرگی بود که هر روز شکافش توسعه می یابد و خلل هایش سهمگین تر می شوند. بواسطه ی غیبت او زمین تاریک شد، خورشید و ماه بی فروغ گشتند. برای مصیبتش ستاره ها پراکنده گشتند، امیدها ناامید شد. کوه ها متزلزل و پاره شدند. احترام پیغمبر مراعات نشد. به خدا سوگند مصیبت بزرگی بود که ماندش تا حال دیده نشده است. اما کتاب خدا که شامگاهان و بامدادان در خانه ها خوانده می شود، از آن مصیبت خبر می داد: پیمبران نیز مانند سایر مردم می میرند. در قرآن شریف می فرماید: محمد نیز مانند پیمبران گذشته است، اگر مرد یا کشته شد از دین برمی گردید؟ هر کس از دین خارج شد، به خدا زبانی وارد نخواهد ساخت. و خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. (سوره ی آل عمران آیه ی ۱۴۴). ای فرزندان قیله! آیا سزاوار است من از ارث پدر محروم گردم. در حالی که شما می بینید و می شنوید و در مجلس حضور دارید؟ ندای من به شما رسیده و از اوضاع مطلعید؟ با اینکه نفرت شما زیاند و نیرو و سلاح دارید، صدای استغاثه ی من به شما می رسد اما اجابت نمی کنید. فریادم را می شنوید ولی به فریادم نمی رسید. شما به شجاعت معروف و به خیر و صالح موصوفید و برگزیده ی برگزیدگانید. شما برای ما اهل بیت انتخاب شده اید. با اعراب جنگیدید. سختی ها را تحمل کردید با قبائل پیکار نمودید با دلاوران نبرد کردید. هر وقت ما حرکت می کردیم شما نیز حرکت می نمودید. ما فرمان می دادیم شما اطاعت می کردید. تا هنگامی که اسلام رونق گرفت و غنایم زیاد شد و مشرکین تسلیم شدند، جوشش دروغ فرونشست و آتش کفر خاموش گشت، غوغای هرج و مرج ساکن شد و نظام دین استوار گشت. ای انصار! حیرت زده به کجا می روید؟ بعد از روشن شدن حقائق چرا آنها را مکتوم می دارید؟ چرا بعد از ایمان مشرک شدید؟ بدا به حال اشخاصی که ایمان و پیمانشان را شکستند و تصمیم گرفتند رسول خدا را از شهر بیرون کنند، و آغاز جنگ نمودند. آیا از منافقین وحشت دارید؟ در صورتی که باید از خدا بترسید. ای مردم من چنان می بینم که به پستی می گرایید. سختی را که در اداره کردن شما سزاوارتر است عقب زدید و در گوشه ای به خوشگذرانی مشغول گشتید. از میدان وسیع زندگی و جهاد به محیط کوچک راحت طلبی فرار کردید. آنچه را در باطن داشتید بیرون افکندید. و آنچه را نوشیده بودید قی کردید. ولی آگاه باشید، اگر شما و تمام اهل زمین کافر شوید خدا به شما نیازی ندارد. ای مردم! من آن چه را باید بگویم گفتم، با این که می دانم مرا یاری نخواهید کرد. نقشه های شما بر من پوشیده نیست. اما چکنم درد دلی بود که از شدت ناراحتی افشا کردم تا بر شما حجتی باشد. اکنون خلافت و فدک را محکم نگهدارید اما بداینند که مشکلات و دشواری هایی در بردارد و ننگش همیشه بر دامتتان باقی خواهد ماند. داغ خشم خداوندی بر آن زده شده و آتش دوزخ، کیفر آن می باشد. خدا از کردار شما آگاه است. زود باشد که ستمکاران نتایج اعمال خودشان را مشاهده کنند. ای مردم من دختر پیغمبری هستم که شما را از عذاب خدا می ترسانید. پس آن چه را می توانید، انجام دهید. ما نیز از شما انتقام خواهیم گرفت. شما در انتظار باشید، ما نیز منتظریم. (احتجاج طبرسی چاپ نجف سال ۱۳۸۶ هجری ج ۱ ص ۱۳۱-۱۴۱. شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۱. کتاب بلاغات النساء تألیف احمد بن ابی طاهر متولد سال ۲۰۴ هجری ص ۱۲-۱۸. کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۶).

### عکس العمل خلیفه

حضرت زهرا نطق آتشین خویش را با کمال شجاعت، در مقابل چندین هزار جمعیت و حضور ابوبکر به پایان رسانید و با منطق محکم و مستدل خویش او را استیضاح نمود، نقشه های غاصبانه اش را فاش کرد. فضائل و کمالات خلیفه ی حقیقی اسلام را بیان داشت. مجلس سخت متشنج شد. افکار عمومی حضار به نفع فاطمه (علیها السلام) رای می داد. ابوبکر در بن بست سختی گیر کرد. اگر می خواست از افکار عمومی پیروی کند و فدک را به فاطمه برگرداند، دو محذور داشت: اول اینکه: فکر کرد اگر فاطمه در این قضیه پیروز شد و سخنانش مورد تصدیق واقع گشت بیم آن می رود که فردا بیاید و خلافت را برای شوهرش مطالبه کند و باز

هم خطابه خوانی را آغاز کند. ابن ابی الحدید می نویسد: به «علی بن فارقی» استاد مدرسه ی غریبه ی بغداد گفتم: آیا فاطمه (علیهاالسلام) در ادعایش صادق بود یا نه؟ گفت: آری. گفتم: با اینکه ابوبکر او را صادق می دانست چرا فدک را به او رد نکرد؟! استاد لبخندی زد و جواب خوبی داد، گفت: اگر در آن روز فدک را به فاطمه می داد فردا برمی گشت و خلافت را برای شوهرش مطالبه می نمود و ابوبکر را از مقام خلافت عزل می کرد و چون قبلا راستگو شناخته شده بود ممکن نبود عذری برایش آورده شود. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۸۴). دوم اینکه: اگر فاطمه (علیهاالسلام) را تصدیق می کرد باید به اشتباه خودش اعتراف نماید و بدین وسیله در آغاز خلافت جلو معترضین را باز گذارد و چنین خطری برای دستگاہ خلافت قابل تحمل نبود. اما ابوبکر شخصی نبود که به این زودی ها از میدان در رود. البته این حواث را قبلا پیش بینی کرده بود. فکر کرد در چنین اوضاع و شرائطی که زه را افکار عمومی ملت را تسخیر نموده، صلاح نیست با خشونت با وی رفتار شود ولی در عین حال باید به استیضاح او پاسخ دهد و افکار عمومی را تخدیر نماید. پس چه بهتر، از همان برنامه ی سابق استفاده نماییم و عوام فریبی را از دست ندهیم و به عنوان دین و اجرای قوانین پیغمبر، فاطمه (علیهاالسلام) را بکوبیم، و براثت خودمان را به اثبات رسانیم. ابوبکر فکر کرد بوسیله ی ظاهر سازی و طرفداری از دین می توان دلهای مردم عوام را تسخیر کرد. و با آن حربه می توان هر حقی، حتی خود دین را پامال ساخت. آری بوسیله ی تظاهر به دین می توان با خود دین مبارزه کرد.

### پاسخ ابوبکر

ابوبکر در مقابل منطق نیرومند و مستدل فرزند پیغمبر به حربه ی عوام فریبی متوسل شد و گفت: ای دختر رسول خدا پدرت نسبت به مؤمنین رحیم و مهربان بود. البته که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر تو است نه پدر سایر زنان، برادر شوهر تو است، علی را بر سایرین ترجیح می داد، هر کس شما را دوست بدارد رستگاری می شود و هر کس با شما دشمنی کند زیانکار است. شما عترت پیغمبر هستید، ما را به سوی خیر و صلاح و بهشت هدایت کردید. ای بهترین زنان و دختر بهترین پیمبران! مقام صداقت و عقل و فضیلت تو بر کسی پوشیده نیست. کسی حق ندارد ترا از حقت محروم سازد و تکذیب کند، ولی به خدا سوگند من هم از رای رسول خدا تعدی نمی کنم و هر کاری انجام دهم با اجازه پدرت می باشد. قافله سالار که دروغ نمی گوید. به خدا قسم من از پدرت شنیدم که می فرمود: ما پیمبران طلا- و نقره و خانه و ملک به ارث نمی گذاریم، جز علم و دانش و نبوت ارث دیگری نداریم، و اموالی که از ما باقی بماند در اختیار خلیفه ی مسلمین است. من از درآمد فدک اسلحه می خرم و با کفار جنگ می کنم، مبادا خیال کنی که من تملک فدک را به تنهایی انجام داده ام بلکه تمام مسلمین در این اقدام با من موافق بودند. البته اموال شخصی من در اختیار شماست هر چه می خواهی بردار دریغ ندارم. آیا سزاوار است من با دستورات پدرت مخالفت نمایم؟.

### پاسخ فاطمه

حضرت فاطمه پاسخ داد: سبحان الله پدر من که از کتاب خدا اعراض نکرده با احکام اسلام مخالفت نمی نماید. آیا شما اجماع کرده اید که خیانت کنید و به پدرم بهتان بزنید؟ این عمل شما نظیر همان خیانت هایی است که در زمان حیات او مرتکب شدید. مگر نه این است که خدا در قرآن از قول زکریا نقل می کند که به خدا عرض کرد: (فهب لی ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب). (سوره ی مریم آیه ی ۶). مگر در قرآن نیست که: (ورث سلیمان داود). (سوره ی نمل آیه ی ۱۶). مگر احکام ارث در قرآن نیست؟ چرا، تمام این مطالب در قرآن هست، شما نیز اطلاع دارید ولی قصد خیانت دارید، من هم جز صبر چاره ای ندارم. ابوبکر در جواب گفت: خدا و رسول و تو راست می گوید. اما این مسلمانان باید بین من و تو داوری نمایند. زیرا اینانند که مرا بر کرسی خلافت نشانده اند و به تصویب آنان فدک را گرفتم. (احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۴۱). ابوبکر با ظاهر سازی و سخنان عوام فریب

توانست تا حدی احساسات و افکار تحریک شده را خاموش کند و افکار عمومی را به سوی خودش متوجه سازد.

### عکس العمل خلیفه

مجلس بهم خورد، مردم متفرق شدند. ولی سر و صدا خاموش نشد، موضوع سخنرانی زهرا (علیهاالسلام) در بین اصحاب مورد بحث و گفتگو بود، به طوریکه ابوبکر ناچار به تهدید و تطمیع ملت متوسل شد. نوشته اند: در اثر نطق آتشین حضرت زهرا، مدینه یعنی پایتخت خلافت اسلامی منقلب شد، صدای اعتراض مردم و گریه و ناله شان بلند شد، آنقدر گریستند که سابقه نداشت. ابوبکر به عمر گفت: چرا نگذاشتی فدک را به فاطمه (علیهاالسلام) بدهم و مرا در این بن بست سخت قرار دادی؟ اکنون باز هم خوب است فدک را برگردانیم و خودمان را راحت کنیم. عمر پاسخ داد: برگرداندن فدک صلاح نیست. بدان که من خیر خواه تو هستم. گفت: پس با احساسات تحریک شده ی مردم چه کنم؟ پاسخ داد: این احساسات، سطحی است، دوامی ندارد و مانند قطعه ی ابری بیش نیست. تو نماز بخوان، زکات بده، امر به معروف و نهی از منکر بکن، بیت المال مسلمین را زیادتر گردان، صله ی رحم بجا آور تا خدا گناهانت را بیامرزد. زیرا خدا در قرآن می فرماید: «حسنات و خوبیها، بدیها را از بین می برد». ابوبکر دستش را به شانۀ عمر زد و گفت: آفرین، چه مشکلاتی را تو برای من حل کردی؟! سپس مردم را به مسجد دعوت نمود، بر فراز منبر نشست، و بعد از حمد و ثنای الهی گفت: ای مردم! این کارها و سر و صداها چیست؟ هر گوینده آرزویی دارد. کجا این خواسته ها در زمان رسول خدا وجود داشت؟ هر کس شنیده بگوید. نه چنین است بلکه او همانند روباهی است که شاهدش دمش می باشد... اگر من بخواهم بگویم می گویم. و اگر بگویم اسرار را آشکار می سازم، ولی مادامی که با من کاری نداشته باشند سکوت خواهم نمود. از دختر استمداد می جویند، زنها را تحریک می کنند. ای یاران رسول خدا! گفتگوی بعض نادانان به من رسیده است. با اینکه شما سزاوارترید که از دستورهای رسول خدا پیروی کنید. شما پیغمبر را جای دادید و یاری کردید، بدین جهت سزاوارترید که از دستوراتش سرپیچی نکنید با همه ی اینها فردا بیاید حقوقتان را دریافت کنید. بدانید که من راز کسی را آشکار نمی سازم و با دست و زبان کسی را نمی آزارم مگر کسی که مستوجب کیفر باشد. (دلایل الامامۀ ص ۳۸).

### پشتیبانی ام سلمه

ام سلمه سرش را از خانه بیرون کرد و گفت: ای ابابکر! آیا این سخنان درباره ی زنی مانند فاطمه (علیهاالسلام) می گویی؟ با این که حوریه ایست در میان انسانها. در دامن پیمبر پرورش یافت، و در بین فرشتگان دست بدست می شد، و در پرورشگاه پاکیزگان پرورش یافت، و در بهترین جا رشد و نمو کرد. آیا چنان می پنداری که رسول خدا فاطمه (علیهاالسلام) را از ارث محروم نموده ولی به خودش نگفته است؟ با اینکه خدا به پیغمبرش می فرماید: «خویشان و نزدیکانت را انذار کن» یا احتمال می دهید که رسول خدا به او گفته باشد ولی او مطالبه ارث کند؟ با اینکه بهترین زنان عالم و مادر بهترین جوان و همطراز مریم دختر عمران می باشد، و پدرش خاتم پیغمبران است. به خدا سوگند! رسول خدا فاطمه (علیهاالسلام) را از سرما و گرما نگهداری می کرد، هنگام خواب دست راست خودش را زیر سر فاطمه (علیهاالسلام) و دست چپش را بر روی بدنش می نهاد. آهسته تر باشید، هنوز رسول خدا پیش چشم ماست. بزودی بر خدا وارد می شوید و نتیجه کردارتان را مشاهده می کنید. ام سلمه از فاطمه (علیهاالسلام) دفاع کرد ولی تا یکسال از حقوق محروم شد. (دلایل الامامۀ ص ۳۹).

### اعتصاب سخن

حضرت زهرا تصمیم گرفت باز هم به مبارزات خویش ادامه دهد برای ادامه ی مبارزه اعتصاب سخن را انتخاب نمود. رسماً به



ابوبکر اعلان کرد که: اگر فدکم را پس ندهی تا زنده هستم با تو صحبت نمی‌کنم هر جا با ابوبکر برخورد می‌کرد صورتش را از او می‌گردانید و با او حرف نمی‌زد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۳. شرح ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۴۶). مگر فاطمه (علیها السلام) یک فرد عادی است که اگر با خلفه حرف نزنند چندان اهمیتی نداشته باشد؟ دختر عزیز رسول خداست. محبت های فوق العاده ی رسول خدا نسبت به او بر کسی پوشیده نیست. کسی است که پیغمبر درباره اش فرمود: فاطمه (علیها السلام) پاره ی تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است. (صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۰۳). و می فرمود: فاطمه (علیها السلام) یکی از زنهایی است که بهشت مشتاق دیدار آنهاست (کشف الغمه ج ۲ ص ۹۲). و می فرمود: اگر فاطمه غضب کند خدا غضب می کند. (کشف الغمه ج ۲ ص ۸۴). آری بانوی محبوب پیغمبر و خدا، با ابوبکر اعتصاب سخن کرده حرف نمی زند، کم کم در بین مردم شایع شد که دختر پیغمبر با ابوبکر قهر کرده و بر او خشمناک است. تدریجا مسلمین خارج مدینه نیز از موضوع مطلع شدند. همه از هم می پرسیدند چرا فاطمه (علیها السلام) با خلیفه حرف نمی زند؟! لابد علتش همان غضب فدک است. فاطمه که دروغ نمی گوید و بر خلاف رضای خدا غضبناک نمی شود. چون خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره اش فرمود: اگر فاطمه غضب کند خدا غضبناک می شود. بدین ترتیب موج احساسات ملت روز به روز توسعه می یافت و بر منفوریت خلافت افزوده می شد. عمال خلافت که نمی توانستند موضوع قطع رابطه ی حضرت زهرا را نادید بگیرند هر چه تلاش کردند شاید وسیله ی آشتی را فراهم سازند ممکن نشد او همچنان در تصمیم خودش پافشاری می کرد، و حاضر نبود مبارزه ی منفی را ترک کند. وقتی فاطمه (علیها السلام) مریض و در آستانه مرگ واقع شد. ابوبکر چندین مرتبه تقاضای ملاقات نمود ولی مورد قبول واقع نشد. یک روز موضوع را با علی (علیه السلام) در میان گذاشت و از او خواست که وسیله ی عیادت را فراهم سازد و اجازه ی ملاقات بگیرد. علی بن ابی طالب نزد فاطمه (علیها السلام) آمد و فرمود: ای آزاد زن! عمر و ابوبکر اجازه ی ملاقات خواسته اند. اجازه می دهی خدمتت برسند؟ زهرا که از محذورات شوهرش مطلع بود پاسخ داد: خانه خانه ی شماست و من در اختیار شما هستم هر طور صلاح می دانی رفتار کن. این سخن را فرمود، و چادر بر سر کشید و صورتش را به جانب دیوار گردانید. ابوبکر و عمر داخل منزل شدند و سلام کردند. گفتند: ای دختر رسول خدا ما به اشتباه خودمان اعتراف داریم، خواهشمندیم از ما راضی شوی. فرمود: من یک مطلب را از شما سؤال می کنم جواب دهید. عرض کردند: بفرمایید. فرمود: شما را به خدا سوگند آیا از پدرم شنیدید که می فرمود: فاطمه پاره ی تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده؟ عرض کردند: آری ما این موضوع را از پدرت شنیدیم. آنگاه دستهای مبارکش را به جانب آسمان برداشت و گفت: خدایا شاهد باش این دو نفر مرا اذیت نمودند، شکایتشان را به تو و پیغمبرت می کنم، هرگز از ایشان راضی نخواهم شد تا پدرم را ملاقات نمایم، و اذیتهایشان را به آن حضرت بگویم تا در بین ما داوری کند. ابوبکر از استماع سخنان زهرا (علیها السلام) شدیداً ناراحت و مضطرب گشت. ولی عمر گفت: ای خلیفه ی رسول خدا آیا از گفتار یک زن ناراحت می شوی؟ (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۸). الامامه و السیاسة ص ۲۰). در اینجا ممکن است خوانندگان در دل خودشان بگویند: گر چه ابوبکر کار خوبی نکرد که حق فاطمه (علیها السلام) را غضب نمود، ولی در این هنگام که اظهار ندامت و پشیمانی نمود مناسب بود عذرش مورد قبول واقع گردد. ولی از این نکته غفلت نکنید که اولاً- علت اساسی مبارزات زهرا (علیها السلام) موضوع خلافت بود، غضب فدک دستاویز آن حضرت بود. و غضب خلافت قابل اغماض و عفو نبود. ثانیاً زهرا می دانست که ابوبکر دروغ می گوید و به منظور عوام فریبی دست باین اقدام می زند و از کردار خودش پشیمان نیست. و الا- طریق عقلانی اظهار ندامت، این بود که فوراً به اعمالش دستور دهد: فدک فاطمه (علیها السلام) را تخلیه کنید و تحویلش دهید. بعد از آن، اگر تقاضای عفو می کرد احتمال واقع گویی داشت.

حضرت زهرا آنقدر در هدف خویش پایدار بود که تا آخرین ساعات زندگی، مبارزه را تعقیب کرد بلکه دامن مبارزه را تا قیامت توسعه داد. قطعاً خوانندگان از این سخن تعجب می‌کنند که چگونه برای شخصی امکان دارد که مبارزاتش را حتی بعد از مرگ ادامه دهد. اما فاطمه ای که در خانه ی وحی تربیت یافته بود نقشه ای طرح کرد که بواسطه ی پیش آمدن مرگ نابهنگام، مبارزاتش پایان نیابد بلکه تا قیام قیامت ادامه یابد. زهرا (علیهاالسلام) در آخرین روزهای زندگی به همسرش علی (علیه السلام) وصیت کرد و گفت: یا علی مرا شب غسل بده. شب کفن کن و مخفیانه به خاک سپار. راضی نیستم کسانی که پهلویم را شکستند و کودکم را سقط نمودند و اموالم را مصادره کردند به تشییع جنازه ام حاضر شوند. قبرم را نیز مخفی کن. علی (علیه السلام) هم بر طبق وصیت زهرا شبانه دفنش کرد و قبرش را با زمین هموار ساخت. و صورت چهل قبر تازه درست کرد مبادا قبرش شناخته شود. (دلایل الامامه - مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۶۳). حضرت زهرا بوسیله ی طرح این نقشه آخرین ضربه را بر حریف وارد ساخت و یک سند زنده و محکمی برای مظلومیت خودش و جباری دستگاه خلافت برای همیشه باقی نهاد. البته هر مسلمانی در صدد برمی آید بداند قبر دختر عزیز پیغمبر اسلام در کجاست. وقتی شنید که جای قبر معلوم نیست. خواهد پرسید: چرا؟ در جواب می‌شنود که خود زهرا (علیهاالسلام) وصیت نموده که قبرش مخفی بماند. آنگاه خود آن شخص علت قضیه را درک می‌کند و می‌فهمد که از دستگاه خلافت وقت، ناراضی بوده و جنازه ی او در محیط خفقان آوری دفن شده است. آنگاه فکر می‌کند که مگر ممکن است دختر محبوب پیغمبر اسلام با آن همه فضائل و کمالات، از خلیفه ی پدرش ناراضی باشد و خلافت او صحیح باشد؟! چنین امری امکان ندارد. پس معلوم می‌شود که خلافت او غاصبانه و بر خلاف نظریه ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خانواده اش بوده است.

## نتیجه

گرچه ابوبکر در قبال مبارزات پی در پی زهرا (علیهاالسلام) پایداری کرد و حاضر نشد فدک را به آن حضرت برگرداند. اما زهرا بوسیله ی مبارزاتش ستمکاری دستگاه خلافت و حاکمیت و حقانیت خودش را برای جهان اسلام باثبات رسانید. همان فدک، برای دستگاه خلافت، نقطه ی انفجاری شد و همانند استخوانی در گلویشان گیر کرد. تا مدتی یکی از وسائل تبلیغاتی مهم و یکی از نقاط ضعف دستگاه خلافت بشمار می‌رفت که از حل آن عاجز بودند. گاهی برای جلب رضایت علویین فدک را به آنان پس می‌دادند و گاهی که بر آنان خشمگین می‌شدند پس می‌گرفتند. هنگامی که معاویه حکومت اسلام را قبضه نمود یک ثلث فدک را به مروان بخشید و یک ثلث آنرا به عمر بن عثمان و یک ثلث را به یزید بن معاویه داد. در زمان خلافت مروان، تمام فدک در اختیار او قرار گرفت و آنرا به پسرش عبدالعزیز بخشید. عبدالعزیز آن را به فرزندش عمر بن عبدالعزیز بخشید وقتی عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید فدک را به حسن بن حسن یا علی بن الحسین (علیه السلام) رد کرد. در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز فدک در دست اولاد فاطمه بود. وقتی «یزید بن عاتکه» به ولایت منصوب شد فدک را از اولاد فاطمه گرفت و در اختیار بنی مروان گذاشت و در دست آنان بود تا خلافت از آنان گرفته شد. وقتی سفاح به خلافت رسید فدک را به عبدالله بن حسن داد. وقتی ابوجعفر بر بنی حسن خشمناک شد فدک را از آنان گرفت. سپس مهدی آنرا به اولاد فاطمه (علیهاالسلام) برگردانید پس از آن، موسی بن مهدی و هارون آن را پس گرفتند. در دست آنان بود تا هنگامی که مامون به خلافت رسید، آنرا به اولاد فاطمه (علیهاالسلام) رد کرد. یک روز که مامون در مجلس قضا نشسته بود، نامه ای را به دستش دادند. آنرا خواند و گریست سپس گفت: وکیل فاطمه علیهاالسلام کجاست؟ پیرمردی برخاست و نزدیک آمد. مامون درباره ی فدک با او مناظره نمود، پیرمرد غالب شد. مامون دستور داد فدک را قبالة کردند و به او دادند. بعد از آن، در دست اولاد فاطمه (علیهاالسلام) بود تا زمان متوکل، او فدک را به عبدالله به عمر بازیار بخشید. یازده درخت خرما در فدک موجود بود که به دست مبارک رسول خدا کاشته شده بود.

فرزندان فاطمه خرمای آنرا می‌چیدند و در موقع حج به حاجیان هدیه می‌کردند. حجاج هم در عوض، کمکی به اولاد پیغمبر می‌نمودند. و بدین وسیله اموال زیادی نصیب آنان می‌شد. تا زمانی که عبد الله بن عمر با زیار، بشران بن ابی امیه ی ثقفی را فرستاد آن درختها را قطع کرد. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۶). در اثر همین مبارزات بود که عمر با آن سیاست خشنی که داشت ناچار شد یکی از موارد ادعای فاطمه (علیها السلام) یعنی صدقات مدینه را بعد از زهرا به علی علیه السلام برگرداند. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۰).

### فاطمه در آستانه‌ی مرگ

حضرت فاطمه علیها السلام بعد از پدر بزرگوارش چند ماهی بیشتر زندگی نکرد. در همان مدت کوتاه بقدری گریه کرد که او را یکی از «بکائین» - زیاد گریه کنندگان - شمردند. هیچگاه خندان دیده نشد. (طبقات ابن سعد ج ۲ بخش ۲ ص ۸۵). گریه های زهرا علل و عوامل متعددی داشت. مهمترین چیزی که روح حساس و غیور بانوی بزرگ اسلام را ناراحت می‌ساخت این بود که می‌دید ملت جوان اسلام از مسیر حقیقی و طریق مستقیم دیانت منحرف شده، در راهی افتاده که پراکندگی و بدبختی از نتایج حتمی آنست. حضرت زهرا چون پیشرفت های سریع اسلام را دیده بود انتظار داشت که به همان منوال پیشرفت کند و در مدت کوتاهی کفر و بت پرستی را از بین ببرد و دستگاه ظلم و بیدادگری را برچیند. ولی با پیش آمد غیر مترقب غصب خلافت، کاخ امیدش یک مرتبه درهم فرو ریخت. روزی «ام سلمه» بر فاطمه علیها السلام وارد شد عرض کرد: ای دختر رسول خدا شب را چگونه صبح کردی؟ فرمود با غم و اندوه گذراندم. پدرم را از دست داده ام. خلافت شوهرم غصب شده و بر خلاف دستور خدا و رسول، امامت را از او گرفتند. زیرا از علی (علیه السلام) کینه داشتند چون پدرانشان را در جنگ بدر و احد کشته بود. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۵۶). علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: فاطمه (علیها السلام) روزی پیراهن پدرش را از من خواست. وقتی پیراهن را به او دادم بوئید و بوسید و گریست تا بیحال شد. وقتی چنین دیدم پیراهن را از او مخفی نمودم. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۵۷). روایت شده وقتی رسول خدا از دنیا رفت، بلال مؤذن مخصوص آن حضرت دیگر اذان نگفت. روزی فاطمه (علیها السلام) پیغام فرستاد: آرزو دارم یک مرتبه دیگر بانگ مؤذن پدرم را بشنوم. بلال بر طبق دستور فاطمه شروع به اذان کرد. گفت: الله اکبر، الله اکبر فاطمه (علیها السلام) به یاد روزگار پدر افتاد، نتوانست از گریه خودداری کند. هنگامی که بلال گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، فاطمه (علیها السلام) از شنیدن نام پدر صیحه زد و غش کرد. به بلال خبر دادند دیگر اذان نگو که فاطمه غش کرده است. بلال اذانش را قطع نمود. وقتی فاطمه (علیها السلام) بهوش آمد به بلال فرمود: اذان را تمام کن. عرض کرد: اجازه بده بقیه را نگویم زیرا برای شما می‌ترسم. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۵۷). حضرت فاطمه بعد از پدر آنقدر گریست که همسایگان از گریه اش بستوه آمده خدمت علی (علیه السلام) عرض کردند: سلام ما را به فاطمه برسان، و بگو یا شب گریه کن روز آرام بگیر یا روزها گریه کن و شب استراحت کن، زیرا گریه ی تو آسایش را از ما سلب کرده است. فاطمه (علیها السلام) در جوابشان فرمود: عمر من به آخر رسیده و در بین شما چندان توفقی ندارم. روزها دست حسن و حسین (علیهما السلام) را می‌گرفت و سر قبر رسول خدا میرفت. می‌گریست و به فرزندانش می‌فرمود: عزیزانم این قبر جد شما است که شما را بر دوش سوار می‌کرد و دوستان می‌داشت. بعدا می‌رفت در قبرستان بقیع سر قبر شهدا و بیاد سربازان فداکار صدر اسلام اشک می‌ریخت. علی بن ابی طالب (علیه السلام) هم برای آسایش فاطمه سایبانی در بقیع برایش بنا کرد که بعداً بیت الاحزان نامیده شد. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۷۷). «انس» می‌گوید: هنگامی که از دفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فارغ شدیم و به خانه برگشتیم فاطمه (علیها السلام) فرمود: ای انس چگونه راضی شدید بر بدن رسول خدا خاک بریزید! (اسد الغابه تالیف ابن اثیر ج ۵ ص ۵۲۴ طبقات ابن سعد ج ۲ بخش ۲ ص ۸۳) «محمود بن لبید» می‌گوید: حضرت فاطمه (علیها السلام) بعد از وفات پدر بزرگوارش می‌آمد سر قبر حمزه گریه می‌کرد. در

یکی از روزها عبورم به مزار شهیدان احد افتاد، فاطمه را دیدم که بر سر قبر حمزه به شدت گریه می کند. صبر کردم تا آرام شد. پیش رفتن و سلام کردم. عرض کردم: یا سیدتی از این ناله های جانسوز رگ دل من پاره می شود. فرمود: برای من سزاوار است گریه و ناله کنم زیرا چنین پدر مهربان و بهترین پیمبران را از دست داده ام. چقدر مشتاق دیدار رسول خدایم. عرض کردم: ای سیده ی من، دوست دارم مساله ای را از شما سؤال کنم. فرمود: سؤال کن. عرض کردم: آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیاتش بر امامت علی (علیه السلام) تصریح نمود؟ فرمود: واعجاباً، آیا قصه ی غدیر خم را فراموش کردید؟ عرض کردم: غدیر خم را می دانم. ولی می خواهم بدانم که رسول خدا به شما در این باره چه فرمود. فرمود: خدا گواه است که رسول خدا به من فرمود: بعد از من علی (علیه السلام) خلیفه و امام است. و دو فرزندم حسن و حسین و نه نفر از صلب حسین امام می باشند. اگر از آنان پیروی کنید هدایت می شوید و اگر با آنان مخالفت نمایید تا دامنه ی قیامت اختلاف در بین شما خواهد بود. (ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۲۵۰).

### فاطمه در بستر بیماری

امام صادق علیه السلام فرمود: در اثر ضرباتی که قنفذ بر پیکر نازنین زهرا (علیها السلام) وارد ساخت سقط جنین کرد و بدان علت پیوسته رنجور و ضعیف می گشت تا اینکه رسماً بستری شد و در خانه خوابید (دلایل الامامه ص ۴۵. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۷۰) و امیرالمؤمنین و اسماء بنت عمیس از آن حضرت پرستاری می نمودند. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۱۱). یک روز گروهی از زنان مهاجر و انصار به عیادتش رفتند عرض کردند: ای دختر رسول خدا حال شما چطور است؟ فرمود: به خدا سوگند! به دنیای شما علاقه ندارم، از مردانتان دلگیرم، بعد از این که امتحانشان کردم بدورشان افکندم و از دستشان ملول و مکدر هستم. اف بر عقیده ی سست و رأی متزلزل و سستی و بی حالی آنها. چه کار بدی کردند و مستوجب غضب خدا گشتند! در عذاب دوزخ مخلد خواهند شد. من خلافت و فدک را در اختیارشان گذاشتم ولی ننگش برای همیشه بر دامنشان باقی خواهد ماند، خواری و ذلت از آن ستمکاران است. وای به حالشان، چگونه خلافت را از علی (علیه السلام) گرفتند. به خدا سوگند علت کنار زدن او جز این نبود که از شمشیر بران و حملات سخت و دلاوری در راه خدایش ناراحت بودند. به خدا سوگند اگر خلافت را از علی (علیه السلام) نگرفته بودند زمام امورشان را در دست می گرفت و با کمال راحتی به سوی سعادت و خوشبختی هدایتشان می کرد. بزودی پرهیزکار از ریاست طلب و راستگو از دروغ گو تمیز داده خواهد شد. زود باشد که ستمکاران به کیفر اعمالشان برسند. کار این مردم بسی شگفت انگیز است! چرا چنین کردند؟ به چه تکیه گاهی تکیه زدند؟ به چه ریسمانی تمسک جستند؟ علیه چه خانواده ای اقدام نمودند؟ به جای علی چه بدلی را انتخاب کردند؟ به خدا سوگند نالایقی را به جای فرد لایقی قرار دادند. می پندارند کار خوبی کردند در صورتی که عمل ناشایسته ای انجام دادند. خودشان نمی دانند که بجای اصلاح، ایجاد فساد کردند. آیا کسی که خودش نیز در هدایت حق هدایت می کند، برای رهبری سزاوار است یا کسی که خودش نیز در هدایت محتاج دیگران می باشد؟ شما چگونه داوری می کنید؟ به خدا سوگند کردارشان به حوادث و پیش آمدهایی آبستن است که نتایجش بعداً ظاهر خواهد شد. اما بدانید که نتیجه اش جز خون تازه و زهر کشنده چیزی نیست و در آن هنگام زبان ستمکاران آشکار می گردد. اکنون آماده حوادث ناگوار و منتظر شمشیرهای برنده و هرج و مرج دائم و دیکتاتوری ستمکاران باشید. بیت المال شما را غارت خواهند کرد و منافع شما را به جیب خواهند ریخت. وای به حال شما، چرا این چنین شدید؟ نمی دانید در چه مسیر خطرناکی افتادید؟! از عواقب امور بی اطلاعید. آیا می توانیم شما را به هدایت مجبور کنیم در حالی که خودتان از آن کراهت دارید؟ (احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۴۷. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۶۱ شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۳۳ بلاغات النساء ص ۱۹).

## اندوه فراوان

علت رنجوری و ناتوانی روزافزون زهرا (علیهاالسلام) تنها بیماری نبود، بلکه افکار و غم و غصه های فراوان، مغز و اعصاب آن بانوی عزیز را فشار می داد، گاهی که در اطاق کوچک خویش بر پوستی آرمیده و بالشی که از علف پر شده بود به زیر سر داشت، افکار گوناگون بر آن حضرت هجوم می آورد: آه چگونه به وصیت های پدرم اعتنا نکردند و خلافت شوهرم را غصب نمودند؟ آثار شوم و خطرناک غصب خلافت تا قیامت باقی خواهد ماند. خلافتی که بوسیله ی زور و حيله بازی بر ملت تحمیل شد، عاقبت خوبی ندارد. علت پیشرفت و ترقی اسلام و عظمت مسلمین، اتحاد و یگانگی جهان مسلمین بود، آه چه نیروی بزرگی را از دست دادند! اختلافات را در داخل خودشان کشاندند، نیروی واحد و مقتدر اسلام را به نیروهای پراکنده تبدیل نمودند. جهان اسلام را در مسیر ناتوانی و ضعف و پراکندگی و ذلت انداختند. آه آیا من همان فاطمه و عزیز کرده پیغمبرم که در بستر بیماری افتاده ام و در اثر ضربات همین امت از درد می نالم و مرگ را بالعیان مشاهده می کنم؟! پس آن همه سفارشهای پیغمبر چه شد؟ خدایا علی (علیه السلام) را چکنم که با وجود آن همه شجاعت و قدرتی که در او سراغ دارم در وضعی گرفتار شده که ناچار است برای حفظ مصالح اسلام دست بر روی دست بگذارد و در قبال غصب حق مشروعش سکوت اختیار کند؟ آه مرگ من نزدیک شده و در روزگار جوانی از دنیا می روم و از غم و غصه نجات می یابم، اما کودکان یتیم را چه کنم؟ حسن و حسین و زینب و ام کلثوم یتیم و بی سرپرست می شوند. آه، چه مصیبتی بر سر عزیزانم وارد خواهد آمد، من بارها از پدرم می شنیدم که می فرمود: حسنت را مسموم می کنند و حسین را با شمشیر به قتل می رسانند. هم اکنون آثار و علائمش را می بینم. گاهی حسین کوچک را می گرفت و زیر گلویش را می بوسید و برای مصیبتش اشک می ریخت. گاهی حسن را به سینه می چسباند و بر لبهای معصومش بوسه می زد. گاهی گرفتاریهای آینده و حوادث طاقت فرسای زینب و ام کلثوم را به یاد می آورد و برای آنان می گریست. آری امثال این افکار ناراحت کننده بود که زهرای عزیز را رنج می داد و روز بروز رنجورتر و ضعیف تر می شد. در روایت وارد شده که فاطمه (علیهاالسلام) در هنگام وفات گریه می کرد، علی (علیه السلام) فرمود: چرا گریه می کنی؟ پاسخ داد: برای گرفتاری های آینده ی تو گریه می کنم. فرمود: گریه نکن، به خدا سوگند اینگونه امور در نزد من مهم نیست. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۱۸).

## وصیت فاطمه

بیماری زهرا در حدود چهل روز طول کشید ولی روز بروز حالش سخت تر می شد و کسالتش شدت می یافت. یک روز به علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: پسر عموی مهربان، آثار و علائم مرگ را در خودم مشاهده می نمایم. گمان می کنم عنقریب به پدرم ملحق گردم، می خواهم وصیت کنم. علی (علیه السلام) در کنار بستر فاطمه نشست و اطاق را خلوت کردند: فرمود: ای دختر پیغمبر به هر چه دلت می خواهد وصیت کن و یقین داشته باش که به وصیت تو عمل خواهم کرد. انجام وصایای تو را بر کارهای شخصی خودم مقدم می دارم. علی (علیه السلام) به چهره ی پژمرده و چشم های فرورفته ی همسرش نگاه می کرد و اشک می ریخت. فاطمه (علیهاالسلام) برگشت و با دیده های فرورفته اش نگاهی به صورت غمناک و پژمرده ی شوهر مهربانش نمود و گفت: پسر عمو! تاکنون در خانه ات دروغ نگفته ام، مرتکب خیانت نشده ام و هیچگاه از اوامر و دستوراتت تخلف نکردم. علی (علیه السلام) فرمود: مقام خداشناسی و پرهیزکاری تو به قدری عالی است که احتمال خلاف درباره ات نمی رود. به خدا سوگند مفارقت و جدایی تو بر من گران است. اما چکنم که مرگ را چاره ای نیست. به خدا قسم مصیبت مرا تازه کردی، مرگ نابهنگام تو حادثه ی دردناکی است، انا لله و انا الیه راجعون. چه مصیبت ناگوار و دردناکی است؟! به خدا سوگند این مصیبت جانسوز را هرگز فراموش نمی کنم و چیزی نمی تواند تسلی بخش من باشد. آنگاه ساعتی را با هم گریستند. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۱).

حضرت زهرا در این مذاکره ی کوتاه برنامه ی دوران زندگی زناشویی خویش را در چند جمله مختصر خلاصه کرد: مقام صداقت و پاکدامنی و اطاعت از شوهر را بیاد همسرش آورد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز از زحمات و موقعیت علمی و پرهیزکاری و صداقت و درستی همسر عزیزش تقدیر کرد. مهر و علاقه ی بی پایانش را نسبت به او ابراز داشت. در اینجا بود که احساسات و عواطف آن دو یار مهربان دو همسر نمونه ی اسلام چنان تحریک شد که نتوانستند از گریه خودداری کنند. ساعتی را با هم گریستند و به یاد دوران کوتاه زندگی زناشویی که جهانی از صفا و مهر و علاقه و صداقت و درستی و پاکدامنی و فداکاری بود اشک ریختند. و به یاد زحمات طاقت فرسا و فداکاری ها و گرفتاری ها همدیگر ناله کردند. شاید بوسیله ی اشکهای چشم، آتش درونی خود را که نزدیک بود کالبدشان را محترق سازد خاموش کنند. بعد از آن که گریه شان آرام تر شد علی بن ابی طالب علیه السلام سر همسر عزیزش را در دامن گرفت، فرمود: ای دختر پیغمبر! هر چه میل داری وصیت کن و مطمئن باش که از وصایای تو تخلف نخواهم کرد. فاطمه به موضوعات زیر وصیت نمود: ۱- ای پسر عمو! مردها بدون زن نمی توانند زندگی کنند، شما نیز ناچارید زن بگیرید. خواهشمندم بعد از من، با امامه دختر خواهرم ازدواج کن، زیرا نسبت به اطفال من مهربان است. (مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۶۲). ۲- فرزندانم یتیم می شوند با آنان مدارا کن، بر سرشان فریاد مزن، برای دلجویی آنان یک شب نزد آنها بمان و یک شب نزد همسرت. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۷۸). ۳- برای من تابوتی تهیه کن که در موقع حمل جنازه، بدنم پیدا نباشد. و طرز ساختمانش چنین و چنان باشد. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۲). ۴- مرا شبانه غسل بده و کفن کن و به خاک بسپار، اجازه نده اشخاصی که حقم را غصب کردند و اذیت و آزارم نمودند بر من نماز بخوانند یا به تشییع جنازه ام حاضر شوند. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۲). ۵- به هر یک از زنان رسول خدا دوازده وقیه بده. ۶- به هر یک از زنان بنی هاشم دوازده وقیه بده. ۷- به امامه دختر خواهرم نیز چیزی بده. (دلایل الامامه ص ۴۲). بعد از وفات فاطمه، وصیتنامه ی مکتوب زیر نیز بدست آمد: ۸- بوستان ذی الحسنی، و بوستان ساقیه، و بوستان دلال، و بوستان غراف، و بوستان رقمه، و بوستان هیشم، و بوستان ام ابراهیم هفت بوستان مذکور بعد از من در اختیار علی بن ابی طالب باشد. بعد از او در اختیار فرزندانم حسن، بعد از حسن در اختیار حسین باشد. بعد از حسین در اختیار فرزند ارشد حسین باشد. نویسنده: علی. شاهد: مقداد، زبیر. (دلایل الامامه ص ۴۲). ابن عباس نیز روایت کرده که وصیتنامه ی کتبی زیر، از حضرت زهرا بدست آمد: بسم الله الرحمن الرحیم. این وصیتنامه ی فاطمه دختر رسول خداست. به یگانگی خدا شهادت می دهم. شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول خداست. بهشت و دوزخ حق است. و در وجود قیامت شک نیست. و خدا مردگان را مبعوث می کند. یا علی خدا مرا همسر تو قرار داد تا در دنیا و آخرت با هم باشیم. و اختیارم در دست تو است. یا علی در شب مرا غسل بده و کفن کن و حنوط کن و به خاک بسپار. و به احدی اطلاع نده. اکنون با شما وداع می کنم. سلام مرا به فرزندانم که تا قیامت بوجود می آیند برسان. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۱۴).

### فاطمه در آخرین لحظات زندگی

بیماری زهرا (علیها السلام) شدت یافت و حالش خطرناک شد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) جز برای کارهای ضروری از کنار بستر همسرش جدا نمی شد اسماء بنت عمیس از آن حضرت پرستاری می کرد. حسن و حسین و زینب و ام کلثوم که مادرشان را بدان حال می دیدند کمتر از او جدا می شدند. فاطمه گاهی از شدت مرض بیهوش می گشت و گاهی چشم هایش را باز می کرد و به اطفال عزیزش نگاه حسرتی می نمود. علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: زهرا دم احتضار چشم هایش را باز کرد. نگاه تندی به اطراف افکند و گفت: السلام علیک یا جبرائیل. السلام علیک یا رسول الله، خدایا با پیغمبرت محشورم کن. خدایا در بهشت و در جوار خودت ساکنم گردان. آنگاه به حاضرین فرمود: اکنون فرشتگان خدا و جبرائیل حاضرند. پدرم نیز حضور دارد و به من می فرماید: زودتر به نزد ما بشتاب که اینجا برایت نیکوتر است. (دلایل الامامه ص ۴۴). علی (علیه السلام) می فرماید: فاطمه

در شب وفات به من فرمود: پسر عمو! هم اکنون جبرئیل برای عرض سلام نزد من حاضر شده می گوید: خدا سلامت می رساند و می فرماید: نزدیک است در بهشت با پدرت ملاقات نمایی. سپس فرمود: و علیکم السلام. بعداً به من فرمود: ای پسر عم اینک میکائیل نازل شد و از جانب خدا پیام آورد. سپس فرمود: و علیکم السلام. در این هنگام چشم هایش را باز کرد و فرمود: پسر عمو به خدا سوگند عزرائیل است، برای قبض روح من آمده. آنگاه به عزرائیل فرمود: روح مرا بگیر ولی با من مدارا کن. در آخرین لحظه ی حیات فرمود: پروردگارا به سوی تو می آیم نه به سوی آتش. این کلمات را گفت و چشم های نازنیش را بست و دست و پایش را دراز کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود. «اسماء بنت عمیس» جریان وفات زهرا علیها السلام را چنین تعریف می کند: هنگامی که وفات فاطمه نزدیک شد به من فرمود: جبرئیل در وقت وفات پدرم قدری کافور برایش آورد. آنها را سه قسمت نمود یک قسمت را برای خودش برداشت، یک قسمت را برای علی (علیه السلام) گذاشت یک قسمت را به من داد و در فلان جا نهاده ام، اکنون بدان احتیاج دارم آن را حاضر کن. اسماء کافور را حاضر کرد. آنگاه خودش را شستشو داد وضو گرفت و به اسماء فرمود لباس های نماز را حاضر کن، و بوی خوش برایم بیاور. اسماء لباسها را حاضر نمود، پس آنها را پوشید و بوی خوش استعمال کرد و رو به قبله در بسترش خوابید و به اسماء فرمود: من استراحت می کنم، ساعتی صبر کن پس مرا صدا بزن، اگر جواب نشنیدی بدان که از دنیا رفته ام، علی (علیه السلام) را زود خبر کن، اسماء می گوید: قدری صبر کردم آنگاه به درب حجره آمدم زهرا را صدا زدم ولی جوابی نشنیدم، وقتی لباس را از صورتش کنار زدم دیدم از دنیا رفته است. روی جنازه اش افتاده می بوسیدم و می گریستم. ناگاه حسن و حسین (علیهما السلام) از در وارد شدند. احوال مادرشان را پرسیدند و فرمودند: اکنون موقع خواب مادر ما نیست گفتم: ای عزیزانم مادرتان از دنیا رفت. حسن و حسین (علیهما السلام) روی جنازه ی مادر افتادند و آن را می بوسیدند و گریه می کردند. حسن می گفت: مادر جان با من سخن بگو. حسین می گفت: مادر جان من حسین توام، پیش از آنکه روح از بدنم مفارقت کند با من سخن بگو. یتیمان زهرا به جانب مسجد شتافتند تا پدرشان را از جریان مرگ مادر خبردار کنند وقتی خبر مرگ زهرا به علی (علیه السلام) رسید از شدت غم و اندوه بیتاب شد و فرمود: ای دختر پیغمبر! وجود تو تسلی بخش من بود، بعد از تو، از که تسلیت جویم؟ (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۸۶).

### تشیع و تدفین

صدای گریه از خانه ی زهرا (علیها السلام) بلند شد اهل مدینه خبردار شدند صدای ضجه و شیون از شهر بلند شد به سوی خانه ی حضرت علی حرکت نمودند، علی (علیه السلام) نشسته بود و حسن و حسین اطرافش گریه می کردند. ام کلثوم می گریست و می فرمود: یا رسول الله اکنون تو را از دست دادیم. مردم بیرون خانه اجتماع نموده و در انتظار خروج جنازه ی زهرا بودند. ناگاه ابوذر از خانه خارج شد و به مردم گفت: پراکنده شوید چون تشیع جنازه به تأخیر افتاد. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۲). عمر و ابوبکر به علی (علیه السلام) تسلیت گفتند و عرض کردند: یا ابالحسن مبادا قبل از ما بر جنازه ی فاطمه نماز بخوانی. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۹). لیکن علی بن ابی طالب (علیه السلام) به اتفاق اسماء، در همان شب فاطمه (علیها السلام) را غسل داد و کفن کرد. کودکان یتیم فاطمه اطراف جنازه مادر گریه می کردند. وقتی از غسل و کفن فاطمه فارغ شد صدا زد: ای حسن، ای حسین، ای زینب، ای ام کلثوم بیایید با مادرتان وداع کنید که دیگر او را نخواهید دید. یتیمان زهرا (علیها السلام) روی جنازه ی نازنین مادر افتاده می بوسیدند و می گریستند. علی (علیه السلام) یتیمان را از روی جنازه ی مادر برداشت. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۷۹). بر جنازه نماز خواندند و آنرا حرکت دادند. عباس و فضل و مقداد و سلمان و ابوذر و عمار و حسن و حسین (علیهما السلام) و عقیل و بریده و حذیفه و ابن مسعود در تشیع جنازه شرکت نمودند. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۸۳). جنازه را در تاریکی شب، آنگاه که چشم ها بخواب بود، آهسته آهسته در سکوت مطلق، به جانب قبر حرکت دادند، مبادا منافقین بفهمند و از دفن مانع شوند. جنازه را کنار قبر

زمین نهادند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) خودش بدن نازنین همسرش را برداشت و داخل قبر گذاشت و با تعجیل تمام، خاک بر قبر ریختند. (بحارالانوار ج ۴۳).

### علی بر مزار زهرا

مراسم دفن را در کمال خفا و پنهانی و با سرعت انجام دادند. مبادا دشمنان مطلع شوند و از دفن زهرا (علیهاالسلام) مانع گردند. اما همین که علی (علیه السلام) از دفن فارغ شد، غم و اندوه فراوان بر او هجوم آورد. ای خدا! چگونه یادگار رسول خدا را در زمین مدفون نمودم! چه همسر مهربان و با صفا و صداقت و پاکدامن و فداکاری را از دست دادم! خدایا بواسطه ی دفاع از من چه صدماتی را تحمل کرد! چقدر در خانه ام زحمت کشید! آه از دردهای درونی زهرا! آه از پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده و کودک سقط شده ی زهرا! خدایا امیدوار بودم تا آخر عمر با همسر مهربانم بسر برم، اما افسوس و صد افسوس که مرگ در بین ما جدایی افکند، آه با کودکان یتیم زهرا چکنم؟. در تاریکی شب متوجه قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد و عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا، از من و از جانب دختر عزیزت که هم اکنون به خدمت می رسد، و در جوارت مدفون شد، و زودتر از همه به تو پیوست. یا رسول الله صبر من تمام شد، اما چاره ای ندارم، باید چنانکه در مصیبت تو صبر کردم در فراق زهرا (علیهاالسلام) نیز شکیبایی نمایم. یا رسول الله تو در دامن من قبض روح شدی. دیدگانم را من بستم. من بودم که بدن شریف را در قبر نهادم. آری صبر می کنم و میگویم: انا لله و انا الیه راجعون. یا رسول الله آن ودیعه را که به من سپرده بودی هم اکنون به سویت بازگشت. زهرا از دست من ربوده شد. زمین و آسمان از نور و زیبایی افتاد. یا رسول الله اندوه مرا پایانی نیست. خواب به دیدگانم راه ندارد. غم و غصه های من تمام نمی شود مگر این که بمیرم و به نزد تو بیایم. همانا غم و اندوهی است که از جراحت های قلب جاری می شود. غصه ای است که تهییج و تحریک شده است. انجمن با صفای ما چه زود از هم پاشید؟! درد دلم را با خدا می گویم. یا رسول الله دخترت برایت خبر می آورد که امت اجتماع کردند و خلافت را از من گرفتند. حق زهرا را غصب نمودند. یا رسول الله احوال و اوضاع را با اصرار از فاطمه (علیهاالسلام) پرس. زیرا چه بسیار درد دلهایی داشته که نتوانسته اظهار کند، ولی برای تو خواهد گفت. شاید خدا در بین ما و این مردم داوری کند. یا رسول الله با تو وداع می کنم ولی نه از آن جهت که از بودن سر قبرت خسته شده ام، اگر از حضورت بروم نه از آن است که ملول شده ام. و اگر سر قبرت بمانم نه از آن جهت است که وعده های خدا را درباره ی صبر کنندگان باور نداشته باشم. باز هم صبر و شکیبایی از همه چیز بهتر است. یا رسول الله اگر بیم چیره گی دشمنان نبود در آرامگاهت اقامت می گزیدم، و در این مصیبت بزرگ گریه و ناله می کردم. یا رسول الله اوضاع ما چنین بود که ناچار شدیم دخترت را مخفیانه و در تاریکی شب به خاک بسپاریم. حقتش را گرفتند و از ارث محروم شدند. یا رسول الله، دردهای درونی خودم را به خدا عرض می کنم و این مصیبت دردناک را به شما تسلیت می گویم، درود بر تو و همسر مهربانم. (بحار ج ۴۳ ص ۲۱۱-۱۹۳). علی (علیه السلام) از ترس دشمن قبر فاطمه را با خاک هموار نمود. صورت هفت یا چهل قبر تازه در نقاط مختلف درست کرد تا جای حقیقی آن شناخته نشود (بحار ج ۴۳ ص ۱۸۳). سپس به خانه برگشت. عمر و ابوبکر و سایر مسلمین، بامداد، به عزم تشییع جنازه به سوی خانه ی علی (علیه السلام) حرکت نمودند، ولی مقدار اطلاع داد که بدن زهرا دیشب به خاک سپرده شد. عمر به ابوبکر گفت: نگفتم که چنین می کنند؟ عباس گفت: چون خود فاطمه (علیهاالسلام) وصیت کرد که شبانه دفنش نمایم، بر طبق وصیتش عمل نمودیم. عمر گفت: دشمنی و حسد شما بنی هاشم تمام شدنی نیست. من تصمیم دارم قبر فاطمه را بشکافم و بر او نماز بخوانم. علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: ای عمر به خدا سوگند اگر بخواهی چنین کاری را انجام دهی با شمشیر خونت را می ریزم. هرگز اجازه نمی دهم که بدن زهرا (علیهاالسلام) را از قبر بیرون بیاوری. عمر وقتی وضع را خطرناک دید از تصمیمش منصرف گشت. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۹).



## تاریخ وفات

ظاهراً در این مطلب تردید نباشد که زهرا (علیهاالسلام) در سال یازدهم هجری وفات نموده است. زیرا پیغمبر اکرم در سال دهم هجری به سفر حجۃ الوداع تشرف برد و در اوائل سال یازدهم هجری وفات نمود. تاریخ نویسان اتفاق دارند که فاطمه (علیهاالسلام) بعد از پدرش کمتر از یکسال زندگی کرد. اما در تعیین روز و ماه وفات، اختلافات زیادی وجود دارد. مؤلف کتاب «دلایل الامامه» و کفعمی در «مصباح» و سید در «اقبال» و محدث قمی در «منتهی الامال»، وفات آن حضرت را در سوم جمادی الثانی می دانند. ابن شهر آشوب در «مناقب»، روز سیزدهم ماه ربیع الثانی را روز وفات می دانند. ابن جوزی در کتاب «تذکرۃ الخواص» و طبری در کتاب تاریخش می گویند زهرا (علیهاالسلام) در روز سوم ماه رمضان رحلت فرمود. مجلسی نیز در «بحار» همین مطلب را از محمد بن عمر نقل کرده است. مجلسی در کتاب بحارالانوار از محمد بن میثم نقل کرده که وفات زهرا (علیهاالسلام) در روز بیستم ماه جمادی الثانی اتفاق افتاد. محمد تقی سپهر در ناسخ التواریخ روز بیست و هفتم ماه جمادی الاول را روز وفات دانسته است. این اختلافات کثیر از اینجا سرچشمه می گیرد که آیا حضرت زهرا بعد از پدرش چند ماه زنده ماند. ۷۵ روز - کلینی در کتاب کافی و مؤلف کتاب دلایل الامامه نوشته اند که فاطمه (علیهاالسلام) هفتاد و پنج روز بعد از رسول خدا زندگی کرد. سید مرتضی در عیون المعجزات همین قول را اختیار نموده است. مدرک این قول روایتی است که از امام صادق علیه السلام در این باره صادر شده است. امام صادق فرمود: فاطمه (علیهاالسلام) هفتاد و پنج روز بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زندگی کرد. (اصول کافی ج ۱ ص ۲۴۱). ۷۲ روز - ابن شهر آشوب در «مناقب» می نویسد: فاطمه (علیهاالسلام) هفتاد و دو روز بعد از پدر زندگی کرد. ۳ ماه - ابوالفرج در کتاب «مقاتل الطالبین» می نویسد: در مدت زندگی زهرا بعد از رسول خدا، اختلاف است. ولی از هشت ماه بیشتر و از چهل روز کمتر نبوده لیکن قول صحیح همان است که از جعفر بن محمد (علیه السلام) روایت شده که فرمود: زهرا (علیهاالسلام) بعد از رسول خدا سه ماه زندگی کرد (مقاتل الطالبین ص ۳۱). همین قول را صاحب کشف الغمه از دولابی، و ابن جوزی از عمر بن دینار روایت کرده اند... ۴۰ روز - مجلسی در بحارالانوار از فضه کنیز زهرا (علیهاالسلام) و از کتاب روضه الواعظین و از ابن عباس روایت نموده که گفته اند زهرا بعد از پدر چهل روز زندگی کرد. ابن شهر آشوب نیز در مناقب همین قول را از قربانی نقل کرده است. ۶ ماه - مجلسی در کتاب بحارالانوار از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: فاطمه (علیهاالسلام) بعد از پدر مدت شش ماه زندگی کرد در کشف الغمه همین قول از ابی شهاب و زهری و عایشه و عروه بن زبیر نقل شده است. ابن جوزی در تذکرۃ الخواص یکی از اقوال را شش ماه ده روز کم می شمارد. ۴ ماه - ابن شهر آشوب در مناقب قول به چهار ماه را حکایت کرده است. ۹۵ روز - از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: فاطمه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نود و پنج روز زنده بود. ۷۰ روز - ابن جوزی در تذکرۃ الخواص از جعفر بن محمد (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: فاطمه (علیهاالسلام) بعد از پدرش هفتاد روز زندگی کرد. ۲ ماه، ۸ ماه، صد روز - مجلسی در بحار قول به دو ماه و هشت ماه و صد روز را حکایت کرده است. در تاریخ وفات پیغمبر نیز اختلاف است. مشهور بین علماء امامیه ۲۸ صفر است و اکثر علمای اهل سنت گفته اند دوازدهم ماه ربیع الاول واقع شده. دوم ماه ربیع الاول نیز گفته شده است. در مدت توقف زهرا (علیهاالسلام) بعد از پدرش حدود سیزده قول وجود دارد. وقتی آنها را با اقوالی که در مورد وفات رسول خدا دیده می شود، مقایسه کنیم احتمالات زیادی در مورد روز و ماه وفات حضرت زهرا حاصل می شود. یعنی حاصل ضرب ۱۳ در ۳ می شود ۳۹. ولی بر اهل تحقیق پوشیده نیست که روایات و آراء ائمه اطهار در این باره بر اقوال دیگر تقدم دارد زیرا فرزندان زهرا بهتر از دیگران از تاریخ وفات مادرشان خبر دارند. اما چنانکه ملاحظه فرمودید خود روایات هم در این باره اختلاف دارند، زیرا در روایات، ۷۵ روز و ۹۵ روز و ۷۰ روز و سه ماه و شش ماه گفته شده است. اگر وفات پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در ۲۸

صفر بدانیم و روایت هفتاد و پنج روز را با آن مقایسه کنیم وفات زهرا در سیزدهم تا پانزدهم ماه جمادی الاولی محتمل است. و اگر روایت ۹۵ روز را با آن مقایسه کنیم روز سوم تا پنجم ماده جمادی الثانی ممکن است روز وفات باشد. به همین طریق خودتان می توانید حساب کنید، و احتمالات را پیدا کنید. در مقدار عمر حضرت زهرا (علیها السلام) هم بین ۱۸ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۵ سال اختلاف است ولی چون قبلا بدین موضوع اشاره شد از تکرار خودداری می شود.

### قبر فاطمه

قبلا- نوشتیم که خود فاطمه تصمیم گرفته بود که قبرش مخفی بماند و از همین رهگذر بود که علی بن ابی طالب (علیه السلام) فاطمه را در تاریکی شب به خاک سپرد و قبرش را با زمین هموار ساخت و صورت چهل قبر تازه احداث کرد تا دشمنان کاملا در اشتباه واقع شوند و موضع حقیقی قبر را تشخیص ندهند. گرچه خود علی بن ابی طالب و فرزندان زهرا (علیهم السلام) و خواص اصحاب و خویشان آن حضرت موضع دفن را می دانستند ولی سفارش های فاطمه در مورد اخفاء قبر به طوری جدی و مؤکد بود که هیچیک از آنان حاضر نشد آن را معرفی کند حتی کاری نکردند که از آثار و قرائن موضع قبر شناخته شود. ائمه اطهار هم یقینا از موضع آن مطلع بودند ولی اجازه نداشتند که این سر الهی را آشکار سازند. ولی در عین حال اهل تحقیق از آن صرف نظر نکرده اند و همواره مورد بحث و گفتگو بوده و بوسیله ی بعضی از امارات و قرائن، بعضی از نقاط را به عنوان محل دفن زهرا (علیها السلام) معرفی نموده اند. ۱- بعضی گفته اند در روضه ی رسول خدا مدفون است. مجلسی از محمد بن همام نقل کرده که گفت: علی (علیه السلام) فاطمه را در روضه ی پیغمبر مدفون ساخت ولی آثار قبر را بکلی از بین برد. باز مجلسی از فضه کنیز زهرا روایت کرده که در روضه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر فاطمه نماز خواندند و همانجا مدفون شد. شیخ طوسی می فرماید: ظاهرا فاطمه (علیها السلام) را در روضه ی پیغمبر یا خانه ی خودش دفن کرده باشند. از جمله شواهدی که می توان برای این احتمال اقامه کرد حدیثی است که از رسول خدا نقل شده که فرمود: بین قبر من و منبرم روضه ای است از روضه های بهشت. (بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۸۵). شاهد دوم اینکه نوشته اند علی (علیه السلام) در روضه ی پیغمبر بر فاطمه نماز خواند سپس پیغمبر را مخاطب ساخت و فرمود: سلام من و دختری که در جوارت مدفون گشت بر تو باد یا رسول الله! ۲- «مجلسی» از «ابن بابویه» نقل کرده که فرمود: نزد من به صحت رسیده که فاطمه (علیها السلام) را در خانه اش مدفون نمودند. بعد از آن که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر فاطمه در مسجد واقع شد. باز هم «مجلسی» از «محمد بن ابی نصر» نقل کرده که گفت: از حضرت ابوالحسن (علیه السلام) پرسیدم قبر فاطمه کجاست؟ فرمود: در خانه ی خودش مدفون شد ولی بعدا که مسجد توسعه یافت جزء مسجد شد. ۴- صاحب کشف الغمه می نویسد: مشهور آنست که فاطمه (علیها السلام) را در بقیع دفن کردند. سید مرتضی نیز در عیون المعجزات همین مطلب را اختیار نموده است. ابن جوزی می نویسد: گفته شده که فاطمه در بقیع مدفون است. بعید نیست این مطلب را از آنجا استفاده کرده باشند که علی بن ابی طالب (علیه السلام) صورت چهل قبر جدید در بقیع احداث نمود. وقتی مخالفین خواستند قبور جدید بقیع را مورد تعرض قرار دهند آن حضرت خشمناک شد و آنان را تهدید به قتل نمود. پس معلوم می شود یکی از آن قبور قبر زهرا بوده است. ۴- ابن جوزی می نویسد: بعضی گفته اند که زهرا (علیها السلام) در کنار خانه ی عقیل مدفون شد و بین قبر آن حضرت تا راه، هفت ذراع فاصله است. عبدالله بن جعفر گفت: مورد تردید نیست که قبر زهرا (علیها السلام) در کنار خانه ی عقیل واقع شده است. در بین این احتمالات، احتمالات اول و دوم بر سایر احتمالات ترجیح دارد. تحقیقی در منازعه ی زهرا با ابوبکر داستان فدک و نزاع حضرت زهرا (علیها السلام) با ابوبکر یکی از موضوعاتی است که از صدر اسلام تاکنون، همواره بین دانشمندان مورد بحث بوده و در این باره کتابها نوشته اند، لیکن ایراد آن بحث های مفصل در این کتاب که برای توده ی مردم و به منظور تشریح جنبه های آموزنده ی زندگانی بانوی گرامی اسلام نگاشته شده چندان مناسب نیست و قبلا بطور ساده و خلاصه

بدان اشاره شد. اما چون همه ی خوانندگان در یک سطح از معلومات نیستند و در بین آنان افراد محققى پیدا مى شوند که مى خواهند در اطراف آن قضیه ی حساس و مهم صدر اسلام، تحقیق و کنجکاوی بیشتری بعمل آورند و مطلب را از نظر علمى مورد بررسی قرار دهند این بخش به مطالب سابق اضافه مى شود. داستان مذکور در چند بخش بطور خلاصه بررسی مى شود.

## موضوع نزاع

کسانی که در این مطلب بحث کرده اند غالباً در اطراف فدک بحث نموده اند. به طوری که موضوع نزاع تقریباً منحصر به فدک شده و به همین اشکالات و ابهاماتی بوجود آمده است. لیکن بعد از مراجعه به مدارک اصلیه معلوم مى شود که موضوع نزاع، منحصر به فدک نبوده و در جهات دیگری نیز نزاع داشته اند. مثلاً عایشه نقل کرده که فاطمه (علیهاالسلام) شخصی را نزد ابوبکر فرستاد و ارث پدرش را مطالبه نمود. فاطمه (علیهاالسلام) در آن هنگام چند چیز را مطالبه مى کرد: اول اموال رسول خدا در مدینه. دوم فدک. سوم باقیمانده ی خمس خیبر. ابوبکر در پاسخ آن حضرت گفت: پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ما ارث نمی گذاریم. هر چه از ما باقی بماند صدقه خواهد بود. و آل محمد از آن ارتزاق خواهند کرد. به خدا سوگند من صدقات رسول خدا را تغییر نمی دهم و بر طبق عمل آن حضرت رفتار خواهم کرد. ابوبکر حاضر نشد چیزی به فاطمه بدهد بدین جهت غضبناک شد و از او دوری گزید، و تا هنگام وفات با او تکلم نکرد. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۷). ابن ابی الحدید مى نویسد: فاطمه (علیهاالسلام) به ابوبکر پیغام داد: آیا تو وارث رسول خدا هستی یا اهلش؟ پاسخ داد: اهلش. فرمود: پس سهم رسول خدا از غنائم چه شد؟ ابوبکر گفت: من از پدرت شنیدم که مى فرمود: خدا برای پیغمبرش طعمه ای قرار داد. آنگاه او را قبض روح نمود آن مال را برای خلیفه اش قرار داد. من خلیفه ی پدر تو هستم. باید آن مال را به مسلمانان برگردانم. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۹). «عروه» نقل کرده که حضرت فاطمه (علیهاالسلام) در منازعه ی با ابوبکر، فدک و سهم ذوی القربی را مطالبه مى کرد. اما ابوبکر چیزی به او نداد و آنها را جزء اموال خدا قرار داد. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۳۱). حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) مى گوید: ابوبکر حضرت فاطمه و بنی هاشم را از سهم ذوی القربی محروم ساخت و آن را جزء سهم سبیل الله قرار داد. با آنها اسلحه و شتر و قاطر مى خرید برای جهاد. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۳۱). از مطالب مذکور استفاده مى شود که حضرت فاطمه (علیهاالسلام) علاوه بر فدک، در موضوعات دیگری مانند اموال رسول خدا در مدینه، باقیمانده ی خمس خیبر، سهم رسول خدا از غنائم و سهم ذوی القربی نیز با ابوبکر نزاع داشته است، لیکن موضوعات مختلف بعداً با هم اختلاف پیدا کرده اند. بدین جهت اشکالات و ابهاماتی تولید شده است. برای این که حقیقت روشن گردد باید موارد نزاع را از هم جدا کرد و هر یک از آنها را به تنهایی مورد بحث قرار داد.

## اموال شخصی رسول خدا

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون تردید دارای اموال و اشیائی بوده که به شخص خودش تعلق داشته و مالک آنها بوده است. مانند خانه و اتاقهای مسکونی خودش و خانواده اش. لباسهای شخصی خودش و خانواده اش. اسباب و اثاث زندگی از قبیل فرش و ظرف و غیره. شمشیر و زره و نیزه. حیوانات سواری از قبیل اسب شتر و الاغ. و حیوانات شیر ده مانند گوسفند و بز و گاو. پیغمبر اسلام مالک این گونه بوده و در کتابهای تاریخ و حدیث ثبت است. (می توانید به کتاب مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۶۸ و کتاب کشف الغمه ج ۲ ص ۱۲۲ مراجعه نمایید). ظاهراً در این جهت تردید نباشد که این قبیل چیزها ملک شخصی آن جناب بوده و بعداً به ورثه اش انتقال یافته است. «حسن بن علی و شاء» مى گوید به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کردم: آیا رسول خدا غیر از فدک مال دیگری باقی گذاشت؟ فرمود: آری. چند باغ در مدینه داشت که وقف بودند. شش اسب، سه ناقه به

نامهای: عضاء، صهباء و دیاج، دو قاطر به نامهای: شهباء و دلدل یک الاغ به نام یعفور، دو گوسفند شیر ده، چهل شتر شیر ده، شمشیر ذوالفقار و زره ی ذات العضول، عمامه ی سحاب و دو بُرد یمانی و انگشتر، عصای ممشوق و یک فرش از لیف، دو عبا و چند بالش پوستی. رسول خدا این اموال را داشت و بعد از او به حضرت فاطمه (علیها السلام) منتقل شد به جز زره و شمشیر و عمامه و انگشتر که برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار داده بود. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۲۲). ورثه ی پیغمبر عبارت بود از زنهای آن حضرت و فاطمه ی زهرا (علیها السلام) تاریخ متعرض این جهت نشده که دارائی رسول خدا چگونه در میان ورثه اش تقسیم شد. لکن ظاهرا در این جهت تردید نباشد که خانه های مسکونی زنهای آن جناب به خود آنان واگذار شده که بعدا هم در آنجا سکونت داشتند. در توجیه مطلب، بعضی گفته اند: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیاتش منازل را به زنهایش بخشیده بود. برای اثبات مطلب به این آیه تمسک نموده اند: (و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى). (احزاب آیه ی ۳۳). یعنی ای زنان پیغمبر در خانه های خودتان بمانید و زینت های خویش را به رسم جاهلیت قدیم ظاهر مسازید. گفته اند: خدا در این آیه، به زنان پیغمبر می فرماید: در خانه هایی خویش بمانید. معلوم می شود خانه های مسکونی آنها مال خودشان بوده است و گر نه می فرمود: در خانه های پیغمبر بمانید. لیکن بر اهل تحقیق پوشیده نیست که آیه ی مذکور برای اثبات مقصد کافی نیست زیرا از این قبیل نسبت ها در مکالمات عرفیه فراوان است و مجرد نیست دلیل ملکیت نیست. املاک و دارایی مردها، به زن و فرزندانشان نیز نسبت داده می شود. گفته می شود: خانه ی شما، باغ شما، فرش شما، ظرف شما، در صورتی که مالک اصلی آنها مرد است. برای نسبت، اندک مناسبت حتی اجاره یا سکونت کفایت می کند. چون پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هر یک از حجره هایش را به یکی از همسرانش اختصاص داده بود. گفته می شد: بیت عایشه، بیت ام سلمه، بیت زینب، بیت ام حبیبه. پس، از آیه مذکور نمی توان استفاده کرد که پیغمبر اکرم خانه ها را به زنهایش بخشیده است. دلیل دیگری هم در دست نیست. بنابراین باید گفت: یا خانه را از بابت سهم الارث گرفته اند یا این که اصحاب برای حفظ ناموس پیغمبر و رعایت احترام او همسرانش را در خانه هایشان باقی گذارده اند و فاطمه ی زهرا (علیها السلام) هم که یکی از وارثان بود. بهمین جهت از مطالبه ی حقوق خویش خودداری نموده است. پس در این جهت نباید تردید کرد که رسول خدا اموالی را باقی گذاشته که از باب ارث به ورثه اش انتقال یافته و مشمول آیات و قوانین کلی توارث بوده است.

## فدک

در اطراف مدینه قریه ای است به نام فدک، دو روز راه تا مدینه فاصله دارد. در روزگار قدیم ده آباد و پر درختی است. صاحب کتاب «معجم البلدان» می نویسد: دارای درختان خرما ی فراوان و چشمه ای بوده که آب از آن می جوشیده است. قبلا به اثبات رسید که فدک ملک ناچیز و کم درآمدی نبوده بلکه املاک آباد و قابل توجهی بوده است. قریه ی مزبور در تصرف یهود بود. در سال هفتم هجری که خیر برای مسلمانان فتح شد، یهودیان فدک، مرعوب فتوحات آنان شده و شخصی را نزد رسول خدا فرستادند و تقاضای صلح نمودند. به روایت دیگر، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «محصیه بن مسعود» را نزد یهودیان فرستاد تا به سوی اسلام دعوتشان کند. اسلام را نپذیرفتند لیکن تقاضای صلح کردند. رسول خدا تقاضایشان را قبول کرد و در میان آنان قرارداد صلح بامضا رسید. و بدین وسیله یهودیان فدک، تحت الحمایه ی مسلمانان قرار گرفتند. بلاذری در کتاب «فتوح البلدان» می نویسد: یهودیان فدک، در مقابل قرارداد صلح نصف زمین های فدک را به رسول خدا واگذار نمودند. بلاذری در کتاب «معجم البلدان» مینویسد: نصف کلیه ی درختان و میوه جات و اموالشان را به رسول خدا واگذار کردند. به شهادت تاریخ، بر طبق قرارداد صلحی که بین پیغمبر و یهودیان به امضا رسید نصف مجموع اراضی و درخت ها و اموال یهودیان فدک در اختیار رسول خدا قرار گرفت. یعنی خالصه ی آن جناب شد. زیرا چنان که ملاحظه فرمودید فدک بدون توسل به جنگ برای مسلمانان فتح شد،

و بر طبق قوانین اسلام هر جایکه بدون جنگ مفتوح گردد از اموال خالصه ی رسول خدا محسوب می شود. قانون مذکور یکی از قوانین مسلم اسلام می باشد و در قرآن کریم نیز منصوص است. خداوند حکیم در قرآن شریف می فرماید: (وَ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ). (سوره ی حشر آیه ی ۶). یعنی: اموالی را که خدا از آنها بر پیغمبرش عائد کرد شما اسب و شتری بر آن نتاختید. لیکن خدا پیغمبرش را بر هر که بخواهد مسلط گرداند. و خدا بر همه چیز تواناست. اموالی را که خدا از اهالی این قریه ها عائد پیغمبرش کرد مخصوص خدا و رسول است. پس در این جهت تردید نیست که فدک از اموال خالصه ی پیغمبر اکرم بوده است. اینگونه املاک از اموال دولت اسلامی محسوب می شد که در اختیار حاکم شرعی اسلام (پیغمبر یا امام) قرار می گرفت و در مورد مصرف آنها اختیار تام داشت. حق داشت در هر موردی که صلاح بدانند به مصرف برسانند. برای اداره ی اموری که مربوط به حاکم شرع بود از آنها استفاده می نمود. اگر مصالح عالیه ی اسلام و حکومت اسلامی اقتضا می کرد حق داشت قطعه یا قطعاتی از آن را به کسی واگذار کند که از عوائد آن بهره مند گردد. حق داشت حق آباد کردن و بهره برداری از زمین های بایر آنرا مجاناً یا در مقابل پرداخت مالیات به کسی واگذار کند. می توانست مقداری از عوائد آنرا به کسی که برای اسلام کار ارزنده ای انجام داده بیخشد. می توانست از درآمد آنها به بودجه ی حکومت اسلامی و تأمین حوائج عمومی کمک کند. حق داشت قطعه یا قطعاتی از آن را برای تأمین مخارج شخصی خودش و خانواده اش اختصاص بدهد. از بعضی اخبار و شواهد تاریخی استفاده می شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اراضی فدک را برای تأمین مخارج و تهیه ی معاش خود و خانواده اش گذاشته بود و زمین های بایر آن را با دست خودش آباد و درختکاری نمود. «ابن ابی الحدید» می نویسد: وقتی متوکل عباسی فدک را به عبدالله بن عمر بازیار واگذار نمود هنوز یازده درخت خرما از آن درختانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دست مبارک خویش در آنجا نشانده بود باقی بود. گاهی که فدک در دست فرزندان فاطمه (علیها السلام) قرار می گرفت خرمای آنها را چیده به حاجیان اهدا می کردند حجاج خرماها را از باب تبرک می گرفتند و به آنان احسان می نمودند وقتی عبدالله بر آنجا تسلط یافت «بشران بن ابی امیه» را مأمور کرد همه درختان را قطع کند. وقتی درخت ها را برید و به بصره برگشت فلج شد. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۷). مرسوم پیغمبر این بود که به مقدار احتیاجات خویش و خانواده اش از محصول فدک برمی داشت و بقیه را به درماندگان بنی هاشم و ابن سبیل ها می داد و اسباب ازدواج فقرای بنی هاشم را فراهم می ساخت.

### واگذاری فدک به فاطمه

مهم ترین موضوعی که بین حضرت زهرا و ابوبکر مورد نزاع واقع شد فدک بود. حضرت فاطمه (علیها السلام) مدعی بود رسول خدا در زمان حیاتش فدک را به وی بخشیده لیکن ابوبکر منکر بود. نزاع مذکور در ابتدا یک مرافعه عادی، بود لیکن بعداً به صورت یکی از حوادث حساس تاریخ درآمد که آثار و نتایجش سالیان دراز دامنگیر جامعه مسلمین بوده و هست. برای این که حق روشن گردد باید چند مطلب بررسی شود. مطلب اول: آیا پیغمبر اکرم شرعاً حق داشته مقداری از اراضی دولتی را به دخترش بیخشد یا نه؟ ممکن است کسی بگوید: غنائم و اموال دولتی به عموم ملت تعلق دارد. زمین های دولتی باید به ملک دولت باقی بماند و عوائد آنها در احداث امور خیریه ی عام المنفعه به مصرف برسد. بنابراین، برای پیغمبری که از هر گونه خطا و لغزش مصونیت دارد ممکن نیست فدک را که یک ملک خالصه بوده به دخترش واگذار کند. در پاسخ این مطلب می توان گفت: بحث انفال و اموال دولت اسلامی یک بحث دامنه دار و دشواری است که در این اوراق کوتاه نمی تواند به طور عمیق مورد بررسی قرار گیرد. لیکن به طور اختصار و نتیجه گیری می توان گفت که: گرچه فدک یکی از غنائم و اموال عمومی بود و به مقام نبوت و امامت یعنی حاکم شرعی اسلام تعلق داشت لیکن چنان که قبلاً گفته شد بدون توسل به جنگ برای مسلمانان مفتوح شد و بر طبق

نصوص اسلامی و سیره ی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این گونه اموال جزء اموال خالصه ی پیغمبر محسوب می شود. البته املاک خالصه ملک شخصی نیست و به مقام حاکم شرعی اسلام تعلق دارد ولی با سایر اموال عمومی فرق دارد. اختیار آنها در دست پیغمبر است اما در مورد مصرف محدودیتی ندارد و دارای اختیارات وسیع و دامنه داری است. مصرف آنها به صالحان و مصلحت اندیشی او واگذار شده است. حتی اگر مصالح عمومی اقتضا کرد می تواند قطعه یا قطعاتی از آن را به شخص یا اشخاص معینی واگذار کند که از منافع آن بهره مند شوند. این قبیل تصرفات در اسلام بی سابقه نیست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قطعاتی از اراضی خالصه را به اشخاصی واگذار نموده که اصطلاحاً اقطاع نامیده می شود. بلاذری می نویسد: رسول خدا قطعاتی از زمین های بنی نضیر را به «ابوبکر» و «عبدالرحمان بن عوف» و «ابودجانة» و غیر اینها واگذار نمود. (فتوح البلدان ص ۳۱) باز هم بلاذری می نویسد: رسول خدا یک قطعه از زمین های بنی نضیر را با درختان خرما به «زبیر بن عوام» واگذار کرد. (فتوح البلدان ص ۳۴) همو می نویسد: رسول خدا یک قطعه زمین را که دارای کوه و معدن بود به «بلال» واگذار نمود. (فتوح البلدان ص ۲۷) و می نویسد: رسول خدا چهار قطعه زمین به علی بن ابی طالب (علیه السلام) واگذار کرد. (فتوح البلدان ص ۲۷) پس نباید در این جهت تردید نمود که حاکم شرعی اسلام حق دارد مقداری از اراضی خالصه را به شخص معینی واگذار کند که از منافع آن استفاده نماید. پیغمبر اسلام نسبت به بعضی از افراد این عمل را انجام داده است. علی بن ابی طالب علیه السلام و ابوبکر و عمر و عثمان نیز از این قبیل بخشش ها داشته اند که در اصطلاح اقطاع نامیده می شود. بنابراین، از لحاظ قوانین شرع مانع ندارد که رسول خدا اراضی فدک را به فاطمه زهرا (علیها السلام) واگذار نموده باشد لیکن اثبات آن محتاج به دلیل است.

### دلیل بخشش

بر طبق اخبار و احادیثی که به ما رسیده پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به حضرت زهرا واگذار نموده است. از باب نمونه: ابوسعید خدری روایت کرده که وقتی آیه ی (وَآتِ ذَاتِ الْقُرْبَى حَقَّهُ) نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: فدک مال تو باشد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲). عطیه روایت کرده که وقتی آیه (وَآتِ ذَاتِ الْقُرْبَى حَقَّهُ) نازل شد رسول خدا فاطمه (علیها السلام) را نزد خویش طلبید و فدک را به او واگذار کرد. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲). علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه واگذار نمود. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲). حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی که آیه ی (وَآتِ ذَاتِ الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ) (سوره اسراء آیه ۲۶) نازل شد پیغمبر اکرم به جبرئیل فرمود: مسکین را میشناسم ذو القربی چه کسانی هستند؟ عرض کرد: اقارب تو می باشند. پس رسول خدا امام حسن و امام حسین و فاطمه (علیهم السلام) را بنزد خویش خواند و فرمود: خدا به من دستور داده که حق شما را بدهم. بدین جهت فدک را به شما واگذار کردم. (تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷). ابان بن تغلب می گوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا رسول خدا فدک را به فاطمه داده بود؟ فرمود: فدک از جانب خدا برای فاطمه تعیین شده بود. (تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷). حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: فاطمه (علیها السلام) به نزد ابوبکر آمد و فدک را مطالبه نمود. ابوبکر گفت: باید برای مدعای خودت شاهد بیاوری. ام ایمن برای ادای شهادت حاضر شد. ابوبکر به او گفت: به چه شهادت می دهی؟ گفت: شهادت می دهم که جبرئیل نزد محمد آمد و عرض کرد: خدا می فرماید: (وَآتِ ذَاتِ الْقُرْبَى حَقَّهُ) به جبرئیل فرمود: از خدا سؤال کن ذو القربی چه کسانی هستند؟ عرض کرد: فاطمه ذو القربی است. پس رسول خدا فدک را به فاطمه واگذار نمود. (تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷). ابن عباس روایت کرده که وقتی آیه ی (وَآتِ ذَاتِ الْقُرْبَى حَقَّهُ) نازل شد رسول خدا فدک را به فاطمه (علیها السلام) واگذار کرد. (در المنثور ج ۴ ص ۱۷۷). از این قبیل احادیث که در شأن نزول آیه وارد شده استفاده می شود که رسول خدا از جانب پروردگار جهان مأموریت داشته که فدک را به عنوان حق ذوی القربی در اختیار فاطمه ی زهرا قرار دهد و بدین وسیله بنیان اقتصادی خانواده

حضرت علی (علیه السلام) را که در راه اسلام آن همه جهاد و فداکاری نمود تقویت نماید. ممکن است کسی بگوید: آیه ی (وَ اتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) که در احادیث بدان اشاره شد یکی از آیات سوره ی اسراء می باشد و آن سوره را از سوره های مکی شمرده اند. با اینکه اعطاء فدک در مدینه و بعد از فتح خیبر بوده است. در پاسخ این اشکال یکی از دو مطلب را می توان اختیار کرد. می شود گفت: گرچه سوره ی اسراء را مکی شمرده اند لیکن چند آیه ی آنرا مدنی دانسته اند که یکی از آنها همین آیه ی (وَ اتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) می باشد. حسن گفته: سوره ی اسراء مکی است مگر پنج آیه ی آن که در مدینه نازل شده است: آیه ی: (وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ) و آیه ی (وَ لَا- تَقْرَبُوا الزَّانَا) و آیه ی (اُولَئِكَ الَّذِینَ یَدْعُونَ) و آیه ی (اقم الصلوة) و آیه ی (وَ اتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) (تفسیر المیزان تالیف استاد بزرگ علامه ی طباطبائی ج ۱۳ ص ۲). و چه دوم اینکه کسی بگوید: اصل حق ذو القربی در مکه و قبل از هجرت تشریح شده لیکن بعد از هجرت مورد عمل قرار گرفت.

### طرز واگذاری فدک

ممکن است رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) فدک را به یکی از دو صورت به فاطمه واگذار نموده باشد. صورت اول این که اراضی آن را به عنوان ملک شخصی تملیک آن حضرت نموده باشد. وجه دوم اینکه آنرا بر بیت علی و زهرا (علیهما السلام) که بیت ولایت و رهبری مسلمین بود وقف نموده به عنوان یک صدقه ی دائمی در اختیارشان قرار داده باشد. ظاهر اخبار احتمال اول را تایید می کند لیکن احتمال دوم نیز بعید نیست و در بعضی احادیث منصوص است. از باب نمونه: ابان بن تغلب می گوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) فدک را به فاطمه بخشیده بود؟ فرمود: پیغمبر فدک را وقف نموده بود سپس بر طبق آیه ی (وَ اتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) آنرا در اختیار فاطمه قرار داد. گفتم: رسول خدا فدک را به فاطمه داد؟ فرمود: بلکه خدا آن را به فاطمه عطا کرد. (بحار ج ۹۶ ص ۲۱۳). امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: اقطع رسول الله فاطمة علیها السلام فدک. (کشف الغم ج ۲ ص ۱۰۲). ام هانی روایت کرده که: ان فاطمة بنت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) اتت ابابکر الصدیق فقالت له: من یرثک اذا مت؟ قال: ولدی و اهلی. قالت: فما بالک و رثت رسول الله دوننا؟ فقال یا بنت رسول الله واللّه ما و رثت اباک ذهبا و لا فضة و لا کذا و لا کذا فقالت: سهمنای بخیر و صدقتنا فدک؟ فقال یا بنت رسول الله سمعت رسول الله یقول: انما هی طعمه اطعمنیها الله حیاتی فاذا مت فهی بین المسلمین. (فتوح البلدان ص ۴۴). چنانکه ملاحظه می فرماید در یک حدیث امام صادق تصریح می کند که رسول خدا فدک را وقف نموده بود. در حدیث دیگر حضرت سجاد به عنوان اقطع تعبیر نمود و اقطاع عبارتست از واگذار کردن حق انتفاع از قطعه ای از زمین های حکومت شرعی را به شخص معینی. و در احتجاجی که حضرت زهرا (علیها السلام) با ابوبکر داشت به عنوان «صدقتنا فدک» تعبیر فرمود. در یکی از احادیثی که قبلا گذشت امام صادق فرمود: رسول خدا حسن و حسین و فاطمه را خواند و فدک را به آنان واگذار کرد. از این قبیل احادیث استفاده می شود که رسول اکرم فدک را بر بیت فاطمه و علی که خانه ی ولایت و رهبری دینی بود وقف نمود و حق انتفاع از آنرا به آنان اختصاص داد.

### داوری در قضیه

اکنون باید دید که در این مرافعه حق با حضرت زهرا بود یا ابوبکر؟ تاریخ نویسان و اهل حدیث نوشته اند: در حدود ده روز بعد از وفات رسول خدا ابوبکر ماموران خویش را فرستاد فدک را تصرف نمودند. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۶۳). وقتی خبر به حضرت زهرا (علیها السلام) رسید پیش ابوبکر آمد و فرمود: چرا ماموران تو فدک مرا گرفته اند؟ دستور بده برگردانند. گفت: ای دختر پیغمبر پدرت درهم و دیناری به ارث نگذاشت. خودش می فرمود: پیمبران ارث نمی گذارند. فاطمه فرمود: پدرم فدک را در

زمان حیاتش به من بخشید. گفت: باید برای مدعايت شاهد بياورى. پس على بن ابى طالب (عليه السلام) و ام ايمن حاضر شده شهادت دادند که رسول خدا فدک را به فاطمه بخشید. اما عمر و عبدالرحمان بن عوف گفتند: ما شهادت می دهیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محصول فدک را در میان مسلمین تقسیم می کرد پس ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا تو راست می گویی، علی و ام ایمن نیز راست می گویند. عمر و عبدالرحمان نیز صادقند. زیرا مال تو مال پدرت بود. رسول خدا معاش شما را از محصول فدک برمی داشت و بقیه را تقسیم می کرد و در راه خدا به مصرف می رسانید. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۶).

بلاذری می نویسد: فاطمه (علیها السلام) نزد ابوبکر آمد و فرمود: فدک را پدرم به من واگذار نموده چرا نمی دهی؟ ابوبکر مطالبه ی شاهد کرد. پس علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ام ایمن حاضر شدند و شهادت دادند. گفت: شهود تو ناقص است. باید دو مرد شهادت بدهند یا یک مرد و دو زن. (فتوح البلدان ص ۴۴). علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید: فاطمه (علیها السلام) نزد ابوبکر آمد و فرمود: پدرم فدک را به من واگذار نموده، علی بن ابی طالب و ام ایمن هم شهادت می دهند چرا مرا از حقم محروم می گردانی؟ ابوبکر گفت: تو جز حق نمی گویی. فدک را به تو می دهم. پس فدک را برای فاطمه قباله کرد و به دستش داد. فاطمه نامه را گرفت و خارج شد. در بین راه عمر آن جناب را دید پرسید از کجا می آیی؟ فرمود: نزد ابوبکر رفتم و گفتم: پدرم فدک را به من بخشیده. علی و ام ایمن نیز شهادت دادند. پس فدک را به من داد این هم قباله ی آن است. عمر قباله را گرفت نزد ابوبکر آمد و گفت: تو فدک را قباله کردی و به فاطمه دادی؟ گفت: آری. گفت: علی بن ابی طالب به نفع خودش شهادت داده ام ایمن هم یک زن بیش نیست. سپس قباله را پاره کرد. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۷۴ و ۲۱۴). فاطمه (علیها السلام) به ابوبکر گفت: ام ایمن شهادت می دهد که رسول خدا فدک را به من بخشیده است. گفت: ای دختر رسول خدا! به خدا سوگند هیچکس نزد من از رسول خدا محبوب تر نیست. وقتی پدرت وفات نمود دلم می خواست آسمان بر زمین ساقط شود. به خدا سوگند اگر عایشه فقیر شود بهتر است از این که تو محتاج گردی. آیا چنان می پنداری که من حق سرخ پوست و سفید پوست را بدهم اما ترا از حقت محروم سازم؟ فدک مال شخص پیغمبر نبود بلکه یکی از اموال عمومی مسلمانان بود. پدرت از درآمد آن سپاه اسلام را مجهز می کرد و در راه خدا صرف می نمود. وقتی از دنیا رفت تولیت آن به دست من افتاد. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۷۴ و ۲۱۴).

اینها سخنانی است که بین فاطمه علیها السلام و ابوبکر در موضوع فدک رد و بدل شده است لیکن ابوبکر تسلیم نشد و زهرا را از حقت محروم ساخت. بر دانشمندان منصف و اهل تحقیق پوشیده نیست که عمل ابوبکر بر خلاف قوانین قضا و شهادت بوده و از جهاتی مورد ایراد است: ایراد اول: فدک در تصرف حضرت زهرا و تحت ید آن حضرت بود. و در چنین موضوعی مطالبه ی شهود بر طبق موازین شریعت اسلام نیست. در این قبیل موارد باید قول ذی الید را بدون شاهد و بینه قبول کرد. کبری قضیه در کتب فقهی به اثبات رسیده قابل تردید نیست. اما برای اثبات ذی الید بودن حضرت زهرا علیه السلام به چند مطلب می توان استناد کرد: اولاً: چنانکه قبلاً ملاحظه فرمودید ابوسعید خدری و عطیه و چند نفر دیگر شهادت دادند که رسول خدا بر طبق آیه ی (و آت ذالقربی حقه) فدک را به فاطمه داد. و کلمه ی اعطی ظهور دارد بلکه نص در اینست که رسول خدا در زمان حیاتش فدک را به طور منجز به فاطمه بخشید و در تصرفش قرار داد. ثانیاً: علی بن ابی طالب علیه السلام تصریح می کند که فدک در تصرف آنان بوده است. در نهج البلاغه می فرماید: «بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلته السماء فشححت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرین و نعم الحکم الله». (نهج البلاغه باب المختار من الکتب، کتاب ۴۵). یعنی آری از آنچه آسمان بر آن سایه می افکند فدک در دست ما بود. پس گروهی بخل ورزیدند و گروهی دیگر راضی بودند و خدا بهترین داور است. ثالثاً: امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی ابوبکر دستور داد کارکنان فاطمه را از فدک بیرون کردند حضرت علی (علیه السلام) نزد او رفت و فرمود: ای ابابکر! چرا ملکی را که رسول خدا به فاطمه بخشیده و مدتی است نماینده اش در آنجا است از او گرفتی؟. (نور الثقلین ج ۴ ص ۲۷۲). موضوع بخشش رسول خدا و متصرف بودن حضرت زهرا یک امر مسلم و معروفی بوده است و به همین جهت وقتی



عبدالله بن هارون الرشید از جانب مأمون مأموریت یافت که فدک را به فرزندان فاطمه برگرداند در ضمن نامه ای به فرماندار مدینه نوشت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به فاطمه داده بود و این مطلب در بین آل رسول ظاهر و معروف بود و کسی در این باره تردید نداشت. اکنون امیرالمؤمنین صلاح دیده که فدک را به ورثه ی فاطمه برگرداند. (فتوح البلدان ص ۴۶). بر طبق قرائن و شواهد مذکور فدک در زمان رسول خدا در تصرف علی و فاطمه علیهما السلام بوده است. و مطالبه ی شهود در چنین موضوعی بر خلاف موازین شرعی قضا و شهادت می باشد. ایراد دوم: ابوبکر در این مرافعه می دانست که حق با حضرت زهرا است و خودش به راستگویی و صداقت او اعتراف می کرد. در یک جا می گوید: «صدقت یا ابنه رسول الله و صدق علی و صدقت ام ایمن» (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۶). در جایی دیگر می گوید: «ما کنت لتقولی علی اییک الا الحق» (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۷۴). مقام صداقت و راستگویی آن بانوی گرامی نه تنها مورد اعتراف ابوبکر بود بلکه همه ی مسلمانان بدان اعتراف داشته و دارند. احدی از مسلمانان احتمال کذب درباره اش نداده است. آیا می توان درباره اش احتمال دروغ و افترا داد با اینکه یکی از اهل کسا است که آیه ی تطهیر درباره شان نازل شده و خداوند بزرگ، مقام عصمت و پاکی آنان را تصدیق نموده است؟! از طرف دیگر در کتاب قضا و شهادت به اثبات رسیده است که در مورد اموال و دیون اگر قاضی واقع قضیه را می داند می تواند بر طبق علمش داوری کند و به شاهد و بینه احتیاج نیست. بنابراین ابوبکر که می دانست حضرت زهرا صادق است و رسول خدا فدک را به او بخشیده است باید قولش را قبول کند و مطالبه ی شهود ننماید. واقع مطلب اینست که ابوبکر می دانست که حق با زهرا است و رسول خدا در زمان حیاتش فدک را به او داده است لیکن گویا از عمل پیغمبر ناراضی بوده است. بدین جهت در پاسخ فاطمه گفت: «ان هذا المال لم یکن للنبی و انما کان من اموال المسلمین یحمل النبی به الرجال و ینفقه فی سبیل الله فلما توفی رسول الله ولیته کما کان یلیه». (شرح- ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۴). از طرفی خودش را در مقابل دو محذور بزرگ مشاهده می کرد. از یک طرف زهرا مدعی بود که پدرش فدک را به او بخشیده و برای اثبات مدعا دو شاهد موثق مانند علی بن ابی طالب و ام ایمن آورده و ابوبکر می دانست که حق با زهرا است و نمی تواند خودش و شهودش را تکذیب کند، از طرف دیگر از لحاظ سیاست نمی توانست عمر و عبدالرحمان را تکذیب کند، با یک نیرنگ جالبی که مالش ترجیح جانب عمر شد اقوال همه ی شهود را تصدیق کرد و بین گفتارشان جمع نمود. گفت: «صدقت یا ابنه رسول الله و صدق علی و صدقت ام ایمن و صدق عمر و عبدالرحمان. و ذالک ان مالک لاییک. کان رسول الله یأخذ من فدک قوتکم و یقسم الباقی و یحمل من فی سبیل الله فما تصنعین بها؟ قالت اصنع بها کما یصنع بها ابی. قال: فلک علی الله ان اصنع فیها کما یصنع فیها ابوک». (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۶). در اینجا ابوبکر از یک طرف قول حضرت فاطمه را که مدعی مالکیت فدک بود تصدیق نمود و شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام و ام ایمن را تصدیق کرد. از طرف دیگر قول عمر و عبدالرحمان را که شهادت داده بودند که رسول خدا محصول فدک را بین مسلمانان تقسیم می کرد تصدیق نمود. آنگاه بر طبق اجتهاد خودش بین اقوالشان جمع کرد و گفت: علت قضیه اینست که مال تو مال پدرت بود. به مقدار معاش شما از محصول فدک برمی داشت و بقیه را در میان مسلمانان تقسیم می کرد و در راه خدا بمصرف می رسانید. سپس گفت: اگر فدک در دست تو باشد چه می کنی؟ فرمود: مانند زمان پدرم به مقدار معاش خودمان برمی داریم و بقیه را در راه خدا صرف می کنیم. گفت: من هم قول می دهم که بر طبق رفتار پدرت در فدک تصرف کنم و از سیره اش تجاوز ننمایم. کسی نبود به ابوبکر بگوید: تو که فدک را ملک زهرا می دانی و خودش و شهودش را تصدیق می کنی پس چرا ملکش را تحویل نمی دهی؟! شهادت عمر و عبدالرحمان بیش از این دلالت ندارد که رسول خدا مازاد محصول فدک را در راه خدا صرف می نمود و این موضوع با مالک بودن زهرا منافات ندارد. رسول خدا از جانب زهرا مأذون بود که مازاد محصول فدک را در راه خدا صرف کند اما به تو چنین اجازه ای را نمی دهد. تو چه حقی داری که بگویی من قول می دهم از رفتار پدرت تجاوز ننمایم. خود مالک می گوید ملک را تحویل بده تو امتناع می ورزی و در عوض قول می دهی بر طبق رفتار پدرش رفتار کنی!!

آفرین بر این داوری!! ایراد سوم: بر فرض این که ابوبکر شهود حضرت زهرا را ناقص می دانست و به حقانیت وی یقین نداشت باز هم موظف بود از آن حضرت مطالبه ی قسم کند و بر طبق شاهد و قسم داوری نماید. زیرا در کتاب قضا و شهادت به اثبات رسیده که قاضی می تواند در مورد اموال و دیون با یک شاهد به انضمام قسم مدعی، حکم کند. روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با یک شاهد بانضمام قسم داوری نمود. (مجمع الزوائد ج ۳ ص ۲۰۲). ایراد چهارم: از همه اینها گذشته در این نزاع حضرت فاطمه مدعی بود که رسول خدا فدک را به او بخشیده است و ابوبکر منکر بود و در کتب فقهی به اثبات رسیده که اگر شهود مدعی ناقص بود قاضی موظف است به مدعی تذکر بدهد که چون شهود تو ناقص است حق داری از منکر مطالبه قسم کنی. بنابراین باید ابوبکر به حضرت زهرا تذکر داده باشد که چون شهودت ناقص است اگر میل داری من که منکر هستم برایت قسم بخورم. لیکن ابوبکر باین قانون قضا هم پشت پا زده به مجرد ادعای نقص شهود نزاع را مختومه قرار داد. ایراد پنجم: از همه ی اینها گذشته به فرض این که در این منازعه حقانیت حضرت زهرا برای ابوبکر به اثبات نرسیده بود تازه اراضی فدک جزء اموال دولتی محسوب می شد و حاکم شرعی مسلمانان حق داشت آن را در راه مصالح عمومی به مصرف برساند. آیا به صلاح اسلام و مسلمانان نبود ابوبکر که خودش را خلیفه ی مسلمین می دانست فدک را به عنوان اقطاع به فاطمه دختر گرامی پیغمبر واگذار کند و بدین وسیله از اختلاف عمیقی که سالیان دراز در بین مسلمین حکومت کرده و می کند و آثار تلخ آن، جلوگیری کند؟ مگر رسول خدا قطعاتی از زمین های بنی نضیر را به ابوبکر و عبدالرحمان بن عوف و ابودجانه واگذار نکرد؟ (فتوح البلدان ص ۳۱). مگر یک قطعه از زمین های بنی نضیر را با درخت هایش به زبیر بن عوام واگذار نکرد؟ (فتوح البلدان ص ۳۴). مگر معاویه ثلث اراضی همین فدک را به عنوان اقطاع به مروان بن حکم و یک ثلث را به عمر بن عثمان و ثلث سوم را به یزید پسر خودش واگذار نمود؟ (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۶). آیا بهتر نبود که ابوبکر نیز همین عمل را نسبت به دختر محبوب پیغمبر انجام می داد و آن غائله ی بزرگ را ختم می کرد؟. ایراد ششم: داوری کردن ابوبکر در این قضیه اصلاً کار نابجائی بود. زیرا حضرت فاطمه علیهاالسلام مدعی بود و ابوبکر منکر. و در چنین موردی باید برای رفع خصومت به شخص ثالث مراجعه نمایند چنانکه پیغمبر اکرم و حضرت علی هم در مرافعات خویش به قاضی دیگر مراجعه می نمودند. نه اینکه ابوبکر خودش در مسند قضا بنشیند و از خصم خویش مطالبه ی شهود کند و بر طبق دلخواه داوری کند! از مجموع این سخنان استفاده می شود که در مورد فدک حق با حضرت زهرا بوده و ابوبکر از طریق انصاف و سنن داور تعدی نموده است.

## اموال رسول خدا در مدینه

زمین های یهود بنی نضیر بخشی از املاک خالصه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. زیرا بدون جنگ و لشگرکشی فتح شده بود. در اینگونه اموال پیغمبر اکرم اختیار تام داشت به هر مصرفی که صلاح بداند صرف کند. رسول خدا اموال منقول آن را در بین مهاجران تقسیم نمود. قسمتی از آن زمین ها را به خودش اختصاص داد و به حضرت علی (علیه السلام) دستور داد آنها را تصرف کند. بعداً همین ها را وقف نمود و جزء صدقات قرار داد. در زمان حیات، تولیت آنها با خودش بود و بعد از وفات، تولیت بر عهده ی حضرت علی و فاطمه (علیهماالسلام) و فرزندان ایشان افتاد. (بحار ج ۲۰ ص ۱۷۳، مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۹۷). یکی از علمای یهود بنی نضیر به نام «مخیرق» مسلمان شد و اموالش را به رسول خدا بخشید. از جمله هفت مزرعه و بستان داشت به نامهای: میثب، صافیه، دلایل، حسنی، برقه، اعوف، مشربه ام ابراهیم، همه را به رسول خدا بخشید حضرت هم آنها را وقف نمود. (فتوح البلدان ص ۳۱، سیره ی ابن هشام ج ۲ ص ۱۶۵). بزنتی می گوید: راجع به مزارع هفتگانه فاطمه علیهاالسلام از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم فرمود: موقوفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که به حضرت زهرا رسید. پیغمبر اکرم به مقدار احتیاجات خویش از محصول آنها برداشت می نمود. وقتی وفات کرد عباس درباره ی آنها با حضرت فاطمه منازعه نمود. پس علی

بن ابی طالب علیه السلام و دیگران شهادت دادند که آن املاک موقوفه است. مزارع مزبور عبارتند از: دلال، اعوف، حسنی، صافیه، مشربه ی ام ابراهیم، میثب، برقه (بحارالانوار ج ۲۲ ص ۲۹۶). حلبی و محمد بن مسلم روایت کرده اند که از حضرت صادق (علیه السلام) راجع به صدقات رسول خدا و فاطمه سؤال کردیم، فرمود: مال بنی هاشم و بنی المطلب است. (بحارالانوار ج ۲۲ ص ۲۲۶). ابومریم می گوید: از حضرت صادق علیه السلام راجع به صدقات رسول خدا و حضرت علی علیهما السلام سؤال کردم فرمود: برای ما حلال است. صدقات فاطمه مال بنی هاشم و بنی المطلب است. (بحارالانوار ج ۲۲ ص ۲۹۷). رسول خدا صلی الله علیه و آله املاک مذکور را که در اطراف مدینه بود وقف نمود و تولیت آنها با حضرت فاطمه و حضرت علی علیهما السلام بود. املاک مزبور یکی از موارد نزاع زهرا با ابوبکر بود. ظاهراً حضرت فاطمه در این مورد پیروز شد و صدقات مدینه را تحویل گرفت، به قرینه ی این که در هنگام وفات درباره ی آنها وصیت کرد و تولیت آنها را به علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندانش واگذار نمود. لیکن مجلسی علیه الرحمه نقل می کند که ابوبکر اصلاً چیز به فاطمه نداد. اما وقتی عمر به خلافت رسید صدقات مدینه را به علی بن ابی طالب و عباس واگذار کرد. ولی خیر و فدک را نداد و گفت: اینها صدقات رسول خداست برای حقوق لازم و پیش آمدها. صدقات مدینه در دست حضرت علی بود و عباس در این مورد با آن جناب مرافعه کرد لیکن علی پیروز شد. بعد از او در دست امام حسن و بعد از او در دست امام حسین بود. بعد از او در دست عبدالله بن حسن بود تا اینکه بنی عباس به خلافت رسیدند و آن صدقات را از بنی هاشم گرفتند. (بحارالانوار ج ۴۲ ص ۳۰۰)

### باقیمانده خمس خیبر

خیبر در سال هفتم هجری به دست سپاه اسلام فتح شد، و برای فتح آن جنگ و جهاد واقع شد. و بدین وسیله اموال منقول اراضی یهود نصیب مسلمانان شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طبق قوانین آسمانی اسلام و موازین تقسیم غنائم، اموال منقول را به پنج قسمت تقسیم نمود. چهار قسمت آن را در میان سپاهیان تقسیم کرد و یک خمس آن را برای مصارف معینی که در قرآن مجید تعیین شده باقی گذاشت. خدا در قرآن می فرماید: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خَمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ). (انفال آیه ۴۱). یعنی بدانید که هر چه غنیمت گیرید خمس آن از خدا و پیغمبر و خویشان او و یتیمان و تنگدستان و به راه ماندگان است. بر طبق آیه ی مذکور و احادیث، خمس غنائم اختصاص دارد به شش مصرفی که در آیه ذکر شده و باید در همانها صرف شود. رسول خدا خمس غنائم را کنار می گذاشت و زندگی ذوی القربی و یتیمان و تنگدستان و به راه ماندگان بنی هاشم را از آن تأمین می کرد و بقیه را برای مخارج شخصی خودش و کارهای خدایی می گذاشت. در مورد غنائم خیبر نیز خمس آنرا برای مصارف مذکور کنار گذاشته بود. مقداری از آن را در بین همسرانش تقسیم نمود مثلاً به عایشه دو بیست و سق خرما و گندم و جو داد. مقداری از آنرا در بین خویشان و ذوی القربی تقسیم نمود مثلاً دو بیست و سق به فاطمه و یکصد و سق به علی بن ابی طالب علیه السلام عطا فرمود. (سیره ی ابن هشام ج ۳ ص ۳۶۵ و ۳۷۱). و زمین آن را به دو قسمت تقسیم نمود، نصفش را برای مخارجی که برای حکومت اسلام پیش آمد می کرد کنار گذاشت، و نصف دیگر را برای تأمین زندگی مسلمانان و سپاهیان اسلام اختصاص داد. مجموع زمین ها را به یهودیان داد که زراعت کنند و هر سال مقداری از درآمدها را به رسول خدا بدهند، در آمد آن را می گرفت و در همان مصارفی که خدا تعیین کرده بود صرف می کرد. (فتوح البلدان ص ۳۶ تا ۴۲). وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات نمود، ابوبکر مجموع غنائم خیبر را که باقی مانده بود تصرف کرد حتی خمسی را که به خدا و رسول و ذوی القربی و یتیمان و تنگدستان و به راه ماندگان بنی هاشم اختصاص داشت تصرف نمود و بنی هاشم را از خمس محروم گردانید. حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب می گوید: ابوبکر سهم ذوی القربی را به فاطمه و سایر بنی هاشم نداد و آن را در راههای خیر مانند خرید اسلحه و زره صرف کرد. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۳۱). عروه می گوید: فاطمه علیهما السلام

نزد ابوبکر رفت و فدک و سهم ذوی القربی را مطالبه نمود. ابوبکر چیزی به وی نداد و آن را جزء مال خدا قرار داد. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۳۱). به هر حال، موضوع مذکور نیز یکی از موارد نزاع فاطمه زهرا (علیها السلام) و ابوبکر بوده است که گاهی به عنوان خمس خبیر و گاهی به عنوان سهم ذوی القربی اطلاق شده است. در این مورد نیز حق با حضرت فاطمه می باشد. زیرا بر طبق نص قرآن شریف خمس غنائم اختصاص دارد به مصارف مذکور در آیه، و باید به دست ذوی القربی و یتیمان و تنگدستان و به راه ماندگان بنی هاشم برسد. این دیگر ارث نبود تا ابوبکر بگوید: من از پیغمبر شنیدم که می فرمود: ما ارث نمی گذاریم. حضرت فاطمه علیها السلام به ابوبکر می فرمود: خدا در قرآن کریم مقرر فرموده که یک سهم از خمس در ذوی القربی به مصرف برسد، تو که مصداق ذوی القربی نیستی چرا حق ما را گرفته ای؟ انس بن مالک می گوید: فاطمه نزد ابوبکر رفت و فرمود: خودت می دانی که به ما اهل بیت ستم نمودی و ما را از صدقات رسول خدا و سهم غنائم که در قرآن کریم برای ذوی القربی تعیین شده محروم ساختی. خدا در قرآن می فرماید: (وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ). ابوبکر در جواب گفت: پدر و مادرم به فدای تو و پدرت ای دختر رسول خدا! من پیرو کتاب خدا و حق رسول اکرم و حق قرابت هستم کتابی را که شما می خوانید من نیز خوانده ام لیکن بنظم نیامده که یک سهم از خمس را بالتمام به شما بدهم. فاطمه فرمود: این سهم از خمس مال تو و خویشان تو است؟ گفت: نه، بلکه مقداری از آن را بشما می دهم و بقیه را در مصالح مسلمین بمصرف می رسانم. فاطمه فرمود: این حکم خدا نیست. گفت: حکم خدا همین است. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۳۰).

### میراث رسول خدا

یکی از موارد نزاع فاطمه علیها السلام با ابوبکر میراث رسول خدا بود. در کتب تاریخ و حدیث نوشته اند که بعد از وفات پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه نزد ابوبکر رفت و میراث پدرش را مطالبه نمود. ابوبکر حاضر نشد چیزی به عنوان ارث به آن حضرت بدهد. عذر آورد که پیمبران ارث نمی گذارند و اموالی که از آنان باقی بماند صدقه عمومی است. و در این باره به حدیثی استشهاد کرد که ناقلش خود بود. گفت: از پدرت شنیدم که می فرمود: ما پیمبران طلا و نقره و زمین و ملک و خانه به ارث نمی گذاریم بلکه میراث ما ایمان و حکمت و دانش و شریعت می باشد. من در این کار به دستور پیغمبر و به صلاح او کار می کنم. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۴). فاطمه ی زهرا علیها السلام سخن ابوبکر را قبول نکرد و در رد او به آیاتی از قرآن مجید تمسک فرمود که باید در این قسمت، بحث بیشتری انجام دهیم تا حق روشن گردد.

### ارث در قرآن

قانون کلی ارث در قرآن کریم آمده است. خدا در قرآن می فرماید: خدا شما را درباره ی فرزندانان سفارش می کند، پسر سهم دو دختر می برد. (سوره ی نساء آیه ۱۱). آیه ی مذکور و سایر آیاتی که در اصل توارث و تعیین سهام وارثان نازل شده کلیت دارند و شامل همه مردم می باشند. پیمبران نیز مشمول همین آیات می باشند. آنان نیز بر طبق این نصوص کلیه، هم باید از ارث گذاران ارث ببرند و هم اموالشان به وارثانشان برسد. به مقتضای همین نصوص، باید کلیه اموال و ماترک رسول خدا صلی الله علیه و آله به ورثه اش منتقل شود. البته در کلیت قانون توارث نباید شک کرد لیکن باید دید آیا دلیل قاطعی بر این که پیمبران از این قانون کلی استثنا شده اند داریم یا نه؟

### حدیث ابوبکر

ابوبکر در مقابل حضرت زهرا مدعی بود که پیمبران از قانون کلی توارث خارج شده اند و ارث نمی گذارند. برای اثبات مدعی

خویش به حدیثی تمسک نمود که راوی آن خودش بود و با عبارات مختلف در کتب نقل شده است. مثلاً: قال ابوبکر لفاطمه علیها السلام فانی سمعت رسول الله یقول: انا معاشر الانبیاء لا نورث ذهباً و لا فضةً و لا ارضاً و لا داراً و لکننا نوارث الایمان و الحکمة و العلم و السنه. فقد عملت بما امرنی و نصحت له. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۴). یعنی ابوبکر به فاطمه گفت: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: ما پیمبران طلا و نقره و زمین و خانه ارث نمی گذاریم. ارث ما ایمان و حکمت و دانش و شریعت است. من به دستور رسول خدا عمل می کنم و به صلاح او رفتار می نمایم. عن عایشه ان فاطمة ارسلت الی ابی بکر تسأله میراثها من رسول الله و هی حینئذ تطلب ما کان لرسول الله بالمدينة و فدک و ما بقی من خمس خیر فقال ابوبکر ان رسول الله قال لا نورث ما ترکناه صدقةً انما یأکل آل محمد من هذا المال. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۷). لما کلمت فاطمه ابابکر بکی ثم قال یا ابنه رسول الله ما ورث ابوک دینارا و لا درهما و انه قال: ان الانبیاء لا یورثون. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۶). عن ام هانی ان فاطمة قالت لابی بکر من یرثک اذا مت؟ قال: ولدی و اهلی. قال: فما بالک ترث رسول الله دوننا؟! قال: یا ابنه رسول الله ما ورث ابوک داراً و لا ذهباً و لا فضةً. قالت: بل سهم الله الذی جعله لنا و صار فیثنا الذی یدک؟ فقال: سمعت رسول الله یقول: انما هی طعمه اطعمنا الله فاذا مت کانت بین المسلمین. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۸). جائت فاطمه علیها السلام الی ابی بکر فقالت: اعطنی میراثی من رسول الله. قال: ان الانبیاء لا یورثون ما ترکوه فهو صدقه. (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۳). ابوبکر به حدیث مذکور تمسک نمود و فاطمه ی زهرا (علیها السلام) را از ارث پدر محروم ساخت. لیکن حدیث مزبور حجیت ندارد و از جهانی مردود است:

## مخالفت قرآن

حدیث ابوبکر با بعض آیات قرآن که بالصرح دلالت می کنند که پیمبران نیز مانند سایر مردم ارث می گذارند مخالفت دارد. و بر طبق احادیث معصومین هر حدیثی که مخالف قرآن باشد اعتبار ندارد و باید به دیوار زده شود. از جمله آیات این آیه است: (ذُکِرَ رَحْمَةُ رَبِّكَ عَبْدُهُ زَكِيًّا اِذْ نادى رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا. قَالَ رَبِّ اِنِّى وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّى وَاسْتَعَلَ الرَّاسُ شَيْبًا و لَمْ اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا. و اِنِّى خِفتُ الْمَوَالِىَ مِنْ ورائِى وَ كَانتِ امْرَاَتِى عاقِراً فَهَبْ لى مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِى وَ يَرِثُ مِنْ لى يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا). (سوره ی مریم آیه ی ۴). یعنی این یاد کردن رحمت پروردگارت بر بنده خودش زکریا است. آندم که پروردگارش را ندا داد، ندای نهانی، گفت: پروردگارا استخوانم سست شده و سرم از پیری سفید گشته است. و بخواندن تو پروردگارا شقی نبوده ام. من از وارثان بعد از خودم بیم دارم، و زخم نازا بود. از لطف خودت به من فرزندی عطا کن که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد. او را پروردگارا پسندیده ساز: نوشته اند: حضرت زکریا پسر عموهایی داشت که از اشرار بودند و اگر فرزندی پیدا نمی کرد اموالش بدانها می رسید. می ترسید که ارثش به آنان برسد و آن را در راه شرارت و گناه به مصرف رسانند. بدین جهت به خدا عرض می کرد: پروردگارا من از وارثانم که پسر عموهایم هستند بیم دارم، و زخم نازاست. پروردگارا به کرمت فرزندی به من عطا کن که ارثم را ببرد و از افراد پسندیده باشد. دعای او به هدف اجابت رسید و خدا حضرت یحیی را به او عطا فرمود. از این آیه بخوبی استفاده می شود که پیمبران نیز مانند سایر مردم ارث می برند و ارث می گذارند. والا تقاضای حضرت زکریا بی وجه بود. گفته اند: ممکن است میراث حضرت زکریا علم و دانش باشد نه مال و ثروت. و از خدا خواسته که فرزندی به وی عطا کند تا وارث علومش باشد و در راه ترویج دین کوشش کند. لیکن با اندک دقتی معلوم می شود که احتمال مذکور قابل قبول نیست. زیرا اولاً: کلمه «یرث» در آیه ظهور دارد در ارث مالی، و تاقرینه ی خلاف نباشد باید به همین معنا حمل شود. و ثانیاً: اگر میراث، مالی باشد ترس حضرت زکریا وجه داشت اما اگر میراث علمی باشد معنای آیه به هیچ وجه درست نمی شود. زیرا اگر مراد کتابهای علمی باشد برگشت این معنا به همان میراث مالی می شود زیرا کتاب نیز از اموال محسوب می شود و اگر گفته شود که حضرت زکریا از این جهت

وحشت داشته که علوم و معارف و قوانین شریعت در دست عمو زادگانش بیفتد و سوء استفاده کنند، ترس آن جناب کار بجایی نبوده است، زیرا وظیفه‌ی پیمبری آن حضرت اقتضا داشت که احکام و قوانین شریعت را در اختیار عموم ملت قرار دهد، عمو زادگانش نیز از این حکم نباید خارج باشند. تازه اگر فرزندی هم پیدا می‌کرد باز هم ممکن بود عمو زادگانش نیز از دانستن قوانین شریعت سوء استفاده نمایند. و اگر از این جهت وحشت داشت که علوم و اسرار مخصوص نبوت در اختیار عمو زادگانش بیفتد و از آن سوء استفاده نمایند باز هم ترس آن جناب بی‌وجه بود، زیرا علوم مزبور در اختیار خودش بود و می‌توانست عمو زادگانش را بر آن اسرار واقف نسازد. و می‌دانست که خداوند متعال هم علوم و اسرار نبوت را در اختیار افراد شریر و ناصالح قرار نخواهد داد. پس به هر حال، ترس آن جناب وجهی نداشت. ممکن است کسی بگوید: حضرت زکریا از این جهت بیم داشت که عمو زادگانش که شرور و دشمن دین و دیانت بودند بعد از او در صدد تخریب دیانت برآیند و زحماتش را بهدر دهند. بدین جهت از خدا خواست که فرزندی به وی عطا کند که به مقام نبوت برسد و در راه ترویج خداپرستی کوشش کند. بنابراین میراث در آیه حمل می‌شود بر میراث علم و حکمت و نه مال و ثروت. لیکن احتمال مذکور نیز از اشکال خالی نیست، زیرا حضرت زکریا می‌دانست که خداوند حکیم هیچگاه زمین را از وجود پیغمبر یا امام خالی نمی‌گذارد. پس نمی‌توان گفت که حضرت زکریا از این جهت می‌ترسید که خداوند متعال دین و شریعتش را بی‌حامی و سرپرست بگذارد. از طرف دیگر اگر از خدا فرزندی می‌خواست که پیغمبر و حامی دین باشد نباید بگوید خدایا به من فرزندی بده که میراثم را ببرد و او را شایسته و صالح قرار بده، بلکه باید بگوید: پروردگارا می‌ترسم بعد از من اساس دیانت متزلزل گردد تقاضا می‌کنم بعد از من برای حمایت از دین پیغمبری را مبعوث کنی، و دوست دارم از اولاد من باشد، به من فرزندی عطا کن که پیغمبر شود. به علاوه، اگر میراث علم و نبوت مراد باشد جمله «رب واجعله رضیا» وجه ندارد. زیرا حضرت زکریا می‌دانست که خداوند حکیم هرگز افراد ناصالح و بی‌اهلیت را برای نبوت انتخاب نخواهد کرد، دیگر وجه نداشت که بگوید: خدایا پیغمبر بعد از من را فرد پسندیده‌ای قرار بده. از سخنان گذشته روشن شد که ارث یحیی از حضرت زکریا ارث مالی بوده است. و آیه‌ی مذکور بخوبی دلالت می‌کند که پیمبران نیز مانند سایر مردم ارث می‌برند و ارث می‌گذارند. بنابراین، حدیث ابوبکر را چون مخالف قرآن است باید رد کرد. زیرا بر طبق موازین حدیث شناسی هر حدیثی که برخلاف نص قرآن باشد قابل قبول نبوده باید بدیوار زده شود. به همین جهت حضرت زهرا (علیهاالسلام) که احکام و قوانین شریعت و درس حدیث شناسی و تفسیر قرآن را از زبان پدر بزرگوارش رسول خدا و شوهرش علی مرتضی فرا گرفته بود برای رد ابوبکر از آیه‌ی مذکور استفاده نمود. یکی از آیات دیگری که بدان استدلال شده این آیه است: (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ. وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ). (سوره‌ی نمل آیه‌ی ۱۶). یعنی داود و سلیمان را دانش دادیم. و گفتند: سپاس خدای را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داد. و سلیمان از داود ارث برد و گفت: ای مردم ما زبان پرندگان آموخته ایم و همه چیزمان داده‌اند، همانا این فضیلت آشکاری است. در این آیه نیز خدا درباره‌ی سلیمان فرمود: (و ورث سلیمان داود) و کلمه‌ی «ورث» ظهور در این دارد که سلیمان از داود ارث مالی برده است. و تا دلیل قاطعی بر خلاف نداشته باشیم باید به همین معنا حمل شود. حضرت زهرا علیهاالسلام نیز که در بیت نزول قرآن تربیت یافته بود در رد ابوبکر از آیه‌ی مذکور استفاده نمود.

### اشکال دیگر

اگر حدیث ابوبکر صحیح بود باید نسبت به کلیه‌ی اموال رسول خدا عمومیت داشته باشد. بنابراین باید وارثانش از کلیه‌ی اموال حتی لباس و زره و شمشیر و حیوانات سواری و دوشیدنی و اثاث خانه محروم شوند و همه‌ی آنها جزء بیت المال عمومی شود. در

صورتی که بگواهی تاریخ، رسول خدا از این قبیل اموال داشته و به وارثانش رسیده است و در هیچ تاریخی نوشته اند که ابوبکر لباس ها و شمشیر و زره و فرش و ظروف رسول خدا را به عنوان اموال عمومی ضبط نموده باشد. بلکه چنانکه قبلا ملاحظه فرمودید حجره های آن حضرت در تصرف همسرانش باقی ماند و اموال دیگرش در بین ورثه تقسیم شد. و خود این موضوع نیز یکی از شواهد ضعف حدیث ابوبکر بشمار می رود. معلوم می شود که خودش نیز بدان حدیث عقیده نداشته است. اگر حدیث درست بود تفکیک بین اموال وجهی نداشت. ابوبکر که مدعی بود رسول خدا فرمود: من ارث نمی گذارم و اموال صدقه است، و بدین بهانه دختر عزیز پیغمبر و بانوی نمونه ی اسلام را آزرده خاطر نمود پس چرا حجرات رسول خدا را از دست زنهایش نگرفت؟ و چرا سایر اموال را مطالبه نکرد؟.

### اشکال دیگر

اگر این مطلب درست بود که پیمبران ارث نمی گذارند، جا داشت پیامبر اکرم این مطلب را به حضرت زهرا و علی بن ابی طالب (علیهماالسلام) گوشزد می کرد که اموال و ماترک من جزء صدقات عمومی است و به عنوان ارث به شما نمی رسد مبادا بعد از من مطالبه ی ارث کنید و اسباب اختلاف و نزاع فراهم سازید. آیا رسول خدا نمی دانست که وارثانش بر طبق قوانین کلی ارث و رفتار عموم مردم در صدد تقسیم اموال برمی آیند و بین آنان و خلیفه ی وقت کشمکش و نزاع به وقوع خواهد پیوست؟! یا می دانست لیکن در تبلیغ احکام کوتاهی کرد؟! ما که نمی توانیم چنین موضوعی را باور کنیم. گفته اند: لازم نیست رسول خدا این مطلب را به وارثانش تذکر داده باشد بلکه همین قدر کافی بود که حکم مساله را در اختیار ابوبکر که امام مسلمانان بود قرار دهد، خلیفه است که باید احکام خدا را اجرا کند پیغمبر هم مطلب را به او تذکر داده بود. لیکن این مطلب درست نیست، زیرا اولاً ابوبکر در زمان رسول خدا به عنوان خلیفه تعیین نشده بود تا گفته شود پیغمبر دستورات لازم را به او داده بود. و ثانياً موضوع میراث در مرتبه ی اول به وارثان آن حضرت ارتباط داشت، آنان باید وظیفه خویش را بدانند تا بر خلاف حق مطالبه ی ارث نکنند و اسباب جدایی و اختلاف را فراهم نسازند. آیا می توان گفت: علی بن ابی طالب (علیه السلام) که گنجینه ی علوم نبوت بود و فاطمه (علیهاالسلام) که تربیت شده ی خانه نبوت و ولایت بود از یک چنین مساله ی مهمی که مربوط به خودشان بود بی اطلاع بودند ولی ابوبکر که از مسائل عادی و ابتدایی اسلام اطلاع نداشت حکم آن را می دانست؟! آیا می توان گفت: فاطمه ی زهرا حکم مساله را می دانسته لیکن با آن مقام عصمت و طهارتی که داشت بر خلاف دستور پدر بزرگوارش از ابوبکر مطالبه ی ارث نمود؟. آیا می توان درباره ی علی بن ابی طالب (علیه السلام) گفت: مساله را می دانست لیکن با آن مقام زهد و تقوا و عصمت و طهارت و علاقه ی مفراطی که به اجرای قوانین الهی داشت به بانوی عزیزش اجازه دهد که بر خلاف نص پیغمبر اسلام مطالبه ی ارث کند و برای احقاق حق خودش آن خطبه ی مفصل را در ملاء عام ایراد کند؟! گمان نمی کنم هیچ شخص یا انصافی بتواند اینگونه مطالب را باور کند.

### اشکال دیگر

ابوبکر بهنگام وفات وصیت کرد او را در حجره ی رسول خدا دفن کند، و در این موضوع از دخترش عایشه اجازه گرفت. اگر به حدیث عدم توریث انبیاء عقیده داشت باید حجره را مال عموم مسلمانان بداند و از آنان کسب اجازه کند!!.

### یک تذکر

اموالی که در تصرف رسول خدا بود دو نوع بود: نوع اول: اموالی که به عموم ملت تعلق داشت و از اموال عمومی و بیت المال مسلمین محسوب می شد. رسول خدا به اعتبار اینکه حاکم مسلمانان بود در این گونه اموال تصرف می نمود و در مصارف عامه